

- بوی ماه مدرسه - سرمقاله / ۲

- یاد ایام / ۳

- رویکرد فرهنگی به آموزش - گفت‌وگو با دکتر محمدرضا سرکارآرانی / ۴

- ژاپن را دوباره به ژاپن معرفی کنید - بهروز رضایی کهریز / ۱۳

- دکتر محمد خوانساری - اسفندیار معتمدی / ۱۶

- تدریسات دینی در مدارس متوسطه - دکتر محمد خوانساری / ۱۹

- درباره‌ی ۱۰۰ معلم این شماره / ۲۳

- با سردبیران رشد

دکتر محسن خلیجی، محمود گلزاری، جواد محقق، محرم آقازاده، حسین اسکندری، بهمن اکبری و علیرضا حاجیان زاده / ۲۴

- با مدیران رشد / ۳۵

- سه دهه با رشد معلم - جعفر ربانی / ۳۶

- با هنرمندان رشد / ۴۵

- آشنایی با برنامه‌ی درسی ملی - سعید قریشی / ۴۶

- برنامه‌ی درسی پنهان / ۴۸

- علی در مثنوی - زهرا علی میرزایی / ۵۱

- فردوسی - کبری محمودی / ۵۴

- شعرهای رشد - سیداکبر میرجعفری / ۵۶

- معنی و مفهوم تحقیق و حدود و شرایط آن - دکتر غلامحسین شکوهی / ۵۸

- بنیادهای دانش پزشکی امروز - مایر فریدمن و جرالد دیلیو فردلند، ترجمه‌ی معصومه خیرآبادی / ۶۴

- یادگیری یعنی تجربه‌ی خطا - دکتر عبدالعظیم کریمی / ۶۸

- کم‌رویی و گوشه‌گیری کودکان - مژگان کلهر / ۷۰

- از یاد نبریم که ... - محمد ناظمی / ۷۲

- ادب حضور - محمدحسن مکارم / ۷۵

- کتاب‌خانه‌ی معلم / ۷۸

- معلمان نمونه‌ی سال ۸۹ / ۸۰

- وبلاگ‌ها و سایت‌های معلمان - روح‌الله خلیلی، تیمور رضایی، سیدحسین رضوی / ۸۲

- مشکل یا راه‌حل؟ پری‌های دریایی کجاست؟ تو چه چیزی را می‌پروانی؟ - ترجمه‌ی ماندانا محسنی / ۸۶

- روزی روزگاری آبادان - احمد کعبی فلاحیه / ۹۰

- آن سفر رویایی - زهرا آقایی‌پور / ۹۲

- آقای خوارپسند - علی فرخ‌مهر / ۹۳

- شازده‌ی حمام - حمید دهقانی / ۹۴

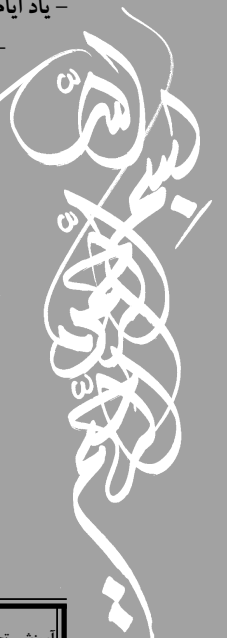
- خواستن توانستن است - فاطمه جنتی / ۹۶

- آی آدم‌ها - حسن طاهری / ۹۷

- پژواک / ۱۰۰

- ارزش‌یابی شما از مجله / ۱۰۲

- جدول / ۱۰۴



معلم

ماه‌نامه‌ی
آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
دوره‌ی بیست‌ونهم
مهر ماه ۱۳۸۹
شماره‌ی پی‌درپی ۲۵۰

سال هجری ۱۴۰۸

● مدیر مسئول: محمد ناصری

● سردبیر: جعفر ربانی

● شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی:

اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون، محمد هادی نهبان‌دیان

● مدیر داخلی: کبری محمودی

● طراح گرافیک: حسین نوروزی

● نشانی پستی دفتر مجله:

تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۱۳۴۴۷۵۲ - ۰۲۱

● نشانی پستی امور مشتریان: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰

● پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir

● رایانامه: moallem@Roshmag.ir

● تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱

● کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشتریان: ۱۱۴

● شمارگان: ۵۴۰۰۰ نسخه

● چاپ: شرکت افست (سهامی عام)



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

فابل توجه
نویسندگان محترم

آثار ارسال‌ی برای درج در مجله
با ویژگی‌های زیر قابل بررسی است:

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
 - دارای چکیده و منبع باشد.
 - ترجمه‌ها، همخوان و همراه با متن اصلی باشد.
 - از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
 - خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
 - در کاغذ A۴ و یک روی کاغذ نوشته شود.
 - مقاله‌ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قیود، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
انوار ارسال‌ی بازگردانده نمی‌شود.

بوی ماه مدرسه

می‌کنیم؛ با دو توضیح کوتاه:

۱. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، این شماره، به مناسبت رسیدن مجله به شماره‌ی ۲۵۰، به صورتی ویژه عرضه شده است. تهیه یا عرضه‌ی ویژه‌نامه‌هایی از این دست شیوه‌ی مرضیه‌ای است که مدیریت محترم مجلات رشد، در چند سال اخیر پیشه کرده است؛ و اینک، بعد از مجله‌ی رشد ریاضی که در تابستان گذشته، به مناسبت صدمین شماره‌اش، به صورت ویژه‌نامه انتشار یافت، رشد معلم دومین مجله‌ای است که مبادرت به این کار می‌کند.

شماره‌ی حاضر را با چند ویژگی از شماره‌های دیگر ممتاز گردانیده‌ایم: معرفی صد معلم برجسته در حاشیه‌ی صفحات، گزارشی از فراز و فرود انتشار مجله در ۲۸ سال گذشته، دو یادداشت از دو سردبیر پیشین آقای جواد محقق و آقای محرم آقازاده، چند سرمقاله از دیگر سردبیران، که در همان زمان نوشته بوده‌اند، و مطالب و محتوایی بیشتر از معمول در صد صفحه. امید که مقبول خاطراتان قرار گیرد.

۲. در سال جاری، مجله از مسیر قبلی خود چندان فاصله نخواهد گرفت. گفت‌وگوها، گزارش‌ها، مقالات، خاطرات و تجربه‌ها همچنان خواهد بود، اما با توجه به ارزش‌یابی سال گذشته که از خوانندگان به عمل آوردیم و نتیجه‌اش را در همین شماره می‌بینید، بخش‌های تازه‌ای را به مجله افزوده‌ایم: یادایام؛ فرهنگ، ادب و آموزش؛ معرفی مشروح کتاب؛ این‌گونه باشیم؛ ویلاگ معلم و معرفی معلمان برجسته. امیدواریم در این یک‌سال دیگر هم با ما باشید، مجله را بخوانید، نقد و انتقاد کنید و ما را از آثار ارسالی و رهنمودهای خود بی‌بهره نگذارید.

سردبیر

روزهای اول ماه مهر، فصل «غوغای یادها» و «بازیابی خاطره‌ها» برای کسانی است که روزی روزگاری به مدرسه می‌رفته‌اند و با دل‌سپردگان به دوستی‌ها و شادمانی‌ها و امیدها و آرزوها، چشم‌انداز زیبایی از زندگی پیش رو را برای خود ترسیم می‌کرده‌اند. این روزها حتی برای معلمان هم که هنوز به مدرسه می‌روند، باید زیبا و خاطره‌انگیز باشد. روانش شاد باد قیصر امین پور که سروده بود:

باز آمد بوی ماه مدرسه
بوی بازی‌های راه مدرسه
از میان کوچه‌های خستگی
می‌گریزم در پناه مدرسه
باز می‌بینم زشوق بچه‌ها
اشتیاقی در نگاه مدرسه
زنگ تفریح و هیاهوی نشاط
خنده‌های قاه‌قاه مدرسه
باز بوی باغ را خواهم شنید
از سرود صبحگاه مدرسه
روز اول لاله‌ای خواهم کشید
سرخ، بر تخته سیاه مدرسه

می‌دانید که مجلات رشد نیز همپای مدرسه‌ها، سال جدید خود را از مهرماه آغاز می‌کنند و هم‌پای مدرسه‌ها به تعطیلات می‌روند. پس مهرماه برای ما نیز «بوی ماه مدرسه» را دارد و این خود سببی است که ما -رشد معلم- هم چون شما معلمان عزیز، در این ایام احساس نشاط کنیم و خود را در حیات سراسر شور و نشاط کودکان و نوجوانان شریک بدانیم. پس این روز و این روزها بر همه‌ی ما و شما مبارک باد. اینک با سلامی دوباره، نخستین شماره‌ی امسال را تقدیمتان



احمد آرام

(۱۳۷۸-۱۳۸۳)

مؤلف کتب درسی، مترجم، عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی

در تهران چشم به جهان گشود. از دارالفنون فارغ‌التحصیل شد و چندی به تدریس فیزیک و شیمی پرداخت. کتاب «هدیه‌ی سال نو»، نخستین کتاب آموزشی در کارهای آزمایشگاهی، تألیف اوست. نخست حقوق و سپس پزشکی خواند، ولی این رشته‌ها را ادامه نداد و معلم شد و سال‌ها در مدارس تهران، اصفهان و کرج خدمت کرد. آرام از نخستین مؤلفان کتاب‌های درسی و آموزشی، خصوصاً فیزیک و شیمی بود.

مترجمی برجسته نیز بود و ده‌ها کتاب را از زبان‌های انگلیسی، فرانسه و عربی به فارسی ترجمه کرد؛ از جمله: اثبات وجود خدا، سه حکیم مسلمان، تکامل فیزیک و تاریخ تمدن.

ایم

کنیم:

باغبان گر چند روزی صحبت گل بایدش
بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدش
ای دل اندر بند زلفش از پریشانی مثال
مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل بایدش
با چنین زلف و رخس بادا نظر بازی حرام
هر که روی یاسمین و جعد سنبل بایدش

۸۹/۷/۲۴

پیوند اولیا و مربیان

نقش پدر و مادر و سپس معلم و مربی - به عنوان دو عنصر تأثیرگذار در پرورش فرزندان، امری بدیهی و مسلم است، اما اگر این دو عنصر از یکدیگر جدا افتند و جدا عمل کنند، همان مثال معروف فارسی واقع می شود که: آشپز که دو تا شد ... الخ». کسانی که از سالها پیش روزی را با «روز پیوند اولیا و مربیان» نام گذاری کرده اند، در حقیقت خواسته اند دو عنصر «خانه» و «مدرسه» را چنان که شایسته است به هم نزدیک کنند. این روز را مخصوصاً به «مدیران» مدارس که غالباً در همین روز نخستین جلسه ی انجمن اولیا و مربیان مدرسه ی خویش را برگزار می کنند، تبریک می گوئیم و برایشان آرزوی موفقیت داریم.

۸۹/۷/۲۷

ولادت امام رضا (ع)

امام خمینی (ره) سخنی درباری شأن امام رضا (ع) در ایران دارد: «آستان قدس مرکز ایران است» و این حقیقتی است که کمتر کسی به آن توجه دارد. به نظر می رسد، هجرت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) از مدینه به مرو - در خراسان - دو تأثیر بسیار بزرگ در تاریخ ایران به جا گذاشته است: یکی اعلامی کلمه ی توحید؛ همان که در حدیث سلسله الذهب در نیشابور بیان فرمود که: کلمه لاله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی؛ نتیجه آن که این کلام موجب گسترش اسلام و آیین توحید در شرق بلاد اسلامی شد که هنوز در معرض آیین بودایی و به عبارتی نوعی کفرپرستی بود. و اثر دیگر هجرت امام، گسترش و اشاعه ی اندیشه ی شیعی در ایران آن روز بود و در نهایت نشان دادن و مرزبندی میان «اسلام خلافت» و «اسلام امامت»، که بعدها خود را بیشتر نشان داد و بذر نهضت های آزادی خواهانه ی شیعی را در ایران پراکنده ساخت. این روز بر همه ی دوست داران آن حضرت مبارک باد!

۸۹/۷/۸

بزرگداشت مولوی

جلال الدین محمد بلخی، مشهور به مولوی، مولانا، رومی و ملای رومی، نه چهره های کم نظیر، بلکه بی نظیر در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران است. یگانه است و یگانه خواهد ماند. دریایی است که ژرفای آن را کسی نپیموده است! با این حال فراموش نکنیم که این یگانه و بی نظیر، خود برآمده از اقیانوس بی کرانه های به نام قرآن است. روز بزرگداشت او را مغتنم می شماریم و این ابیات شطح آمیز منسوب به جامی و یا شیخ بهایی را درباره اش می آوریم که می گوید:

من نمی گویم که آن عالی جناب
هست پیغمبر، ولی دارد کتاب
مثنوی او چو قرآن مدلل
هادی بعضی و بعضی را مضل
مثنوی معنوی مولوی
هست قرآنی به لفظ پهلوی

۸۹/۷/۱۲

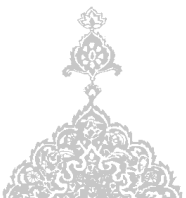
شهادت امام صادق (ع)

امام جعفر صادق (ع)، ششمین پیشوای شیعه و در واقع بنیان گذار علم فقه - فقه جعفری - در شیعه است. اهل فرهنگ و اندیشه به کار سترگی که امام صادق - و البته بعد از پدر بزرگوار خود امام باقر (ع) - بدان دست زد و به جای درگیر شدن با سیاست و حکومت، به تبیین معارف اسلامی و فقه شیعی پرداخت، بیشتر وقوف دارند. از این روست که مطالعه ی سیره ی آن حضرت از این دیدگاه می تواند بسیار آموزنده و رهگشا باشد. علاقه مندان آن حضرت را به مطالعه ی مقاله ای آموزنده در این باره، از استاد شهید مطهری، در کتاب «بیست گفتار» دعوت می کنیم.

۸۹/۷/۲۰

بزرگداشت حافظ

این دومین بزرگداشت یک شاعر طراز اول ایران - پس از مولوی - در ماه مهر است. استاد بهاء الدین خرمشاهی، حافظ پژوه معاصر، حافظ را «حافظه ی ملت ایران» می داند و این سخنی قابل توجه و مهم است. شاید از همین روست که دیوان حافظ به «کتاب تفأل» ما تبدیل شده است. اجازه بدهید این دیوان را بگشاییم و چند بیت از تفأل خویش را در بزرگداشت این روز به شما تقدیم

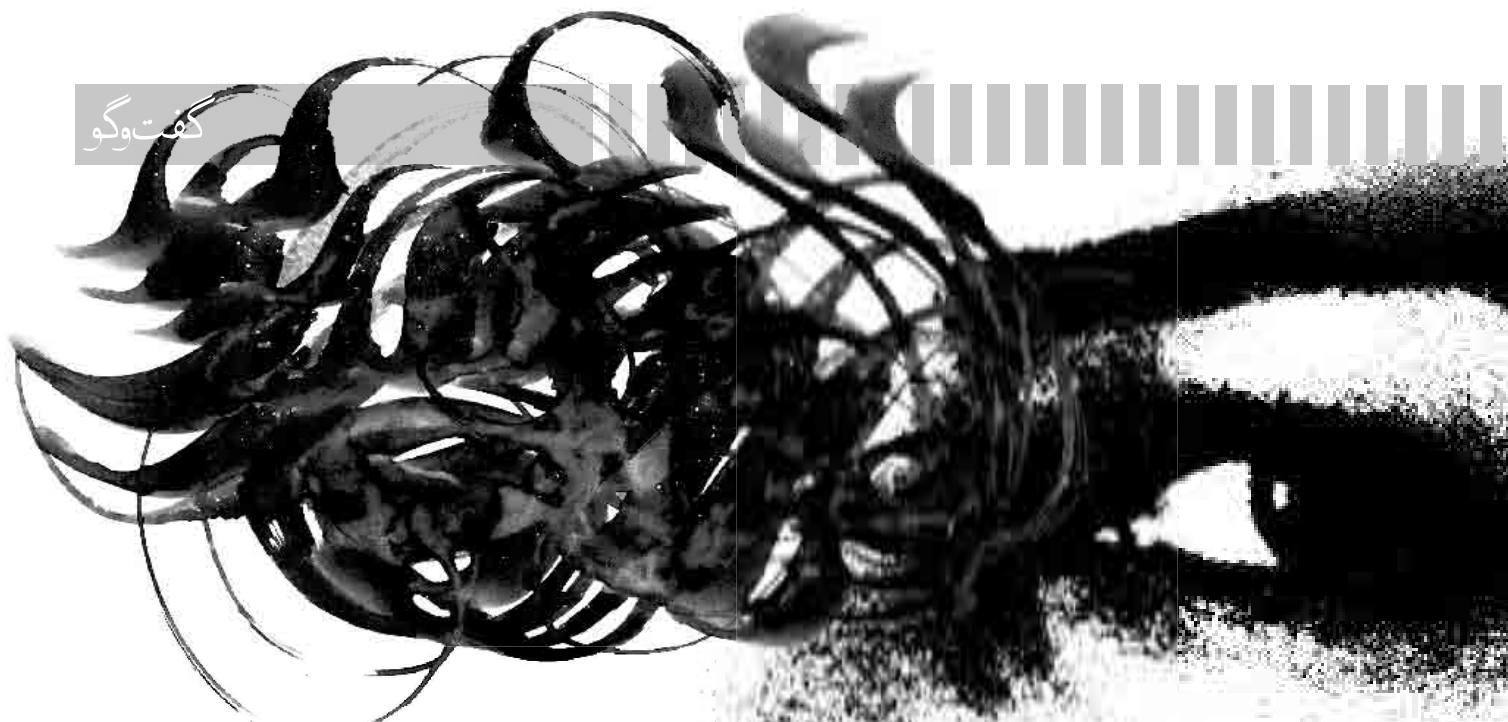


جلال آل احمد

(۱۳۴۸-۱۳۰۲)

نویسنده، ادیب، منتقد

در تهران زاده شد. پس از پایان دبستان، پدرش او را از درس خواندن منع کرد و جلال شبانه و مخفیانه در دارالفنون درس خواند. پدرش او را به نجف برای طلبگی فرستاد، ولی جلال بازگشت و به دانش سرای عالی رفت. سپس به معلمی مشغول شد و در مدارس تهران به تدریس پرداخت. او در دانش سرای عالی تهران نیز تدریس می کرد. آل احمد نویسنده های فعال، جسور و اثرگذار بود. دید و بازدید، نون و القلم، مدیر مدرسه، زن زیادی و سه تار از آثار داستانی آل احمد و غرب زدگی، کارنامه ی سه ساله، هفت مقاله و خدمت و خیانت روشنفکران از آثار انتقادی اوست. جلال چند سفرنامه نیز دارد که خسی در میقات که سفرنامه ی حج اوست، شهرت بیش تری یافته است.



اشاره

هنگامی که در تابستان گذشته، تصمیم گرفتیم گفت‌وگویی را با دکتر سرکار آرائی ترتیب دهیم و در پی اقدام برآمدیم، دانستیم که دکتر آرائی به عنوان استاد مدعو در ژاپن به سر می‌برد و لذا گفت‌وگوی حضوری برای ما امکان ندارد. ناچار دست به دامن اینترنت شدیم و خواست خود را از طریق Allameh 2000@yahoo.com با دکتر آرائی در میان گذاشتیم. خوش بختانه به زودی با پاسخ مثبت ایشان روبه‌رو شدیم و قرار شد سؤال‌هایمان را بفرستیم تا پاسخ دهند. چنین کردیم و چیزی نگذشت که روزی با گشودن رایانامه‌ی خودمان: Roshdemoallem@gmeil.com نامه‌ی صمیمانه‌ی دکتر آرائی را همراه با پاسخ‌هایی که به سؤال‌های ما داده بود، دریافت کردیم؛ در حالی که ما را به گفت‌وگوی دیگری نیز به نشانی: hamshahrionline.ir/News/?Id=7052 ارجاع داده بود.

با سپاس از دکتر آرائی، متن گفت‌وگو را می‌خوانیم. ضمناً لازم می‌دانیم از همکاری آقای ابراهیم اصلانی در طرح بعضی از سؤالات نیز تشکر کنیم.

سردبیر

آموزش

رویکرد فرهنگی به

در گفت‌وگو با دکتر محمد رضا سرکار آرائی



عبدالمحمد آیتی

(۱۳۰۵)

ادیب، مترجم، عضو
فرهنگستان زبان و ادب
فارسی

در بروجرد متولد شد. از دانشگاه تهران لیسانس الهیات گرفت. سپس به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و دبیر دبیرستان شد. در شهرهای گوناگون تدریس کرد و سرانجام به دفتر انتشارات کمک‌آموزشی انتقال یافت و سردبیر ماهنامه‌ی آموزش و پرورش شد. استاد آیتی از مترجمان برجسته و دانشمند در زبان عربی است. از ترجمه‌های اوست: قرآن کریم، نهج‌البلاغه، صحیفه‌ی سجادیه، تاریخ ابن‌خلدون و تاریخ فلسفه در جهان اسلامی.

آشنایی

کوییر نه فقط برای کویریان، بلکه برای بسیاری از مردمانی که در شرایط جغرافیایی متفاوت دیگری می‌زیند، تبلوری از سخت‌کوشی، امیدواری، قناعت، شور و شوق، و دوراندیشی است. در حاشیه‌ی کوییر مرکزی ایران (شهرستان آران و بیدگل)، در شمالی‌ترین بخش استان اصفهان، سراغی از یک جوانه گرفته‌ایم.

محمدرضا سرکار آرانی در شهریور ۱۳۴۴ در این شهر به دنیا آمد. او دانش‌آموخته‌ی رتبه‌ی اول دانشگاه‌های شهید بهشتی و تربیت‌مدرس است و در سال ۱۳۷۸ درجه‌ی دکترای تخصصی خود را در رشته‌ی آموزش تطبیقی و بین‌المللی، از دانشگاه ناگویای ژاپن گرفته است. در مهرماه ۱۳۸۳ به‌عنوان پژوهشگر برگزیده‌ی «انجمن توسعه‌ی علم ژاپن» انتخاب شد و هم‌زمان، بورس دوره‌ی تحقیقاتی فوق‌دکتر را برای ۲۴ ماه از این انجمن دریافت کرد. دکتر سرکار آرانی، سال ۱۳۸۵، فوق‌دکترای خود را در «روش‌های بهسازی آموزش» در دانشگاه ناگویای ژاپن با موفقیت به پایان رساند و به وطن بازگشت. او اکنون دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، استاد وابسته‌ی

دانشکده‌ی مطالعات جهانی در دانشگاه تهران، استاد مدعو دانشگاه ناگویا و مدیربخش تحقیقات آموزش متوسطه‌ی بنیاد آموزشی ایشیدا گاکوئین در دانشگاه سیجو است. پروژه‌ی پژوهشی و بین‌المللی پیشنهادی ایشان برای سال‌های تحصیلی ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳، با موفقیت به تصویب وزارت علوم ژاپن رسید و ایشان یکی از نادر پژوهشگران خارجی با گرنت پژوهشی از وزارت علوم در ژاپن شد؛ بالطبع، این بهانه‌ای شد برای او که دوباره به ژاپن بازگردد و مسئولیت هدایت پروژه‌ی تحقیقاتی بین‌المللی خود را در حوزه‌ی علوم انسانی و به‌طور مشخص زمینه‌ی پژوهش اختصاصی خود، «درس پژوهی»، بر عهده گیرد.

دکتر آرانی تاکنون بیش از ۵۳ مقاله‌ی علمی - پژوهشی به زبان‌های فارسی، انگلیسی و ژاپنی، در مجلات معتبر ملی (ایران و ژاپن) و بین‌المللی، به چاپ رسانده و در کنفرانس‌های بین‌المللی بسیاری در ایران، ژاپن، آلمان، فرانسه، هنگ‌کنگ، چین، کره جنوبی، هلند، بلغارستان، مجارستان، فنلاند، اسپانیا و انگلستان شرکت کرده و مقاله ارائه داده است. «مدیریت دانش»، «فرهنگ آموزش»، «اصلاحات آموزشی و مدرن‌سازی»، «یادگیری و شکاف دیجیتالی»، «فناوری برای آموزش»، «الفبای مدیریت کلاس درس»، «آموزش به مثابه فرهنگ»، «آموزش و توسعه» و «پژوهش در کلاس درس»، از مهم‌ترین کتاب‌های ایشان به‌شمار می‌روند. تازه‌ترین اثر او با عنوان «فرهنگ آموزش و یادگیری: پژوهشی مردم‌نگارانه با رویکردی تربیتی»، به زودی از طرف انتشارات مدرسه به بازار می‌آید. هم‌چنین، فصل‌هایی از چند کتاب به زبان‌های فارسی، انگلیسی و ژاپنی نوشته است که از طرف ناشران معتبری در پرتغال، هلند، بلغارستان، ژاپن، چین و ایران منتشر شده‌اند.

مهم‌ترین محورهای پژوهشی دکتر آرانی عبارت‌اند از: فرهنگ آموزش، مطالعات تطبیقی آموزش و سنت‌های آکادمیک و دانشگاهی، آموزش عالی و مدیریت دانش، و مدل‌های اثربخش بهسازی آموزش به‌ویژه «درس پژوهی».



جبار باغچه‌بان

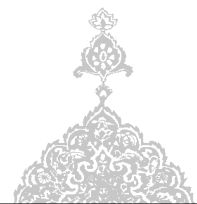
(۱۳۴۵-۱۲۶۲)

بنیان‌گذار آموزش ناشنوایان و مدارس استثنایی

در ایروان ارمنستان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در ایروان گذراند و در پی شروع جنگ جهانی اول به ایران آمد و در مرند آذربایجان معلم شد.

باغچه‌بان بنیان‌گذار نخستین کودکستان ایران (در شیراز) و نخستین مدرسه‌ی کر و لال‌های ایران (باغچه‌ی اطفال) در تبریز به‌شمار می‌رود.

روش شفاهی در تعلیم ناشنوایان، آموزش روش حساب ذهنی به ناشنوایان، گاهنجار (گاه‌شمار کودکان ناشنوا)، الفبای گویا و گوش‌ی استخوانی (تلفن گنگ)، از ابتکارات اوست.



محمد جواد باهر

(۱۳۶۰-۱۳۱۲)

معلم، مؤلف، وزیر آموزش و پرورش

در کرمان چشم به جهان گشود. در پنج سالگی به مکتب رفت. در کرمان و قم دروس طلبگی خواند و از دانشکده‌ی الهیات تهران نیز در رشته‌ی امور تربیتی دکترای گرفت. وی در استخدام آموزش و پرورش بود. در دهه‌ی ۴۰، ضمن تدریس، کتاب‌های دینی درسی را نیز با همکاری شهید بهشتی و علی گلزاده غفوری تألیف کرد. در تأسیس دفتر نشر فرهنگ اسلامی، کانون توحید و مدرسه‌ی رفاه نقش مؤثر داشت. چندین بار زندانی شد. پس از فاجعه‌ی هفتم تیر، دبیرکل حزب جمهوری اسلامی شد. او در دولت شهید رجایی وزیر آموزش و پرورش بود و بعداً از سوی او، هنگامی که به ریاست جمهوری رسید نخست‌وزیر شد. در هشتم تیر ۱۳۶۰ هر دو در انفجاری به شهادت رسیدند.

● آقای دکتر آرانی، شما از نادر افرادی هستید که سال‌های متمادی هم در ایران و هم در ژاپن، هم در سطح دانشگاه و هم در سطح آموزش و پرورش، فعالیت علمی - پژوهشی داشته‌اید. لذا می‌توانید به‌طور جامع در این حوزه، نظرات راهبردی داشته باشید. بنابراین، به‌نظر شما در یک نگاه اجمالی، وجوه تشابه و تفاوت بین ما و ژاپن در آموزش و پرورش چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ (اعم از معلم، دانش‌آموز، سخت‌افزار، نرم‌افزار و...).

○ ژاپنی‌ها می‌کوشند دست‌کم در آموزش عمومی، تعادلی نسبی میان پرورش «قلب»، «ذهن» و «دست» به‌وجود آورند و بر مهارت‌های اجتماعی، زندگی و روابط انسانی و پرورش اخلاق اجتماعی بسیار تأکید می‌ورزند، در حالی که در ایران پیشرفت تحصیلی و مهارت‌های شناختی و پایه، در قالب «هدف‌ها و فعالیت‌های آموزشی»، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. ژاپنی‌ها تا حدود زیادی، هدف‌های تربیتی کیفی را که به دشواری تن به سنجش و اندازه‌گیری کمی و قابل مشاهده و مقایسه می‌سپارند، به‌دقت مورد توجه قرار می‌دهند و مناسبات پیچیده‌ی «تربیت پنهان» را به‌خوبی در اندیشه و عمل تربیتی خود لحاظ می‌کنند، در صورتی که فرهنگ آموزش در ایران بیشتر متوجه هدف‌های آموزشی قابل اندازه‌گیری است و در صدر آن‌ها پیشرفت تحصیلی قابل ارزیابی کمی و هدف‌های پیدا و آشکار آموزش مدرسه‌ای، قرار دارند.

در ژاپن به «فرایندها» بیشتر از «نتایج و پیامدها» اهمیت داده می‌شود، معلمان بیشتر بر فهم مسئله پا می‌فشارند و حجم اطلاعاتی که برای فهم مسئله به دانش‌آموزان می‌دهند، بیش از اطلاعات و راهنمایی‌هایی است که برای یافتن پاسخ صحیح مسئله لازم است؛ در

صورتی که در ایران بیشتر به نتیجه اهمیت داده می‌شود و بعضاً هم نتیجه‌ای بیشتر از توان و «هاضمه‌ی فرایندها»ی آموزش و یادگیری طلب می‌شود. در ایران، بیشتر وقت کلاس، به انتقال

اطلاعات کتاب‌های درسی و راهنمایی‌های معلم برای یافتن پاسخ صحیح مسئله صرف می‌شود.

فرهنگ آموزش و یادگیری در ژاپن بیشتر بر همکاری، مشارکت و فعالیت گروهی تأکید دارد، حال آن‌که در نظام آموزشی ایران، رقابت بیشتر جلوه می‌کند. ژاپنی‌ها کم‌تر دست به جداسازی دانش‌آموزان براساس آزمون‌های هوش و پیشرفت تحصیلی می‌زنند و از ترویج مدارسی که بر این اساس شکل می‌گیرند، می‌پرهیزند. ولی در ایران بیشتر گروه‌بندی دانش‌آموزان براساس آزمون‌های تحصیلی، فرهنگ رایج آموزش و یادگیری است و بر انتقال بسته‌های مشخصی از دانش با توجه به توانایی‌های فردی دانش‌آموزان تأکید و نقش معلم بیشتر مترادف با انتقال دانش تلقی می‌شود؛ در صورتی که در ژاپن، گسترش فرصت‌های یادگیری از طریق تجربه‌ی دانش‌آموزان به‌صورت گروهی و مشارکتی، مورد توجه بیشتری قرار دارد.

● نگاه کنونی شما به ژاپن در مقایسه با تصویری که پیش از حضور طولانی مدت در ژاپن داشتید، چه تفاوت‌هایی دارد و از این تفاوت چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

○ روش پژوهش بنده در «فرایند آموزش و یادگیری» عمدتاً قوم‌نگاری است. بنابراین، داده‌هایی که برای تجزیه و تحلیل ارائه می‌شوند، از جنس زیست و فرهنگ‌اند. این روش پژوهش و تجزیه و تحلیل مسائل تربیتی، بر اندیشه‌های تربیتی من تأثیر زیادی داشته است؛ تا جایی که

بر این باورم که فرهنگ هر جامعه، نه تنها موقعیت عینی کارکردهای ذهنی را فراهم می‌کند، بلکه موجب شکل‌گیری آن‌ها نیز می‌شود. این نکته، جوهره‌ی تز محوری «فرهنگ آموزش و پرورش» است که توسط اندیشمندان برجسته‌ای مانند

برونو ترویج شده است. به عبارت دیگر، فرهنگ شکل‌دهنده‌ی ذهن است و جعبه ابزاری برای ساختن دنیای خود و همه‌ی مفاهیم و برداشت‌های ذهنی. بنابراین، آموزش و یادگیری اثربخش، مستلزم قرار گرفتن آموزگاران

ژاپنی‌ها کم‌تر دست به جداسازی دانش‌آموزان براساس آزمون‌های هوش و پیشرفت تحصیلی می‌زنند و از ترویج مدارسی که بر این اساس شکل می‌گیرند، می‌پرهیزند





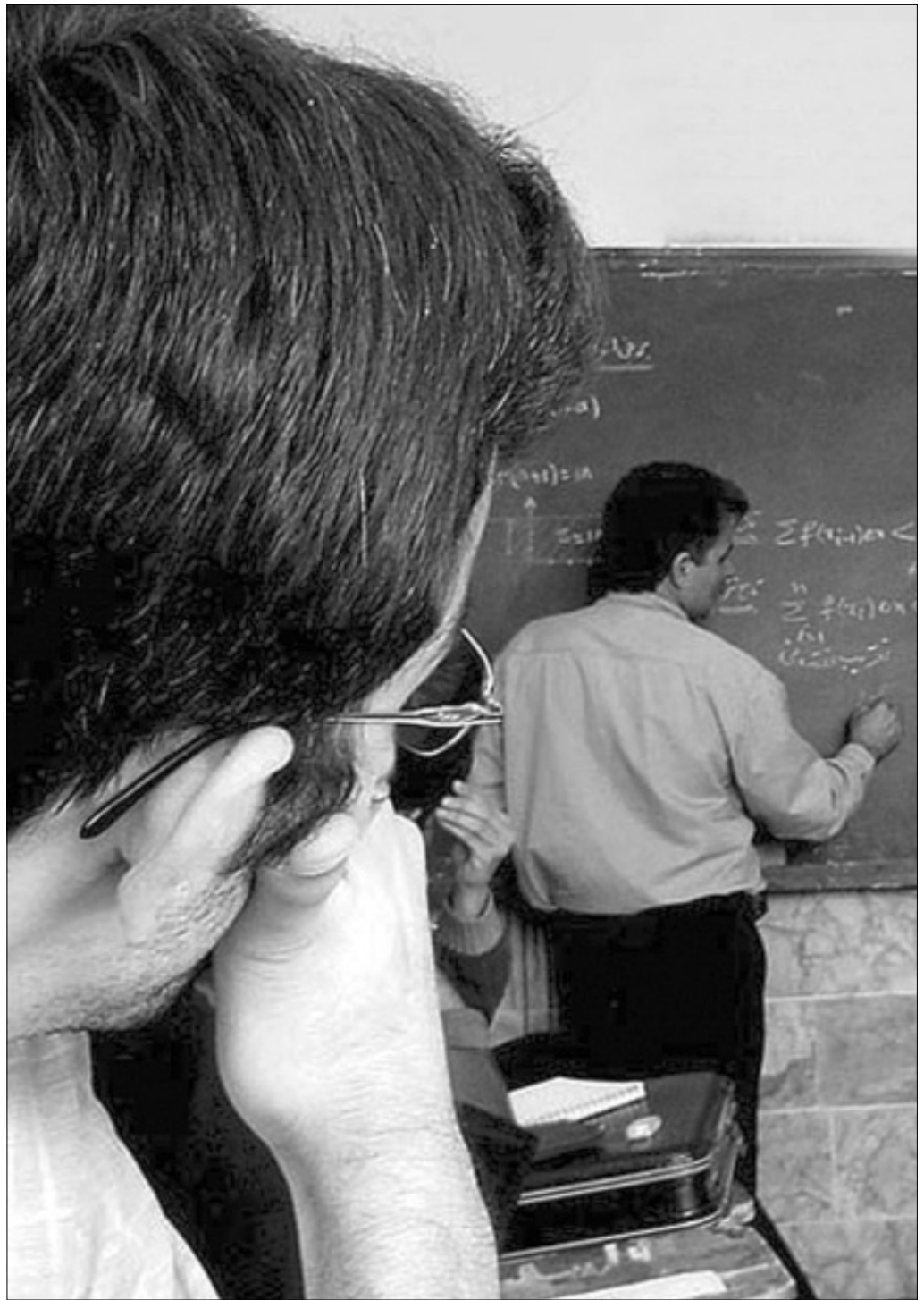
و دانش‌آموزان در دنیایی با زمینه‌های فرهنگی مناسب و مرتبط با زندگی است. اگرچه یادگیری در ذهن انجام می‌شود، ولی ریشه‌ی آن در فرهنگی است که یادگیری از آن نشئت می‌گیرد. درواقع، این زمینه‌ی فرهنگی یادگیری است که امکان ایجاد ارتباط بین عوامل گوناگون فرایند آموزش و یادگیری را فراهم

می‌کند. بنابراین، شناخت زمینه‌ی فرهنگی آموزش و یادگیری، از اساسی‌ترین ملزومات مدیریت و برنامه‌ریزی فرایند آموزش و یادگیری اثربخش محسوب می‌شود. به گفته‌ی برونر، بهبود اثربخش و مستمر آموزش و غنی‌سازی یادگیری، جز با فهم ما از چگونگی آموزش و یادگیری در موقعیت‌های فرهنگی میسر

آموزش و یادگیری اثربخش، مستلزم قرار گرفتن آموزگاران و دانش‌آموزان در دنیایی با زمینه‌های فرهنگی مناسب و مرتبط با زندگی است

نمی‌شود. برونر برای تجزیه و تحلیل آموزش در بستر فرهنگ و تبیین فرهنگ آموزش و یادگیری، بر این باور است که باید میان دو رویکرد درباره‌ی ذهن انسان و طرز عمل آن تمایز قایل شویم: ۱. رویکرد محاسباتی؛ ۲. رویکرد فرهنگی. آیا یادگیری همان پردازش اطلاعات در ذهن است (رویکرد محاسباتی به آموزش و یادگیری)، یا این‌که مناسبات فرهنگی هر جامعه، «داستان‌ها و سناریوهای فرهنگی» و زمینه‌ی تفسیر و فهم پیچیدگی‌های جامعه را فراهم می‌کنند و موجب یادگیری می‌شوند (رویکرد فرهنگی به آموزش و یادگیری).

● کدام یک از دو رویکرد فوق می‌تواند به یادگیری



محمود بهزاد

(۱۳۸۶-۱۲۹۲)

مترجم، مؤلف، زیست‌شناس

در رشت دیده به جهان گشود. از اولین دیپلمه‌های گیلان بود. در رشته‌ی علوم طبیعی و تربیتی از دانش‌سرای عالی فارغ‌التحصیل شد. به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی و آلمانی مسلط بود و آثاری را از این زبان‌ها ترجمه کرد.

بهزاد در دبیرستان البرز تدریس می‌کرد و در عین حال داروسازی خواند و دکترا گرفت. با ترجمه‌ی کتاب روان‌شناسی فیزیولوژیک برای تدریس به دانشگاه تهران دعوت شد. در دهه‌ی ۴۰ ریاست سازمان کتاب‌های درسی را دو سالی برعهده داشت. وی از پرکارترین نویسندگان و مترجمان کتاب‌های علمی در ایران بود و «پدر زیست‌شناسی نوین ایران» شناخته شده است. بیوتکنولوژی، بیولوژی برای همه، داروین‌سم و تکامل از تألیفات او هستند.



محمد بهمن بیگی
(۱۳۸۹-۱۲۹۹)

بنیان‌گذار آموزش عشایری
در ایل قشقایی به دنیا آمد. پدرش در شورش‌های ایل دوری رضاشاه دستگیر و به تهران تبعید شد. بهمن‌بیگی در تهران به مدرسه رفت. مدرک کارشناسی حقوق را از دانشگاه تهران دریافت کرد و برای برپایی مدرسه‌های سیار برای بچه‌های ایل کوشید تا توانست برنامه‌ی سوادآموزی عشایر را به تصویب برساند. دختران عشایر را نیز به مدرسه‌های سیار جلب کرد و در شیراز نخستین مرکز تربیت معلم عشایری را بنیان نهاد و آموزش سواد را در عشایر فارس و دیگر نقاط ایران توسعه داد. وی برنده‌ی جایزه‌ی سوادآموزی سازمان یونسکو شد. تجربه‌های آموزشی خود را در چند کتاب در قالب داستان نوشته است. «بخارای من ایل من» و «به اجاق قسم» از آثار مشهور او هستند.

اثربخش منجر شود و آموزش و پرورش در بستر کدام دیدگاه بیشتر می‌تواند متحول شود و به پیش برود؟ برای مثال، در صورتی که رویکرد فرهنگی به آموزش را بپذیریم، آیا نظریه‌ی شناختی پیاژه (۱۹۵۴) که بر ترویج یادگیری فردی مبتنی است، با فرهنگ آموزش ایران هم‌خوانی دارد، یا نظریه‌ی اجتماعی-شناختی ویگوتسکی (۱۹۷۸) که رویکرد یادگیری مشارکتی را ترویج می‌کند؟

○ الگوی یادگیری و آموزش مدرسه‌ای مبتنی بر رویکرد محاسباتی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به دانش‌آموز می‌آموزد، هیچ‌گاه خود را در موقعیتی قرار ندهد که مجبور باشد اعتراف کند پاسخ سؤالی را نمی‌داند. در آموزش مدرسه‌ای مبتنی بر رویکرد محاسباتی، بیشتر به پاسخ سؤالات پاداش داده می‌شود و از طرح سؤال توسط دیگران کمتر استقبال می‌شود. آموزش مدرسه‌ای به دانش‌آموزان می‌آموزد که خود را در مواجهه با پیامدهای احساس نادانی، حفظ کنند، در صورتی که آدمی در زندگی اجتماعی به مهارت‌های رویه‌رو شدن با تهدیدهای ناشی از طرح چالش و سؤال نیازمند است. کریس آرگریس این وضعیت را «عجز جاف‌تاده» در انسان توصیف می‌کند و یادآور می‌شود، انسان‌های با این ویژگی، افرادی هستند که به طرز شکست‌انگیزی در دور نگه داشتن خود از فرصت‌های یادگیری اهتمام ورزیده‌اند. ناتوانی یا

«امتناع از یادگیری»، از دیرباز و برای دوره‌های طولانی، گریبان ما را گرفته است. آموزش رسمی نیز معمولاً در تحول این وضعیت ناکام بوده است و به‌جای پرورشی موزون «قلب»، «ذهن» و «دست»، صرفاً به انباشت مغزها اشتغال داشته و دارد.

پاسخ بخش دوم پرسش شما، نیازمند پژوهش‌های دقیق و گسترده است.

همکاران من در دانشگاه وسترن اونتاریو کانادا، دکتر مقدم و پیتمن (۲۰۰۷) در پژوهش تطبیقی خود در آموزش ریاضی ایران نشان داده‌اند که بین رویکرد طراحی محتوای بخش‌های متفاوت کتاب ریاضی دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی با رویکرد کتاب‌های راهنمای معلم همان دوره، تناقض وجود دارد. آن‌ها در گزارش پژوهشی خود، به‌طور مستند این تناقض را نشان می‌دهند. کتاب راهنمای معلم ریاضی پایه‌ی اول ابتدایی، بیشتر معلم را محور

جریان یادگیری قرار می‌دهد. در حالی که همان کتاب، با اشاره به یافته‌های پژوهشی پیاژه، ساختن‌گرایی را به این صورت اشاعه می‌دهد که: «باید عمل آموزش با رفتار شخصی کودک توأم باشد، نه این که سعی کنیم مطالب را به او تزریق کنیم».

● می‌دانید که الگوی ژاپنی در توسعه و پیشرفت، در حدود یکصد سال اخیر و به‌ویژه در چند دهه‌ی گذشته، همواره مورد علاقه‌ی اقبشار مردم و حتی دولت‌مردان در کشور ما بوده است. اولاً شما ریشه‌ی این علاقه یا گرایش را در چه عواملی می‌دانید (سیاسی، تاریخی، اقتصادی، فنی و...) ثانیاً آیا اصولاً امکان الگوبرداری وجود دارد؟ کشوری را می‌شناسید که در این الگوبرداری موفق بوده باشد؟

○ تمنای دانستن، جست‌وجوی دانش و سخت‌کوشی ژاپنی‌ها، ریشه‌ی این گرایش است. دوستان ژاپنی و بسیاری از ژاپن‌شناسان برجسته و از آن جمله استاد ایرانی دانشگاه ژاپن (آقای دکتر نقی‌زاده) بر این باورند که هیچ نسخه‌ی جهان‌شمولی برای توفیق همه‌ی جوامع در راه توسعه با استانداردهای علم اقتصاد وجود ندارد و اگر چنین قابلیتی در کار نیست این علم وجود داشت، کشورهای بسیاری هم‌چون ایران می‌توانستند با بهره‌گیری از منابع طبیعی سرشار خود، از نتایج این علم بهره‌مند شوند و هم‌اکنون در گروه کشورهای توسعه‌یافته باشند. بنابراین، می‌توان گفت که توسعه امکان‌پذیر است، ولی مستلزم به‌کارگیری چشم‌اندازهای فراگیر، برنامه‌ی جامع و تلاش همه‌جانبه و خستگی‌ناپذیر احاد مردم و دولت و از آن جمله اقتصاددانان و فرهیختگان علوم اجتماعی از وجه نظری و عملی است. درس‌آموزی مؤثر است، ولی الگوبرداری خیلی نتیجه‌بخش نیست. توسعه‌ی هر جامعه نیازمند مدل ذهنی و راهبرد عینی اختصاصی همان جامعه است که در فرایند تحول آن زاده می‌شود و وارداتی نیست

درس‌آموزی مؤثر است، ولی الگوبرداری خیلی نتیجه‌بخش نیست. توسعه‌ی هر جامعه نیازمند مدل ذهنی و راهبرد عینی اختصاصی همان جامعه است که در فرایند تحول آن زاده می‌شود و وارداتی نیست

تحول آن زاده می‌شود و وارداتی نیست. این تحلیل، در کتاب «آموزش و توسعه» به تفصیل بیان شده است.

● در حوزه‌ی آموزش و پرورش، ما چه ایده‌ها و الگوهایی را می‌توانیم از ژاپن بگیریم؟ برعکس، آیا ژاپنی‌ها هم علاقه دارند از فرهنگ و آموزش و پرورش ما الگو یا ایده بگیرند؟ مثال؟

○ تجزیه و تحلیل تفاوت‌های رویکردهای آموزش و





یادگیری تا حدودی نشان می‌دهد که برخی از رهیافت‌ها و زمینه‌های اندیشه و عمل تربیتی در علوم اجتماعی و انسانی، همانند دانش تجربی، دارای وجوه جهان‌شمول است. ولی دست‌کم برخی از بنیادهای نظری این حوزه از دانش بشری، بستر حضور و ظهور خود را از فرهنگ و اندیشه‌ی غالب جامعه‌ی خود می‌گیرند و در بستر فرهنگی و اجتماعی خود به بهره‌وری می‌رسند. بنابراین، میزان اثربخشی آن‌ها در بسترهای فرهنگی و اجتماعی متفاوت، موضوعی قابل مطالعه است و لازم است کارآمدی نظریه‌های تربیتی را با توجه به شرایط و محیط‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت نقد و بررسی کنیم.

پژوهش‌های دهه‌ی اول من در ژاپن، به آموزه‌های ژاپن برای ایران و تأکید بیشتر بر مسائل آموزشی ایران معطوف بود. به عبارت ساده‌تر، من برای یافتن برخی از راهکارهای برون‌رفت از مسائل آموزش و پرورش ایران، به مطالعه‌ی ژاپن پرداختم. بنابراین، موضوع پایان‌نامه‌ی

خودم را «مدل ژاپنی پرورش حرفه‌ای معلمان در مدرسه» انتخاب کردم. در دهه‌ی دوم، من بیشتر به دنبال راه‌حل‌های بومی برای مسائل جهانی آموزش و از آن جمله ژاپن هستم و از این منظر ایران هم البته برای ژاپن آموزه‌هایی دارد. ژاپنی‌ها از آن‌جا که مردمانی در تمنا یادگیری‌اند، به دقت آن‌ها را دنبال می‌کنند. «فرهنگ شفاهی» ما در مقابل «فرهنگ مکتوب» ژاپنی‌ها جذابیت خاصی برای آنان دارد و تأثیر این مهم بر روش‌های آموزش و یادگیری در ایران، نظر برخی از پژوهشگران و ایران‌شناسان ژاپنی را به خود جلب کرده است. به علاوه، از آن‌جا که نگاه ژاپنی‌ها در تحلیل مسائل «میکرو» (جزئی) است، کل‌نگری و صبغی فلسفه‌ی افلاطونی زیست و انگاره‌های ما برایشان جذاب است.

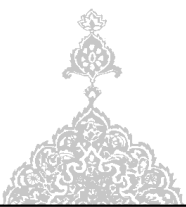
● اخیراً به ترجمه‌ی شما و دو نفر دیگر، کتابی به نام «آموزش به مثابه فرهنگ» در ایران منتشر شده است (انتشارات تربیت، ۸۸) که در آن مقایسه‌ای بین آموزش و پرورش‌های ژاپن و آمریکا صورت گرفته است. با مطالعه‌ی آثار شما، به نظر می‌رسد جناب‌عالی به رویکرد فرهنگی به آموزش بسیار اهمیت می‌دید؟

○ به نظر من، آموزش، یادگیری، پرورش و فرهنگ، ارتباط

تنگاتنگی با یکدیگر دارند. به باور برونر، آموزش و پرورش یک جزیره نیست، بلکه بخشی از قاره‌ی فرهنگ است. بنابراین آموزش، یادگیری، بازاندیشی اندیشه‌های تربیتی و پرورش، همواره در موقعیت‌های فرهنگی جریان دارند، از منابع فرهنگی تغذیه می‌کنند و به کیفیت و غنای فرصت‌ها و امکان‌های تربیتی که موقعیت‌های فرهنگی برای انسان فراهم می‌سازند، بستگی دارند. آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای از مجموعه‌ی باورها، سبک‌های زندگی، اعتقادات، آداب و رسوم، پیش‌فرض‌های ذهنی، مناسبات فکری و رفتاری آن

جامعه نشئت گرفته است و در کلاس درس، الگوهای رفتاری معلم، برنامه‌های آموزشی و درسی، محتوای کتاب‌های درسی، شکل و ساختار امور آموزشی، ابزارها و روش‌های آموزش، سبک‌های یادگیری، و راه‌های پرورش، روش‌های بازبینی اندیشه‌ها و بازاندیشی عمل تربیتی، و باورها و انتظاراتی که دانش‌آموزان و معلمان درباره‌ی نقش و هدف‌هایشان از

فعالیت‌های تربیتی و فرایند آموزش و یادگیری دارند، تجلی پیدا می‌کند. پژوهش‌های تطبیقی و ویدیویی استیگلر و همکارانش در دانشگاه یوسی‌آل آمریکا، در روش‌های آموزش و سبک‌های یادگیری ریاضی در کشورهای آلمان، ژاپن و آمریکا نیز نشان می‌دهد که آموزش فعالیتی فرهنگی است. فعالیت‌های فرهنگی در قالب «سناریوهای فرهنگی» تبیین می‌شوند و دانش عمومی درباره‌ی رویدادهایی هستند که در ذهن پدیدآورندگان آن‌ها وجود دارند. این سناریوها رفتار فردی و اجتماعی را هدایت می‌کنند و به همگان می‌گویند که چه انتظاراتی باید از یکدیگر داشته باشند. سناریوهای یادشده، به‌صورتی بسیار گسترده، درون یک فرهنگ مورد استفاده قرار می‌گیرند و بنابراین به سختی می‌توان آن‌ها را صورت‌بندی و تجزیه و تحلیل کرد. سناریوهای فرهنگی به‌طور ضمنی از طریق مشاهده، مشارکت و تعامل مستمر و پیچیده آموخته می‌شوند، نه صرفاً از راه مطالعه‌ی آگاهانه و رسمی. این یکی از ویژگی‌هایی است که فعالیت‌های فرهنگی را از سایر فعالیت‌ها متمایز می‌کند. آموزش و یادگیری نیز هم‌چون سایر فعالیت‌های فرهنگی، از طریق زیست و مشارکت و تعامل پیدا و پنهان، پیچیده و غیررسمی، در مدت زمان طولانی، انجام



احمد بیرشک

(۱۲۸۵-۱۳۷۱)

مؤلف، مترجم، مؤسس،

پژوهشگر

در تهران متولد شد. در مدرسه‌ی احمدیه مشهود تحصیل کرد. پس از آن در مدرسه‌ی آلیانس فرانسه‌ی تهران درس آموخت و سپس به‌طور خودآموز دوره‌ی متوسطه را به پایان رساند. بعد هم در رشته‌ی ریاضیات از دارالمعلمین عالی فارغ‌التحصیل شد.

بیرشک به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و معلم شد. گروه فرهنگی هدف، بنیاد دانش‌نامه‌ی بزرگ فارسی و انجمن ملی مدارس هماهنگ را تأسیس کرد.

از او بیش از ۱۲۰ کتاب، تألیف یا ترجمه، باقی مانده است. کتاب «زندگی‌نامه‌ی علمی دانش‌سور» او جایزه‌ی کتاب سال جمهوری اسلامی (۱۳۷۷) را دریافت کرد. احمد بیرشک در ۹۶ سالگی در تهران درگذشت.



جامعه و در مقایسه با سایر فرهنگ‌ها و جوامع فراهم می‌سازد و به فرایند توانمندسازی افراد اعم از والدین و کارگزاران آموزشی یاری می‌رساند تا مدرسه‌ای بسازند که همه‌ی افراد آن بکوشند از یکدیگر بیاموزند، معلمان از پرسش‌های دانش‌آموزان استقبال کنند؛ والدین به سؤالات فرزندان خود به چشم گوهری انسانی بنگرند؛ دانش‌آموزان بیشتر به دنبال فهم مسئله باشند تا پاسخ صحیح آن؛ سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان آموزشی جسارت پرسیدن، شجاعت دانستن و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی ناشی از آگاهی را برانگیزند؛ برنامه‌ریزان آموزشی و درسی، تنوع روش‌ها و منابع برای رسیدن به حقایق علمی را به رسمیت بشناسند و بیش از دانش بر مهارت‌های زندگی تأکید کنند؛ مدیران آموزشی بیش از نتیجه به بهبود فرایندهای عمل ببینند؛ مربیان امکان خطای آدمیان را بپذیرند و تلاش برای جبران آن را محترم بشمارند، ترویج کنند و به یاری انسان‌ها بشتابند تا بر دل‌نگرانی‌های ناشی از «آگاه شدن» و «ترس از دانستن» غلبه کنند.

● چند سالی است که در ایران بحث از تحول در آموزش و پرورش مطرح است و کارهایی هم در این زمینه انجام شده است. صرف‌نظر از این کارها، از نظر شما آموزش و پرورش ما برای متحول شدن چه استراتژی یا راهبردهایی را باید اتخاذ کند؟

به باور برونر، آموزش و پرورش یک جزیره نیست، بلکه بخشی از قاره‌ی فرهنگ است. بنابراین آموزش، یادگیری، بازاندیشی اندیشه‌های تربیتی و پرورشی، همواره در موقعیت‌های فرهنگی جریان دارند، از منابع فرهنگی تغذیه می‌کنند

می‌پذیرد. بنابراین، آموزش و یادگیری که اندیشه و عمل انسان را تغییر می‌دهد، در فرایند انس، مشارکت و زیست مستمر انسان در موقعیت فرهنگی که آموزش و پرورش را فرا گرفته و فراتر از آموزه‌های رسمی است، حاصل می‌شود. بنابراین، برای شناخت ژرف آموزش، یادگیری

و پرورش، به‌ویژه در ارتباط با سایر فرهنگ‌ها، به‌کارگیری روش‌های مردم‌نگارانه بسیار اثربخش است. این روش پژوهش، در دهه‌ی گذشته در حوزه‌ی علوم اجتماعی و مطالعات بین‌رشته‌ای، بیش از پیش ترویج شده است.

● در ایران، به‌ویژه در سطح سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، چند سال است ایده‌ای با عنوان «رویکرد فرهنگی- تربیتی» مطرح شده و روی آن تأکید می‌شود. آیا این ایده الگوبرداری از ایده‌ی «رویکرد فرهنگی به آموزش نیست که در کتاب شما هم مطرح شده است؟

در این صورت، عناصر اساسی این رویکرد برای ما در ایران- چه چیزهایی می‌تواند باشد؟

○ ایده‌ی دوستان سازمان پژوهش بومی است. البته دوستان با رویکرد فرهنگی به آموزش در آثار منتشر شده آشنا هستند، ولی این به معنی الگوبرداری از آن نیست. به نظر من، رویکرد فرهنگی

به فرایند آموزش و یادگیری، امکان‌بازبینی باورها و انتظارات از آموزش و یادگیری را با توجه به نیازها و قابلیت‌های هر



محمد پروین گنابادی

(۱۳۵۷-۱۳۸۲)

مدیر، مترجم، محقق در کاخک کتاباد متولد شد. از شاگردان برجسته‌ی ادیب نیشابوری اول در حوزه‌ی مشهد بود و با اشاره‌ی وی، تخلص «پروین» را برگزید. دوست‌دار ایران و ادبیات فارسی و ادبیات عرب و در تنظیم لغت‌نامه‌ی دهخدا بسیار فعال بود. دوازده سال ویراستاری زبانی کتاب‌های علمی دانشگاه تهران را به‌عهده داشت و با بنیاد فرهنگ ایران نیز همکاری کرد. مهم‌ترین اثر او ترجمه‌ی کتاب کران‌قدر «مقدمه‌ی ابن‌خلدون» است.



● امروزه تلاش جهانی برای بهسازی آموزش به طور عام، به معلم بیش از سایر عناصر تعلیم و تربیت می پردازد. اگرچه این توجه در برنامه های راهبردی وزارت خانه ها و دپارتمان های آموزشی در کشورهای جهان طبیعی است، ولی اخیراً ترویج نگاه به آموزش و معلم در برنامه های راهبردی آموزش، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. تکاپوی جهانی برای تغییر آموزش، دست کم ناظر بر اهمیت هویت فردی و اجتماعی انسان، و آینده علمی و فناوری جوامع است. مرزهای جدید دانش، کودکان ناآرام، سرعت و هیجان بازی های الکترونیکی و فیلم، نسل های پرشتاب، نیازها و رازهای تازه، هدف های گریزان از دست رسی، تحکم و تسلط فناوری های نرم، پیچیده و فرهنگ ساز، نیاز به برنامه های تربیتی غنی برای معلم را برای هر ملتی بیش از پیش آشکار ساخته است. تحولات شتابان جهان امروز چالش های فرهنگی بسیاری را فراسوی انسان قرار می دهد.

و فشارهای اجتماعی را برای مسطح کردن سازمان ها (سازمان های تخت و دور از سلسله مراتب سازمانی و اقتدار رسمی) بیشتر می کند. در چنین شرایطی، توانمندسازی معلم به توجه بیشتری نیاز دارد. صحنه ی رقابت های جهانی و نیروهای رقیب، به تدریج از شرایط مکانیکی خارج می شوند.

بنابراین، تعلیم و تربیت و معلم، از نظر منافع ملی (اعم از منافع حفظ بقا، حیاتی و مهم) جزو منافع سطح اول (منافع حفظ بقا) محسوب می شوند؛ منافعی که دسته ها و سطح های بعدی منافع در خدمت آن قرار دارند.

● آیا در ژاپن دورنمای مشخصی برای آینده ی فرهنگ و تربیت ترسیم شده است؟

○ به هر ترتیب، هر جامعه ای برای مناسبات اجتماعی و

فرهنگی خود در مجموعه مناسبات جهانی و روند تحولات غیر قابل اجتناب، چشم اندازهایی ترسیم می کند و تحلیلی از وضع موجود خود ارائه می دهد. ترکیب سنی جمعیت ژاپن به شکلی است که از هر پنج نفر، یکی نزدیک شصت سالگی است. سن ازدواج بالاست و تعداد ازدواج هر سال کمتر می شود. شرایط و بحران های اقتصادی، الزامات خاص خود را تحمیل می کند و هم زمان، گردش سریع اطلاعات، هدف های تعیین شده برای دوره های مشخص را گریزان می سازد. با همه ی این شرایط، نگاه ژاپنی ها به فرهنگ و سیاست های آن برای آینده، ارگانیکی است نه مکانیکی. اگر بخواهم از ادبیات فارسی وام بگیرم و موضع ژاپنی ها را درباره ی دورنمای آینده ی فرهنگ و تربیت توضیح بدهم، عرض می کنم که آن ها به تحلیل **عطار نیشابوری** در تبیین سفر گروهی مرغان در «منطق الطیر» قائل هستند. سفری که مرغان در نهایت داستان متوجه می شوند، رسیدن به سیمغ، در واقع کشف خودشان در حالتی شهودی بوده است.

● برای هریک از دوره های آموزشی (پیش دبستانی، دبستان و...) در ژاپن، چه کارکردهای اقتصادی وجود دارد؟

○ کارکردهای اقتصادی آموزش وقتی مطرح است که آموزش به «جان» تبدیل شود و در رفتار تجلی یابد. به این معنی که در «شدن» آدمی مؤثر افتد. در چنین شرایطی، هزینه ی آموزش سرمایه است، و گر نه مصرفی است و کارکردهای دیگری خواهد داشت که البته آن ها هم ممکن است مهم باشند، ولی در تحلیل اقتصادی هزینه ی آموزش به مثابه سرمایه، رنگ می بازند. کتاب «آموزش و توسعه» به این مباحث به خوبی پرداخته است.

● آیا در ژاپن هم مثل ایران، بین سنت و تجدد (مدرنیته) چالش وجود دارد؟ فرهنگ ژاپنی در این ماجرا چگونه رفتار

اخیراً ترویج نگاه به آموزش و معلم در برنامه های راهبردی آموزش، بسیار مورد توجه قرار گرفته است



**ایرج
جهانشاهی قاجار**

(۱۳۷۰-۱۳۰۵)

مترجم، بنیان گذار مجلات

آموزشی پیک

از دانش سرای عالی لیسانس جغرافیا و تعلیم و تربیت گرفت و چند سال در دبیرستان های اهواز و مسجد سلیمان تدریس کرد. سپس از مؤسسه ی تحقیقات و مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران فوق لیسانس گرفت. هم چنین دوره ی یک ساله ای را در رشته ی آموزش بزرگسالان در انگلستان گذراند. جهانشاهی از پایه گذاران «مرکز تهیه ی خواندنی های نوسودان» بود که بعد به «مرکز انتشارات آموزشی» تغییر نام یافت. وی در این مرکز مجله های پیک را منتشر می کرد و خودش مدیر مسئول مجله های پیک بود. ازوپ در کلاس درس، چشم چشم دو ابرو، و قصه های من و بابام از تألیفات و ترجمه های او محسوب می شوند.



می‌کند؟

○ البته، من این بحث را به تفصیل در کتاب «اصلاحات آموزشی و مدرن‌سازی» مطرح کرده‌ام. اجمالاً عرض می‌کنم، از آن‌جا که فرهنگ ژاپنی غنی است، بنابراین با چابکی توانست خود را با چالش‌های مدرن شدن هماهنگ کند. و از آن‌جا که نگاه عمیقی به گذشته دارد، کمتر با مشکلات تکرار وقایع تاریخی مواجه شد. فرهنگ‌های فربه، اگر بازسازی نشوند و حافظه‌ی تاریخی قوی و قدرت بازاندیشی در گذشته‌ی خود نداشته باشند، به تکرار وقایع تاریخی می‌پردازند و به تدریج از چاقی رنج می‌برند و در حسرت چابکی می‌مانند. در نتیجه، تصمیم‌سازی‌های نابهنگام یا تأخیری و واکنشی می‌سازند و بالطبع با پدیده‌ها و مسائل تازه‌ای مواجه می‌شوند.

ژاپنی‌ها معمولاً کهنه و نو را با هم می‌خواهند و به تحلیل مسائل با زمینه و مناسبات پیشینی آن‌ها، علاقه‌ی زیادی نشان می‌دهند؛ در صورتی که در ایران، در تحلیل مسائل، زمینه و مناسبات پسینی، غالباً از اهمیت بیش‌تری برخوردارند و زمان حال بیش‌تر مغتنم شمرده می‌شود. در چنین شرایطی، فراموشی تاریخی رایج و تکرار تجربه‌های تلخ گذشته، بیش‌تر متصور است.

نکته‌ی دیگر این‌که ژاپنی‌ها به سرعت در مواجهه با مدرنیته دریافتند که تفاوت اساسی جامعه‌ی مدرن با غیر آن، تنها در داشتن ابزارها و فناوری پیشرفته و جدید نیست، بلکه در پیش‌فرض‌های ذهنی، اندیشه، معماری مناسبات اجتماعی، پارادایم و روش عمل متفاوت است. حیرانی و کشمکش غریب جهان سوم برای پیدا کردن تفاوت اساسی دوران مدرن و پیش از آن، دست‌کم از صد و پنجاه سال گذشته هم‌چنان ادامه دارد. این نزاع، احتمالاً از آن‌جا ناشی می‌شود که این کشورها بعضاً با شتاب فراوان به دنبال به دست آوردن فراورده‌های مدرنیته‌اند، ولی لزومی به تفحص در اندیشه و پارادایم و مناسبات پیچیده‌ی آن نمی‌بینند. آن‌ها غالباً بدون توجه به فرایندها، ریشه‌ها، اندیشه‌ها، دانش تجربی و مناسبات اجتماعی جامعه‌ی مدرن، به دنبال فراورده‌ها، نهادهای اجتماعی و کارکردهای اثربخش آن‌ها هستند. بنابراین، بدون اعلام رسمی، «فن» را از «اندیشه» جدا می‌کنند و تقدّم و تأخر آن‌ها را نادیده می‌انگارند؛ با سرمایه‌گذاری‌های بسیار به دنبال وارد کردن فن از جهان پیشرفته‌اند، به امید آن‌که به شاخص‌های قابل قبولی از توسعه دست یابند. غافل از این‌که هر فناوری بر اندیشه‌ای استوار است و انسان توسعه یافته است که ابزارهای پیشرفته را می‌سازد، با آن سازگار می‌شود، آن را به‌طور اثربخش به‌کار می‌گیرد و شرایط اجتماعی زیست مؤثر با آن را فراهم می‌آورد و در نهایت، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و



فرهنگ‌های فربه، اگر بازسازی نشوند و حافظه‌ی تاریخی قوی و قدرت بازاندیشی در گذشته‌ی خود نداشته باشند، به تکرار وقایع تاریخی می‌پردازند و به تدریج از چاقی رنج می‌برند و در حسرت چابکی می‌مانند

کارایی را با آن در محیط‌های اجتماعی و فرهنگی سازمان‌دهی می‌کند.

● **جایگاه فرهنگی، حرفه‌ای و اقتصادی معلمان در جامعه‌ی ژاپن کجاست؟**

○ ژاپن فاقد منابع طبیعی است و اقتصاد آن بر سرمایه‌ی انسانی، فناوری پیشرفته و کیفیت کالا و خدمات مبتنی است. بنابراین، انسان و تربیت آدمیان مهم تلقی می‌شود و در نتیجه‌ی آن، معلم، مدرسه، آموزش، برنامه‌ی درسی و هر آنچه با پرورش و «قیمتی ساختن آدمیان» ارتباط دارد، پر احتشام است و در معرض دآوری مداوم همگان.

● **انگیزه‌ی معلمان و دانش‌آموزان ژاپنی در رویکرد به تحصیل علم، از چه عواملی ناشی می‌شود؟ آیا رقابت در این میان نقش مهمی دارد؟**

○ اقتصاد ژاپن کاپیتالیستی است، ولی لیبرال به مفهوم رایج آن نیست. بنابراین، رقابت وجود دارد و معنی‌دار است. ولی بیش‌تر نقش سازنده‌ی آن برجسته می‌شود و خیلی ویرانگر نیست. تلاش مناسبات اجتماعی، آموزشی، خانوادگی و به‌ویژه نقش دولت این است که رقابت، بیش‌تر نیرویی پیش‌برنده باشد تا مخرب توانایی‌ها و قابلیت‌های فردی و اجتماعی. البته موفقیت در این زمینه کار دشواری است و همیشه تضمین نمی‌شود.

● **به‌عنوان آخرین پرسش، خاطره‌ای از تجربه‌های خود در ژاپن را بیان فرمایید.**

○ دو خاطره دارم که غالباً برایم تکرار می‌شوند. یکی از معلمان و دیگری از اولیا. اول این‌که در هر جمعی، وقتی معلمان خودشان را معرفی می‌کنند، می‌گویند «... هستم، با بچه‌های کلاس... زندگی می‌کنم». مثلاً «من ناکایاما هستم و با بچه‌های کلاس پنجم زندگی می‌کنم». کمتر معلمی را دیده‌ام که خود را مثلاً به‌عنوان معلم کلاس دوم یا هر پایه‌ای که مسئولیت آن را دارد، معرفی کند. دوم این‌که اولیا هر وقت به مدرسه می‌آیند، بیش‌تر می‌پرسند: «آقا یا خانم معلم، لطفاً در مورد «مکان» فرزند من، مرا راهنمایی کنید. به نظر شما، اگر او تلاش کند، چه امکانی برای تجلی در آینده دارد؟» معنی ساده‌اش این است که او می‌تواند چه بشود؟ و من در این راستا چه کاری می‌توانم یا باید انجام دهم؟ من کمتر دیده‌ام مادری بیاید مدرسه و صرفاً بپرسد نمره‌ی فرزندم چند است؟ کم است؟ زیاد است؟ و...

● **با سپاس فراوان از شما. تردید نداریم، نکات مهمی که در این گفت‌وگو مطرح کردید، مورد توجه همکاران معلم ما قرار خواهد گرفت.**



شهید سید محمد حسینی بهشتی
(۱۳۶۰-۱۳۰۷)
معلم، مؤسس، مؤلف

در اصفهان زاده شد. در چهار سالگی به مکتب رفت. دبیرستان را نیمه‌کاره رها کرد، به مدرسه‌ی علمیه‌ی صدر اصفهان رفت و طلبه شد. بعداً به قم رفت و هم‌زمان با تحصیل در حوزه، از دانشگاه تهران نیز لیسانس و سپس دکترای الهیات و معارف اسلامی گرفت و به استخدام آموزش و پرورش درآمد. بهشتی در قم، در دبیرستان، زبان انگلیسی تدریس می‌کرد و در همان شهر «دبیرستان دین و دانش» را تأسیس کرد که در پرورش دانش‌آموزان برجسته موفق بود. لذا سلاواک وی را به تهران انتقال داد و بهشتی در تهران کارشناس ارشد کتب‌های دینی سازمان کتب‌های درسی در وزارت آموزش و پرورش شد. او در دهه‌ی ۵۰ کتب‌های دینی دبیرستان را به کمک محمدجواد باهنر و علی گلزاده غفوری تألیف کرد. نقش برجسته‌ی شهید بهشتی در انقلاب اسلامی آشکار است؛ ما تنها به جنبه‌ی علمی و آموزشی او اشاره کردیم.

ژاپن

را دوباره به ژاپن معرفی کنید

بهروز رضایی کهریزی



محمود حکیمی

(۱۳۲۳)

معلم، نویسنده

در تهران به دنیا آمد. از دانشگاه تربیت معلم در رشته‌ی زبان انگلیسی فارغ‌التحصیل شد. پس از مدتی تدریس در مدارس تهران، به انگلستان رفت و پس از اخذ مدرک کارشناسی ارشد به ایران برگشت و به تدریس در مراکز تربیت معلم پرداخت. حکیمی در سال‌های قبل از انقلاب با مجله‌ی مکتب اسلام و مجله‌ی نجات نسل جوان همکاری می‌کرد و آثار داستانی بسیاری با محتوای مبارزه علیه رژیم سرکوبگر پهلوی نوشت که بسیار مورد استقبال واقع شد. حکیمی، نویسنده‌ی برگزیده‌ی ادبیات کودک و نوجوان شناخته شده و نشان «پیش‌گسوت برگزیده‌ی ملی» را از ریاست جمهوری وقت دریافت کرده است. از آثار اوست: به سوی ساحل، شهدای فخ، نقاب‌داران جوان، اشراف‌زاده‌ی قهرمان، امیرکبیر و تاریخ تمدن.

«بنیاد انجل ۲» به نمایندگی از مؤسسه‌ای که در آن مشغول به کار است، نفر سوم این مواجهه است که هر از گاهی در نقش مادری ژاپنی وارد ماجرا می‌شود و با هنرمندی، این گفت‌وگو را مدیریت می‌کند.

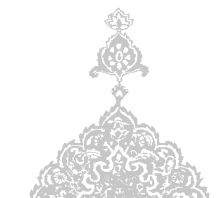
بنا به باور خانم لوتیس که خود آمریکایی است و از نزدیک نظام آموزشی آمریکا و مشکلات آن را می‌شناسد، نه تنها نظام آموزش ژاپن، غربی و به‌خصوص آمریکایی نیست، که اساساً به هیچ‌وجه نباید به این سو حرکت کند.

«در آمریکا به دلیل تقسیم کلاس‌ها بر اساس استعداد علمی دانش‌آموزان،

سال‌های نوجوانی به ژاپن رفته است، از قضای روزگار، به شدت موافق و مدافع آموزش و پرورش ژاپنی به شکل کنونی آن است و از هر فرصتی استفاده می‌کند تا ژاپنی‌ها را از شبیه کردن نظام آموزشی خود به آمریکاییان دور کند. در سوی دیگر و روبه‌روی او، دکتر تاکه‌او دوای، متخصص روان‌شناسی اجتماعی و آمریکاشناس برجسته‌ی ژاپنی، نشسته و بر این باور است که آموزش و پرورش ژاپن، پس از جنگ جهانی دوم، زیر نفوذ فرهنگ غرب و مشخصاً آمریکا، تغییرات زیادی کرده و حتی از روح ژاپنی تهی شده است.

خانم یوکی کوسوگا، مدیر پژوهشی

سال گذشته، کتابی با نام «آموزش به مثابه فرهنگ» با ترجمه‌ی دکتر محمدرضا سرکار آرانسی و دو تن از همکارانش در ایران، خانم دکتر نائومی شیمیزو^۱ و خانم تویوکو موریتا^۲ از سوی انتشارات منادی تربیت منتشر شد که با هدف مقایسه‌ی فرهنگ آموزش در ژاپن و آمریکا شکل گرفته است. بخش اعظم کتاب، در قالب گفت‌وگو تدوین و تألیف یافته است. یک طرف این گفت‌وگو خانم کاترین لوتیس قرار دارد که کتاب پرفروش «آموزش قلب‌ها و اندیشه‌ها»^۳ او پیش‌تر در ایران ترجمه و منتشر شده است. این پژوهشگر آمریکایی که در



پروین دولت آبادی

(۱۳۸۷-۱۳۰۳)

شاعر کودک و نوجوان

در اصفهان زاده شد و در تهران دوره‌های ابتدایی و متوسطه را گذراند و معلم شد. بازدید از یک پرورشگاه، مسیر زندگی‌اش را تغییر داد. از این رو به سرپرستی و تربیت کودکان پرورشگاه پرداخت و شعرهای بسیاری برای آنان سرود. دولت‌آبادی از بنیان‌گذاران شورای کتاب کودک نیز بود و در گردآوری گنجینه ادبیات کودکان با لیلی ایمن‌آهی همکاری می‌کرد. شعرهای پروین دولت‌آبادی و محمود کیانوش سال‌ها در مجلات بیک چاپ می‌شد و به رشد و گسترش شعر کودک در ایران کمک فراوانی کرد.

مشکلات متعددی به وجود آمده است. با وجود این که این روش در آمریکا نتایج منفی زیادی به بار آورده است، وزارت آموزش و پرورش ژاپن می‌کوشد برای بهبود پیشرفت تحصیلی بچه‌ها، این شیوه را در مدارس رواج دهد» [ص ۹۸].

اشاره‌ی خانم لوئیس به نوع مواجهه‌ی معلمان آمریکایی و معلمان ژاپنی با شاگردان مشکل‌دار و به اصطلاح تنبل، گوشه‌ای دیگر از این مزیت را آشکار می‌کند. به زعم او، معلمان ژاپنی به هدف واقعی آموزش و پرورش متعهدترند تا معلمان آمریکایی.

«به عنوان نمونه، معلمان ژاپن فکر می‌کنند وقتی بچه‌ای مشکل‌دار در کلاس باشد، برای کل کلاس خوب است؛ چون اگر مشکلی باشد، همه‌ی بچه‌ها می‌توانند به عنوان مسئله‌ی کلاس به آن بیندیشند. مشکل یک دانش‌آموز، به عنوان مسئله‌ی دبستان، از سوی تمامی کارکنان آموزشی پذیرفته می‌شود و با مهارت سعی می‌کنند به تربیت و پرورش بچه بپردازند» [ص ۳۹].

یسا: «در ژاپن دانش‌آموزان به خوبی یاد می‌گیرند که در رفتار خود بازاندیشی کنند. مدارس ژاپن معمولاً هر روز بعد از کلاس‌های روزانه، یک جلسه برای بازاندیشی در کارهای انجام شده دارند... و هر دانش‌آموز در آن جلسه، اعمال روزانه‌ی خود را مورد بازاندیشی قرار می‌دهد» [ص ۷۶].

نتیجه‌ی گفت‌وگو تقریباً غافل‌گیرانه است. آقای دوی، در روند گفت‌وگو، به تدریج موضع خود را در برابر استدلال‌های خانم لوئیس و مستنداتش که از آموزش و پرورش ژاپن گواه می‌آورد، تغییر می‌دهد و در پایان در چرخشی آشکار، در برابر او سپر می‌اندازد.

دکتر دوی در یادداشتی که پس از این گفت‌وگو می‌نویسد، از این تغییر دیدگاه سخن می‌گوید: «پیش‌فرضی که من تا به این دیدار در ذهن داشتم، این بود که بعد از جنگ، نظام آموزش ژاپن تحت تأثیر نظام غرب، خصوصاً آمریکا، قرار گرفته و به کلی تغییر یافته است.

به عبارتی دیگر، گمان می‌بردم پس از جنگ جهانی دوم، بنیادهای آموزش ابتدایی در ژاپن، تحت تأثیر آموزش‌ها و اصول ترویج دموکراسی و گسترش فرصت‌های برابر، کاملاً تغییر کرده و ویژگی‌های بومی و سنتی خود را از دست داده است.

«اگر فرض کنیم که جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در یافته‌ها و برداشت‌های خانم لوئیس نباشد، بی‌تردید چیزی که او در مدارس عمومی ژاپن کشف کرده است، سیمای همان فرهنگ سنتی ژاپنی‌هاست. در واقع همین فرهنگ، بدون این که با گذشته فرقی کرده باشد، بعدها، در شکل و شمایل گسترش

معلمان ژاپن فکر می‌کنند وقتی بچه‌ای مشکل‌دار در کلاس باشد، برای کل کلاس خوب است؛ چون اگر مشکلی باشد، همه‌ی بچه‌ها می‌توانند به عنوان مسئله‌ی کلاس به آن بیندیشند. مشکل یک دانش‌آموز، به عنوان مسئله‌ی دبستان، از سوی تمامی کارکنان آموزشی پذیرفته می‌شود و با مهارت سعی می‌کنند به تربیت و پرورش بچه بپردازند

آموزش عمومی و ترویج دموکراسی جاری شده و دوام یافته است. این حقیقتی محض بود که پس بردن به آن مرا سخت متعجب ساخت. نتایج این روگراف نیست اگر بگویم، تحقیقات خانم لوئیس باعث شد من فرهنگ ژاپن را دوباره کشف کنم» [ص ۲۹].

دکتر دوی مهم‌ترین محل بروز فرهنگ ژاپنی را در نظام آموزش ژاپن، از دیدگاه خانم لوئیس، در این سه نکته می‌داند: «نخست این که به همکاری دانش‌آموزان بیش از ایجاد رقابت بین آن‌ها توجه می‌شود. دوم، در مورد دروسی مانند علوم تجربی، معلمان می‌کوشند به دانش‌آموزان انگیزه بدهند تا خودشان درس بخوانند و تجربه کنند، نه این که صرفاً دانسته‌های خود را به دانش‌آموزان انتقال دهند. و بالاخره،

دانش‌آموزان مستعد و دانش‌آموزانی را که از توانایی کم‌تری برخوردارند، در یک گروه قرار می‌دهند و چگونگی کمک متقابل به همدیگر را به آن‌ها می‌آموزند» [ص ۲۸].

بعد اضافه می‌کند: «وقتی صحبت از فرصت‌های برابر می‌شود، ذهن ناخودآگاه معطوف به یک ویژگی آمریکایی می‌شود؛ حال آن که مساوات از نوع آمریکایی، در پی تساوی حق و فرصت است و نه تساوی توانایی‌ها. در آمریکا نشان دادن کامل و تمام عیار توانایی‌های فردی تشویق می‌شود و همان‌طور که خانم لوئیس می‌گوید، رقابت شدید و تنگاتنگ، یکی از

ویژگی‌های فرهنگی جامعه‌ی آمریکاست که آن را از دیگران متمایز می‌کند. در آمریکا، اهمیت دادن به این موضوع از دوران ابتدایی شروع می‌شود و در سنین بالاتر، بدون این که ملاحظات آموزشی و تربیتی خاصی اتخاذ شود، همان‌طور ادامه پیدا می‌کند. پرواضح است که مدارس ابتدایی ژاپن از این حیث، دارای آموزش‌های اصولی‌تری است. از این رو، باید با نظر خانم لوئیس موافق باشیم که معتقد است، نظام آموزشی ژاپن یکی از نمونه‌های عالی آموزش و پرورش جهان به‌شمار می‌رود» [ص ۲۹].

این تقریباً چکیده‌ی آن چیزی است که با جزئیات بیش‌تر و نمونه‌های متعدد در کتاب و در گفت‌وگوی این دو مطرح شده است. خانم لوئیس با نمونه‌هایی که از مدارس ژاپن نقل می‌کند، ژاپنی‌ها را بار دیگر به سرمایه‌های عظیم و منحصر به فردی که در اختیار دارند، توجه می‌دهد. این جمله‌ی دکتر دوی، وقتی که خانم لوئیس از پژوهش‌هایش درباره‌ی ویژگی‌های نظام آموزش و پرورش سخن می‌گوید، در ستایش از کار او، خیلی رسا و گویاست: «خواهش می‌کنم آموزش و پرورش ژاپن را دوباره به ژاپن معرفی کنید» [ص ۱۱۱].

در این کتاب، ما درک بهتر و احساس آشنایی نزدیک‌تری با نظام

آموزشی ژاپن به عنوان یک کشور شرقی پیدا می کنیم. گزارش های عینی خانم لوئیس، ما را به کلاس های درس ژاپن می برد و تجربه های معلمان آن کلاس ها را در برابر ما می گذارد. چنین تجربه هایی، برای هر معلم علاقه مند و دلسوز در ایران، قطعاً دل پذیر و خواندنی است؛ اما به نظر من، این همه آن چیزی نیست که می توان از این کتاب آموخت.

تصور می کنم، مهم ترین تلنگر کتاب پس از زدودن غبار ظاهربینی از روی موضوع، توجه دادن دوباره خواننده به اندوخته های فرهنگی است. دکتر دوی نماینده ی کسانی است که با

دیدن چند نشانه ی بیرونی و مقایسه ی آن با سال های جنگ جهانی دوم و زمانی که خودش شاگرد مدرسه بوده است، به این باور می رسد که نظام آموزشی ژاپن غربی شده است. از این رو، وقتی با جزئیات پژوهش خانم کاترین لوئیس آشنا می شود، اعتراف می کند: «در این بحث ها، نکاتی طرح شد که حتی برای خود من هم تازگی داشت و شنیدنشان مرا به تأمل و تفکر واداشت.»

از آن طرف، خانم لوئیس خاطر نشان می کند: «من به هیچ وجه نمی توانم درک کنم چرا ژاپنی ها این قدر از اقدامات آمریکا تقلید می کنند... فکر نمی کنم لازم باشد در زمینه ی آموزش و پرورش نیز از برنامه های آمریکا تقلید کرد» [ص ۱۰۹].

این پیام صریح کتاب به خوانندگان کشوری شرقی مانند ایران است که باید مراقب بود از نظام های آموزش غربی، خصوصاً آمریکا، بت تراشید و کورکورانه در پی تقلید از آن ها برنیایید.

مقایسه ی خانم لوئیس از دو نظام آموزشی آمریکا و ژاپن، مشکلات بی شماری را از نظام آموزشی آمریکا آشکار می کند. مترجمان کتاب، به برخی از این مشکلات و ویژگی ها در مقدمه ی کتاب اشاره کرده اند. از آن جمله است:

فرهنگ آموزش و یادگیری در

ژاپن، بیش تر بر همکاری، مشارکت و فعالیت گروهی تأکید دارد، حال آن که در آموزش آمریکایی، رقابت بیش تر جلوه می کند. ژاپنی ها کم تر دست به جداسازی دانش آموزان بر اساس آزمون های هوش و پیشرفت تحصیلی می زنند و از ترویج مدرسی که بر این اساس شکل می گیرند، می پرهیزند. ولی در آمریکا، گروه بندی دانش آموزان بر اساس آزمون های تحصیلی، فرهنگ رایج آموزش و یادگیری صورت می گیرد. در آمریکا، تأکید بر انتقال بسته های مشخصی از دانش با توجه به توانایی های فردی دانش آموزان، امری مرسوم است؛ در صورتی که در

فرهنگ آموزش و یادگیری در ژاپن، بیش تر بر همکاری، مشارکت و فعالیت گروهی تأکید دارد، حال آن که در آموزش آمریکایی، رقابت بیش تر جلوه می کند. ژاپنی ها کم تر دست به جداسازی دانش آموزان بر اساس آزمون های هوش و پیشرفت تحصیلی می زنند و از ترویج مدرسی که بر این اساس شکل می گیرند، می پرهیزند. ولی در آمریکا، گروه بندی دانش آموزان بر اساس آزمون های تحصیلی، فرهنگ رایج آموزش و یادگیری صورت می گیرد

ژاپن فرصت های یادگیری از طریق تجربه ی دانش آموزان به صورت گروهی مورد توجه بیشتر قرار دارد. در ژاپن، به فرایندها بیش تر از نتایج و پیامدها اهمیت داده می شود و پرسش های کتاب درسی و معلمان، بیش تر از چگونگی^۱ است تا چرایی؛ در حالی که در مدارس آمریکا، نتایج و پیامدها وزن سنگینی دارند و سؤالات کتاب های درسی و معلمان بیش تر از چرایی است تا چگونگی. در ژاپن، معلمان بیشتر بر فهم مسئله پا می فشارند، در صورتی که در فرهنگ نتیجه گرایی آمریکایی، بیشتر وقت کلاس، به انتقال اطلاعات کتاب های درسی و راهنمایی های معلم برای یافتن پاسخ صحیح مسئله صرف می شود. ژاپنی ها می کوشند دست کم در آموزش عمومی، تعادلی نسبی میان

پرورش قلب، ذهن و دست به وجود آورند و بر مهارت های اجتماعی، زندگی و روابط انسانی^۲ بسیار تأکید می ورزند، در حالی که در آمریکا پیشرفت تحصیلی^۳ و مهارت های شناختی و پایه، در قالب هدف ها و فعالیت های آموزشی بیشتر مورد توجه قرار می گیرد [ص ۲۰].

ما از گزارشی که خانم لوئیس از آمریکا ارائه می دهد درمی یابیم، آن ها متوجه مشکلات نظام آموزشی خود شده اند و نکته ی جالب این جاست که آن ها هم در صدد برآمده اند به سراغ نظام آموزشی ژاپن بروند.

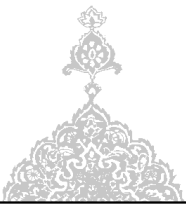
درس بزرگ تر کتاب، به گمان من این است که ما پیش و بیش از آن که به نظام های وارداتی سازگار نشده با نظام فرهنگی - اجتماعی خودمان بیندیشیم، باید با سرمایه گذاری های بیش تر، کنسودکاو جدی تری در نظام آموزشی خودمان به عمل آوریم و لایه های ارزشمند پنهان و مغفول مانده ی آن را هویدا کنیم و آن گاه در صورت نیاز، بهسازی آگاهانه ی آن را در دستور کار قرار دهیم. در هر حال، تغییری که از بیرون صورت می گیرد، به دلیل آن که به فضای دیگری تعلق داشته است، احتمالاً خالی از خطر یا دست کم محظورات

و ملاحظات نیست. به گمان من، این موضوع قابل تسری دادن به نظام آموزشی ژاپن نیز هست. شاید بدترین برداشت ممکن از این کتاب آن باشد که ما باید از این پس نظام آموزش ایران را شبیه به ژاپن کنیم.

زیرنویس

۱. خانم ناومی شیمیزو دکترای خود را در سال ۱۳۸۳ از دانشگاه تهران دریافت کرده است. عنوان رساله ی او این بود: «معیارهای اخلاقی در دیدگاه سعدی». او اکنون به آموزش زبان ژاپنی در تهران مشغول است.
۲. خانم دکتر تویوکو موریتا نیز دکترای ایران شناسی دارد. او مطالعاتی درباره ی نظام آموزش و پرورش ایران انجام داده است که از آن جمله پژوهشی است درباره ی تفاوت فرهنگ یادگیری در مدارس ایران و ژاپن.

3. The Angel Foundation
4. How
5. Why
6. Social and Life Skills
7. Academic achievement



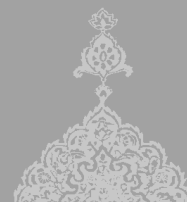
محمد علی رجایی

(۱۳۶۰-۱۳۱۲)

معلم ریاضی، وزیر آموزش و پرورش

در قزوین متولد شد. دوره ی ابتدایی را در همین شهر گذراند. دوره ی متوسطه را در تهران، هم زمان با کار در نیروی هوایی، به پایان رساند. سپس لیسانس ریاضی گرفت و به استخدام آموزش و پرورش درآمد و دبیر ریاضی شد.

رجایی در مدارس کمال و رفاه تدریس می کرد و با بنیاد رفاه و تعاون اسلامی نیز همکاری داشت. او مبارز سیاسی بود و زندان های سختی را تحمل کرد. پس از انقلاب، نخست کفیل و سپس وزیر آموزش و پرورش شد. در سال ۵۹ نیز نخست وزیر و سرانجام در سال ۱۳۶۰ رئیس جمهور شد. او و محمدجواد باهنر در انفجار دفتر نخست وزیری به شهادت رسیدند.



میرزا حسن
رشدیه

(۱۲۲۹-۱۳۲۳)

پایه‌گذار مدارس نوین ایران

در تبریز به دنیا آمد. نخست درس طلبگی خواند و روحانی شد. سپس به بیروت رفت و در آن‌جا آموزگاری نوین را آموخت و روش‌های آموزش الفبا و دروس جدید مانند حساب، هندسه، تاریخ و جغرافیا را فرا گرفت. نخست در ایروان و سپس در تبریز، تهران و مشهد مدارس تأسیس کرد و البته همواره با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد.

رشدیه از آزادی‌خواهان و طرفداران انقلاب مشروطه بود. بدایة‌التعلیم و کتاب درسی وطن دلیلی به زبان ترکی (برای کودکان اول دبستان) از آثار او به‌شمار می‌روند. رشدیه در سن ۹۲ سالگی در قم درگذشت.

دکتر محمدحسین شادروان

۱۳۰۰-۱۳۸۸

اسفندیار معتمدی

آن‌که به مدرسه‌ی ایران رفت: «چون من مدتی به مکتب رفته بودم، در کلاس اول ابتدایی، روز اول معلم مرا پای تخته برد (و این اول دفعه بود که من تخته و گچ می‌دیدم). گفت گچ را بردار و بنویس: «روز برای کار کردن است و

شادروان دکتر محمد خوانساری، دبیر، استاد، مؤلف و پژوهشگر تعلیم و تربیت و فلسفه، در اصفهان به دنیا آمد. پیش از ورود به مکتب، پدر خود را از دست داد و با مادر، خواهر و برادرش، دوران کودکی را به مسرت گذرانید تا

شب برای خوابیدن...» من آن را به درستی نوشتم. سپس از من خواست یک صفحه از قرآن مجید بخوانم، که آن را هم به درستی خواندم. معلم نوشت، او باید به کلاس دوم برود. مستقیم به کلاس دوم رفتم. وسط سال که امتحان به عمل آوردند، مرا به کلاس سوم بردند. بنابراین، کلاس اول را اصلاً ندیدم و کلاس‌های دوم و سوم را هم در یک سال طی کردم. سپس سال به سال به تحصیل ادامه دادم و در سال ۱۳۱۴ تصدیق ششم ابتدایی گرفتم. سپس در دبیرستان سعدی، سه سال اول دبیرستان را گذراندم... به سبب مضیق‌های مالی نتوانستم دوره‌ی دوم متوسطه را ادامه دهم... به ناچار به دانش‌سرای مقدماتی رفتم که مقرری ماهیانه‌ای به دانش‌آموزان می‌دادند.

استاد دکتر محمد خوانساری، در دانش‌سرای مقدماتی اصفهان، نزد بزرگان تعلیم و تربیت اصفهان، شادروانان بدرالدین کتابی، عباس نحوی، ملکوتی و علی اکبر کازرونی، درس عشق و محبت و معلمی خواند و با اصول یاد دادن و یاد گرفتن آشنا شد. چون شاگرد دوم دانش‌سرا شده بود، به دانش‌سرای عالی تهران اعزام شد تا یک سال شاگردی استادان جلال‌الدین همایی، دکتر رضازاده مشفق و محمدتقی مدرس رضوی کند و از سرچشمه‌های علم و ادب و فرهنگ ایران جرحه‌هایی بنوشد، دیپلم ششم دبیرستان بگیرد و در رشته‌ی «فلسفه و علوم تربیتی» ثبت‌نام کند. در همان نخستین سال تحصیلی دانشگاهی بود که مورد توجه استادان والا مقام ملک‌الشعرای بهار، عباس اقبال آشتیانی، دکتر محمد معین و دکتر علی اکبر سیاسی قرار گرفت و از آن‌ها و دیگر معلمان کشور چون دکتر محمد باقر هوشیار، دکتر یحیی مهدوی، دکتر غلامحسین صدیقی و شیخ محمد حسین فاضل توتی، «شیوه‌ی تدریس، وجدان شغلی، اخلاص در کار، مکارم اخلاقی، رعایت انصاف در نمره دادن مناعت طبع و... را آموخت و در سال ۱۳۲۳ لیسانس رشته‌ی فلسفه و علوم تربیتی را با احراز رتبه‌ی اول حائز شد و پایان‌نامه‌ی خود را به راهنمایی شادروان دکتر یحیی مهدوی گذراند. «و چون [این پایان‌نامه] در شورای استادان فلسفه، بهترین رساله تشخیص داده شد، استاد یک ماه از حقوق خود را به عنوان جایزه‌ی نقدی به بنده اعطا کردند».

آقای خوانساری در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲، تمام درس‌های دوره‌ی دکترای ادبیات را با موفقیت گذرانید، اما از موضوع رساله‌ی خود که «توصیف کیفیات نفسانی در مثنوی مولانا»، به راهنمایی استاد فروزانفر بود، دفاع نکرد و عنوان دکترای ادبیات را کسب نکرد؛ گرچه در حضور استادانی چون دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر صادق کیا، دکتر حسین خطیبی و ابراهیم پور داود، در بالاترین حد با رموز زبان فارسی آشنا شد و تبحر یافت. ولی سرانجام در ۱۳۳۷ به فرانسه رفت و از دانشگاه پاریس دکترای فلسفه و منطق را با عالی‌ترین درجه دریافت کرد.

دکتر محمد خوانساری هیچ‌گاه فارغ‌التحصیل نشد و تا پایان حیات، عشق به آموختن را در خود حفظ کرد و با همان شور و نشاطی که مرحوم امیرزا عباس نحوی در کلاس اول دبیرستان سعدی اصفهان در او به وجود آورده و وی را برانگیخته بود، در کسب علم و کمال کوشید. استاد دکتر خوانساری هم‌زمان با خودسازی و بالا رفتن

و رسیدن به مرزهای اخلاق، منطق، ادب و فلسفه، به آموزش و پرورش فرزندان کشور مشغول شد. در سال ۱۳۲۳ در شهرری به استخدام فرهنگ کشور درآمد و در دبیرستان عظیمیه به تدریس پرداخت. سه سال بعد، متصدی آزمایشگاه روان‌شناسی در دانشگاه تهران شد و تدریس روان‌شناسی تربیتی را برعهده گرفت و عنوان جوان‌ترین مدرس دانشگاه را در ۲۶ سالگی کسب کرد. «شور جوانی و احساس وظیفه‌ی شغلی موجب شد تدریس خود را به جد بگیرم و برای درس خود به منابعی که در دسترس بود، مراجعه کنم. خوش‌بختانه کتاب‌های روان‌شناسی به زبان فرانسه هم در کتابخانه‌ی دانشکده زیاد بود. عده‌ای از دانشجویان دانشکده‌ی معقول و منقول [دانشکده‌ی الهیات کنونی] هم که می‌خواستند دبیر بشوند، در آن کلاس شرکت می‌کردند که اکنون خود از استادان مبرز و مایه‌ی مباهات هستند؛ آقایان مهدی محقق، عبدالمحمد آیتی، علی موسوی بهبهانی، سید جعفر سجادی و دیگران».

استاد دکتر خوانساری از ۱۳۱۷ که به دانش‌سرای مقدماتی اصفهان رفت تا ۱۳۶۱ که بازنشسته شد، شب و روز در اندیشه و کار یاد گرفتن و یاد دادن بود و از آن پس تا پایان حیات پربار خود، با عشق و امید به کار ادامه داد. وی از شروع کار فرهنگستان سوم، به عضویت فرهنگستان زبان و ادب فارسی درآمد و از اعضای پرکار آن شد و تا آخرین روزهای زندگی، با همه‌ی وجود خدمت کرد.

اظهار نظر شاگردان این بزرگوار!

استاد دکتر مهدی محقق در بزرگداشت این استاد فرزانه در ۳۱ خرداد ۱۳۸۴ چنین گفت و نوشت: «خوانساری، استادی توانا و نویسنده‌ای زبردست است که جامعه‌ی علمی ما او را نمونه و اسوه‌ی استادی می‌داند که جامع میان علم و عمل و واجد حسن گفتار و کردار است. او از شجاعت فضل‌فروشی و علم‌نمایی مبرا است و با آرامی و سکوت به کارهای علمی خود می‌پردازد و هر چند گاه، به ناگاه اثری علمی به دنیای علم تقدیم می‌دارد».

منوچهر صانعی گفته است: «پیش از آن که معلم منطق باشد، معلم اخلاق بود و یکی از امتیازات بزرگ ایشان فضایل اخلاقی بود. دانشجویان ایشان از جمله بنده، پیش از آن که منطق فرا گیریم، درایت و اخلاق فرا گرفتیم».

رستگاری جاوید

به زیر پرده‌ی این آسمان زنگاری بسی کم است نظیری برای خوانساری بدیع‌تر ز معانی او معانی نیست که صرف شد همه عمرش نه نحو همیاری چه روشن است مقالات با مقولاتش ز منطقش نبود جز بیان حق جاری عماد عمر عزیزش تعلم و تعلیم و رستگاری جاوید او کم آزاری شد از فروتنی این گونه‌اش مقام رفیع چه شاخه‌ای که خمیده است از گران‌باری «زبان خموش و لیکن دهان پر از عربی است» که جمع منکسرش سالم است پنداری

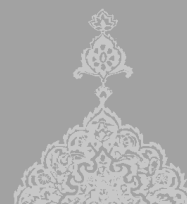


عصمت ستارزاده

(۱۳۷۲-۱۲۹۰)

محقق، مترجم

در تبریز به دنیا آمد. تحصیلات مدرسه‌ای خود را در همین شهر گذراند. در رشته‌ی «زبان و ادبیات فارسی» از دانشگاه تهران دکترا گرفت. در شهرهای تبریز، اراک، اصفهان و تهران دبیری کرد. بانویی پژوهشگر و مؤلف بود. به سبب تسلط به زبان ترکی استانبولی، آثار متعددی را از این زبان به فارسی ترجمه کرد که از آن میان ترجمه‌ی «شرح سودی بر حافظ» بهترین کتاب سال ۱۳۵۰ شناخته شد. تفسیر سودی بر گلستان و شرح کبیر انقروی بر مثنوی، از دیگر آثار اوست.



یدالله سحابی

(۱۲۸۴-۱۳۸۱)

مؤسس، مربی جوانان،
زمین‌شناس

در تهران متولد شد. در سال ۱۳۱۱ برای تحصیل به فرانسه اعزام شد و پس از گرفتن دکترای زمین‌شناسی به ایران بازگشت.

مردی باتقوا و با دیانت بود و به گسترش اسلام در میان جوانان و دانشجویان علاقه‌ی بسیار داشت. از اقدامات مهم او تأسیس دانش‌سرای تعلیمات دینی، دبیرستان پسرانه‌ی کمال در نارمک و نیز دبیرستان دخترانه‌ی کوثر در تهران بود. سحابی کتاب «خلقت انسان» را نیز نوشت که تحلیل علمی آفرینش انسان براساس آیات قرآن کریم است.

یکایک انرش گنج شایگان باشد
درستکار بُود با وجود کم کاری
شکایتش نه به بی‌زور و بی‌زری باشد
و سخت بیزار از کارهای بازاری
همیشه مهر به اتباع نوع می‌ورزد
و غم‌زدایی او نیست غیر غم‌خواری
شد آن که شیفته‌ی فضل یا فضایل او
قبای اطلس او نیست از هنر عاری
حریف حرف حق و دوست‌دار حق‌گویان
و در کمال کمالش سرور او جاری
طلاق داد طلاق سه گانه دنیا را
برای آن که زمادر کند پرستاری
حلاوت سخنش چون عسل به خوانسارست
خداش بیش دهد سروری و سالاری
بهاء‌الدین خرمشاهی

تألیفات استاد

۱. منطق صوری در دو جلد. کتاب درسی دانشگاهی که تاکنون حدود سی بار در انتشارات دانشگاه تهران چاپ و منتشر شده است.

۲. فرهنگ اصطلاحات منطقی از انتشارات «پژوهشگاه علوم انسانی» که بسیار به پژوهشگران فلسفه کمک می‌کند، زیرا مترجمان یونانی و سریانی، بسیاری از همان اصطلاحات را وارد زبان عربی کردند.

۳. صرف و نحو و اصول تجزیه و ترکیب، که به چاپ شانزدهم رسیده است (انتشارات ناهید).

۴. منطق برای دبیرستان‌ها که هم اکنون نیز متن درسی است.

۵. ترجمه‌ی ایساغوجی (تألیف فرفورپوس) و مقولات (تصنیف ارسطو)، چاپ مرکز نشر دانشگاهی. بیش از ۳۰ مقاله‌ی علمی و تحقیقی در موضوع‌های منطق، فلسفه، روان‌شناسی و ادبیات فارسی نیز دارد.

آقای رضا مستوفی در زندگی‌نامه و خدمات علمی استاد، از انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، نوشته است:

«از جمله خصوصیات دکتر خوانساری این است که شب‌ها، همان اول شب، سر بر بستر می‌گذارد و از آن طرف، صبح بسیار بسیار زود، از خواب سر برمی‌دارد. اولین چراغی که صبح در «آپارتمان‌های سامان» روشن می‌شود، چراغ اتاق دکتر خوانساری است. حتی روزهای جمعه و تعطیل که معمولاً اشخاص به استراحت می‌پردازند، برای او یا دیگر روزها فرقی ندارد. کارهای علمی خود را معمولاً در همین ساعات انجام می‌دهد. مکرر از او شنیدم:

دلی که رامش جوید نیابد او دانش
سری که بالش خواهد نیابد او افسر
ز زود خفتن و از دیر خاستن هرگز
نه ملک یابد مرد و نه بر ملوک ظفر



تدریسات دینی

درمدا رس متوسطة

زنده یاد دکتر محمد خوانساری

اشاره

این مقاله، مختصر شده‌ی متن سخنانی است که شادروان دکتر محمد خوانساری در سال ۱۳۳۹- درست ۵۰ سال پیش- در مجمعی از فضلا و مسئولان آموزش و پرورش یا «وزارت فرهنگ» آن زمان ایراد کرده است. مرور آن می‌تواند ما را با نگاهی که آن زمان به امر آموزش دین در مدارس وجود داشته است، آشنا سازد. این نوشته در مجله‌ی آموزش و پرورش شماره‌ی اسفندماه ۱۳۳۹ چاپ شده است.

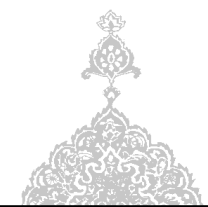
آدمی را جنبه‌های مختلف و حالات و اطوار و تمایلات گوناگون است و می‌توان گفت، بازگشت تمام این جنبه‌ها به سه جنبه است: ادراکی، انفعالی و عملی.

به‌وسیله‌ی جنبه‌ی ادراکی، نفس آدمی پرده از روی مجهولات برمی‌گیرد و به کشف حقایق دست می‌یابد و علم و فلسفه را به‌وجود می‌آورد. اما از لحاظ جنبه‌ی انفعالی، چون آدمی خواهان حقیقت و خیر و زیبایی است و به این سه چیز عشق می‌ورزد و گرایش نسبت به آن‌ها دارد و حقایق و خیرها و جمال‌های

نسبی و محدود، او را سیراب و قانع نمی‌کند، ناچار متوجه ذات حق می‌شود که حقیقت مطلق و جمال مطلق و خیر مطلق، یعنی مستجمع تمام صفات کمالیه است و صفاتش نامحدود و نامتناهی است. پس با آن ذات انس می‌گیرد و او را پرستش و ستایش می‌کند و خود را دارای معشوق و محبوبی که منبع همه‌ی کمالات است، می‌داند.

از لحاظ جنبه‌ی عملی نیز آدمی باید به یک سلسله مبانی و اصول و قواعدی در عمل مقید و متکی باشد و احساس مسئولیت کند و خود را رها و عنان گسیخته و آزاد مطلق نداند و استوارترین پایه و اساس برای عمل و اخلاق باز همان دین است. چه، به‌قول دکارت «سیستم‌های اخلاقی که بر خداپرستی مبتنی نباشد، هم‌چون قصری است که بر فراز گل‌ولای بنا شده باشد».

پس انسان، هم از لحاظ عقل نظری و هم از لحاظ انفعالی و عاطفی (یعنی هم از ناحیه‌ی عقل و هم از ناحیه‌ی دل) و هم

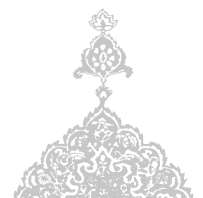


محمدتقی شریعتی

(۱۳۶۶-۱۲۸۶)

مربی جوانان، فعال مذهبی، نویسنده

در مزینان سبزواری متولد شد. تحصیلات مقدماتی حوزوی را نزد پدر و عموی خود شروع کرد و سپس در مشهد ادامه داد. معلم شد و در دبیرستان‌های مشهد به تدریس پرداخت. در دانشگاه مشهد نیز به تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه همت گماشت و هم‌زمان «کانون نشر حقایق اسلامی» را برای مقابله با تبلیغات مارکسیستی و کمونیستی توده‌ای‌ها در مشهد تأسیس کرد که البته چندین بار هم در این راه زندانی شد. استاد شریعتی با رویکرد نوگرایانه به دین، فعالیت خود را آغاز کرد و تأثیرات زیادی به‌جا گذاشت. وحی و نبوت، تفسیر نوین، خلافت و ولایت از آثار اوست. دکتر علی شریعتی، فرزند او بود.



**علی اکبر
شعاری نژاد**

(۱۳۰۴)

استاد تعلیم و تربیت، مؤلف

در تبریز به دنیا آمد. در سال ۱۳۳۴ فارغ التحصیل رشته فلسفه و علوم تربیتی از دانشسرای مقدماتی شد و تحصیلات تکمیلی را در دانشگاه تهران سپری کرد. نخست در تبریز تدریس می کرد و بعداً به تهران انتقال یافت. تاکنون چندین کتاب با موضوعات روان شناسی رشد، روان شناسی یادگیری، اصول ادبیات کودکان و فلسفه ی آموزش و پرورش به چاپ رسانده است.

از حیث زندگی عملی، به اعتقاد و ایمان به حق احتیاج دارد. به همین جهت، بعضی آدمی را به «حیوان دین دار» تعریف کرده اند؛ یعنی حیوانی که متوجه مبادی غیبی و ملکوتی و دارای تمایلات عالی است؛ به خلاف سایر حیوانات که تنها به امور محسوس و مادی توجه دارند و فقط در پی ارضای شهوات پست بهیمی و حیوانی هستند.

او نداند جز که اصطبل و علف از شقاوت غافل است و از شرف

خلاصه، هم چنان که انسان را به «حیوان ناطق» یا «حیوان ضاحک» یا «حیوان مدنی الطبع» تعریف کرده اند، او را به «حیوان مذهبی و دین دار» نیز وصف نموده اند.

اهمیت ایمان در زندگی آدمی و نقش آن در تحولات اجتماعی و تاریخی و تهذیب و تزکیه ی نفس، بر آقایان محترم که اهل فضل و دانش و مطالعه هستید، پوشیده نیست و البته به خوبی متوجه و متذکر هستید که ایمان چگونه در آدمی روح نشاط و امید و توکل و خوش بینی و خدمت به خلق و خیرخواهی و محبت ایجاد می کند.

مخصوصاً آرامش دل و سکون خاطر که عین سعادت است، از راه ایمان حاصل می شود. ترس و نگرانی و اضطراب و تشویش و به اصطلاح «دلهره» و «دلوپسی»، همه زهرهای جان گرایی هستند که سلامت روح و سعادت آدمی را مختل می سازند و تریاق این سموم، تنها ایمان و اعتماد به حق است که الا بذکر الله تطمئن القلوب.

گر گریزی بر امید راحتی زان طرف هم پشت آید آفتی هیچ گنجی بی دد و بی دام نیست جز به خلوتگاه حق آرام نیست

دل آدمی غالباً به سبب بیم و هراس از آینده، و احتمال از دست دادن زخارف دنیوی، لرزان و آشفته و ناراحت است.

دور کیم، جامعه شناس معروف فرانسوی، در تألیف مشهور خود «خودکشی»، با روش آماری، تحقیق دقیقی درباره ی انتحار کرده و با مقایسه ی آن با سایر شئون اجتماعی، به نتایجی رسیده است و از جمله ی آن نتایج این است که در جامعه هایی که مبادی دینی استوار است و مردم روحیه ی دینی دارند، تعداد انتحار به مراتب کمتر از جامعه هایی است که افراد آن چندان پای بند مذهب نیستند و تعلیل این امر همان است که گفته شد.

دین علاوه بر این که از ترس و نگرانی و اضطراب مانع می شود، امید و شادی و وجد و ضعف می آورد؛ خاصه وقتی اعتقاد به حق فقط اعتقاد فلسفی و کلامی نباشد، بلکه با عشق و عرفان و ذوق و جذبه توأم شود. یعنی پرستش حق از سر بیم و امید نباشد، بلکه صرفاً از راه عبودیت و اخلاص و عشق و محبت باشد.

گذشته از این، دین در تهذیب اخلاق و تکمیل انسانیت و غلبه بر رذائل و متجلی شدن به فضایل، مؤثرترین عامل است و آثار شگرف آن را در تربیت آدمی، در هیچ یک از مکاتب و سیستم های اخلاقی نمی توان دید. مثلاً چون اخلاق جامعه ی عرب را پیش از ظهور اسلام و پس از ظهور آن با هم بسنجیم،

حیرت و شگفتی عمیقی ما را دست می دهد. می دانیم که در جاهلیت حمیت و عصیت و تبعیض های قبیله ای و طبقاتی و قتل و غارت و کینه توزی و کبر و غرور تا چه حد بود و چه اعمال قبیچی، از مفاخر شمرده می شد. و آن گاه می بینیم، در طی چند سال، این مردم پراکنده ی متشتت و خودخواه، برادر و برابر و متحد می شوند و اختلافات و دشمنی ها را به کنار می گذارند.

این نعمت عظمی، یعنی یک دلی و یک زبانی و صفا و اخوت و راستی، امری خارق العاده است و به اندازه ی اهمیت دارد که خداوند آن را در قرآن کریم به مسلمین گوشزد می فرماید و می گوید: «واذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداءً فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً»

این است که مولوی فرمود:

اتحادی خالی از شرک و دویی
باشد از توحید، نی ما و تویی
آفرین بر عشق کل اوستاد
صد هزاران ذره را داد اتحاد
هم چو خاک مفترق در رهگذر
یک سبوشان کرد دست کوزه گر
دو قبیله کاوس و خزرچ نام داشت
یک ز دیگر جان خون آشام داشت
کینه های کهنه شان از مصطفی
محو شد در نور اسلام و صفا

به یمن تربیت اسلام، مسلمین از مرحله ی آزادی و برابری و برادری نیز گذشتند و به درجه ی محبت و احسان و بلکه ایثار و فداکاری که عالی ترین درجات کمال اخلاقی است، نایل آمدند. این مردمی که در جاهلیت، گفته ی توماس هابز، متفکر انگلیسی (۱۶۷۹-۱۵۸۸م) (انسان گرگ انسان است)، در حقشان صادق بود، پس از گرویدن به اسلام در محبت و صفا و گذشت چنان شدند که گفته ی اسپینوزا (۱۶۷۷-۱۶۳۲م) (انسان نسبت به انسان خداست) در حق آنان صادق آمد.

یکی از مسلمین گوید: خویشی از آن من در یکی از جنگ های اسلامی زخمی سخت برداشته و در میدان جنگ در بین کشتگان و مجروحان افتاده بود. من جامی آب برداشتم و بر سر او شتافتم. وی با این که بسیار تشنه بود، گفت این جام آب را نزد برادر دینی من که در آن سوی افتاده و از من تشنه تر است ببر. من جام آب را نزد او بردم، او نیز به مجروحی دیگر اشارت کرد و چون بر سر او آمدم، جان داده بود. پس بر سر مجروح دوم بازگشتم، او نیز شهید شده بود. با شتاب خود را به سر خویش خود رساندم و دیدم او نیز به یاران ملحق شده است.

این هاست نمونه های تربیت شدگان اسلام. یک تن مؤمن واقعی و عارف حقیقی، به همه ی بندگان حق به دیده ی احترام و قسمت می نگرد. کم کم این شعاع محبت از آدمیان هم فراتر می رود و حیوانات و نباتات و کلیه ی موجودات را که همه مظاهر حق و آینه ی جمال مطلق هستند، فرامی گیرد.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست

هم چنان که تعلیم و تربیت باید متوجه بهداشت و سلامت مزاج و استقامت فکر و پرورش ذوق و قریحه و حس هنری و فعالیت های بدنی و همکاری های اجتماعی دانش آموزان باشد، یعنی باید به همه جنبه های وجود آنان توجه کند، باید به تربیت و تقویت و تلطیف حس دینی و خداپرستی و تمایلات اخلاقی نیز اهتمام تام داشته باشد و کاری کند که محصل، به اصول اخلاقی و دینی، با احترام و محبت بنگرد و ایمان راسخ و استوار حاصل کند و خود را از هر قید و بند و تکلیفی آزاد و رها نداند، بلکه احساس مسئولیت کند و به پیشوایان دین تاسی و تشبه جوید.

گذشته از تلطیف و ارضای حس حقیقت جویی و خداپرستی و تربیت مذهبی، تعلیمات دینی از لحاظ کسب معلومات عمومی نیز حائز اهمیت است. یعنی هم چنان که محصل باید از امور طبیعی و تاریخی و جغرافیایی و قوانین مدنی اطلاعی اجمالی و کلی داشته باشد، باید از اصول و فروع و احکام دین رسمی کشور خود نیز مطلع باشد. و این احتیاج برای ما مسلمانان، شاید بیش از ملل دیگر باشد. زیرا دین اسلام در شئون فردی و اجتماعی و ادبی ما نفوذ و تأثیر کرده است و قسمت اعظم قانون مدنی ما مؤسس و مبتنی بر فقه اسلامی است.

به همین نظر، تعلیمات دینی در مدارس ابتدایی و متوسطه منظور شده است و برای دانش آموزان مسلمان، شرکت در آن درس و گذراندن امتحانش اجباری است.

چیزی که بنده می خواهم عرض کنم و مخصوصاً روی آن تکیه کنم، این است که: برنامه ی تعلیمات دینی باید شامل چه موضوعی باشد و کتاب های تعلیمات دینی به چه سبکی نوشته شود.

به نظر این بنده، رعایت نکات ذیل برای تنظیم برنامه ی تعلیمات دینی و تألیف کتب آن ضروری است:

اولاً: مواد برنامه و مطالب کتاب ها به نحوی باشد که روح وحدت و یگانگی و مساوات و برابری و بشردوستی را در محصلین برانگیزد و مبتنی بر بردباری و تسامح باشد و تعصب آلود نباشد و ایجاد تفرقه و تشتت نکند. باید دانش آموزان را متذکر ساخت که انبیای خدا همه شاگردان یک مکتب بوده اند و از یک منبع الهام و وحی گرفته اند و هر یک به اقتضای زمان، خلق را به خداپرستی و تقوا و عدالت و راستی و امانت و صفا و دوستی و امثال آن خوانده اند. خلاصه، دانش آموز باید برسد به مرحله ی «لانفرق بین أحد من رسله» و دریابد، همان نور مقدسی که در کوه طور بر موسی بن عمران تجلی کرد، همان نور بر دل مسیح تافت، و بالاخره همان نور و همان حقیقت در غار حرا بر محمد (ص)، خاتم پیغمبران، جلوه گر شد و گفت: «اقرأ باسم ربك الذی خلق. خلق الانسان من علق. اقرأ وربك الاكرم. اذ الذی علم بالقلم. علم الانسان ما لم يعلم».

اینان جملگی معلمان و مربیان بشر و اطباء روحانی هستند که برای تهذیب و ارشاد خلق مبعوث شده اند و تجلیل و احترام آنان و پیروی از ایشان ما را فرض است.

پس قسمت عمده ی برنامه ی تعلیمات دینی باید شامل مطالبی باشد که معتقد تمام ادیان و مذاهب است. مانند عقیده به خدای یکتا و صفات ثبوتیه و صفات سلبیه و نبوت عامه و عقیده به بقای روح و مکافات پس از مرگ، و اصول اخلاقی مانند پرهیز از دروغ و سخن چینی و تهمت و تملق و ریا و تقلب و کم فروشی و احتکار و خیانت، و اهتمام به صدق و امانت و محبت و ادب و نظافت و خدمت به خلق و امثال آن. که برای هر یک از آن ها از کتب آسمانی و اخبار و احادیث، دستورهایی بسیار مؤثر استخراج توان کرد.

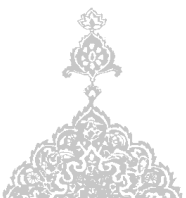
ثانیاً: در اثبات صانع و حقانیت اسلام و امثال آن، کمتر باید به براهین خشک منطقی و کلامی و آوردن صغری و کبری توسل جست. البته اصول عقاید باید از روی استدلال و تحقیق باشد، نه تعبد و تقلید. ولی لحن آن مطالب، خاصه برای نوآموزان، باید لحن خطابه باشد. یعنی مواد عقلانی و برهانی در قالب الفاظ خطابی درآید و جنبه ی خطابی به خود بگیرد تا احساسات و عواطف را برانگیزد که دین و ایمان هم بیشتر با این جنبه ی وجود آدمی سروکار دارد. مثلاً برای اثبات صانع، آیا دلایل فلسفی بیشتر مؤثر است، یا این اشعار:

خبرداری که سیاحان افلاک
چرا گردند گرد کعبه ی خاک
چه می جویند از این محمل کشیدن؟
چه می خواهند از این منزل بریدن؟
در این محراب که معبودشان کیست؟
وزین آمد شدن مقصودشان چیست؟
چرا آن ثابت است این منقلب نام؟
که گفت آن را بجنب این را بیارام؟
مرا بر سر گردون رهبری نیست
جز این کاین نقش دالم سرسری نیست
بلی در طبع هر داننده ای هست
که با گردنده گرداننده ای هست
از آن چرخه که گرداند زن پیر
قیاس چرخ گردنده از او گیر

[شبستری، ۱۳۶۲].
در ادبیات فارسی، بدون اغراق از این قبیل اشعار هزاران هزار یافته می شود و گنجاندن مقداری از آن ها به تناسب سن دانش آموزان در برنامه و کتاب های دینی لازم است.

برای ایجاد ایمان راسخ به وجود خداوند، باید دانش آموزان را به اسرار و عجایبی که در طبیعت و خلقت موجودات است، متوجه ساخت و آن ها را به تفکر در خلقت ستارگان و زمین و گیاه ها و حیوانات و انسان عادت داد و عظمت عالم وجود و خردی انسان را در برابر این دستگاه عظیم به آنان گوشزد نمود. این مطالب باید در طی ابواب و فصول مبسوط، با بیانی شیوا، مطابق حقایق مسلم علمی تدوین شود.

از باب نمونه، برای آن ها می نویسیم: «گیاهان را ملاحظه کنید که چه سان از تخمی خرد و کوچک به وجود می آیند. دانه ای ریز یا تخمی کوچک در دل خاک گریبان خود چاک می زند و پیرهن بر تن می درد و جوانه ی لطیف و ضعیف آن خاک تیره را می شکافد و با نشاط و نیرویی مخصوص سر بر می کشد و شاخه ها و برگ ها و گل ها و میوه ها بر می آورد. شاخه خود به خود سمت نور مایل می شود و به آن رومی آورد



غلامحسین شگوهی
(۱۳۰۵)

استاد تعلیم و تربیت

در پیرچند زاده شد. دوره ی دانش سرای مقدماتی را گذراند و در بیرجند معلم شد. بعد از دانش سرای عالی تهران در رشته ی «آموزش و پرورش ابتدایی» لیسانس گرفت و چون شاگرد اول بود، به سویس اعزام شد و با دکترای تعلیم و تربیت بازگشت. آن کاه در مدارس و دانش سرای عالی به تدریس پرداخت. شگوهی اولین وزیر آموزش و پرورش پس از انقلاب اسلامی بود و پس از آن هم چون قبل در دانشگاه زادگاهش و دانشگاه های تهران به تدریس ادامه داد.

کتاب های «مبانی و اصول آموزش و پرورش» و «تعلیم و تربیت و مراحل آن» از تألیفات مشهور استاد هستند. بارها از استاد شگوهی تجلیل و او را به عنوان چهره ی ماندگار تعلیم و تربیت معرفی کرده اند.

چشمه اخلاق



پرویز شهریاری

(۱۳۰۵)

ریاضی‌دان، مؤلف، روزنامه‌نگار

در کرمان به دنیا آمد. در دانش‌سرای مقدماتی آن شهر تحصیل کرد و سپس در رشته ریاضی دانش‌سرای عالی تهران ادامه تحصیل داد و مدرک ریاضی گرفت. به استخدام آموزش و پرورش درآمد و معلم شد. او از دبیران برجسته این رشته و نیز مؤلف و مترجمی تواناست. از خدمات اوست: پایه‌گذاری دبیرستان‌های خوارزمی‌پسران، گروه فرهنگی‌مراجان‌برای‌دختران، تأسیس مدرسه‌ی عالی علوم اراک، سردبیری مجله‌ی سخن علمی و انتشار نشریه‌ی چیست. شهریاری ده‌ها کتاب ریاضی نیز ترجمه یا تألیف کرده است.

و ریشه‌ی خود را به طرف جاهای نمناک می‌کشد و مواد غذایی لازم را از زمین می‌مکد و آن مواد، به تمام اجزای نبات می‌رسد. مقطع ریشه و برگ را در زیر میکروسکوپ ملاحظه کنید و ببینید چه ریزه‌کاری‌ها و حکمت‌ها در خلقت آن به کار رفته است.

که تواند که دهد میوه‌ی الوان از چوب
یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟
باش تا غنچه‌ی سیراب دهن باز کند
بامدادان چو سر نافه‌ی آهوی تبار
خبری و خطمی و نیلوفر و بستان افروز
نقش‌هایی که در او خیره بماند ابصار
عقل حیران شود از خوشه‌ی زرین عنب
فهم عاجز شود از حقه‌ی یاقوت انار

(سعدی)

بلی، این همه عجایب و بدایع را نمی‌توان ناشی از طبیعت کر و کور و بی‌شعور دانست و باید معترف شد که همه، آثار قدرت و حکمت مدبری است دانا و توانا.

ثالثاً: نکته‌ای که در تدریس اصول عقاید گفته شد، باید در تدریس اصول اخلاق نیز که جنبه‌ی عملی دارد، کاملاً رعایت شود. یعنی بیان امور اخلاقی و ذم رذایل و تحریض به فضایل، نباید تنها جنبه‌ی فلسفی و استدلالی داشته باشد. زیرا اخلاق فلسفی و استدلالی مانند علم ریاضی است که البته ایجاد یقین می‌کند، اما الزام عملی ندارد و اثر آن در تهذیب نفس بسیار اندک است.

مثلاً وقتی شخصی اخلاق «نیقوم‌اخوس» ارسطو را می‌خواند، یا «تهذیب الاخلاق» ابن‌مسکویه، یا «اخلاق ناصری» را که ترجمه گونه‌ای از همان تهذیب‌الاخلاق است ملاحظه می‌کند، یا «اخلاق عمیق و دقیق کانت» آلمانی را مورد دقت قرار می‌دهد، البته از عظمت و عمق این سیستم‌های اخلاقی دستخوش اعجاب واقع می‌شود، ولی در عین حال، در تزکیه‌ی نفس و تهذیب باطن و غلبه‌ی بر شهوات، آن اندازه‌ها مؤثر نیست. در صورتی که مواظب و دستورهای دینی و حکایات و تمثیلات و اشعار اخلاقی بسیار مؤثر و مهیج

و برانگیزنده است و عامل شگرفی است در غلبه بر رذایل. مثلاً آیا اگر کسی اخلاق نیقوم‌اخوس را مطالعه کند، بیشتر به تهذیب اخلاق می‌گراید، یا این که مکالمات کنفسیوس یا آثار بودا یا زرتشت یا انجیل یا قرآن کریم را از سر ایمان و اخلاص بخواند؟

حتی گاهی خواندن تواریخ یا دواوین شعرا یا رمان‌های اخلاقی مانند تاریخ بیهقی یا بوستان سعدی یا بینوایان ویکتور هوگو، عملاً در تصفیه‌ی اخلاق مؤثرتر است تا مباحث اخلاقی که جنبه‌ی فلسفی داشته باشد. به همین جهت، دعوت انبیا که با قلب و عواطف مردم سروکار داشته‌اند، در تحولات اجتماعی و تکمیل و تلطیف اخلاق، بیش از هر دعوت و طریقه‌ای مقرون به توفیق شده است.

پس اخلاق باید به وسیله‌ی آیات قرآنی و احادیث و حکایات و تمثیلات و روایات و اشعار، با مثال‌های زنده و با عبارات مؤثر و برانگیزنده آموخته شود. شرح احوال بزرگان دین و راه و روش آنان در زندگی، خاصه سیرت نبی اکرم را که بهترین نمونه‌ی یک انسان ایده‌آل است، باید به تفصیل در کتاب‌ها گنجاند و دانش‌آموزان را به اقتدا و اقتفا به آن بزرگواران ترغیب کرد.

رابعاً: در قسمت فقه، قسمت عمده‌ی برنامه باید شامل احکام عملی که مورد احتیاج همگان است، یعنی واجبات روزمره و عمومی مانند نماز و روزه و زکوة، و معاملات و امثال آن باشد.

خامساً: در انتخابات معلمین تعلیمات دینی دقت و اهتمام مخصوص مبذول شود، زیرا برای تدریس ریاضیات یا فیزیک و شیمی، مثلاً تنها دانستن آن‌ها برای معلم کافی است. اما معلم تعلیمات دینی علاوه بر دانستن و احاطه به اصول و قواعد دینی، باید خود به زیور ایمان و اخلاص متحلی باشد تا از روی حرارت و ایمان و شوق تدریس کند، نه فقط به منظور اسقاط تکلیف.

چراغی دهد روشنایی به جمع

که سوزش در سینه باشد چو شمع

اگر خدای نخواست معلمی بعضی از مباحث و مسائل دینی را از روی ریشخند و طنز و استهزا تدریس کند، معلوم است که چه نتایج شوم و غیرقابل جبرانی دربردارد و چگونه در متزلزل ساختن عقاید دانش‌آموزان مؤثر واقع می‌شود.

سادساً: وزارت فرهنگ یک عده از نویسندگان خوش سلیقه و اهل فن را به تألیف یک دوره کتاب ساده و جالب درباره‌ی زندگانی و سیرت پیشوایان دین بگمارد تا یک سلسله کتاب‌های جالب و دنیاپسند در این زمینه تألیف شود و محصلین آن‌ها را خارج از برنامه مطالعه کنند.

تصدیق می‌فرمایید که الان کتب دینی و اخلاقی که برای استفاده‌ی محصل دبستانی یا دبیرستانی در خور و مناسب باشد، بسیار اندک و معدود است و هر وقت بخواهید کتابی به یک دانش‌آموز هدیه بدهید، به خوبی این نقیصه آشکار می‌شود. و البته این نقیصه هم باید هرچه زودتر جبران شود.

زیرنویس

* این اثر را دکتر حسن حبیبی به فارسی ترجمه کرده است (شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰).

درباره‌ی ۱۰۰ معلم این شماره

انتشار این شماره‌ی ویژه، فرصتی پیش آورد تا ما بتوانیم پاره‌ای از خیل بی‌شمار معلمان برجسته‌ی کشور را که از آغاز نظام آموزش و پرورش نوین کشور - یعنی از حدود صد و پنجاه سال پیش تا امروز - در گسترش دانش و تربیت و فرزاندگی در این کشور کوشیده‌اند، معرفی کنیم. حجم مجله حدود صد صفحه است و ما نیز صد معلم را برای معرفی در نظر گرفتیم.

اما چگونه می‌توان از میان صدها هزار معلمی که طی این مدت در ایران به ظهور رسیده‌اند، فقط صد نفر را، حتی از میان برجسته‌ترین آن‌ها، انتخاب کرد؟ تصدیق می‌فرمایید که کاری دشوار است، ولی به ما آموخته‌اند که «آب دریا را اگر نتوان کشید! الخ»

این یادداشت توضیحی است بر چگونگی این کار دشوار.

در یک نگاه کلی، ما سه گونه معلم داریم:

۱. معلمانی که پایگاه اولیه و اصلی آن‌ها کلاس، مدرسه و دستگاه آموزش و پرورش بوده، ولی در نهایت با تلاش و کوشش شخصی و ذوق و علاقه‌ی خود، به مرتبه‌ی چهره‌ای برجسته در گستره‌ی فرهنگ کشور ارتقا یافته‌اند. **احمد آرام، محمد پروین گنابادی، عبدالمحمد آیتی و جلال آل احمد** از این دسته‌اند.

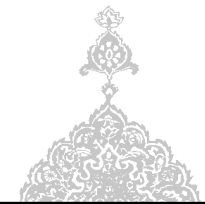
۲. معلمانی که در بنیان‌گذاری مدارس ویژه، تأسیس مدرسه یا مجتمع آموزشی و یا گشودن راهی تازه در آموزش، تربیت و ... پیشگام بوده‌اند. **محمدحسین سعادت بوشهری، محمدعلی مجتهدی، علی اصغر علامه کرباسچیان، شهید بهشتی، و پرویز شهریاری** را در این دسته قرار می‌دهیم.

۳. معلمان توانایی که باید آن‌ها را «معلمان فعال و موفق» نامید و بسیاری از آن‌ها هم اکنون نیز در مدارس به خدمت اشتغال دارند و متأسفانه اغلب نیز اشتها ندارند. معلمان نمونه، مؤسسان موزه‌های علوم، مؤلفان، پژوهشگران، مشاوران، مربیان پرورشی و معلمان محبوب و دارای فضایل اخلاقی و ... نیز در این دسته جای می‌گیرند.

در گزینش این صد نفر، ما به دو طریق عمل کردیم. معلمان دسته‌ای اول را - که بعضاً جنبه‌ی ملی دارند و تقریباً همگی به نسل پیش از ما تعلق دارند - و نیز پاره‌ای از معلمان دسته‌ی دوم را خود انتخاب کردیم و معرفی بقیه را به عهده‌ی استان‌ها گذاشتیم. بدین منظور، طی نامه‌ای به مدیران کل استان‌ها، از آن‌ها خواستیم تعداد ده نفر از معلمان استان را که خود به برجسته بودن آن‌ها اذعان دارند، به ما معرفی کنند تا بتوانیم از میان آنان، چند نفر را در میان صد معلم قرار دهیم. خوش‌یختانه بیشتر استان‌ها پاسخ دادند و اینک شما حاصل کار را ملاحظه می‌فرمایید. امید که مقبول واقع شود. توضیح دیگری هم لازم است. به همان دلیل که در ابتدای یادداشت بدان اشاره شد، امکان معرفی همه‌ی این عزیزان - که در شماره‌ی آینده اسامی آن‌ها درج خواهد شد - در دفتر مجله محفوظ است و ما به تدریج و در طی سال، در هر شماره، پاره‌ای را معرفی خواهیم کرد.

در پایان، از مدیران کل محترم استان‌هایی که به درخواست ما پاسخ دادند تشکر می‌کنیم و برای همگی شما عزیزان معلم و خوانندگان گرامی، آرزوی توفیق داریم.

سردبیر



کیومرث صابری

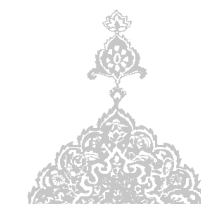
(۱۳۸۳ - ۱۳۲۰)

طنزپرداز، مؤسس مجله‌ی
گل‌آقا

در صومعه‌سرای گیلان به دنیا آمد. از دانشگاه تهران مدرک حقوق و علوم سیاسی گرفت و سپس مدرک کارشناسی‌ارشد ادبیات تطبیقی نیز دریافت کرد. او در دبیرستان کمال دبیر و با شهید رجایی همکار بود و بعد از انقلاب مشاور او شد. صابری ذوق طنزپردازی داشت و قبل از انقلاب در هفته‌نامه‌ی فکاهی توفیق قلم می‌زد. پس از انقلاب، هفته‌نامه‌ی گل‌آقا را انتشار داد که بیش از ده سال منتشر می‌شد.

باسردبیران رشد

آنچه در این صفحات می‌خوانید، سرمقاله‌هایی از سردبیران اسبق و سابق رشد معلم است. ما از همه‌ی این دوستان خواهش کرده بودیم لطف کنند و یادداشت ویژه‌ای را برای این شماره بنویسند؛ دریغ که به هر دلیل، تنها دوتن از اینان، آقای جواد محقق و آقای محرم آقازاده، یادداشت‌های خود را فرستادند و دیگران ما را از این لطف محروم ساختند. ما نیز برای این که مجله از قلم دیگر سردبیران محترم بی‌بهره نماند، خود اقدام کردیم و از هر یک، سرمقاله‌ای را که در آن زمان نوشته بودند، انتخاب کردیم و در این جا آوردیم. با تشکر از آقایان محقق و آقازاده، شما را به خواندن این سرمقاله‌ها که البته هر یک در حال و هوای زمان خود نوشته شده است، دعوت می‌کنیم.



**علی اصغر علامه
کریاسچیان**

(۱۲۹۳-۱۳۸۲)

مؤسس مدارس علوی، تهران
در تهران متولد شد. در مدرسه‌های علمیه‌ی صدر و مروی تهران تحصیلات حوزوی کرد. در خطابه و منبر نیز فعال بود و در اندک زمانی منبرهایش معروف شد. علامه از محضر علمای قم نیز بهره برد. با تدوین و سادهنویسی رساله‌ی توضیح‌المسائل آیت‌الله بروجردی، در دستیابی به احکام شرعی، کمک بزرگی به مردم کرد. علامه کریاسچیان با هم‌فکری دوستانش، نخست دبیرستان علوی و پس از آن، دبستان علوی و راهنمایی علوی و مدرسه‌ی نیکان را تأسیس و در تأسیس دبیرستان روزیه نیز همکاری کرد. مردی بسیار تأثیرگذار بود. کتاب‌های وصایای استاد، حکایات استاد، در مکتب استاد و توصیه‌های استاد، پس از مرگ او توسط دوستانش و از میان آثارش تألیف شد.

فرزانه‌ها از شما پرسید اینها ز رشد

دکتر محسن خلیجی
• نخستین سردبیر



سید محمد
فرزان

(۱۳۴۹-۱۲۷۳)
معلم، عالم دین و ادب،
رئیس فرهنگ

در بیرجند متولد شد. به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و سالها در مدارس سیستان و بلوچستان، خراسان و بوشهر تدریس کرد و چندی نیز رئیس فرهنگ شد. ارتباط عاطفی شدیدی با شاگردانش داشت. سیدحسین تقی‌زاده وقتی نوشته‌ای از فرزان را در نقد کتاب‌های درسی خواند به صلاحیت او واقف شد و دستور داد فرزان به تهران انتقال یابد. فرزان در تهران به تدریس در دانشکده‌ی الهیات و ادبیات پرداخت و به‌زودی به‌عنوان مردی دانشمند و فرزانه شناخته شد.

سیاسی، نظامی و اقتصادی، به ویژه علیه فرهنگ استعماری. سوم: جست‌وجوی راه‌های نوری علمی و به‌کارگیری روش‌های منطقی در جهت بارور کردن مهارت‌های علمی و فنی جامعه‌ی انقلابی اسلامی ایران.

بعد از پیروزی انقلاب، گسترش این سه عامل بود که تاب و توان را از دشمنان ما ربود و آنان را دیوانه‌وار، به هر اقدامی واداشت؛ از توطئه‌های گروهک‌ها گرفته تا حمله‌ی هوایی و محاصره‌ی اقتصادی و سیاسی. اما هیچ‌یک از این ترفندها مؤثر نیفتاد. دشمن از مقابله‌ی رویارو درمانده و ناتوان شد، لاجرم تیر آخر را از ترکش کشید...

دو سال پیش، در چنین ایامی، دشمن زبون با بمباران فرودگاه‌ها و شهرهای بی‌دفاع ما، جنگ تحمیلی را آغاز کرد؛ غافل از روحیه‌ی استقامت و ایثارگری این امت شهید پرور. صدام، این مترسک آمریکایی، چنان شکست فاحشی خورد که هم‌اکنون اربابانش نیز امید برپایی او را از دست داده‌اند.

... اینک موج انقلاب هم‌چنان پیش می‌رود. اما همکار عزیز! موفقیت نهایی ما در گرو پیاده کردن فرهنگ انقلاب است؛ آن هم با سرمایه‌های انسانی و معنوی، و صبر و تحمل ایوبی، که هم از صفات برجسته‌ی توست و هم در توان تو.

انتشار اولین شماره از «دوره‌ی آزمایشی» رشد معلم، شاهد حرکت ما به سوی توست. قدم‌ها مؤثر، اما محتاط برداشته شده و یقیناً طی کردن این راه بدون کمک و یاری تو مشکل است. «رشد معلم» مشتاقانه پذیرای همکاری در زمینه‌های گوناگون به ویژه مقاله، خاطره، داستان، تحقیق و نظرات توست. خداوند یار تباد.

رشد معلم، شماره‌ی ۱، مهر ۱۳۶۱

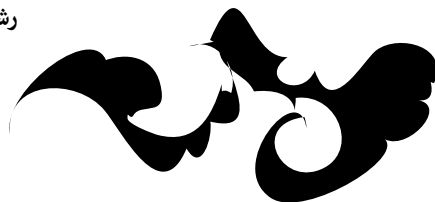
همه‌ی ما با مفهوم «رشد» آشنا هستیم. «رشد معلم» عنوان گویایی است؛ گویای این که علم در جهاد مقدس خود، راه مستقیم را برگزیده است. می‌داند چه می‌خواهد و مقصدش کجاست. تحرکش جهت‌دار و آگاهی دهنده است. به سوی سرمنزل مقصود است و رشد و شکوفا کردن استعدادهای نهفته را بر عهده دارد. مجله‌ی «رشد معلم» که پاسخی است به این خواست مقدس، بر آن است که به یاری معلمان در پیاده کردن خط انقلاب در آموزش و پرورش بشتابد؛ اصول و مبانی تعلیم و تربیت اسلامی را تقویت نماید و در افزایش دانش و مهارت‌های حرفه‌ای همکاران بکوشد تا نظام آموزش و پرورش اسلامی، بر اصل «ولایت فقیه» در تمام ابعادش، هرچه بیشتر بنیان گیرد.

برادر و خواهر! تو خود آگاهی که پیمودن این راه، چه مشکلاتی در بر دارد. تو شاهدی که سالیان دراز، چه‌سان این قلب جامعه‌ی ما مورد تاخت و تاز استبداد و استعمار و صهیونیسم بوده است. می‌دانی که اهداف و افکار آنان به چه ترفندهایی در روحیه‌ی این ملت تزریق شده و در این میان من و تو چگونه اولین هدف قرار گرفته بودیم.

حال که به پا خاسته‌ایم تا ریشه‌های پلید استبداد و استعمار را برکنیم، بایستی خود را برای ریاضتی مدام و کوششی خستگی ناپذیر، آماده کنیم؛ تا آن‌جا که در توان و امکان داریم. «رشد معلم» در این قیام و همیاری، از سه طریق حرکت خود را آغاز کرده است:

اول: تکیه بر اسلام فقهاتی: برگشت دائم به وحی الهی و الگوهای پیشوایان آسمانی.

دوم: مبارزه‌ی مداوم علیه تهاجمات کفر جهانی در زمینه‌های



بهداشت روانی

دکتر محمود گلزاری
• سردبیر در سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۶۱



ظاهر آکسی منکر این نیست که در هر آموزشگاه - از دبستان گرفته تا دبیرستان - عده‌ای از دانش آموزان دچار ناراحتی‌های عاطفی، اختلالات رفتاری و انحرافات اخلاقی هستند. متأسفانه هنوز بعد از ده سال که از فعالیت‌های صادقانه و توان فرسای مربیان تربیتی می‌گذرد، به دلایل گوناگون، آمار دقیقی از انواع، فراوانی و شیوع این مشکلات به تفکیک سن، جنس و منطقه نداریم. اما اگر به گزارش‌های پراکنده‌ی ستادهای تربیتی در سال‌های اخیر، نگاهی اجمالی بیندازیم، این عناوین بیش از همه به چشم می‌خورد: پرخاشگری، کم‌رویی، بی‌توجهی به درس، اضطراب، دزدی، انزوای طلبی، فرار از مدرسه، دروغ‌گویی، افسردگی، انحرافات غریزی، آوردن کتاب‌ها و لوازم و عکس‌های ممنوع به مدرسه، خیال‌بافی افراطی، وابستگی شدید به معلمان و دوستان، به هم زدن نظم کلاس، هراس از مدرسه، وسواس، شب‌ادراری، رفتارهای نمایشی و هیستریک، تعارض، سیگار کشیدن و گاه هم استعمال مواد مخدر. با آن‌که فهرست رفتارهای غیرعادی دانش آموزان، به موارد بالا محدود نمی‌شود و هر مدیر با تجربه‌ی آموزشگاهی،

می‌تواند مشکلات دیگری را به آن بیفزاید، اما دو نکته‌ی مهم مورد قبول همه‌ی صاحب‌نظران و کارشناسان مسائل تربیتی است: ۱. مدرسه، عامل اصلی شکل‌گیری اختلالات رفتاری و اخلاقی نیست. به قول یکی از علمای تعلیم و تربیت: «هر دانش آموز، خانواده‌ی خود را به مدرسه می‌آورد.

کودک، محصول تربیت غیر رسمی مؤثر و مستمر خانواده است. مسلماً فرزند یک معتاد زندانی، «آسیب‌پذیری» بیشتری از فرزند یک معلم آگاه و شایسته دارد. حال که صحبت از آسیب‌پذیری به میان آمد، خوب است به فرمول ساده و پرمعنایی که روان‌شناسان معاصر به آن رسیده‌اند، اشاراتی کوتاه داشته باشیم: **بیماری روانی =**

آسیب‌پذیری × استرس

آسیب‌پذیری به خصوصیات هر فرد و توانایی‌های او مربوط است. آمادگی‌های ژنتیکی برای بروز بیماری‌ها، ناهنجاری‌های مادرزادی، صدمات مستقیم اعصاب مرکزی و ضعف‌های دیرپای جسمانی، باعث افزایش آسیب‌پذیری می‌شوند.

در تعریف استرس می‌توان گفت، عاملی است که جریان عادی زندگی را به هم می‌زند و تغییر می‌دهد؛ جریانی که موجود زنده تحت شرایط آن، حداکثر بازدهی را از خود بروز می‌دهد و بدون نشان دادن واکنش‌های ناسازگارانه، از استعدادها و توانایی‌هایش برای رسیدن به مطلوب بهره می‌جوید. اعتیاد یکی از والدین، مرگ یک عزیز، شکست تحصیلی و جدایی پدر و مادر، از آشناترین و شدیدترین استرس‌های برخی کودکان جامعه‌ی ما هستند؛ البته با توجه به همین فرمول.

مدرسه می‌تواند در مواردی خاص، استرس‌زا باشد. تحقیر و تنبیه دانش آموز، اخراج حتی موقت از مدرسه، وجود مسافت طولانی بین مدرسه و خانه، کلاس‌های شلوغ، و کمبود امکانات آموزشی و بهداشتی، جزو این فشارها و تنش‌ها هستند.

امادر این جانیز با کمی دقت درمی‌یابیم، که غیر از رفتار اولیای مدرسه، مشکلات دیگر به‌دستگاه عظیم آموزش و پرورش و یا دقیق‌تر بگوییم، به کمبودهای کلی مملکت برمی‌گردد.

۲. درست است که درمان و اصلاح بیماری‌ها و بزهکاری‌های موجود ضروری است و برای رسیدن به آن برنامه‌ای روشن و علمی و همه‌جانبه لازم است، اما فراموش نکنیم که سرمایه‌گذاری جدی و درازمدت، باید متوجه «بهداشت روانی»

باشد. نه تنها ما - که در سراسر کشور ۵۵ میلیونی خود، [در سال ۱۳۶۱] حدود ۲۰۰ روان‌پزشک و حداکثر ۵۰ نفر دکتر و فوق‌لیسانس روان‌شناسی بالینی و تعداد کمی متخصص مشاوره‌ی مددکاری داریم و برای چهارده میلیون دانش آموز، به تعداد انگشتان یک دست، روان‌شناس کارآموزده و حتی یک درمانگاه ویژه نداریم - نمی‌توانیم همه‌ی امکانات خود را صرف درمان کنیم، بلکه کشوری نظیر آمریکا - که طبق آخرین آمار، حدود ۵۰۰۰ متخصص روان‌شناس بالینی و با درجه‌ی دکتر و صدها بیمارستان مجهز دولتی و هزاران کلینیک روان‌درمانی خصوصی دارد - نیز اعلام کرده است که امکانات موجودش کفایت امر درمان را نمی‌کند.

علاوه بر کمبود امکانات، نکات زیر نیز باید مورد توجه قرار گیرند:

* درمان اختلالات روانی در مقایسه با بهداشت روانی، پرخرج‌تر، طولانی‌تر و ناقص‌تر است.

* اغلب در مانگران به بیماران خود با دیده‌ی تبعیض می‌نگرند و بعد از مدتی افراد خاصی را می‌پذیرند.

* تعدادی از بیماران، شکایت از ناراحتی‌های خود، مراجعه‌ی مکرر به درمانگر و بستری شدن در بیمارستان را به عنوان «شیوه‌ی زندگی» انتخاب می‌کنند و حاضر به تغییر آن نیستند.

رکن اصلی بهداشت روانی، پیش‌گیری است. از نظر مردم عادی که قبول دارند که «یک جو پیش‌گیری بهتر از صد خروار درمان است»، پیش‌گیری، متوقف کردن بیماری است در آغاز راه، یعنی همان کاری که در مورد امراض جسمانی، از طریق واکسیناسیون انجام می‌گیرد. اما کارشناسان بهداشت روانی، تعریف دقیق‌تر و جامع‌تری از پیش‌گیری دارند. جرال کاپلان، یکی از پیشگامان این قلمرو، سال‌ها قبل پیش‌گیری را به سه مرحله یا سطح تقسیم کرده است:



**حبیب‌الله
فضائی**
(۱۳۷۶-۱۳۰۱)
استاد بزرگ خط

در سمیرم اصفهان متولد شد. خوش‌نویسی هنرموروثی خانوادگی‌اش بود که آن را نزد پدر و دایی‌اش فراگرفت. به شوق آموختن علوم دینی به اصفهان رفت و صرف و نحو و منطق و فقه را در حوزه‌ی اصفهان آموخت و در دانشگاه اصفهان نیز رشته‌ی ادبیات فارسی را خواند. سی سال تدریس و تألیف و تحریر کرد. کلاس‌های آزاد خوش‌نویسی را در اصفهان بنیاد نهاد و کتاب‌هایی در این زمینه منتشر ساخت. نوشتن قرآن کریم (با چاپ نفیس)، و تألیف اطلس خط از کارهای مهم اوست. از کارهای او خوش‌نویسی «آیه‌ی کج نور» و «گنجینه‌الاسرار» عمان سامانی قابل‌ذکر است. هم‌چنین پارهای از کتیبه‌های مساجد و خوش‌نویسی ضریح‌های معصومین و امام‌زادگان در ایران و عتبات از کارهای اوست.

راجدی بگیریم

۱. تنظیم برنامه‌هایی به منظور کاهش عوامل و شرایط بیماری‌زا.

در این برنامه، هدف اساسی، افراد بیمار نیستند، بلکه کل جمعیت مورد توجه قرار می‌گیرند و تلاش می‌شود که با دادن امکانات و آموزش‌های لازم، از وقوع بیماری‌هایی که احتمال بروز آن‌ها بیشتر می‌رود، جلوگیری به عمل آید. نوع امکانات و آموزش‌ها را «عوامل خطرزا» یا ریسک فاکتورها تعیین می‌کنند. مثلاً اگر تحقیقات نشان دهد (همان گونه که نشان داده است) که فقر، شکست تحصیلی، بیماری، مرگ یکی از والدین، طلاق، اعتیاد یکی از نزدیکان، جمعیت زیاد خانواده، محرومیت عاطفی، دوستان بد، محله‌ای آلوده و اختلافات خانوادگی در زندگی دانش‌آموزان بیمار و مسئله‌دار بیشتر و نمایان‌تر بوده‌اند، همین‌ها، عوامل خطرزا به حساب می‌آیند و باید برنامه‌های پیش‌گیری مرحله‌ی اول را معطوف به اصلاح وضع زندگی دانش‌آموزانی کرد که در معرض این عوامل قرار دارند. آموزش‌های تربیتی و کارساز به معلمان، مدیران، مربیان و بخصوص والدین، باید بر مبنای شناخت دقیق عوامل خطرزا و مکانیسم شکل‌گیری اختلافات صورت گیرد. همین جای‌آورد شویم، متأسفانه به جای چنین آموزش‌های اصولی و مبتنی بر پژوهش‌های علمی، در مراکز تربیت معلم، کلاس‌های ضمن خدمت و جلسات آموزشی انجمن اولیا و مربیان سخت خالی است.

اگر نمی‌توانیم علاج واقعه را قبل از وقوع بکنیم، اگر دست‌اندرکاران مستقیم مسائل تربیتی با بروز هر پیشامد تلخ و مشخص شدن هر مشکل و انحراف خود را می‌بازند و بدتر از آن دست به اقداماتی می‌زنند که مسئله را بغرنج‌تر می‌کند، به این خاطر است که برنامه‌ای دقیق و علمی برای پیش‌گیری مرحله‌ی اول نداریم.

۲. تشخیص به موقع علائم و تحت کنترل در آوردن سریع بیماری‌ها.

برای تحقق پیشگیری در این مرحله، باید افرادی مشخص، دوره‌های آموزشی منظم و چندساله‌ای را ببینند تا بتوانند با آگاهی کامل، هم در شناخت دقیق دانش‌آموزان مشکل‌دار و هم در اصلاح رفتار آن‌ها، گام‌های مؤثری بردارند.

متأسفانه در این زمینه نیز تا به حال اقدامات منسجم و حساب شده‌ای صورت نگرفته است. مربیان تربیتی تلاشگر ما حتی آموزش‌های مقدماتی را برای این‌کار ندیده‌اند. به همین خاطر است که می‌بینیم یک گوشه‌گیری ساده، به افسردگی و یک «پیش‌فعالی» مشخص، به شکست تحصیلی و روان‌نژندی، و یک سیگار کشیدن از روی خودنمایی، به اعتیاد منتهی می‌شود.

۳. محدود کردن مدت بیماری‌ها و جلوگیری از تشدید آن‌ها.

در این مرحله است که باید بکوشیم بیمار دچار از کارافتادگی نشود و هر چه زودتر به جمع انسان‌های سالم برگردد.

بدیهی است، سرمایه‌گذاری اصلی ما، در بهداشت روانی، باید با تأکید بر مراحل اول و دوم پیش‌گیری صورت گیرد. مهم‌ترین و فوری‌ترین اقدامات در این مورد عبارت‌اند از:

۱. مشخص کردن مشکلات تربیتی و روانی، به مدد پژوهش‌های زمینه‌یاب دقیق و سریع.
۲. تعیین عوامل خطرزا و دانش‌آموزانی که بیشتر در معرض بیماری، انحراف و بزهکاری قرار دارند.

۳. آموزش دادن منظم و سیستماتیک به خانواده‌ها، معلمان و دانش‌آموزان از راه‌های گوناگون.

۴. سروسامان دادن به وضعیت امور تربیتی و اجرای طرح گراشی شدن وظایف.

۵. تحرک بخشیدن به فعالیت‌های انجمن‌های اولیا و مربیان.

بی‌مناسبت نیست به بهانه‌ی تلاقی هفته‌ی بهداشت روانی با هفته‌ی پیوند، این حقیقت تلخ را یادآور شویم که متأسفانه انجمن اولیا و مربیان، با وجود حسن نیت و تلاش دست‌اندرکاران آن، در طول سال‌های انقلاب اسلامی، کارآمدی مؤثر و مورد انتظاری نداشته است.

بسنده کردن به انتشار ماهانه‌ی پیوند، که غالباً مطالب آن ارتباط دوری با مسائل مورد ابتلای خانواده‌ها دارد. منتشر کردن چندجلد کتاب تربیتی و برگزاری جلسات معدود آموزش تعداد کمی از مادران، آن هم در تهران، نمی‌تواند راضی‌کننده و بیانگر رسالت خطیر این انجمن باشد.

اگر بهداشت روانی مزایای فراوانی بر درمان دارد، باید قبل از جذب متخصص و تأسیس درمانگاه، به آموزش پدران و مادرانی پرداخت که به حکم محبت فطری به فرزندان خود، از انگیزه‌ی قوی برای یادگیری و اصلاح رفتار برخوردارند. امید است در دوره‌ی بازسازی [کشور پس از جنگ]، با توجه به ضرورت و اهمیت بهداشت روانی و با کمک گرفتن از صاحب‌نظران مجرب بتوانیم، برنامه‌ای اصولی و روشن در این زمینه تدوین کنیم و میلیون‌ها نهال خرم و بالنده‌ی انقلاب اسلامی را از گزند آفت‌های مختلف روانی و اخلاقی مصون نگه داریم.



عبدالعظیم
قرب

(۱۳۴۴-۱۲۵۸)

معلم و استاد آموزش زبان
فارسی

در گرگان آشتیان زاده شد. مقدمات زبان فارسی و عربی را در زادگاهش آموخت. به تهران رفت و پس از فراگیری نجوم، اصول، منطق، حکمت و زبان فرانسه، در مدرسه‌ی علمیه‌ی تهران تدریس کرد و بعدها در دارالفنون، دانش‌سرای عالی و دانشگاه تهران، شاگردان بسیاری پرورش داد. ۶۰ سال از عمر قرب به تدریس گذشت. تدوین و تنظیم نخستین دستور زبان مدون فارسی از جمله آثار اوست که بیش از نیم‌قرن در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس می‌شد.

تصحیح و حاشیه‌نویسی کلیله و دمنه، گلستان و بوستان از دیگر آثار این استاد است.

رشد معلم، آبان ۱۳۴۸

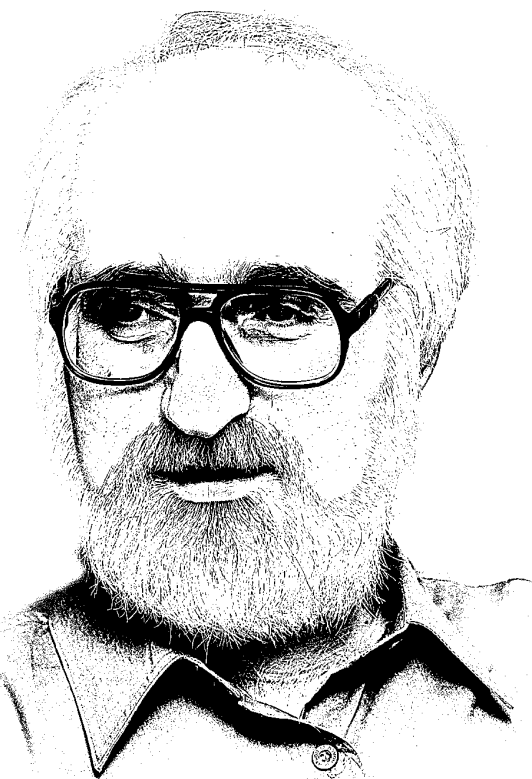
از سال‌های دور کودکی، نوشتن و معلمی را دوست داشتم. کمی که بزرگ‌تر شدم، گاهی بچه‌های کوچه‌مان را جمع می‌کردم و روی پله‌های خانه یا سکوهایی محله می‌نشاندم و چوب به دست، مثلاً درس می‌دادم و درس می‌پرسیدم. نوجوان که بودم، مبصری کلاس را نوعی معلمی می‌دیدم و به آن علاقه‌مند بودم، اما هیچ‌گاه به این آرزو نرسیدم. ولی چون خوب می‌نوشتیم، انشاها را به دست می‌گشت و گاهی برای خواندن انشا به کلاس‌های دیگر دعوت می‌شدیم و نوشته‌هایم را با تکان دادن سر و دست و تغییر لحن، با حرکاتی معلمانه می‌آمیختم و ادای معلمانی را درمی‌آوردم که دیده بودم یا دوست داشتم.

در دوره دبیرستان، یکی از مسئولان مدرسه که شوق مرا به معلمی شنیده و سخن‌رانی‌ام را در یکی دوتا از کنفرانس‌های کلاسی دیده بود، گاهی که معلمی دیر می‌کرد یا غایب بود یا زودتر می‌رفت، مرا به کلاس‌های پایین‌تر می‌فرستاد و لحظات شیرینی را برایم رقم می‌زد. تابستان سال آخر دبیرستان هم به عشق معلمی در یک اردوی دانش‌آموزی - دانشجویی استانی شرکت کردم و موفق شدم به صورتی رسمی‌تر در یک کلاس چند پایه دبستانی که به کلاس‌های تجدیدی - تقویتی معروف بود، به بچه‌های تویسرکانی درس بدهم. چه کیفی می‌کردم وقتی بچه‌ها دوره‌ام می‌کردند و آقا اجازه، آقا اجازه می‌گفتند!

به دلیل همین علاقه بود که بعد از گرفتن دیپلم ادبی، یگراست به یکی از مراکز تربیت معلم رفتم تا رسماً معلم بشوم. معلمی برای من شغل نبود، آرمانی بلند بود برای تعلیم و تربیت نسلی که فکر می‌کردم چنان‌که باید جدی گرفته نمی‌شود. معلمی دروئی ابتدایی ارضایم نکرده بود. حرف‌هایی داشتم که فکر می‌کردم بچه‌ها نمی‌فهمند. از طرف دیگر، تصورم این بود که دبیرستانی‌ها هم آن‌قدر بزرگ شده‌اند که دیگر شخصیتشان شکل گرفته است و من قادر به تغییرشان نیستم. برای همین تصمیم گرفتم معلم دوره‌ی راهنمایی بشوم و با بچه‌هایی سروکله بزنم که نه آن‌قدر کوچک‌اند که نتوان حرف جدی برایشان زد و نه آن‌قدر بزرگ که نتوان تغییرشان داد. یعنی هم معلمی‌ام انتخاب بود و هم معلم دوره‌ی راهنمایی شدنم انتخابی. به همین دلیل، در کنکور هیچ دانشگاهی هم شرکت نکردم، چون می‌ترسیدم اگر لیسانس بگیرم، مرا بفرستند دبیرستان و دیگر نتوانم معلم نوجوانان باشم.

آن‌وقت‌ها نمی‌دانستم که دوره‌ی دبیرستان هم جزئی از همان دوره‌ی نوجوانی است و روان‌شناسان آن را به نام نوجوانی دوم می‌شناسند. بگذریم.

می‌گفتم که معلمی را دوست داشتم و معلمان را هم. اما معلمان شاعر و نویسنده یا محقق و مؤلف و هنرمند، در نظرم



آنیادماندگار

خاطره‌ای از

جواد محقق

سردبیر در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۶۹



محمود کیانوش

(۱۳۱۳)

معلم، پیشگام شعر کودک و نوجوان

در مشهد به دنیا آمد. در تهران به مدرسه رفت و پس از اتمام دوره‌ی دانش‌سرای مقدماتی، به آموزشگاری روی آورد و هم‌زمان به مقاله‌نویسی، ترجمه و سرودن شعر پرداخت. وی بعداً با مجلات پیک همکاری کرد و اشعار بسیاری برای کودکان و نوجوانان در این مجلات منتشر کرد. از آثار اوست: شکوفه‌ی حیرت، بچه‌های جهان، شعر به شعر؛ هم‌نین است داستان‌های حسن کاکل و سگش و نامه‌ای که برنگشت. کیانوش از سال ۱۳۵۵ تاکنون مقیم انگلستان است.

ارج و قریبی دیگر داشتند و همواره یاد و نام و آثارشان را گرامی می‌داشتیم و دنبال می‌کردم. یعنی در همان سال‌ها، بسیاری از معلمان اهل قلم ایران را می‌شناختم و لااقل یکی دو کتابشان را خوانده بودم.

در سال ۱۳۶۹ که برای ثبت نام و ادامه‌ی تحصیل در یکی از دانشگاه‌ها به تهران آمدم، دوستانم **سیدمهدی شجاعی** و **محسن چینی‌فروشان** مرا برای سردبیری ماهنامه‌ی رشد معلم به دفتر انتشارات کمک آموزشی دعوت کردند، اما به دلیل علاقه‌ام به تدریس ابتدا نپذیرفتم؛ ولی بعد با توضیح و استدلال آقای **دکتر حداد عادل**، ریاست وقت سازمان پژوهش که سردبیری مجله را هم معلمی از نوع مکاتباتی‌اش می‌دانست، قبول کردم و آن‌چنان در کار غرق شدم که کم‌کم عطای ادامه‌ی تحصیل را هم به لقایش بخشیدم و تمام وقتم را صرف رشد معلم و همکاری با دیگر مجلات کردم.

از همان ابتدای سردبیری در رشد معلم، تصمیم گرفتم مطلبی را در مجله چاپ نکنم، مگر یکی از دو شرط زیر را داشته باشد:

یا اثر معلمان باشد یا درباره‌ی معلمان. راستش را بگویم که نمی‌دانستم این پیش‌شرط شخصی، چه‌قدر در استفاده از انبوه آثار موجود در عرصه‌های گوناگون فرهنگی دستم را می‌بندد؛ و کارم را، آن هم در آغاز راه، مشکل می‌کند. اما به هر حال، با پروری تمام روی قوی که به خودم داده بودم، ایستادم و قدم به قدم پیش رفتم.

و چنین بود که در کنار دیگر بخش‌های جدید مجله، طرح گفت‌وگو با معلمان مؤلف و شاعر و نویسنده و هنرمند را ریختم و از همان شماره‌های نخستین در اولین دوره‌ی سردبیری، برایش تلاش کردم و با شناختی که در طول سال‌ها مطالعه از معلمان اهل قلم پیدا کرده بودم، شرح حال و فهرست آثار نزدیک به دویست تن از همکاران فاضل و هنرور و دانشمند را به صورت مصاحبه یا زندگی‌نوشت، تهیه و تدوین و در طول سیزده سال در مجله منتشر کردم. این مطالب، مخصوصاً گفت‌وگوها که با عنوان «یاد ماندگار» منتشر می‌شد، در همان سال‌های اولیه

مخاطبان بسیار یافت و علاوه بر همکاران، کسان دیگری از سایر اقشار را هم به مطالعه‌ی خود خواند.

در این سال‌ها، علاوه بر همکاران، شخصیت‌های علمی و ادبی، مقامات سیاسی، نمایندگان مجلس، کارمندان نهادهای سازمان‌های غیرآموزشی هم به صورت شفاهی و مکتوب اظهار لطف و محبت می‌کردند و خواستار ادامه یا کتاب شدن این گفت‌وگوها بودند. کسانی که نمی‌دانستم مجله کجا و چه طور به دستشان می‌رسید؛ چون نه آن‌ها معلم بودند و نه ما پخش کیوسکی داشتیم!

جالب‌ترین نکته این‌که در این سیزده سال، اظهار نظر، نامه یا تلفنی را از سوی مقامات رسمی آموزش و پرورش در ارتباط با این گفت‌وگوها نه دیدم و نه شنیدم! تنها آقای **دکتر حداد عادل**، ریاست سازمان پژوهش در آن سال‌ها بود که ارزش این کار را به درستی می‌فهمید و همواره صاحب این قلم را به خاطر آن‌ها، به زبان و عمل می‌نواخت و از نام‌ها و چهره‌های در نوبت می‌پرسید و خود نیز یکی از گفت‌وگوها را سامان داد و همراه شد و در کمال تواضع، به خانه‌ی معلمی پیر و گوشه‌گیر (آقای راسخ افشار) آمد و عواطف بسیاری را برانگیخت.

بعدها نیز، پس از رفتن از سازمان پژوهش، همواره پی‌گیر این گفت‌وگوها بود و هم او بود که انتشارات مدرسه را به



حسین گل‌گلاب
(۱۳۵۳-۱۳۷۵)

گیاه‌شناس، شاعر، مؤلف، عضو فرهنگستان زبان فارسی

در تهران متولد شد و در مدارس علمیه و دارالفنون تحصیل کرد. به کار موسیقی پرداخت و شعر سرود. «ای ایران» را هنگام اشغال ایران توسط متفقین سرود. گل‌گلاب از نخستین مؤلفان کتاب طبیعی برای مدارس است. کتاب‌هایی نیز در رشته‌ی جغرافیا و طبیعی تألیف کرد. در دانشگاه تهران مسئول تحقیقات علمی گیاه‌شناسی بود و از زمان تأسیس دانشگاه تهران، به تدریس در آن اشتغال داشت. وی عضو فرهنگستای زبان نیز بود و مشغول کار تنظیم «فرهنگ‌نامه‌ی بیولوژی و گیاهان ایران» بود که درگذشت.

کتاب کردن گفت‌وگوها توصیه کرد و جلد اول آن، شامل ده گفت‌وگو با معلمان صاحب نام کشور، در سال ۱۳۷۶ با صفحه آرای ویژه منتشر شد. قرار بود جلدهای بعدی هم به ترتیب منتشر شوند. دروغا که گرفتاری‌های من و درغلتیدن انتشارات مدرسه به حوزه‌ی نشر کتاب‌های کمک درسی و کمک آموزشی، انگیزی هر دو طرف را برای چاپ جلدهای بعدی کتاب از بین برد.

□ از جمله ویژگی‌های چهره‌های انتخاب شده برای آن گفت‌وگوها می‌توانم به موارد زیر اشاره کنم:

۱. همه‌ی آن افراد، به معنای آموزش و پرورشی کلمه، معلم بودند و اگر احیاناً در دانشگاه هم درس می‌دادند، در کنار معلمی یا پس از بازنشستگی از آموزش و پرورش بود؛ با دو سه استثنا که آن‌ها هم بیش‌ترین سال‌های خدمتشان را در آموزش و پرورش گذرانده بودند.

۲. همه شاعر، نویسنده، محقق، مؤلف یا هنرمند بودند و آثار چاپ شده‌ی زیادی داشتند. دو سه استثنای موجود هم، معلمان شاخصی بودند که فعالیت‌های غیر قلمی‌شان چیزی از آثار قلمی دیگران کم نداشت و چهره‌های تأثیرگذاری در سطح ملی یا استانی به شمار می‌آمدند.

۳. مجموعه آثار ایشان، از نظر کمیت و کیفیت در حد و به گونه‌ای بود که می‌توان آن‌ها را در عداد چهره‌های علمی، ادبی، یا هنری کشور به حساب آورد.

۴. بسیاری از آنان، در میان اهل کتاب و مطالعه، اگر چه به عنوان شاعر و نویسنده یا مؤلف و هنرمند شناخته شده بودند، اما تا قبل از این گفت‌وگوها وجه و وجهی معلمی ایشان غالباً مغفول و ناشناخته بود.

۵. پای بسیاری از این معلمان اهل قلم، با همه‌ی دانش و توانشان در حوزه‌های گوناگون، به ندرت به مطبوعات کشوری و صدا و سیما کشیده شده بود و غالباً برای نخستین بار بود که در گفت‌وگویی شرکت می‌کردند.

۶. بیشتر اینان سال‌های بازنشستگی و سال‌خوردگی خود را می‌گذراندند و پاره‌ای از ایشان چند ماه یا چند سال بعد از چاپ مصاحبه، روی در نقاب خاک کشیدند و گفت‌وگوی من با آن‌ها تنها گفت‌وگویی است که از آن‌ها برجای مانده است.

۷. اغلب آن معلمان ارجمند، حتی در میان همکاران جوانشان هم ناشناس بودند و بدتر آن‌که بیشتر مسئولان شهر و دیارشان هم به درستی، و گاه اصلاً، ایشان را نمی‌شناختند! همین باعث شده بود که در کمتر کاری با اینان مشورت کنند یا از توان علمی، ادبی و هنری‌شان بهره بگیرند.

۸. این نام آوران - جز تنی چند- در میان آثار کثیرشان، به ندرت اثر یا آثاری در حوزه‌ی کتاب‌های کمک درسی و بازاری داشتند و نوشته‌هایشان عموماً در حد و نوع خود، اثری فاخر و

ارزشمند بود و البته هنوز هم هست.

۹. اکنون که نگاه می‌کنم، می‌بینم تنوع جنسیتی (زن و مرد)، پراکندگی جغرافیایی (از مناطق مختلف کشور) تفاوت تحصیلی (رشته‌های گوناگون دانشگاهی و حوزوی)، اختلاف زبانی و قومی (ترک و فارس و عرب و ...) و گستره‌ی کاری (تاریخ، ادبیات، دین، هنر، صنعت و آموزش)، نیز در میان ایشان چشم‌گیر بوده است.

گفتنی این که بر این تعداد، چیزی حدود ده یازده نفر را هم می‌توان افزود که من به دلایلی موفق به گفت‌وگویی با آن‌ها نشدم، یا مصاحبه انجام شد، ولی توفیق چاپش در مجله پیش نیامد. آن دلایل عبارت بود از: اولویت من برای گفت‌وگو با پیرترها و دورترین‌ها یا کسانی که آثار چاپ شده‌شان در سال‌های مورد نظر کمتر بود، اولویت قائل بودم. بعضی‌ها را هم در آن ایام هنوز یا نمی‌شناختم یا به معلم بودن نمی‌شناختم. هم‌چنین، از بعضی‌ها هم به دلیل کوچ به استانی دیگر، نام و نشانی پیدا نکردم. یک مورد را هم در رشت قرار گذاشتیم، اما چون یکدیگر را به قیافه نمی‌شناختیم، با وجود آمدن هر دو مان سر قرار، دیدار میسر نشد و فرصت از دست رفت!

امید که روزی و در جایی، توفیق گفت‌وگو با این چند تن دیگر نیز برای تکمیل تام و تمام مجموعه فراهم شود. بخصوص که قصد دارم همه‌ی این گفت‌وگوها را یک‌جا در چند جلد تقدیم علاقه‌مندان کنم. باشد که انگیزه بخش معلمان جوان ایران گردد و ذخیره‌ی آخرت صاحب این قلم باشد؛

برای روزی که فرمود: «لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ». ان شاء الله



دکتر محمدعلی مجتهدی

(۱۳۷۶-۱۲۸۷)

مدیر دبیرستان البرز و مؤسس دانشگاه صنعتی شریف، تهران در خانواده‌ای روحانی در لاهیجان به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در گیلان، وارد مدرسه‌ی دارالمعلمین مرکزی تهران شد. زبان فرانسوی آموخت. به فرانسه اعزام شد و لیسانس ریاضی و دکترای مکانیک از دانشگاه سوربن اخذ کرد. آن‌گاه به ایران بازگشت. وی مدیر مدرسه‌ی البرز بود و ۳۴ سال این دبیرستان را با کفایت و قدرت اداره کرد. در همین ضمن، مأمور تأسیس دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف) شد و این کار را نیز (در سال ۱۳۴۱) با تدبیر انجام داد.



حسین اسکندری

• سردبیر در سال های ۸۵-۱۳۸۳

هفت شهر عشق

وادی اول: «زیر باران باید رفت»

از «آن مرد در باران آمد» تا همین دیروز، راه زیادی نبود؛ وقتی در کوچه می‌دویدم، زیرباران، در کوچه‌ای که بر پیشانی‌اش نوشته بودند: «کوی فرهنگیان»، حس می‌کردم قدم بلندتر از همیشه است. پشت سر همه‌ی فصل‌هایی که به بهار می‌رسیدند، یک نفر ایستاده بود؛ خاطره‌ای مهربان! وقتی در آن می‌پیچیدم، قد می‌کشیدم و بالاتر از باران می‌رفتم. وقتی راه می‌رفتم، لابه‌لای خاطره‌های ترک خورده‌ی کودکی‌هایم، یک نقش ترک نخورده، ساده و خیس مرا نگاه می‌کرد؛ مهربان، آراسته، منظم و دانا. با قدکشیدن هر نهال، کمی قامت او خمیده‌تر می‌شد و نگاهش استوارتر. همیشه همین‌طور بود.

وادی دوم: خیر مقدم به مهرورزان مهراندیش

برگ‌های زرد و سبز و اخراپی، بهاری از جنس دیگر را با خود زمزمه می‌کنند. «پادشاه فصل‌ها پاییز» تاجی از خاطرات فصل سوم را بر سرت می‌نهد و بار دیگر مهر، در اوج اقتدار پشت نیمکت‌های سبز، با اجازه‌ی نگاه تو، قلمرو خویش را معین می‌کند و ما درود می‌فرستیم بر این اقتدار و آغاز مهرورزی را گرامی می‌داریم. با سبیدی انباشته از رهاورد سفر به خدمت می‌رسیم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

وادی سوم: آن‌چه اندیشیده‌ایم

با خود پیمان بستیم مجله‌ی رشد معلم آینده‌ی روح معلم باشد. کلون در هر که را درد آشنا بود، زدیم و هنوز جوهر حکم سردبیری خشک نشده بود که از مدرسه سردرآوردیم. همت بلندتان را به یاری طلبیدیم تا مجله راه و رسم ماندگار معلمی باشد و دعوت کردیم از قلم شما که هر کجا اراده کرد، مهمان صفحات بی‌ادعای ما باشد.

وادی چهارم: روز جهانی معلم خجسته باد!

دست‌هایمان را در باغچه‌ی دل شما کاشتیم و سبز شد و آن‌قدر خوش قدم بودید که همه‌چیز با هم تقارن یافت؛ آب و آینه، مهر و ماه. و به روز سیزدهم که رسیدیم، دیدیم که از شرق تا غرب، همه‌جا جشن شکوه توست. ما نیز تبریک می‌گوییم سیزدهم مهرماه، روز جهانی معلم را.

وادی پنجم: انتظار

موعود! می‌شمارم دست‌هایی را که بر دامن تو ریشه دوانده‌اند و می‌شمارم روزهایی را که کیود شد و به شب‌ها گره خورد و می‌شمارم تمام شب‌هایی را که خنجر صبح، دلشان را شکافت و تو نیامدی. شعبان دیگری به نیمه رسید و ما هنوز منتظریم. بر مردمک دیده قدم نه و دیدن را معنایی دیگر کن. نیمه‌ی شعبان بر شما که بوی موعود می‌دهید، مبارک‌باد.

وادی ششم: آیین ما

از همان آغاز، چند اصل راهنمای عمل برای محتوا و شکل مجله بود. اول آن‌که محتوای مجله از تو بگوید، دوم آن‌که به قلم تو باشد، سوم آن که مفید و کاربردی باشد، چهارم آن‌که به دانش و تجربه‌مان بیفزاید، پنجم آن‌که کوتاه و گویا باشد، ششم آن که متنوع و جذاب باشد و هفتم آن‌که گلستانی در آن تعبیه کردیم که شما در آن قدم بزنید و گاه بنشینید و پا روی پا بگذارید، فنجانی چای بنوشید و با فراغت خاطر، تا انتهای عشق لبخند بزنید.

وادی هفتم: یاعلی گفتیم و عشق آغاز شد

رشد معلم، شماره‌ی ۱، مهر ۱۳۸۳



سید محمد محیط

طباطبایی

(۱۳۷۱-۱۲۸۱)

روزنامه‌نگار، پژوهشگر، مورخ، ادیب

در زواری اردستان متولد شد. در حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان دوس طلبگی خواند و هم‌زمان زبان فرانسه و علوم طبیعی آموخت و به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و معلم شد. چندی سردبیر مجله‌ی تعلیم و تربیت بود. دانش وسیعی در تاریخ و جغرافیا و علوم اسلامی داشت. خودش مجله‌ی محیط را منتشر ساخت و در برنامه‌ی مرزهای دانش رادیو سخنرانی می‌کرد. وی چندین سال نیز در کشورهای هند، عراق، سوریه و لبنان، رایزن فرهنگی ایران بود. محیط طباطبایی در آخرین دهه‌ی عمر خود عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود.

ای معلم
بهر فردا
درس عشقی هم بخوان

برای فردا

بهمن اکبری
• سردبیر در سال ۸۶ - ۱۳۸۵

گیرند و از آن بهره برند.
• خردورزی و آموزش اندیشمندانه، مؤلفه‌ی دیگر مدرسه‌ی پیشرو است.

این مدرسه، خوب دانستن را به زیاده دانستن و اندیشیدن را به از برکردن ترجیح می‌دهد. آموخته‌ی کم، زیاد است. به عبارت امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه: «اندکی که عمیق و فراگیر باشد، بهتر از بسیاری است که زودگذار و ناپایاست». «قلیل یدوم خیر من کثیر لایدوم».

در این مدرسه، قدرت نقد و نقد‌پذیری تجربه می‌شود و حافظه‌ی تراکمی و برف انبار مفاهیم، جای خود را به قضاوت و داوری می‌دهد. در مدرسه‌ی پیشرو، نظام درسی، چندرشته‌ای و یا بهتر بگویم، میان رشته‌ای است. در این مدرسه، نمی‌توان از بازار بورس گفت، ولی تحولات سیاسی را ندیده گرفت، نمی‌توان جامعه‌شناسی آموخت، بدون درس اقتصاد و فرهنگ. در این مدرسه، ارزش‌ها و نسبت‌ها با کلیات و محاسبات گره می‌خورد.

• در مدرسه‌ی صبح دیگر، معلم بیشتر می‌کوشد تا مهارت‌های زندگی را به دانش‌آموز خود بیاموزد؛ آن‌چه در رفتار به کار او می‌آید و نه آن‌چه به بار او می‌افزاید. معلم نخست بشر هم قرآن را آموخت و آن را نور راه و فرقان بپراه قرار داد و کسانی را که فقط کتاب به بار دارند، درازگوشان کتاب بردوش نامید.

مهارت‌ها در زبان‌های متفاوت بر حسب نیازهای زمان و زمین، متنوع‌اند و گوناگون:

دوستی داشتم که می‌گفت:
برخی در دیروز زندگی می‌کنند، عده‌ای با امروز، و اندکی رو به صبح فردا. مدرسه هم گاهی دیروزی، گاهی امروزی و گاهی برای فرداست.

• مدرسه‌ی پیشرو، مدرسه‌ای در پیش روی ماست. چه بخواهیم، چه نخواهیم، فردا نزدیک است و رسیدنی. مدرسه‌ی پیشرو، در سایه‌ی دستان پر احساس معلم فردا شکل می‌گیرد.

در مدرسه و کلاس پیشرو، نقش مدیر آموزشی و ساختار و کارکرد مدرسه، به شکل دیگری باز تعریف و بازسازی می‌شود. در این مدرسه، دانش‌آموز، شریک معلم در آموزش و پرورش حرفه‌ای است. در چنین فضایی، سمت و سوی تغییرات را نیازهای دانش‌آموزان و آموزش مهارت‌های زندگی به آن‌ها رقم می‌زند.

• در مدرسه‌ی پیش‌روی ما، دانش و ارزش در هم تنیده است و آموختن، برای «عمل» و عمل برای «سعادت و سلامت» است.

• در فردای مدرسه، «اصالت» و «روزآمدی»، از ضروری‌ترین آموزه‌هاست. بچه‌ها می‌آموزند که چگونه روزآمد زندگی کنند و اصیل بیندیشند، چگونه از گذشته و هویت ملی و مذهبی خویش، در عصر جدید، حفاظت و صیانت کنند. می‌آموزند که نه خوش‌باور و بی‌خیال باشند و نه دیرباور و ناسازگار، بلکه میراث کهن خویش را به مثابه ثروتی گران‌سنگ، در حیات اجتماعی معاصر به کار



مصلح‌الدین
مهدوی

(۱۳۷۴-۱۲۶۳)

پژوهشگر و مورخ اصفهان
در اصفهان زاده شد. از زمان دبستان، شوق و ذوق نوشتن کتاب در او بود. «تذکره‌ی شعرای معاصر اصفهان» و «اندیشمندان و بزرگان اصفهان» از تألیفات اوست. در شرح تاریخ محله‌ی خواجوی اصفهان نیز کتابی نوشته است.

در علوم، ادبیات، فقه، اصول و رجال اطلاعات فراوان داشت. وی عمر خود را صرف تدریس در مدارس اصفهان کرد. تعلیم و یاد دادن را وظیفه می‌دانست و می‌کوشید دانش‌آموزان را با مسائل مذهبی و شرعی آشنا کند. همیشه با وضو در کلاس حاضر می‌شد. «سیری در تاریخ تخت فولاد»، «بیان‌المفاخر» و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر» از تألیفات دیگر او درباره‌ی اصفهان است.



نیمایوشیج

(۱۳۳۸-۱۲۷۴)

بنیان‌گذار شعر نو

نام او علی اسفندیاری بود. در یوش مازندران متولد شد. در نوجوانی به تهران رفت و در دبیرستان سن‌لویی مشغول تحصیل شد. در اثر تشویق معلم ادبیاتش نظام وفا، به سرودن شعر روی آورد. سرانجام با سرودن «منظومه‌ی افسانه»، آغازگر تحول بزرگی در شعر فارسی شد. نیمایوشیج معلم بود. نخست در رشت و سپس در تهران در مدارس مختلف تدریس می‌کرد. مجموعه اشعارش را سیروس طاهباز جمع‌آوری و منتشر کرده است. از دیگر آثار اوست: مانلی و خانه‌ی سریویلی، دنیاخانه‌ی من است، و کشتی و توفان.

- مهارت مدیریت بر هیجان‌ها
- مهارت حل مسئله
- مهارت تصمیم‌گیری
- مهارت تفکر خلاق
- مهارت تفکر نقادانه
- دوست دیگری می‌گفت:
- مردمان در برخورد با رویدادها سه گونه‌اند:
- رویداد آفرین
- رویداد نگر
- بی تفاوت

معلم فردا، رخداد آفرین است و می‌کوشد تا طرحی نو درافکند. او این جمله را خیالی نمی‌داند: «فردا به دست توست.»

بذر و دانه‌ی کشتزار دل و جهان میلیون‌ها دانش‌آموز، در دستان معلم است. ساختار فردای مدرسه‌ی ما، باز، پویا و دینامیک است. در آن ساختار، ورودی، پردازش و خروجی، سمت و سوی دیگری دارد.

ماه آبان، ماه نوجوانی و جوانی و ماه کتاب و کتاب‌خوانی است و آغاز آن معطر به بوی خوش عید رویش و گشایش فطر پرفطرت است. همه‌ی این یادمان‌های ماندگار را به شما دوستان دوست‌داشتنی و معلمان ماندنی تبریک می‌گوییم.

توفیق، رفیق راه باد

سردبیر

خانم بالدو و خانم فرنیس (۱۹۹۸) مهارت‌های زندگی را این گونه برمی‌شمرند: «تفکر انتقادی، تحلیل احتمالات، کنترل رفتار، کسب دانش و مهارت‌های بیشتر، ایجاد ارتباطات دوجانبه و رضایت‌بخش و اصلاح محیط فیزیکی و اجتماعی خود.» به نظر این دو، مهارت‌هایی که باید در برنامه‌ی آموزشی گنجانده شود. عبارت‌اند از: کار گروهی و مشارکتی، مذاکره و ارتباطات، تصمیم‌گیری، حل مشکلات بدون خشونت، رفع اختلاف، مقاومت در برابر فشار سایر هم‌سالان، مهارت‌های شغلی و کارفرمایانه، خودآگاهی و همدلی، عدم تبعیض، احترام به تفاوت‌ها، مساوات، مردم‌سالاری، حمایت از محیط زیست و هویت ملی و شهروندی، و بین‌المللی شدن.

دکتر سرکار آرنای (۱۳۷۹) نیز مهارت‌های زندگی را شامل این موارد می‌داند: «مهارت در حل مسئله، مهارت در تصمیم‌گیری درست، مهارت در برقراری ارتباطات انسانی، مهارت در طراحی هدف‌های واقع‌بینانه برای زندگی، و مهارت تفکر انتقادی و خلاق.»

سازمان بهداشت جهانی هم این مهارت‌ها را با عنوان‌های دهگانه‌ی زیر مشخص کرده است:

- مهارت‌های خودآگاهی
- مهارت‌های همدلی
- مهارت ارتباط مؤثر
- مهارت روابط بین فردی
- مهارت مقابله با استرس

از خیل بی شماران...

محرم آقازاده

• سردبیر در سال ۸۳-۱۳۸۲

دکترای تخصصی برنامه ریزی درسی

یکی از تقسیم‌بندی‌هایی که انسان‌ها انجام می‌دهند، تقسیم‌بندی مبتنی بر سال است. برای مثال، سال شکوفایی، سال رونق، سال رکود، سال وبا و... بعضی وقت‌ها مجموعه رفتارها و اتفاقات مربوط به یک شخص، به قدری نیست که فراوانی آن را به سال قسمت کرد. این واقعیت در مورد من هم صادق است. من یک سال سردبیر مجله‌ی رشد معلم بوده‌ام. اما یک سال سردبیری‌ام را معادل دست‌کم ۱۲ سال دانش‌آموزی، معرفت‌اندوزی و مهرورزی می‌دانم.

پیش از آن‌که سردبیر مجله‌ی رشد معلم شوم، در مجله‌ی رشد مدیریت مدرسه و مجله‌ی رشد تکنولوژی آموزشی کار کرده بودم. آن سال‌ها بعضی وقت‌ها به خودم می‌گفتم، اگر سردبیر شدم، می‌دانم به معلمان چه بگویم و چه نگویم. و سردبیر که شدم، دیدم هیچ نمی‌دانم و چیزی نمی‌دانم که درخور معلمان باشد. این سرآغازی بود که همراه خود انتقادی شروع شد و آموختم، پیش از آن‌که بگویم، بدانم و فراگیرم. برای هر شماره‌ی مجله‌ای که با یاری خداوند رحمان و همکاران ارجمند تولید کردم، دست‌کم به اندازه‌ی یک سال مطالعه کردم. در جایگاه معلمی‌ام، می‌اندیشیدم که لحظه‌لحظه‌ی وقت همکارانم در اقصا نقاط کشورم، به عمری می‌ارزد. این بود که خرد با کار من درمی‌آمیخت؛ همان‌گونه که انتظار دارم معلمان گرانمایه‌ی کشورم، به «زمانی» که دانش‌آموزان در مدرسه و بعد از مدرسه به کار درس می‌پردازند، بیندیشند و نپندارند که کتاب‌ها را در بودجه‌بندی خاصی باید ارائه دهند و دانش‌آموزان هم در محدوده‌ی زمانی باید از عهده‌ی یادسپاری و بازخوانی محفوظات برای برگزاری امتحان برآیند.

آن‌گاه که صفحات مجله شکل می‌گرفت، درست چونان زمانی که فکر همه‌ی صفحه و مقاله‌ای در ذهنم شکل می‌گرفت، عشق و علاقه‌ی من به «نام و کار معلم» هم تجلی پیدا می‌کرد. من بر این پایه، دوره‌ی سردبیری‌ام را دوره‌ای برای مهرورزی‌ام می‌شناسم. در این دوره آموختم، محبت بی‌تربیت و تربیت

بی‌محبت خام‌کاری‌ای بیش نیست.

به هر روی، اولین روز کاری من که اتفاقاً برگزاری یک کارگاه آموزشی بود، به آموزش معلمان اختصاص داشت و از آن‌پس هر چه انجام دادم، جز از کار برای معلمان نشد. امروز می‌اندیشم، چه خوب که سرنوشت هر کسی با معلمی گره خورده باشد و دل‌بسته‌ی معلمان باشد.

دوره‌ی سردبیری من در مجله‌ی رشد معلم، تجربه و تحقق برخی آرزوهایم در کار تربیت بود، به‌ویژه آن‌که همکاران و یاران ارجمندی نیز در این کار به من لطف داشته‌اند. اگر یکی از اهداف عمده‌ی تربیت حق‌شناسی باشد، کم است! به تعبیری هم می‌گویم، همه‌ی اهداف تربیت را باید در هدف حق‌شناسی خلاصه کرد و گفت، هدف تربیت، حق‌شناسی و شناخت حق است.

حق است چونان همیشه، سپاس‌گزار خانوادهم، همکارانم و معلمانم باشم که با سختی‌های من ساختند و به من آموختند که بیش‌تر بیاموزم، بیش‌تر مهر بورزم و بیش‌تر و بیش‌تر خردمندانه عمل کنم.



جلال الدین

همای

(۱۳۵۹-۱۲۷۸)

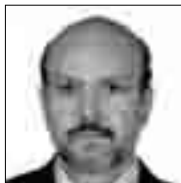
شاعر، ادیب، عارف

در اصفهان به دنیا آمد. از کودکی به ادبیات، حکمت و فلسفه روی آورد تا جایی که بر همه‌ی علوم قدیم و جدید از جمله فقه، اصول، کلام و ساختن ماده تاریخ شعر، تسلط یافت. در فقه مرتبه‌ی اجتهاد داشت و در تفسیر آثار خواجه نصیر طوسی و ابوریحان بیرونی استاد بود. در تدوین لغت‌نامه‌ی دهخدا همکاری داشت. در استخدام وزارت معارف بود و سال‌ها در مدارس تبریز، اصفهان و تهران و دانشگاه تهران تدریس کرد. در شعر سنا تخلص می‌کرد و مجموعه‌ی اشعارش «دیوان سنا» نام دارد. غزالی‌نامه، تاریخ علوم اسلامی و تاریخ ادبیات ایران، از جمله آثار او به‌شمار می‌روند.

با مدیران رشد

سید محسن گلدان‌ساز

از سال ۱۳۷۲ به مدیریت دفتر منصوب شد. در دوره‌ی مدیریت او تحولات مهمی در دفتر و در حوزه‌ی مجلات و کتاب پدید آمد. امور فنی تولید مجلات رایانه‌ای و الکترونیک شد، تولید



محتوا و چاپ مجلات تخصصی به عهده‌ی دفتر واگذار شد، مجلات جدید رشد کودک، آموزش ابتدایی، تاریخ، علوم اجتماعی، تربیت بدنی، برهان راهنمایی (ریاضی) و زمین‌شناسی، به خانواده‌ی رشد اضافه شدند. معاونت کتاب جدیدی ایجاد گردید که مجموعه کتاب‌های شرح حال مشاهیر ایران در سه دسته‌ی مفاخر، چهره‌های درخشان و چلچراغ را تألیف و منتشر کرد. معاونت کتاب هم‌چنین «جشنواره‌ی کتاب رشد» را طراحی و راه‌اندازی کرد. بالاخره چاپ مجموعه‌ای ۲۴ جلدی با نام موسوعه‌ی امام حسین (ع) در این دوره آغاز شد که تاکنون ادامه دارد.

علیرضا حاجیان زاده

در سال ۱۳۷۹ مدیریت دفتر را به عهده گرفت. در این دوره شمارگان مجلات افزایش چشم‌گیری یافت و به رقم ۳۳ میلیون جلد در سال رسید که آن را باید مرهون سفرهای پی‌درپی مدیریت، سردبیران و کارشناسان به استان‌های کشور و حضور در جمع معلمان و دانش‌آموزان دانست. در این دوره هم‌چنین مجله‌های رشد قرآن، فنی و حرفه‌ای، مشاوره و هنر به خانواده‌ی مجلات رشد اضافه گردید.



محمد ناصری

ایشان که در دهه‌ی ۷۰

معاونت دفتر و سردبیری مجله‌ی رشد جوان را داشت، در سال ۱۳۸۷ به مدیریت دفتر منصوب گردید و تا امروز این مسئولیت را به عهده دارد. در این دوره یک مجله‌ی جدید با عنوان رشد پیش دبستان (فصل نامه) به مجموعه اضافه شده است مدیریت فعلی می‌کوشد، علاوه بر ارتقای محتوای مجلات، در تولید، چاپ و توزیع نیز بهبود کیفی حاصل شود.



مجلات رشد در دفتر انتشارات کمک آموزشی، زیرمجموعه‌ی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، منتشر می‌شود. این دفتر که قبلاً «مرکز انتشارات آموزشی» نام داشت، بعد از انقلاب اسلامی با نام جدید، تولید مجلات رشد را از رشد معلم آغاز کرد و تا امروز ادامه داده است.

در طی این سال‌ها افراد مختلفی، مدیریت این دفتر را به عهده داشته و کار تولید و توزیع پرتیراژترین مجلات آموزشی کشور را به پیش برده‌اند. مروری کوتاه داریم بر کارنامه‌ی هر یک از اینان.

مصطفی رحماندوست

از سال ۱۳۶۰ هنگامی که مجلات رشد در شرف انتشار بود، به عنوان معاون دفتر و مدیر مسئول مجلات منصوب شد و هدایت مجله‌های رشد معلم، جوان، نوجوان، دانش‌آموز و نواوز را به عهده گرفت.

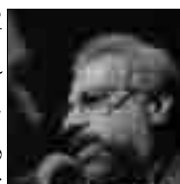


ناگفته نماند، در این دوره مدیریت کل دفتر به عهده‌ی مهندس محسن چینی‌فروشان بود.

محسن چینی‌فروشان

وی که از سال ۱۳۵۹ به مدیریت

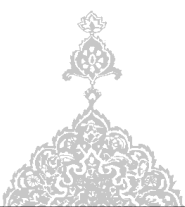
کل دفتر منصوب شده بود، از سال ۱۳۶۶ به بعد، مدیر مسئولی مجلات رشد را نیز به عهده گرفت و آن را تا سال ۱۳۷۱ ادامه داد. در این دوره مجلات رشد به تدریج قوام گرفت، چاپ مجلات رشد تخصصی شروع شد و بخش کتاب دفتر نیز فعال گردید که بعداً به صورت «انتشارات مدرسه» درآمد. جذب نیروهای جوان و تازه‌نفس و ایجاد «مرکز بررسی آثار مجلات رشد» نیز از اقدامات چینی‌فروشان بود.



جعفر ربانی

وی در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲

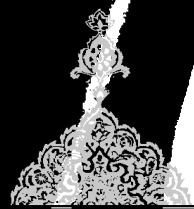
مدیریت دفتر را به عهده داشت. در این زمان مجلات رشد به لحاظ مالی از بودجه‌ی دولتی مستقل گردید و به اصطلاح خودگردان شد. آغاز انتشار مجله‌ی رشد راهنمایی تحصیلی (فصل نامه) و استقلال مجله‌ی رشد تکنولوژی آموزشی، که قبلاً همراه مجله‌ی رشد معلم رایگان توزیع می‌شد، در این دوره اتفاق افتاد.



اقبال یغمایی

(۱۳۷۶-۱۲۹۵)
روزنامه‌نگار، نویسنده

در جندق (خور و بیابانک) زاده شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه و دوره‌ی دو ساله‌ی دانش‌سرا، معلم شد و هم‌زمان به تحقیق و پژوهش روی آورد. کودکان را دوست می‌داشت و نخستین مجله‌ی کودکان را منتشر کرد. در وزارت فرهنگ و هنر وقت خدمت کرد، در دانشگاه تهران تدریس کرد و مدتی سرپرست مجله‌ی آموزش و پرورش بود. مجله‌ی دانش‌آموز را هم پس از آن منتشر ساخت. وی برادر حبیب یغمایی بود. تألیف داستان‌های عیاری و پهلوانی در ادبیات فارسی، تصحیح سفرنامه‌ی شاردن و ترجمه‌ی رابینسون کروزوئه از اقدامات اوست.



حبیب یغمایی

(۱۲۸۳-۱۳۶۳)

شاعر، مترجم، سردبیر
ماهنامه‌ی آموزش و پرورش

در جندق، از روستاهای خور و بیابانک، متولد شد. در سمنان و تهران دروس طلبگی خواند و بعد به دارالمعلمین عالی رفت و پس از فارغ‌التحصیل شدن معلم شد و به تدریس در مدارس و از جمله دارالفنون پرداخت. وی شاعر، محقق، ادیب و مردی دانشمند بود. مدتی سردبیر «ماهنامه‌ی آموزش و پرورش» بود و خود نیز به مدت ۳۱ سال مجله‌ی ادبی «یغما» را منتشر می‌کرد. شعر معروف روباه و کلاغ او را در کتاب‌های دبستانی، چندین نسل خوانده‌اند.

۳۶
معلم

شماره اول - مهر ۱۳۸۹

سه دهه با رشد معلم

جعفر ربانی

گزارشی از فرایند انتشار مجله، از آغاز تا امروز

مقدمه

مجله‌ی رشد معلم که اکنون با شماره‌ی ۲۵۰، بیست و نهمین سال انتشار خود را آغاز می‌کند، خود ریشه در حدود شصت سال انتشار مجله‌ی دیگری دارد که از اوایل این قرن هجری شمسی، با نام **تعلیم و تربیت** متولد شد و سپس با **ماهنامه‌ی فرهنگ** و سرانجام با عنوان **ماهنامه‌ی آموزش و پرورش** به کار خود ادامه داد. آن ماهنامه تا آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی نیز دوام داشت و در سال ۱۳۶۱ به **رشد معلم** تغییر نام یافت. از این رو، پیش از پرداختن به تاریخچه‌ی رشد معلم، نگاهی بسیار گذرا نیز به سابقه‌ی انتشار مجله در وزارت فرهنگ سابق و وزارت آموزش و پرورش بعدی می‌اندازیم.



مجله‌ی تعلیم و تربیت

به‌طور دقیق نمی‌توانیم گفت که مجله‌ی «تعلیم و تربیت» از چه سالی تأسیس شد. تنها نسخه از دومین دوره‌ای که در آرشیو مجلات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی موجود است، تاریخ ۱۳۰۵ را روی جلد دارد. از این رو باید مجله در سال ۱۳۰۴ شروع به انتشار کرده باشد. اما در شماره‌های دیگری از این مجله در سال‌های بعد، شواهدی وجود دارد که تاریخ تأسیس مجله را به ۱۲۹۸ می‌رساند. به هر حال آنچه اهمیت دارد، توجه به این نکته است که آموزش و پرورش نوین ایران از همان آغاز، به انتشار نشریه‌ای ماهانه مبادرت ورزیده است و این خود نشان از توجه جدی اولیای امر به نقش و تأثیر رسانه‌ی مکتوب در گسترش علم و آگاهی دارد.



نویسندگان برجسته

در میان نویسندگان بسیاری که طی سال‌ها در مجله‌ی مذکور مطلب نوشته‌اند، به اسامی کسانی برمی‌خوریم که تا امروز هم آثارشان کمابیش قابل استفاده است؛ ولی‌الله‌خان‌نصر، علی‌اصغر حکمت، حسن تقی‌زاده، محمدعلی جمال‌زاده، نصرالله‌فلسفی، غلامرضا رشید‌یاسمی، محمدعلی فروغی، جلال‌الدین همایی، علی‌اکبر سیاسی، ملک‌الشعرای بهار، محمدپروین گنابادی، جعفر شعار، علی‌محمد کاردان، محمد خوانساری، محیط طباطبایی، مظاهر مصفا و دکتر لطفعلی صورتگر از جمله کسانی بوده‌اند که آن سال‌ها برای معلمان کشور قلم می‌زده‌اند.

مجله‌ی تعلیم و تربیت در سال ۱۳۱۷ به مدیریت و سردبیری سیدمحمد محیط‌طباطبایی انتشار می‌یافت و یک سال بعد، عنوان آن به آموزش و پرورش - نامه‌ی ماهانه‌ی فنی و رسمی وزارت فرهنگ - تغییر یافت. محتوای این مجله غالباً به مباحث

عمومی حوزه‌ی تعلیم و تربیت اختصاص داشت و در نوع خود «نو» بود و حرف‌های تازه‌ای را می‌شد در آن دید.

عبدالمحمد آیتی

در دهه‌ی ۴۰، این مجله به‌نوعی متحول شد. ایرج جهان‌شاهی که مسئول انتشارات آموزشی وزارت آموزش و پرورش بود و مجلات پیک را به راه انداخت، ماهنامه‌ی آموزش و پرورش را نیز زیرپال خود گرفت و در هیئت آراسته‌تر از پیش منتشر کرد.

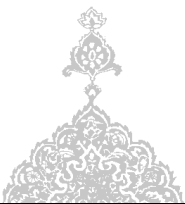


عبدالمحمد آیتی

جهان‌شاهی، عبدالمحمد آیتی را که مردی فرزانه و از مترجمان برجسته‌ی کشور بود و آن زمان در یکی از شهرستان‌های استان سمنان به دبیری اشتغال داشت، به تهران آورد و به سردبیری مجله منصوب کرد. آیتی توانست طی سال‌هایی که تا انقلاب اسلامی ادامه یافت، نشریه‌ای در خور معلمان فرهیخته‌ی آموزش و پرورش منتشر سازد. او در خاطرات خود آورده است: «در سال ۱۳۴۸ من سردبیر ماهنامه‌ی آموزش و پرورش شدم. ماهنامه را من و آقای علی‌پیرنیا تألیف و تنظیم می‌کردیم. این مجله در معارف و فرهنگ و آموزش و پرورش، سابقه‌ی طولانی دارد. روزگاری مرحوم علی‌اصغر حکمت سردبیرش بود و سال‌هایی حبیب یغمایی و دکتر صورتگر و بالاخره نوبت به من رسید؛ و چنان‌که گفتم، ده دوره از مجله کارما بود تا وقتی که به رشد معلم تبدیل شد. و اینک رشد معلم:

رشد معلم

رشد معلم نخستین و یکی از پرشمارگان‌ترین مجلاتی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای قاطبه‌ی معلمان کشور منتشر شد. در این گزارش برای نشان دادن فراز و فرودهایی که مجله از سر گذرانده و مراحل‌ی که تا امروز پیموده است،

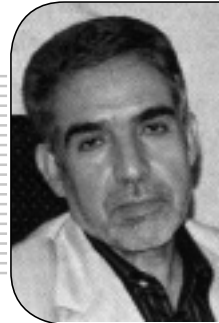


عباس یمینی
شریف

(۱۳۶۸-۱۲۹۸)
شاعر کودکان، مؤسس

در تجربیش متولد شد. تحصیلات عالی خود را در دانش‌سرای مقدماتی و سپس دانش‌سرای عالی به پایان برد و از همان زمان به سرودن شعر برای کودکان پرداخت. چند سال سردبیر مجله‌ی دانش‌آموز (در وزارت فرهنگ) بود و سپس نزدیک به بیش از ۲۰ سال، سردبیری کیهان بچه‌ها را به عهده داشت. مدرسه‌ی روش نو را نیز در سال ۱۳۴۴ تأسیس کرد که شهرت یافت. یمینی شریف از مؤسسان شورای کتاب کودک (با همکاری توران میرهادی و لیلی ایمن) بود.

سال‌های انتشار آن را، برحسب این که «سردبیر» آن چه کسی بوده است، به هفت دوره به شرح جدول زیر تقسیم و ویژگی هر دوره را به‌طور مشروح بیان کرده‌ایم.



دکتر محمود گلزاری

را برعهده دارد...

این مجله در سومین سال جنگ تحمیلی، یعنی در سال‌های بحرانی پس از انقلاب پا به عرصه گذاشت و طبعاً حال و هوای



نخستین شماره‌ی
رشد معلم
(۱۳۶۱)

دوره‌ی اول (۶۹-۶۱)

نخستین شماره‌ی مجله‌ی رشد معلم در آبان سال ۱۳۶۱، در ۵۴ صفحه، با تصویری خندان از امام خمینی (ره) روی جلد و با این شناس‌نامه منتشر شد:
دوره‌ی آزمایشی، سال تحصیلی ۶۱-۱۳۶۰، شماره‌ی ۱، بها ۳۰ ریال.

مدیر مسئول مجله **مصطفی رحماندوست** بود و دکتر **محسن خلیجی** - دکترای تاریخ - سردبیری آن را به عهده داشت. دکتر خلیجی در سرمقاله‌ی آغازین خود چنین نوشت:

«همه‌ی ما با مفهوم «رشد» آشنا هستیم. **رشد معلم** عنوان گویایی است: گویای این که معلم در جهاد مقدس خود راه مستقیم را برگزیده است. می‌داند چه می‌خواهد و مقصودش کجاست. تحرکش جهت‌دار و آگاهی دهنده است، به سوی سر منزل مقصود است. رشد و شکوفا کردن استعدادهای نهفته

آن ایام را در خود داشت؛ اگرچه این حال و هوا چنان هم غیرعادی نبود که در تمام صفحات مجله احساس شود. این چند عنوان در فهرست مطالب، شاید تا حدی نشان دهد که فضای کلی موجود در مجله چگونه بوده است:

از زبان امام، اشغال لانه‌ی جاسوسی، همراه با آبان (مناسبت‌ها) کسوت پیغمبری (شعر)، شهید محمدعلی رجایی، معارف قرآن، مصاحبه با وزیر، نفوذ فرهنگ غرب بر آموزش و پرورش ایران، ناسیونالیسم، تربیت را از کجا آغاز کنیم، نهضت‌های آزادی بخش و...

در مصاحبه با وزیر وقت آموزش و پرورش - آقای **سیدعلی اکبر پرورش** - ایشان به مطالبی اشاره کرده است که مروری به آن‌ها می‌تواند جالب توجه باشد:

- نسل کنونی بعد از انقلاب ساخته شد و این چنین است که می‌بینید جبهه‌ها را چگونه پر می‌کند؛

- مسائل تربیتی مثل کارخانه نیست تا بشود برای آن‌ها تصمیم استناداری گرفت؛



احمد احمدی
بیرجندی
(۱۳۸۰-۱۳۰۱)
مؤلف و پژوهشگر، شهید

در بیرجند متولد شد. در دبیرستان شوکتیه همان شهر درس خواند. سپس به دانش‌سرای مقدماتی رفت و معلم شد. مدتی مدیر دانش‌سرای بیرجند بود. احمد احمدی از دوره‌ی ابتدایی تا دبیرستان، در دانش‌سرای راهنمایی و دانشکده‌ی الهیات تدریس می‌کرد. او ۳۶ سال معلم بود و سال‌های پایان عمر را در مرکز پژوهش‌های آستان قدس رضوی خدمت می‌کرد.

بعضی از آثار وی عبارت‌اند از: امامت و ولایت، سیمای تابناک علی، نوبهار عالم‌جان، اشک خون، و دعا و مناجات در ادبیات فارسی.

دوره سردبیری	سردبیر	مدیر مسئول	هیئت تحریریه	مدیر داخلی	صفحه‌آرا	سال تحصیلی
اول	محسن خلیجی محمود گلزاری	مصطفی رحماندوست محسن چینی فروشان	—	سید رضوی	رضا عبدالرحیم زاده هوشنگ آشتیانی منصور جام شیر شاهرخ خره غانی	۶۱-۶۹
دوم	جواد محقق	محسن چینی فروشان سید محسن گلدان‌ساز	—	طاهره ابراهیمی	کوروش پارساژاد فریامیلانی مریم خوانساری	۶۹-۸۲
سوم	محمّد آقازاده	علیرضا حاجیان زاده	بهروز قزلباش ابوالفضل نفر آمنه احمدی	طاهره ابراهیمی	فریابندی	۸۲-۸۳
چهارم	حسین اسکندری	علیرضا حاجیان زاده	علیرضا غلامی زهرا عیدی مریم اسماعیلی نسب	طاهره ابراهیمی	فریابندی شاپور حاجی	۸۳-۸۵
پنجم	بهمن اکبری	علیرضا حاجیان زاده	—	طاهره ابراهیمی	حسین نوروزی	۸۵-۸۶
ششم	—	علیرضا حاجیان زاده	علیرضا حاجیان زاده محمد علی شامانی فریبرز بیات	حبیب یوسف زاده	حسین نوروزی	۸۶-۸۷
هفتم	جعفر ربانی	علیرضا حاجیان زاده محمد ناصری	اسفندیار معتمدی سعید قریشی محمد هادی نهاوندیان امیررون	حبیب یوسف زاده قدرت الله نیک بخت کبری محمودی	حسین نوروزی	۸۷-—

الان ۲۰۰۰۰ نفر در چارچوب امور تربیتی می‌کوشند تا با همکاری معلمان دلسوز، فرهنگ اسلامی را به درون مدارس انتقال دهند؛

– کتاب‌های درسی دختران و پسران در مقاطعی باید



سید علی‌اکبر پرورش
وزیر وقت
آموزش و پرورش

تغییر کند؛ چون رسالت این خواهر با رسالت این برادر فرق می‌کند.

– حجم کتاب‌های درسی موجود هم که از میراث‌های طاغوتی است، یکی دیگر از مشکلات ماست؛

– معلم خوب کسی است که باید «بلدطیب» ایجاد بکند تا نبات این بلدطیب به اذن پروردگار رویش داشته باشد؛
– ۲۵ هزار روستای ما معلم ندارد.

دکتر محسن خلیجی بیش از چهار شماره با مجله همراه نشد. او در سرمقاله‌ی چهارمین شماره، با تشکر از همکاران خود، «به علت مسئولیت‌های سنگینی که» به عهده‌اش محول شده بود، «ادامه‌ی خدمت در این سمت را به عهده‌ی سایر برادران» واگذار کرد و چنین شد که **محمود گلزاری**، دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی مهندسی شیمی از دانشگاه صنعتی شریف، که بعداً در رشته‌ی روان‌شناسی ادامه‌ی تحصیل داده و در این رشته مدرک دکترا گرفته بود، سردبیری مجله را به عهده گرفت. گلزاری تا سال ۱۳۶۹ این راه را ادامه داد.

یکی از ویژگی‌های دوره‌ی اول رشد معلم، آخرین شماره‌ی آن بود که به صورت ویژه‌نامه‌ای برای **شهید مطهری** انتشار یافت، با این توضیح: «نگاهی به جلوه‌های معلمی استاد شهید مرتضی مطهری در خانه، حوزه و دانشگاه». قسمت عمده‌ی مطالب این شماره گفت‌وگوهایی بود با کسانی چون: **حجه الاسلام فاکر، حجه الاسلام محقق داماد، حجه الاسلام احمدی یزدی، دکتر حداد عادل، محمد مهدی عبد خدایی، دکتر حسین غفاری**، و نیز همسر استاد مطهری. همین گفت‌وگوها بعداً به صورت کتابی به نام «**جلوه‌های معلمی استاد مطهری**» در انتشارات مدرسه به چاپ رسید.

رشد در دهه‌ی دفاع مقدس

دوره‌ی اول مجله تقریباً به تمامی در دوره‌ای گذشت که فضای جامعه‌ی ایران از نظر فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... به شدت انقلابی بود. سال‌هایی که آتش جنگ نیز برافروخته بود. از این‌روست که محتوای مجله در عین حفظ صبغه‌ی آموزشی – تربیتی، واجد ابعاد سیاسی، انقلابی، دینی نیز هست. نامه‌ی کودک فقیری که در یکی از شماره‌های مجله

در آن زمان چاپ شده، شاید اندکی بتواند بازتاب آن فضا در ذهن ما و شما باشد.

با سلام به امام زمان علیه السلام و درود به امام فمینی، سلام به رزمندگان اسلام

اسم من زهرا می‌باشد. این هدیه را که نان فشک و پارام است برای شما فرستادم. پدرم می‌فواست مبعه پیایر، ولی او با موتور زیر ماشین رخت و کشته شد. من ۹ سال دارم و نصف‌روز مدرسه و نصف دیگر را قالی‌بافی می‌روم. مادرم کار می‌کند. ما ۵ نفر هستیم. پدرم مرد و باید کار کنیم و من ۹۲ روز کار کردم تا برای شما رزمندگان توانستم نان بفرستم. از خدا می‌فواهم که این هدیه را از یک یتیم قبول کنید و پس ندهید و مرا کربلا بپیرید. آفر من و مادرم فیلی روزه می‌گیریم تا فربیی داشته باشیم. مادرم، فودم، احمد و بتول و تقی برادر کوچک من سلام می‌رسانیم. خدا نگهدار شما پاسداران اسلام باشد.

۶۲/۱۱/۸

رشد معلم پسر زایش مجلات تازه

مجله‌ی رشد معلم در این دوره، دو مجله‌ی دیگر را هم به مثابه دو فرزند پرورش داد که امروز هر یک مجله‌ای مستقل به شمار می‌روند. این دو مجله عبارت‌اند از: **رشد تکنولوژی آموزشی و رشد آموزش ابتدایی**.

مجله‌ی رشد تکنولوژی آموزشی

از مهرماه سال ۱۳۶۴ «ویژه‌نامه‌ی تکنولوژی آموزشی» به کوشش آقای **عادل یغما** انتشار خود را آغاز کرد. در سال اول

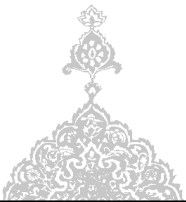


پنجمین شماره‌ی
رشد تکنولوژی آموزشی

۱۶ صفحه بود و در سال‌های بعد به ۳۲ صفحه افزایش یافت. این ویژه‌نامه، خود به صورت مجله بود، ولی رایگان همراه رشد معلم توزیع می‌شد. عادل یغما در نخستین سرمقاله‌ی خود درباره‌ی این ویژه‌نامه آورده است: «هدف این ویژه‌نامه تأکید



عادل یغما مؤسس
مجله‌ی
رشد تکنولوژی آموزشی



نظام‌الدین آل‌آقا
(۱۳۰۷)
دبیر، سخنور و مؤسس.
کرمانشاه

به مدت ۶۰ سال در مدارس کرمانشاه علوم و معارف دینی تدریس و در سطح شهر در مجامع متفاوت سخنرانی می‌کرد. علاوه بر این در گسترش فضاهای فرهنگی نیز سعی بود، که از آن جمله ایجاد بنای موزه‌ی عکس‌های خاندان آل‌آقا و فرهنگیان قدیمی، و بنای کتاب‌خانه‌ی آل‌آقا است. ایشان زمینی به مساحت سه هزار متر نیز برای ساخت مدرسه به آموزش و پرورش اهدا کرده است.

یافت. این مجله اکنون به سردبیری مرتضی مجدفر در ۴۸ صفحه انتشار می‌یابد.



مرتضی مجدفر



محبت‌الله همتی

قلم‌ن‌های رشد معلم

رشد معلم در دوره‌ی اول خود، به سردبیری محمود گلزاری، مؤلفان و مترجمان و به‌طور کلی قلم‌زنان بسیاری را به‌خود دید که ذکر اسامی پاره‌ای از آنان، به‌جز آنان که با اسامی مستعار مطلب نوشته‌اند، خالی از لطف نیست. این افراد عبارت بودند از:

دکتر بهرام محسن‌پور، مصطفی رحماندوست، محمدعلی سادات، محسن خلیجی، محمدتقی مصباح‌یزدی، عادل یغما، حمید گروگان، شمس‌الدین رحمانی، محسن شکوهی‌یکتا، علیرضا آقابالایی، غلامعلی حدادعادل، فرهاد تاج‌دینی، علی تاج‌دینی، حمیدسبزواری، علی‌اصغر احمدی، محمود گلزاری، عزت‌الله سام آرام، احمد عربلو، حسن نصیرنیا، محمد مهدی ایمان، محمد عطاران، خسرو باقری، محمد رضا شرفی، مهدی ناطق‌پور، منصوره شریف‌زاده، سیدمهدی شجاعی، عبدالله شفیع‌آبادی، هوشنگ فتحی، غلامرضا جمشیدنژاد، احمد به‌پژوه، مهدی رضا بدلی، فرامرز سهرابی، شکوه نوابی‌نژاد، سیدمحمدعلی ابطحی، محمدعلی شمیم، حسن پاشا شریفی، علی‌اکبر سیف، علی‌فرخ‌مهر، محمد مقدس، حمزه گنجی، سیدمحمد میرکمالی، محمد مهدی هراتی، امان‌الله صفوی، غلامعلی احمدی، عبدالرحمن صفارپور، سیدرضا رضوی، احمد صافی و علیرضا توکلی‌صابری.

ویژه‌نامه‌های دیگر

یکی از کارهای خوبی هم که در این دوره انجام شد، تهیه‌ی ویژه‌نامه‌هایی مفصل - به‌جز تکنولوژی و ابتدایی - راجع به موضوعات خاص است. این ویژه‌نامه‌ها گاهی تا یک چهارم صفحات مجله را به خود اختصاص می‌داد؛ از آن‌جمله بود ویژه‌نامه‌های:

داغ‌های جنوب (مهر ۶۳ - گزارشی از سواحل هرمزگان)
امیر توکل کامبوزیا (فروردین ۶۴ - شخصیتی عالم و مبارز در زاهدان)

معلم شهید مهدی نصیری لاری (اردی‌بهشت ۶۴، از شهدای هفتم تیر)

سفر به دیار خاک و خورشید (آذر ۶۴، درباره‌ی بلوچستان)

ویژه‌نامه‌ی سالگرد رحلت امام خمینی (خرداد ۶۹)

بر تکنولوژی تدریس، یعنی افزایش کیفیت و کمیت تدریس و یادگیری، از طریق طراحی، اجرا و ارزیابی کل فرایند آموزشی است که خود حوزه‌ی عمل وسیعی را پیش پایمان می‌گذارد. نقش عکس در یادگیری جغرافیا، آموزش از راه بازی، طراحی و تولید وسایل کمک‌آموزشی ساده، و معرفی یک معلم مبتکر به‌نام عبدالرحیم نیازی ساعی، از مطالب نخستین شماره‌ی این ضمیمه است.

رشد تکنولوژی آموزشی از سال ۱۳۷۱ به بعد، از رشد معلم جدا شد و به‌صورت مجله‌ای مستقل در ۴۸ صفحه با همان سردبیری، تا امروز منتشر می‌شود.

رشد آموزش ابتدایی

ویژه‌نامه‌ی رشد آموزش ابتدایی، برخلاف رشد تکنولوژی، خود بخشی از مجله‌ی رشد معلم بود و ۱۶ صفحه‌ی میانی وسط مجله را دربر می‌گرفت. این ویژه‌نامه از ابتدای سال تحصیلی ۶۶-۶۷ انتشار یافت. سردبیر آن همان سردبیر رشد معلم بود و آقایان **اصغر واقدی** و **سیدرضا رضوی** مسئول تهیه‌ی مطالب و محتوا بودند.



در توجیه انتشار این ویژه‌نامه، دکتر **غلامعلی حداد عادل**، رئیس وقت سازمان پژوهش که گویا خود مبتکر این ویژه‌نامه بوده، چنین نوشته است:

«آموزش ابتدایی از لحاظ علمی «ابتدایی» است، اما از لحاظ مهارت‌های تعلیمی باید «عالی» باشد. کسانی که با تعلیم و تربیت آشنایی ندارند، شاید چنین گمان کنند که آموزش ابتدایی امری ساده است و از عهده‌ی هرکسی بر می‌آید، اما حقیقت این است که در آموزش و پرورش، میان سطح علمی مطلبی که باید آموخته شود، با درجه‌ی مهارت تعلیمی لازم برای آموزش آن مطلب، نسبت معکوس وجود دارد. بدین معنی که هرچه سن متعلم کمتر و موضوع آموزش از نظر علمی ساده‌تر باشد مهارت تعلیمی برای آموزش آن باید بیشتر باشد» دکتر حداد عادل سپس اضافه می‌کند: «به معلمان و مدیران این دوره توصیه می‌کنم که این‌گونه‌ی ظریف و لطیف، یعنی ویژه‌نامه‌ی آموزش ابتدایی را مانند هر جوانه‌ی دیگر مواظبت و مراقبت کنند تا انشاءالله در آینده نهالی برومند و ثمربخش و سایه افکن شود»

هم‌چون تکنولوژی آموزشی، ویژه‌نامه‌ی ابتدایی هم سرانجام در سال ۱۳۷۴ به استقلال رسید و به سردبیری **محبت‌الله همتی** در ۹۰ صفحه به‌صورت ماهانه انتشار



حمیده ابطحی نیا

(۱۳۶۲)

دبیر فیزیک، مؤلف، خراسان

جنوبی

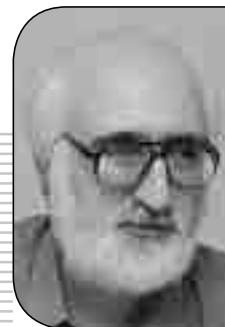
دارای کارشناسی ارشد فیزیک است و در شهرستان دُرْمیان خدمت می‌کند. در دو زمینه‌ی فیزیک و مسائل تربیتی و فرهنگی مقالاتی دارد. تاکنون یک مقاله‌ی او در دومین کنفرانس بین‌المللی مکانیک شاره‌ها (۱۳۸۹) و سه مقاله‌ی او در همایش‌ها و کنفرانس‌های سالانه‌ی فیزیک در ایران (تهران، اهواز، کاشان) پذیرفته شده و یک مقاله‌اش نیز در همایش استانی خانواده و پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی (۱۳۸۷) مورد قبول قرار گرفته است.

دوره‌ی دوم (۸۲-۶۹)

در بهمن ماه سال ۱۳۶۹، و در نیمه راه سال نهم مجله، دکتر محمود گلزاری با سردبیری مجله خداحافظی کرد و از آن پس **جواد محقق** (معلم، شاعر و نویسنده) معلمی که تا پیش از آن در همدان فعالیت می‌کرد، این مسئولیت را عهده‌دار شد و آن را به مدت ۱۳ سال ادامه داد. رشد معلم تا پایان سال تحصیلی ۶۹-۷۰، به همان روال سابق ولی با سردبیر جدید، به راه خود ادامه داد، اما سردبیر در آخرین شماره‌ی آن سال، نگاه تازه‌ی خود به مجله را در سرمقاله‌ای که نوشت، این گونه تبیین کرد:

«صاحب این قلم معتقد است که بیشترین نیروهای مؤمن به اسلام و انقلاب را در میان همین قشر معلم باید جست. علاوه بر این که اینان تغذیه‌کنندگان علمی و عملی نسل‌هایی هستند که خواه ناخواه فردای جامعه را در دست می‌گیرند...

«هستند کسانی که در کنار معلمی، به ادامه‌ی تحصیل و مطالعه و تحقیق و تألیف و اختراع و ابتکار و ادب و هنر پرداخته‌اند و نخواسته‌اند و نگذاشته‌اند تا مشکلات زندگی سدی شود که آن‌ها را از تلاش و تعالی بیشتر باز دارد... مجله‌ی رشد معلم بر آن است تا باب مراد و مکاتبه با ایشان را باز کند و در هر شماره، شرح مختصر احوال و نمونه‌ی آثار این عزیزان را به نظر علاقه‌مندان برساند.»



جواد محقق

در ادامه‌ی سرمقاله، جواد محقق به جلب همکاری معلمان بازنشسته، استفاده از شاعران معلم یا معلمان شاعر، درج مباحث علمی آموزشی دوره‌های ابتدایی و راهنمایی و بالاخره بهبود گرافیک مجله نیز اشاراتی داشت و...

در دوره‌ی سردبیری جواد محقق، صبغه‌ی فرهنگی مجله، پررنگ‌تر شد و به‌طور کلی حال و هوای دیگری یافت: چهره‌های معلمی بیش‌تر معرفی شدند، مسائل شغلی و حرفه‌ای معلمان بیش از پیش در سرمقاله‌ها مطرح شد، به معلمان هنرمند بیش‌تر توجه شد، معرفی کتاب غنی‌تر گردید، به فضاهای معلمی خارج کشور پرداخته شد، صفحات روی جلد و داخل جلد آب و رنگ تازه‌ای گرفت و از نظر گرافیک نیز، صفحات مجلد چشم‌نوازتر از پیش شد، که این را باید البته به حساب «فضای پس از جنگ» و آغاز دوره‌ی سازندگی یا بازسازی کشور در آن دوره نیز گذاشت. ضمناً از این دوره به بعد، ویژه‌نامه‌ی ابتدایی داخل مجله، به کوشش **مجتبی مصدقی** انتشار یافت. ضمن آن‌که ویژه‌نامه‌ی تازه هم به آن اضافه شد.

ویژه‌نامه‌ی راهنمایی

از دومین شماره‌ی مجله در سال دهم (آبان ۷۱)، ویژه‌نامه‌ی دیگری هم به مجله اضافه شد که عنوان خاص **راهنمایی** را با خود داشت. این ویژه‌نامه به کوشش **خانم فروغ تن‌ساز** تهیه می‌شد که بعداً در سال ۱۳۷۲ خود به مجله‌ای مستقل (فصل‌نامه) به نام **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی** به سردبیری **جعفر ربانی** تبدیل شد. این مجله اکنون هم به صورت ماه‌نامه به سردبیری **محمدرضا حشمتی** منتشر می‌شود.



یادهای ماندگار

از ویژگی‌های بارز مجله در این دوره، گفت‌وگوهایی بود که غالباً خود سردبیر با پاره‌ای از معلمان برجسته که در رشته‌ای یا فعالیتی شاخص بودند انجام می‌داد. عنوان کلی این گفت‌وگوها «یاد ماندگار» نام داشت و از بخش‌های جذاب مجله بود. از کسانی که در آن سال‌ها با آنان گفت‌وگو شد باید به این اسامی اشاره کرد:

احمد راسخ افشار، دکتر شریف رحمانی، سیدحسن نیرزاده نوری، سید مهدی آیت‌اللهی، احمد احمدی بیرجندی، حبیب‌الله فضائلی، شمس‌آل احمد، سید مصلح‌الدین مهدوی، منوچهر مظفریان، کریم محمود حقیقی، اقبال یغمایی، سید محمدعلی امام‌اهوازی، علاءالدین حجازی، محمدباقر ساعدی خراسانی، محمدحسین عباسپور تمیجانی، محمد مهدی هراتی، اعلم روان‌شاد، علی‌اکبر رئوف، مشفق کاشانی، علی شکوهی، رضا اشرف‌زاده، لئون میناسیان، سید کاظم اکرمی، اکبر محقق طباطبایی، سید محمد نحوی، حسین گل‌بیدی، راضیه تجار، محمد دبیرمقدم، غلامرضا ستوده، فاطمه راکعی، حسین رزمجو، منیره احمدسلطانی، علی‌اصغر فانی، عبدالمحمد آیتی، عبدالحسین مصحفی، عبدالحسین نوایی، یداله جهانگرد، ذبیح‌الله صاحبکار، حسین محمدزاده صدیق، محسن بی‌نا، حسین خوش‌نویسان، سیاوش شایان، اقبال قاسمی‌پویا، محمدرضا ملاردی، عبدالحی توحیدی، سید محمود صموتی، منیره آرمین و گیتی دهیم.

نویسندگان این دوره

در این دوره، علاوه بر پاره‌ای از کسانی که در دوره‌ی گذشته قلم می‌زدند، چهره‌های تازه‌ای نیز اضافه شدند که اسامی عده‌ای از آنان را می‌آوریم:



رحمان استکی
(۶۰-۱۳۲۹)

کارشناس علوم تربیتی، فعال سیاسی مذهبی، شهید، چهار محال بختیاری

شهید استکی از دوره‌ی تحصیل در مدرسه در زمینه‌ی هدایت دوستان خود به سوی مسائل مذهبی و انقلابی فعال بود. پس از انقلاب یک سال کفیل آموزش و پرورش استان شد و به عنوان نخستین نماینده‌ی مردم شهرکرد به مجلس شورای اسلامی راه یافت. عضو مؤسس حزب جمهوری اسلامی در استان بود و در ماجرای انفجار هفت تیر به شهادت رسید.

بدین ترتیب مجله از مهرماه ۸۲ با سردبیری **دکتر محرم آقازاده** و همکاری خانم آمنه احمدی و آقایان بهروز قزلباش و ابوالفضل نفر ادامه یافت.

سردبیری آقازاده اما بیش از یک سال به طول نینجامید و او توانست ۹ شماره را طی یک سال منتشر کند. به طور کلی، دوره سوم نسبت به دوره دوم (جواد محقق)، از جهاتی متفاوت بود. مروری بر پاره‌ای از عناوین بخش‌های سال سوم شاید تا حدی این تفاوت را نشان دهد. خانواده، معلم و خانواده، معلم حرفه‌ای، گفت‌وگو، دانش‌آموز و مدرسه، یاد یاران، تابستانه، مرور کتاب، معلم و برنامه‌ی درسی، سایت‌های اینترنتی، معلم و دانش‌آموز، معلم و هزاره‌ی جدید، داستانک‌های آموزشی.

نویسندگان این دوره غالباً جدیدند و تازه‌نفس. البته پاره‌ای از نویسندگان سابق مجله هنوز قلم می‌زنند. در این یک سال، از غلظت شعر و ادب و تصاویر هنری (خط، نقاشی، عکس و...) هم کاسته شده و صیغه‌ی دینی یا دینی-فرهنگی مجله که ویژگی مجله در دو دهه‌ی گذشته بود، کم‌رنگ‌تر شد. حتی به لحاظ سیاسی هم مجله رویکرد سابق را فرو نهاد و بیش‌تر رویکرد آموزشی، تربیتی و پژوهشی اختیار کرد.

از چشم سردبیر

اگر بخواهیم از چشم سردبیر وقت دوره سوم به شماره‌های این دوره نگاه کنیم، شاید بتوان گفت: دیدگاه سردبیری عمدتاً معطوف به تولید مجله‌ای حرفه‌ای تخصصی در ابعاد مختلف آموزشی بوده است. از این رو لازم بوده است که به مباحث روان‌شناسی، مشاوره، پژوهش، یادگیری، مدیریت، آموزش مهارت‌های انتقادی، پیشرفت تحصیلی، انگیزش، آموزش علوم، رشد اخلاقی، تربیت معلم و... بیش‌تر پرداخته شود که البته پرداخته شده است.

دوره چهارم (۸۵-۸۳)

پس از دوره‌ی یک ساله‌ی ۸۳-۸۲ به سردبیری دکتر محرم آقازاده، باز هم تغییر سردبیر اتفاق افتاد. دکتر **حسین اسکندری** سردبیر مجله شد و خانم‌ها زهرا عبدی، مریم اسماعیلی‌نسب و علیرضا غلامی اعضای شورای برنامه‌ریزی بودند. این دوره نیز دو سال به طول انجامید. در این دوره، مجله از نظر زبان سعی دارد با خواننده صمیمی‌تر باشد. از این‌روست که با بخش‌هایی چون: هفت شهر عشق (سرمقاله) فضاهای برفکی، زیر داربست عشق، جای پای دوست و... روبه‌رو می‌شویم که می‌کوشد با این ادبیات، همان مباحث معلمی را برای خواننده مطرح کند. برای مثال، دکتر اسکندری همه‌ی سرمقاله‌های خود را در هفت وادی سامان داده است؛ از جمله هفت وادی سرمقاله‌ی شماره‌ی ۲ چنین است:

وادی اول: در چندقدمی قریه‌ی سواد
وادی دوم: نابغه یا باسواد؟
وادی سوم: حقوق‌بگیر نه، فرهنگ‌ساز

علی‌اکبر شعاری‌نژاد، مرتضی مجدفر، حسن طاهری، عبدالعظیم کریمی، محمدتقی اختیاری، میرهاشم میری، علیرضا کریمی، حسن ملکی، شکوه تقدیسیان، محرم آقازاده، حبیب یوسف‌زاده، ناصر نادری، حیدر تورانی، محمدجعفر جواد، سعید وزیری، طاهره ابراهیمی، غلامرضا عمرانی، ثریا قزغ‌ایاغ، محمد آرمند، محمدرضا سنگری، فرهاد حسن‌زاده، اسفندیار معتمدی، محمود امانی، یونس شکرخواه، سیاوش شایان، سیروس غفاریان، طاهره رستگار، مجتبی مصدقی، جمشید برزگر، حسین بکایی، حسین حداد، محمود معافی، مهدی الماسی و...

خوب است اشاره کنیم که در این دوره، شاعران معاصر نیز جایگاه ویژه‌ای در مجله پیدا کردند. کسانی چون **قیصر امین‌پور**، **علیرضا قزوه**، **عبدالجبار کاکایی**، **حسن حسینی**، **سلمان هراتی** و...

دوره سوم (۸۳-۸۲)

جواد محقق در نخستین شماره‌ی مجله در دوره بیست‌ودوم (مهر ۸۲) سرانجام سردبیری مجله را رها کرد و در سرمقاله‌ی مفصلی که در همان شماره با عنوان **غزل خداحافظی** چاپ شد، چنین نوشت:



«من مجله را سیزده سال پیش، از برادر ارجمندم دکتر **محمود گلزاری**، تحویل گرفتم و امروز آن را به دوست فاضلم دکتر **محرم آقازاده** و دیگر دوستانشان تحویل می‌دهم. هر دو بزرگوار را سال‌ها قبل از این تغییر و تحول می‌شناختم و افتخار دوستی، همکاری و شاگردی‌شان را داشتم. امیدوارم همیشه و هر جا که هستند، چونان گذشته در تعلیم و تربیت جوانان این آب و خاک و همدلی و همراهی با معلمان فرهیخته‌ی این مرز و بوم موفق و مؤید باشند.»



دکتر محرم آقازاده



**سمیره
اصیل‌وندی**

(تولد: ۱۳۳۷)

مدیر موفق، اهل قلم، ایلام
دارای مدرک لیسانس روان‌شناسی کودکان استثنایی است و در این زمینه در پایه‌های گوناگون تحصیلی، تدریس کرده است. علاوه بر این، این فعالیت‌ها را هم در کارنامه‌ی خود دارد: تأسیس مرکز غیردولتی مشکلات ویژه‌ی یادگیری و همکاری در طرح سنجش به‌عنوان مدیر پایگاه. از مقالات اوست: تفسیر درخت، مشکلات ویژه‌ی یادگیری، اوتیسم و درمان آن.

وادی چهارم: پرواز با فراغبال
وادی پنجم: روز جهانی کتاب مبارک
وادی ششم: باغی در چاه‌های غربت
وادی هفتم: حرفی به من بزن
این شیوه یک سال دوام داشت و در سال بعد سرمقاله‌ها کوتاه‌تر و رسمی‌تر شد.



دکتر حسین اسکندری

(دکتر خسرو باقری)
- تحجزدایی از آموزش و پرورش (خسرو باقری، علی ذوعلم، بهمن اکبری، جمیله علم‌الهدی، محمدعلی شامانی)
- زندگی برای معلمی (زیبا امید باراندوزی، معلم نمونه از آذربایجان غربی)
- سند ملی آموزش و پرورش (محمود مهرمحمدی، علیرضا صادق‌زاده، حیدر تورانی، بهمن اکبری، محمدعلی شامانی)
- تربیت آیه‌ای (حسن ملکی)
- وظیفه‌ی معلم آموزش فکر کردن است (محمدرضا کلاتری، معلم نمونه از یزد)

دوره‌ی ششم (۸۷-۸۶)

دوره‌ی ششم مجله را باید دوره‌ای خاص و استثنایی به حساب آورد. در این سال، مسئولان دفتر انتشارات کمک آموزشی تصمیم گرفتند، برای این که مجله بیش تر و سریع تر به دست معلمان برسد، آن را در هر ماه دو شماره منتشر سازند و البته در صفحاتی کمتر، یعنی ۳۲ صفحه! بدین ترتیب شورای سردبیری مجله شامل آقایان علیرضا حاجیان‌زاده، محمدعلی شامانی و فریبرز بیات تشکیل شد و بدون این که شخص معینی سردبیر مجله باشد، مجله با مدیریت داخلی حبیب یوسف‌زاده به صورت دوهفته‌نامه انتشار خود را آغاز کرد و تا ۲۴ شماره، یعنی ۱۲ ماه منتشر شد. این چیزی غیرمعمول در روند تولید مجلات رشد بود، زیرا مجلات رشد همواره در ۸ و حداکثر ۹ شماره در سال انتشار می‌یافت و تابستان را به محاق تعطیل می‌رفت. به هر حال، این تجربه، به همان یک سال محدود شد و سال بعد به روال پیشین خود برگشت.

زبان صمیمی

در یک کلمه شاید بتوان گفت در دوره‌ی پنجم مجله - که دو سال بیش تر نبود، زبان مجله به زبان ژورنالیسم یا روزنامه‌نگاری نزدیک‌تر شد، و حتماً می‌دانید که زبان روزنامه‌نگارانه غالباً با خواننده زودتر و صمیمی تر ارتباط پیدا می‌کند. هم چنین، آثار نویسندگان خارجی سهم بیش تری پیدا کرد، مباحث نوین مطرح شد، داستان و طنز به مجله راه یافت و بالاخره نوشته‌ها بسیار کوتاه‌تر از قبل شد و این‌ها را باید از محاسن این دوره به‌شمار آورد.

دوره‌ی پنجم (۸۶-۸۵)

پنجمین دوره‌ی مجله‌ی رشد معلم، هم چون دوره‌ی سوم، از نظر طول مدت سردبیری، یک‌ساله بود. در این سال حجه‌الاسلام بهمن اکبری سردبیری مجله را به عهده داشت و در سال بعد باز هم کسانی دیگر ادامه‌ی راه را به عهده گرفتند. بنابراین، بدیهی است که آن چه در این سال تولید شد، تا حدی بر بنیاد تجربه‌های پیشین بود و مقداری هم ناشی از دیدگاه خود سردبیر؛ آن هم سردبیری که ظاهراً شورای برنامه‌ریزی در کنار خود نداشته و درواقع به تنهایی این راه را طی کرده است. به هر حال محتوای رشد در این یک سال، چندان متفاوت با دوره‌ی قبل نبود و این را از عناوین بخش‌های مختلف در فهرست مجله می‌توان دریافت: گفت‌وگو، از زبان چشمه، هویت ملی، یک سبد سلامتی، زیر داریست عشق، معلمان فیلسوف، معرفی و نقد فیلم و...

ناگفته نگذاریم که در این دوره‌ی یک‌ساله، گفت‌وگوها و میزگردهای متعددی در مجله برگزار شده و متن مباحثات آن‌ها به چاپ رسیده است که به لحاظ موضوع قابل توجه است. نمونه‌هایی از این گفت‌وگوها را از نظر می‌گذرانیم: ادبیات‌گریزی یا آسیب‌شناسی آموزشی زبان و ادبیات فارسی (جواد محقق)

- تربیت اسلامی در رویارویی با چالش‌های معاصر

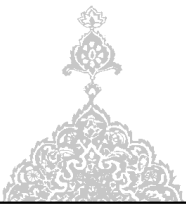
دوره‌ی هفتم (۸۹-۸۷)

این دوره که تاکنون نیز ادامه دارد، به سردبیری جعفر ربانی و مدیریت داخلی حبیب یوسف‌زاده از آذرماه ۸۷ شروع شد یک سال بعد هم با تشکیل شورای سردبیری با عضویت آقایان اسفندیار معتمدی، سعید قریشی و محمدهادی نهان‌دیان ادامه یافت و تاکنون نیز ادامه دارد.

سخن آخر

بسیاری از شما خوانندگان عزیز، شماره‌های این دو سال را دیده و خوانده‌اید و حتی درباره‌ی مندرجات آن (سال ۸۸-۸۹) داوری کرده‌اید. نتیجه‌ی داوری خود را در همین شماره می‌بینید. باید گفت که این دوره نیز هم چون دوره‌ی پیشین، با ورود سردبیر جدید دستخوش تغییراتی شد و مجله رنگ و رویی متفاوت به خود گرفت. نگارنده که در حال حاضر سردبیری مجله را بر عهده دارد، لازم می‌داند به یک نکته‌ی مهم اشاره کند و شما را به تأمل درباره‌ی آن فراخواند:

مجله‌ی رشد معلم در سال ۱۳۶۱ هنگامی متولد شد که هیچ یک از مجلات رشد بزرگ‌سال کنونی (ابتدایی، راهنمایی، تکنولوژی آموزشی، مدیریت مدرسه و

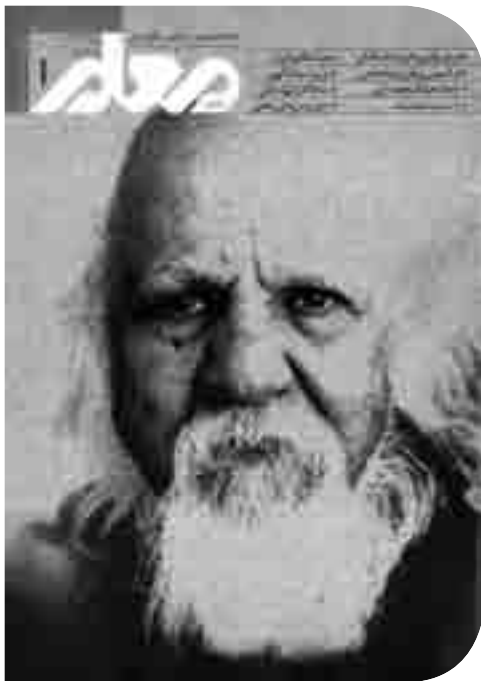


محمد امیرالزاده

(۱۳۳۴)

مدیر، مؤسس، مدیر نمونه.
آذربایجان غربی

طی خدمت خود، از چهره‌های فعال در آموزش و پرورش استان بوده است. فعالیت‌هایی چون تأسیس: کانون پرورشی، صندوق قرض‌الحسنه‌ی شاکرین (فرهنگیان)، کانون نویسندگان شهر شوط، و مدیریت در ستاد مبارزه با مواد مخدر، کتاب‌خانه‌ی عمومی امیرکبیر، ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز داشته و به عنوان مدیر نمونه‌ی کشوری نیز انتخاب شده است. آقای امیرالزاده تألیفاتی دارد از جمله: هفت مقاله در باب مسائل آموزش و پرورش، خانواده و فناوری اطلاعات، آموزش و پرورش و توسعه.



مجلات به آن می‌پردازند.

حقیقت این است که امروز نسبت به اوایل دهه‌ی ۶۰ که مجله‌ی رشد معلم منتشر شد، جامعه‌ی ایران، و البته جامعه‌ی معلمی هم، بسیار متحول شده و دگرگونی‌های بسیاری را از سر گذرانده است که این خود معلول عوامل بسیار است. در آن زمان، جز چند روزنامه‌ی دولتی و تعدادی اندک مجله، که آن‌ها هم بعضاً توسط نهادهای انقلابی انتشار می‌یافت، نشریه‌ای در دست‌رس نبوده و بسیار فرق است بین آن وضعیت و وضعیت امروز که صدها مجله و نشریه‌ی ریز و درشت در همه‌جا منتشر می‌شود؛ دنیای فناوری اطلاعات و ارتباطات هم که وصفش نگفتنی است: ماهواره، اینترنت، فاکس، تلفن همراه، پیامک، بلوتوث، ایمیل و... به تبع همین وضعیت، مخاطبان امروز رشد معلم- و البته همه‌ی مجلات رشد- با مخاطبان آن زمان بسی متفاوت‌اند و لذا بدیهی است که دغدغه‌ی هر مدیرمسئول یا سردبیری این باشد که چه مطالبی را برای مجله‌ی خود انتخاب کند.

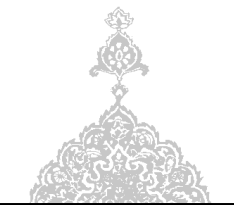
آری، در حالی که دیگر کانون یا مرکزی وجود ندارد و هرکس می‌تواند خودش مرکز باشد، چگونه می‌توان نشریه‌ای تولید کرد که حتی برای گروهی مشخص مانند معلمان، مفید، مؤثر و لذت‌بخش باشد؟ این خود سوژه یا بهانه‌ای است برای بحث و گفت‌وگوهای بیش‌تر.

مدرسه‌ی فردا) وجود نداشت و لذا این مجله می‌توانست جایگاه طرح مطالب بسیاری در حوزه‌ی آموزش ابتدایی، راهنمایی، مدیریت، تکنولوژی و... باشد، چنان‌که بود. اما به تدریج مجلات دیگری هم به میدان آمدند، طوری که اکنون تنها برای معلمان، اعم از دبیر و مدیر و آموزگار، شش مجله‌ی عمومی و ۱۹ مجله‌ی تخصصی منتشر می‌شود.

در سال‌های اخیر این سؤال بسیار مطرح شده است که وقتی مجلاتی که نام بردیم، وجود دارد، دیگر چه نیازی به رشد معلم؟! و البته این سؤال بی‌جایی نیست!

برعکس هم، کسانی از شما به ما گفته یا نوشته‌اند که آیا بهتر نیست به جای چندین مجله، به انتشار یک یا دو مجله‌ی مفصل و جدی اکتفا کنید تا نیازی به این تعداد مجله نباشد؟

پاسخ به این سؤال فعلاً برای ما ممتنع است. اما روشن است تا زمانی که مسئولان امر تصمیم به تغییری در این وضعیت نگرفته‌اند، رشد معلم «لاجرم» منتشر خواهد شد. به هر حال، در دوره‌ی اخیر سعی ما بر این بوده و هست که محتوای مجله به حوزه‌ی عمومی آموزش و پرورش، و بهتر بگوییم به مباحث و مسائل کلی و عمومی حوزه‌ی معلمی و تعلیم و تربیت، معطوف شود و کمتر وارد حوزه‌های خاص درسی و یا مباحثی گردد که دیگر



محمدتقی امیری

(۱۳۴۶)

آموزگار، پژوهشگر، معلم نمونه.
زنجان

دارای مدرک کارشناسی آموزش ابتدایی است و در بسیاری از فعالیت‌های مربوط به این حوزه سرآمد است. به‌عنوان معلم نمونه‌ی استانی، معلم نمونه‌ی کشوری و معلم نمونه‌ی طرح شهید رجایی برگزیده شده است. بیش از ده‌مقاله نوشته است که در همایش‌های گوناگون ارائه شده‌اند. کارگاه‌های آموزشی متعددی در سطح استان برگزار کرده است. پنج‌مورد اقدام‌پژوهشی داشته و در این زمینه دویار در استان نفر اول شده است. وی عضو شورای تحقیقات ناحیه‌ی ۲ استان زنجان است.



بها هنرمندان ارشد



در طی سه دهه‌ای که مجله‌ی رشد معلم منتشر شده‌است، هنرمندان بسیاری، اعم از طراح گرافیک و صفحه‌آرا، نقاش و تصویرگر، طراح، عکاس، خوش‌نویس و رسام، دست به دست هم داده‌اند تا مجله به شکلی چشم‌گیر و هنرمندانه به دست خوانندگان برسد. در این صفحه با برخی از آنان آشنا می‌شوید.

رشد معلم

استاد غلامعلی مکتبی

تصویرگر. طراح لوگوی رشد
و لوگوی قدیم مجله



فریبا بندی

طراح گرافیک و صفحه‌آرا
در سال‌های ۸۲-۸۴



پرویز اقبالی

تصویرگر روی جلد
در سال‌های ۷۱-۷۲



شاپور حاتمی

طراح گرافیک و صفحه‌آرا
در سال‌های ۸۴-۸۵



کوروش پارسا نژاد

طراح گرافیک و صفحه‌آرا
در سال‌های ۷۷-۷۰



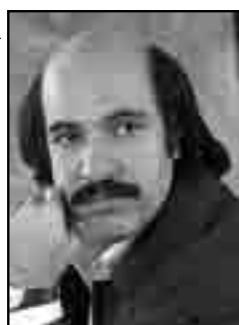
حسین نوروزی

طراح گرافیک و صفحه‌آرا
از سال ۸۵ تاکنون
و طراح لوگوی فعلی
مجله



شاهرخ خره‌قانی

طراح گرافیک و صفحه‌آرا
در سال‌های ۷۰-۶۹



هم‌چنین

هوشنگ آشتیانی:

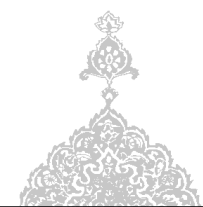
نخستین صفحه‌آرای مجله

مریم خونساری:

صفحه‌آرا در سال‌های ۸۰-۷۷

و

شادروان مهدی محسنی،
اعظم حسن‌لاریجانی، طیبه
رحیمی و غلامرضا بهرامی
عکاسانی که رشد معلم همواره
از عکسهای آنان در جای جای
صفحات مجله بهره برده‌است.



ابراهیم انتظام

(۱۳۲۲)

مدرس مرکز تربیت معلم.
همدان

از دبیران و مدرسان شهره‌ی
همدان است. سال‌های متمادی
در مراکز تربیت معلم به تدریس
اشتغال داشته و اکنون دوران
بازنشستگی را می‌گذراند. اهل
قلم است و سابقاً کتاب «فتون
تدریس» را برای تدریس در
تربیت معلم تألیف کرده است.
وی آشنایی خوبی با کتاب‌های
شهید مطهری، تفسیرالمیزان و
آثار امام خمینی دارد.

۴۵

معلم
شماره‌ی لیل - مهر ۱۳۸۹

آشنایی با برنامه‌ی درسی ملی

سعید قریشی*

آشنایی با این سند و چگونگی بهره‌گیری از رهنمودهای آن در کار آموزش و تدریس، تصمیم داریم از طریق این مجله اطلاعاتی را در اختیار شما معلمان عزیز قرار دهیم تا هم اطلاع‌رسانی کرده باشیم و هم از پیشنهادها و نقطه‌نظرات شما برای هرچه بهتر اجرا کردن آن کمک بگیریم.

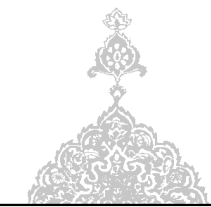
برنامه‌ی درسی ملی چیست؟

برنامه‌ی درسی ملی معادل اصطلاح انگلیسی National curriculum است که در ادبیات برنامه‌ریزی درسی مورد استفاده است. در اغلب کشورهایی که دارای برنامه‌ی درسی ملی هستند، مراد از آن، برنامه‌های درسی‌ای است که در کل کشور و در سطح ملی اجرا می‌گردد و جنبه‌ی استانی یا محلی ندارد. در مقابل، کشورهایی هم وجود دارند (مانند آمریکا) که برنامه‌ی درسی واحد در سطح ملی ندارند. هر یک از ایالت‌های آن، برنامه‌های درسی خاص خود را اجرا می‌کنند و تنها در بعضی امور کلی با وزارت آموزش و پرورش مرکزی هماهنگ هستند، در کشور ما، از حیث سراسری بودن برنامه‌های درسی و یکسانی آن در تمام استان‌ها، می‌توان گفت که برنامه‌های درسی کنونی هم نوعی برنامه‌ی درسی ملی هستند، اما کارکرد سند برنامه‌ی درسی ملی که اخیراً تدوین شده، وحدت و انسجام بخشیدن به کلیه‌ی اجزای برنامه‌ها و مبتنی کردن آن‌ها بر فلسفه‌ی تعلیم و تربیت در نظام جمهوری اسلامی و قانونمند کردن امور برنامه‌ریزی درسی است. در سالیان گذشته، گرچه برنامه‌های درسی ما از حیث اجرا سراسری بوده، اما هیچ‌گاه

مقدمه

یکی از موضوعاتی که ظرف چندماه گذشته در درون وزارت آموزش و پرورش و گاه در سطح رسانه‌های عمومی مطرح شده، موضوع تحول در آموزش و پرورش است. بحث تحول از چند سال قبل و در ابتدا به‌عنوان یکی از مطالبات مقام معظم رهبری از نظام آموزشی مطرح شد و از سوی مسئولان امر مورد توجه قرار گرفت. به منظور هدایت امر تحول بر بستری صحیح و معقول، ستاد تحول وزارت آموزش و پرورش و شورای عالی آموزش و پرورش، تهیه‌ی دو سند راهبردی به نام‌های «سند تحول راهبردی» نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران و «سند برنامه‌ی درسی ملی» را ضروری دانستند. کار تهیه‌ی این دو سند آغاز شد و طی چهار پنج‌سال با همکاری پژوهشگران، متخصصان، برنامه‌ریزان، فرهنگیان و دیگر صاحب‌نظران حوزوی و دانشگاهی به انجام رسید. تاکنون سند تحول راهبردی به تصویب نهایی رسیده است و امید می‌رود سند برنامه‌ی درسی ملی نیز به‌زودی تصویب شود.

همان‌طور که اشاره شد، یکی از این اسناد سند «برنامه‌ی درسی ملی» است که به منزله‌ی مجموعه‌ی قوانین حاکم بر برنامه‌های درسی و محتواهای آموزشی تلقی می‌شود و همه‌ی برنامه‌ها و محتواها باید خود را بر مفاد آن منطبق سازند. به‌منظور



احمد اوحدی
(۱۳۱۳)

مدیر، مؤسس، قم

در رشت متولد شد. در ۱۵ سالگی به مناسبتی به قم آمد و برحسب اتفاق در همان‌جا مدیریت دبستان حیات را که بعداً سنائی نام گرفت، به او دادند و در قم ماندگار شد. در سال ۱۳۳۶ امام موسی‌صدر مدرسه‌ای به نام «صدر» تأسیس کرد و مدیریت آن را به احمد اوحدی سپرد. چند سال بعد، مدرسه‌ی صدر در مجتمع آموزشی بزرگی که مردی نیکوکار به نام حاج حسین کامکار ساخت و آن را وقف کرد، مستقر شد و آقای اوحدی تا سال ۱۳۵۸، جمعاً به مدت ۴۵ سال در این مدارس مدیریت کرد. وی از مدیران توانا و پرچم‌های مدارس قم در زمان خود بود.

مبتنی بر یک سند جامع و مصوب که در آن کلیه جنبه‌های برنامه‌های درسی مشخص شده باشد، نبوده است. در متن سند، برنامه‌ی درسی ملی چنین تعریف شده است: «برنامه‌ی درسی ملی سندی است که نقشه‌ی کلان برنامه‌های درسی و چارچوب نظام برنامه‌ریزی درسی کشور را به منظور تحقق اهداف آموزش و پرورش نظام جمهوری اسلامی ایران تعیین و تبیین می‌نماید».

اجزا و مؤلفه‌های سند

این سند در چند بخش تنظیم گردیده که ضمن آن‌ها به مهم‌ترین عناصر برنامه‌های درسی پرداخته شده است. بخش اول سند تحت عنوان مبانی فلسفی و علمی، دربردارنده‌ی گزاره‌هایی است که نشان‌دهنده‌ی چارچوب اعتقادی نشست گرفته از دین مبین اسلام نسبت به جهان هستی، انسان، علم و معرفت و ارزش‌هاست و با عناوینی هم‌چون هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و... تنظیم یافته است.

منظور از بیان این گزاره‌ها در آغاز برنامه‌ی درسی ملی این است که سمت‌وسوی اهداف و جهت‌گیری‌های کلی برنامه‌های درسی مشخص شود و برنامه‌ریزان درسی و تولیدکنندگان مواد آموزشی را رهنمون شود تا در هدف‌گذاری و تولید محتوا و تدوین دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌ها و... این مبانی اعتقادی را مد نظر داشته باشند و برای تحقق عینی آن‌ها اقدامات لازم را انجام دهند.

در این جا توجه شما را به نمونه‌هایی از گزاره‌های مندرج در بخش مبانی فلسفی و علمی جلب می‌کنیم:

۱. هستی واقعیت دارد و خداوند مبدأ و غایت هستی است. او خالق جهان و مالک و مدبّر و ربّ حقیقی همه‌ی موجودات است.

تأثیر این گزاره بر برنامه‌های درسی این است که باید محتواهای دروس به گونه‌ای تنظیم و موضوعات مربوط به جهان و پدیده‌های آن و قوانین حاکم بر پدیده‌ها طوری تبیین شود که دانش‌آموز را به خداشناسی برساند و سرانجام به این حقیقت پی ببرد که این همه شگفتی‌های موجود در جهان که علم و دانش امروز بشر توانسته است به گوشه‌ای از آن‌ها دست یابد، دارای آفریدگاری دانا و

تواناست و اوست که «این همه نقش عجیب بر در و دیوار وجود» ترسیم کرده است. به قول سعدی:

گر نه علمت سوی یزدان رهبر است
جهلت از آن علم صدره بهتر است

۲. «انسان فطرتی الهی دارد که قابلیت فعلیت یافتن و شکوفایی یا فراموش شدن را دارد».

تأثیر این گزاره بر برنامه‌های درسی این است که برنامه‌ها باید طوری تنظیم شود که به همه‌ی ابعاد وجودی دانش‌آموز، خصوصاً ابعاد روحی و معنوی او توجه شود و برای پرورش همه‌ی آن‌ها به صورت متوازن کاری صورت گیرد. میل به دانستن، میل به نیکی و خیر، خداجویی، کمال‌جویی، زیبایی‌دوستی، میل به بقا و جاودانگی، نمونه‌هایی از ابعاد فطری وجود انسان هستند.

۳. «منبع همه‌ی ارزش‌ها دین (قرآن و سنت، عقل و فطرت) است و سایر ارزش‌ها از آن کسب اعتبار می‌کنند».

تأثیر این گزاره بر برنامه‌های درسی این است که در آموزش ارزش‌ها به دانش‌آموزان، باید ارزش‌هایی آموخته شود که ریشه‌ی الهی داشته و با مبانی عقلی هم‌ساز باشد. لذا ارزش‌های ناشی از آداب و رسوم غلط، باورهای خرافاتی، ارزش‌های ناشی از قدرت و ثروت و جمال و امثال آن‌ها، نفی و طرد می‌شود و ارزش‌های انسانی که ریشه‌ی قرآنی دارند، برجسته می‌گردد.

سه نمونه‌ی فوق به ترتیب از مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی برنامه‌ی درسی ملی گزینش شده بود.

در بخش اول سند، علاوه بر مبانی فلسفی و علمی، به «رویکرد» برنامه‌ی درسی ملی و «اصول حاکم بر برنامه‌های درسی» نیز اشاره شده است. رویکرد برنامه‌ی درسی ملی، «فطرت‌گرایی توحیدی» تعیین شده است. بدین معنی که جهت‌گیری کلی همه‌ی برنامه‌ها باید به سمت‌وسویی باشد که فطرت الهی دانش‌آموزان را شکوفا سازد و هم‌چنین برنامه‌ها باید از چنان جامعیتی برخوردار باشند که همه‌ی ابعاد وجودی دانش‌آموز را پرورش دهند و از تربیت انسان‌های یکجانبه‌نگر و تک‌بعدی بپرهیزند.

در مبحث اصول، به گزاره‌هایی اشاره شده است که به منزله‌ی قواعد کلی، ناظر به هدایت و سیاست‌گذاری برنامه‌های درسی و تربیتی به منظور تحقق اهداف است. این اصول عبارت‌اند از:

۱. دین‌محوری؛ ۲. تقویت هویت ملی؛ ۳. توجه به نقش محوری معلم و مربی؛ ۴. جامعیت (توجه به تمام نیازهای متربی)؛ ۵. توجه به تفاوت‌ها (فردی، محیطی و جنسیتی)؛ ۶. توازن و تعادل؛ ۷. یادگیری مادام‌العمر؛ ۸. مشارکت و تعامل.

توجه به این اصول از سوی برنامه‌ریزان، سبب می‌شود که در درون برنامه‌ها، شیوه‌ها و راهکارهایی برای تحقق این جنبه‌ها تعبیه شود. در شماره‌های بعدی، درباره‌ی سایر بخش‌های این سند با شما سخن خواهیم گفت. * کارشناس ارشد دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی



علی ایرانمنش
(۱۳۶۵-۱۳۱۱)

معلم، مدیر، مدیرکل
آموزش و پرورش، کرمان

در کرمان متولد شد. هم‌زمان با تحصیل در حوزه‌ی علمیه‌ی کرمان و قم، در رشته‌ی الهیات دانشگاه تهران نیز درس خواند و پس از اخذ مدرک به استخدام آموزش و پرورش درآمد. سال‌های متعددی در مدارس کرمان تدریس می‌کرد. مردی روحانی، مبارز و انقلابی بود و در سال ۱۳۵۹ به سمت مدیرکل آموزش و پرورش کرمان منصوب شد. وی اولین مجتمیع آموزشی رزمندگان را در اهواز ایجاد کرد. سرانجام در صبح‌دم ۱۳۶۵، به دست ضدانقلاب، در کرمان ترور شد و به شهادت رسید.

برنامه‌ی درسی پنهان

محمود صالحیان



جمال ایرانی
(۱۳۶۰)

دبیر فعال، مؤسس،
مؤلف، معلم نمونه، کردستان

دارای کارشناسی ارشد جغرافیای طبیعی است و در زمینه رشته‌ی خود خدمات بسیاری انجام داده است؛ از جمله: انجمن علمی - آموزشی دبیران جغرافیای استان را تأسیس کرده، و چهار عنوان کتاب و بیش از ۲۰ عنوان مقاله نوشته که به چاپ رسیده است. همچنین، در زمینه‌ی تولید نرم‌افزار آموزشی، فیلم مستند و پژوهشگری، فعالیت‌های او درخشان است و تاکنون دوبار معلم نمونه‌ی استانی (۸۹ و ۷۶) و دوبار معلم نمونه‌ی کشوری (۸۰ و ۸۵) شده است. وی رتبه‌های نخست متعددی را در آزمون و مسابقات استانی کسب کرده است.

تعلیم و تربیت یکی از پیچیده‌ترین موضوعات در جوامع بشری است. کانت (۱۸۴۰-۱۷۲۴م) فیلسوف بزرگ آلمانی، گفته است: «در بین ابداعات بشر، دو چیز از مابقی مشکل‌تر است؛ مملکت‌داری و تعلیم و تربیت» [شکو‌هی، ۱۳۸۳: ۱۰]. تعلیم و تربیت دشوار است، به سبب آن‌که موضوع آن انسان است. و انسان از پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های زیادی برخوردار است، رسالت معلمی را دشوار ساخته‌اند. معلم برای موفقیت در رسالت خطیر خود لازم است با دستاوردهای علوم تربیتی آشنا باشد و از آن در آموزش و پرورش استفاده کند. یکی از رشته‌های مطالعاتی علوم تربیتی، برنامه‌ریزی درسی^۱ است. این رشته‌ی علمی می‌کوشد، معلم را با برنامه‌ی درسی آشنا سازد و یکی

از تأکیدات آن علمی برای موفقیت معلم و به‌ویژه تعلیم و تربیت هر کشور، توجه به «برنامه‌ی درسی پنهان» یا مستتر^۲ است.

بسیاری از معلمان، از برنامه‌ی درسی پنهان غافل‌اند. اگر معلم ریاضی تصور کند فقط باید ریاضی درس بدهد، یا معلم علوم و یا هر درس دیگری، اگر تصور کند فقط موضوع درسی خود را ارائه می‌دهد، این تصور صحیح نیست. بعضی کارشناسان برنامه‌ریزی درسی، «کلاس

درس» را «کلاس زندگی» دانش‌آموز در نظر می‌گیرند و بعضی دیگر معتقدند که «معلم باید از خیلی چیزها آگاه باشد. شاهین عقل معلم باید بر فراز واقعیت‌ها و حقایق تربیتی به پرواز درآید و به آن‌چه که در کلاس درس هست، از افق بالاتر بنگرد؛ آن هم نه نگاه سطحی، بلکه به عمق حقایق پی‌برد» [قورچیان، ۱۳۷۴: ۱۲۷].

چهارچوب توجه نکردن معلم به برنامه‌ی درسی پنهان، آسیب‌های تربیتی جبران‌ناپذیری را به دانش‌آموزان وارد کند که در صورت آگاهی یافتن از پیامدها و عواقب آن،

در خود احساس گناه کند.

بعضاً ندانم‌کاری‌های جزئی باعث می‌شود اهداف آموزشی کتاب‌های درسی، در نوشتار و ظاهر چیزی باشد، اما از نظر تربیتی نتیجه‌ی معکوس دهد. در آن صورت، آن‌چه معلم در نیت و قصد می‌پروراند، با آن‌چه در میدان عمل و کلاس درس حاصل می‌شود، مغایر و غالباً متضاد خواهد بود. مولوی چه زیبا می‌فرماید:

هر چه کردند از علاج و از دوا
گشت رنج افزون و حاجت ناروا
از هلیله قبض شد، اطلاق رفت
آب آتش را مدد شد هم‌چو نفت
از قضا سرکنگین صفرا فزود
روغن بادام خشکی می‌نمود

برای جلوگیری از چنین آسیب‌هایی است که معلمان باید به برنامه‌ی درسی پنهان توجه کنند. می‌دانیم که برنامه‌های درسی رسمی، از انتظارات عرفی مردم و جامعه نشئت گرفته‌اند. هر معلمی، با اهداف، مواد آموزشی، محتوا، فعالیت‌ها، و راهبردهای یاددهی و یادگیری مشخص به کلاس درس می‌رود. اما دانش‌آموزان، بسیاری از مفاهیم

مدارس اطلاق می‌شود که متأثر از کل نظام تربیتی است [کریمی، ۱۳۷۳: ۴۵].

در این‌جا به بعضی از عوامل مؤثر بر برنامه‌ی درسی پنهان اشاره و تأثیر آن‌ها را بر جنبه‌های شناختی، رفتاری و شخصیتی دانش‌آموز تحلیل می‌کنیم:

۱. قوانین و مقررات کلاس و مدرسه

الف) فرض می‌کنیم قوانین و مقررات، به‌صورت صریح و روشن، برای اداره‌ی کلاس و مدرسه از طرف معلم و دیگر عوامل آموزشگاه اعلام و اعمال شود (روش مشخص کلاس‌بندی، روش صریح ارزش‌یابی، روش درست تنبیه و تشویق و...). در این صورت، بعضی از تأثیرات پنهان این عملکرد بر دانش‌آموزان عبارت از موارد زیر خواهد بود:

- جنبه‌ی تفکر یا شناختی: تفکر دانش‌آموز چنین شکل می‌گیرد که قانون برای زندگی لازم است، با قانون بهتر می‌توان زندگی کرد و...
- جنبه‌ی رفتاری: به‌موقع آمدن، احترام و اطاعت از قانون، انجام کار در زمان مشخص و...
- جنبه‌ی شخصیتی: نظم‌پذیری و منظم بودن در زندگی و...

ب) حال اگر قوانین و مقررات به‌صورت غیرشفاف و غیرقابل اجرا از طرف معلم و دیگر مسئولان مدرسه اعلام و اعمال گردد، بعضی از تأثیرات این عملکرد به‌صورت برنامه‌ی درسی پنهان بر دانش‌آموزان، عبارت از موارد زیر خواهد بود:

- جنبه‌ی شناختی یا تفکر: قانون همه‌جا لازم نیست، هرجا قانون به نفع نیست، اجرا نکن. شناخت قانون لازم نیست و...
- جنبه‌ی رفتاری: کار امروز را به فردا انداختن، قانون‌شکنی، بی‌نظمی و...
- جنبه‌ی شخصیتی: قانون‌گریزی و...

۲. روابط میان فردی

الف). برخورد عادلانه در مقابل برخورد تبعیض‌آمیز
بعضی از تأثیرات برخورد نوع اول به‌صورت برنامه‌ی درسی پنهان

بر دانش‌آموزان عبارت از موارد زیر است:

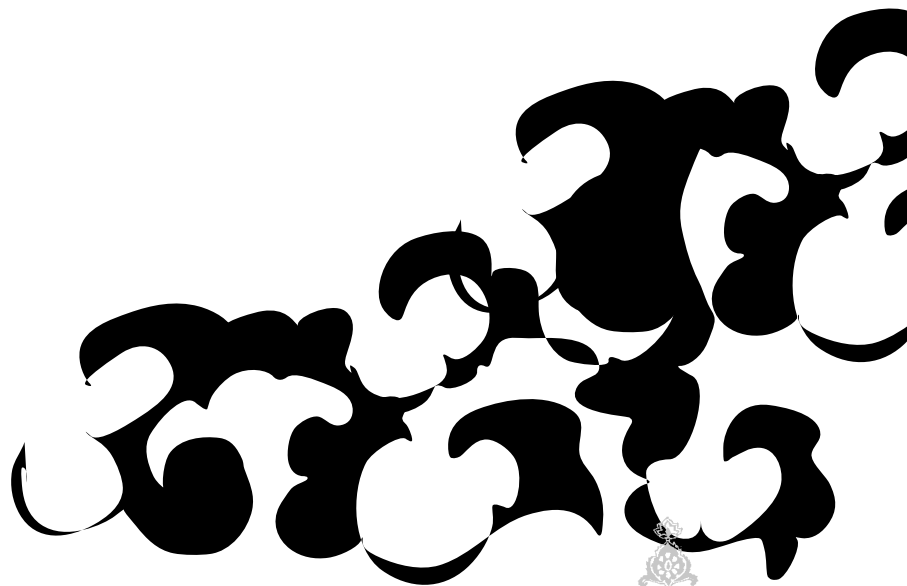
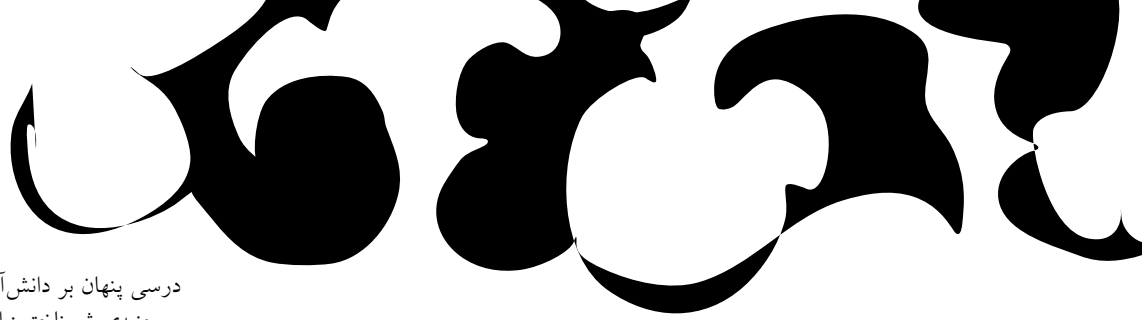
- جنبه‌ی شناختی: انسان در نظام خلقت با توجه به تفاوت‌های فردی قابل احترام است، پاداش به تلاش داده می‌شود، کار خوب ارزش دارد و...
- جنبه‌ی رفتاری: کار و تلاش، درس خوان بودن و... امری مثبت است.
- جنبه‌ی شخصیتی: عزت‌نفس بالا، اعتمادبه‌نفس بیشتر، شاد بودن و...



فتحعلی تحسینی
(۱۳۱۹)

دبیر موفق، مدیر مؤثر.
آذربایجان غربی

ایشان دبیر زبان فرانسه بوده و اکنون در دوره‌ی بازنشستگی در دانشگاه علمی کاربردی علامه دهخدا شهرستان تکاب خدمت می‌کند. در سال‌های قبل از انقلاب، مبارز سیاسی بود و مدتی را در زندان آن رژیم گذرانده است. ضمناً جانباز نیز می‌باشد. از خدمات هنری آقای تحسینی، باید به تحریر سوره‌ی قرآن مجید با آب طلا که زیر چاپ است، اشاره کرد.



مصر علی جناب
نحوی دهمگردی
 (۱۳۴۲-۱۲۶۰)
 بنیان‌گذار و مؤسس
 چهارم‌حال و بختیاری

دانش آموخته‌ی حوزه‌های علمیه و قریب‌الاجتهاد بود. عشق او به آموزش و تربیت موجب شد به تأسیس دبستان و دبیرستان شاهپور شهر کرد اقدام کند. از صفات بارز او حلم و بردباری و ایثار در امر آموزش، ضمن توجه به تربیت دینی بود. در شهر کرد مدرسه‌ای به نام او باقی است.

درسی پنهان بر دانش‌آموزان عبارت است از:
 جنبه‌ی شناختی: انسان ممکن‌الخطاست، گذشت در زندگی لازم است و...
 جنبه‌ی رفتاری: رفتار با آرامش و با بزرگواری و مروت را یاد می‌گیرد و...
 جنبه‌ی شخصیتی: شخصیتی صبور و بزرگوار و بزرگ‌منش و... خواهد داشت.
 بعضی از تأثیرات برخورد نوع دوم به‌صورت برنامه‌ی درسی پنهان بر دانش‌آموزان عبارت است از:
 جنبه‌ی شناختی: از خطا و اشتباه نباید گذشت و...
 جنبه‌ی رفتاری: تند و پرخاشگرانه رفتار کردن و...
 جنبه‌ی شخصیتی: کینه‌جویی، انتقام‌جویی و...
 به‌طور کلی، دانش‌آموزان از طریق برنامه‌های درسی مستتر یا پنهان، بسیاری از مفاهیم اجتماعی را می‌آموزند. درواقع، از طریق فرایند آشنایی با معلم، مبصر، ناظم، مدیر و معاون، روابط اجتماعی را می‌شناسند و می‌پذیرند. در همین حال، اطلاعات، نظم، تربیت و سلسله‌مراتب را یاد می‌گیرند.

برنامه‌ی درسی پنهان بعد غیرقابل پیش‌بینی یادگیری است. طراحی آموزشی، بدون توجه به این‌بعد، غفلت بزرگی در تعلیم و به‌ویژه در تربیت دانش‌آموزان است. هرچه معلم در تدوین برنامه‌ی درسی رسمی ضعیف‌تر باشد، برنامه‌ی درسی پنهان اثرگذارتر و آسیب‌زایی آن بیش‌تر است.
 در پایان لازم است یادآور شویم، در تعلیم و تربیت اسلامی، به این بُعد تربیت بسیار توجه شده است تا جایی که در سیره‌ی ائمه‌ی اطهار و سخنان و اندرزهای بزرگان دین، بسیار آمده است که برای تربیت واقعی باید از شیوه‌ی غیرکلامی^۹ نیز استفاده کرد: کونوا دعاة الناس بغير الکتکم. تربیت به‌صورت عملی هم، از سفارش‌های پیشوایان دین است: کونوا دعاة الناس باعمالکم.

زیرنویس

1. Curriculum Planning
2. Hidden Curriculum

۳. البته این تأثیرات جنبه‌ی نسبی دارد. یعنی دانش‌آموزان از جامعه به مفهوم کلی (خانواده، صدا و سیما و...) نیز در هر مورد تأثیر می‌پذیرند.

منابع

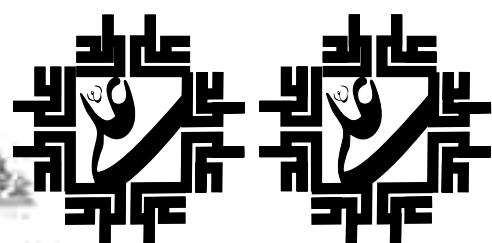
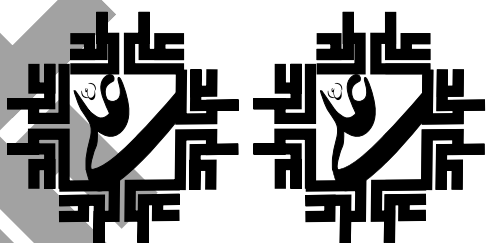
۱. شکوهی، غلامحسین. مبانی و اصول آموزش و پرورش. انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۳۸۳.
۲. قورچیان، نادرقلی و فروغ تن‌ساز. سیمای روند تحولات برنامه‌ی درسی. تهران. مؤسسه‌ی پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. ۱۳۷۴.
۳. کریمی، عبدالعظیم. تربیت آسیب‌زا. انتشارات انجمن اولیا و مربیان. ۱۳۷۳.
۴. ملکی، حسن. صلاحیت‌های حرفه‌ی معلمی. انتشارات مدرسه. ۱۳۷۶.
۵. ملکی، حسن. برنامه‌ریزی درسی راهنمای عمل. انتشارات پیام اندیشه. ۱۳۸۵.

بعضی از تأثیرات برخورد نوع دوم به‌صورت برنامه‌ی درسی پنهان بر دانش‌آموزان عبارت است از:
 جنبه‌ی شناختی: هر شخص به اندازه‌ی رابطه و پارتی باارزش است، پاداش با توجه به رابطه تعیین می‌شود، کار مهم نیست. چابپلوسی و رابطه مهم است و تبعیض را باید یاد گرفت.
 جنبه‌ی شخصیتی: ایجاد حس حقارت بر طبقه‌ی مورد تبعیض، ایجاد شخصیت ضد اجتماعی، محتاج توجه، لوس و پرتوقع.
 جنبه‌ی رفتاری: ستیزه‌گری، رقابت‌جویی ناسالم و یا ترس و بزدلی و...

ب) برخورد گرم در مقابل برخورد سرد و بی‌روح
 بعضی از تأثیرات برخورد نوع اول به‌صورت برنامه‌ی درسی پنهان بر دانش‌آموزان عبارت از موارد زیر است:
 جنبه‌ی شناختی: محبت زندگی را زیبا و لذت‌بخش می‌کند، دانش‌آموز مهربانی با دیگران را یاد می‌گیرد و...
 جنبه‌ی رفتاری: مهربانی با دیگران، خوش‌رفتاری و خوش‌برخوردی و...

جنبه‌ی شخصیتی: انسان‌دوست، عشق‌ورز و... بودن
 بعضی از تأثیرات برخورد نوع دوم به‌عنوان برنامه‌ی درسی پنهان بر دانش‌آموزان عبارت است از:
 جنبه‌ی شناختی: دانش‌آموز، برخورد سرد و غیرصمیمی را یاد می‌گیرد و شاید فکر کند زندگی سرد و بی‌روح است و...
 جنبه‌ی رفتاری: رفتار خشک و رسمی و کلیشه‌ای و خسته‌کننده را یاد می‌گیرد و...
 جنبه‌ی شخصیتی: انسان‌گریزی، پوچ‌گرایی و...

ج. برخورد محبت‌آمیز در مقابل برخورد کینه‌جویانه
 بعضی از تأثیرات برخورد نوع اول به‌صورت برنامه‌ی



علی^(ع) در مثنوی

زهرا علی میرزایی *



محمود حاجی نوری

(۱۳۲۱)

دبیر زبان انگلیسی، مدرس
تربیت معلم، مؤلف، قزوین

به مدت ۳۰ سال در مراکز تربیت معلم قزوین و زنجان و نیز چند دانشگاه و دانشکده تدریس کرده و هم‌زمان دست به تألیف کتاب‌هایی عموماً در زمینه‌ی آموزش زبان انگلیسی دست زده است. بیش از ۲۴ جلد از کتاب‌های او به چاپ رسیده و تعدادی نیز در دست چاپ است.

گفت پیغمبر علی را کای علی
شیر حقی، پهلوانی، پردلی
لیک بر شیر می کن هم اعتماد
اندر آ در سایه‌ی نخل امید
اندر آ در سایه‌ی آن عاقلی
کش نداند برد از ره ناقلی
یا علی از جمله‌ی طاعات راه
برگزین تو سایه‌ی خاص اله
هرکسی در طاعتی بگریختند
خویشان را مخلصی انگیختند
تو برو در سایه‌ی عاقل گریز
تا رهی زان دشمن پنهان ستیز
از همه طاعات، اینت بهتر است
سبق یابی بر هر آن سابق که هست

در اثر این ارشادات، مولا علی^(ع) به چنان درجه‌ای از خلوص و بندگی می‌رسد که تنها به رضایت معبود توجه دارد و «اخلاص عمل» در راه معبود.

شمشیر انداختن علی^(ع) پس از اهانت عمرو بن عبدود به او، و مقابله‌ی به عکس کردن، برخوردی است که تاریخ جز از

به اذعان بیشتر اندیشمندان و بزرگان، از میان عرفا، مولوی زیباترین تعبیرات و تجلیل‌های آمیخته به تحلیل را در توصیف حضرت علی^(ع) ابراز نموده است. از بیان او برمی‌آید که این عارف شوریده، خود را در مقابل مولا علی^(ع) چون جوی در مقابل بحر می‌داند:

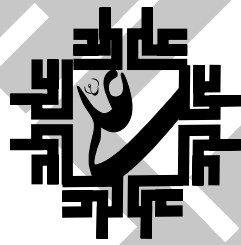
بیش از این با خلق گفتن روی نیست

بحر را گنجایی اندر جوی نیست

مولوی در ابیات غز مثنوی، از خصایص منحصر به فرد حضرت علی^(ع) موارد زیر را تحلیل و توصیف نموده است:

آه پندگی، عبادت و اخلاص

مولوی یکی از ویژگی‌های امام علی^(ع) را بندگی خالصانه و توحید ناب او می‌داند و این امر را به هدایت بلاواسطه و ارشادات پیامبر اکرم^(ص) نسبت می‌دهد. در احادیث آمده است، حضرت ختمی مرتبت به علی^(ع) فرمود: «یا علی! مردم از راه نیکوکاری به آفریدگار خود نزدیکی جویند، ولی تو از راه‌های گوناگون عقل به او نزدیک شو، تا در این دنیا نزد مردم مرتبه‌ای بالاتر و جایی به خدا نزدیک‌تر داشته باشی و در آن جهان هم نزد خداوند چنین باشی».



سید صادق حجازی
(۱۳۰۰)
معلم، مؤسس، همدان

اهل همدان است و ۶۶ سال به طور مستمر در آموزش و پرورش همدان خدمت کرده است. فرهنگیان همدان او را به عنوان معلمی فداکار، با اخلاص، مبارز و متدین می‌شناسند. وی مؤسس مجتمع آموزش علمی در همدان است.

علی سراغ ندارد، زیرا آدمی تا محو در وجه‌الله نباشد، نمی‌تواند از وجه‌الناس جدا گردد و در کار خود جز وجه‌الله را دخیل نماید. مولوی از زبان کافر می‌گوید:

آن چه دیدی بهتر از پیکار من
تا شدستی سست از اشکار من؟
آن چه دیدی که چنین خشم نشست
تا چنان برقی نمود و باز جست؟
آن چه دیدی برتر از کون و مکان
که به از جان بود و بخشیدیم جان؟
مولای علی (ع) می‌فرماید: «من حق را می‌بینم. آن را به من نشان می‌دهند؛ و چون می‌بینم، هرگز شک نمی‌کنم. از وقتی حق را به من نشان داده‌اند، در آن شک نکرده‌ام».
او به آن چه می‌بیند یقین می‌کند. یقینی که از دیدن حاصل می‌شود، یقینی کامل است و دیگر کم‌وزیاد نمی‌گردد.

به همین دلیل فرمود: «اگر پرده کنار رود، بر یقین من افزوده نخواهد شد: لَوْ كَشَفَ الْغَطَاءَ مَا ازْدَدْتُ يَقِينِي. زیرا من کسی نیستم که تابع چشم سر باشم. چشم سر من، تابع چشم دل من است، و دل من تا نبیند، ایمان نمی‌آورد». و نیز فرمود: «من کسی نیستم که خدای نادیده را پرستش کنم». وقتی سؤال می‌شود که آیا به چشم سر، خدای را می‌بینی، جواب می‌دهد نه، بلکه به چشم دل.

۲. دلیری، آزادی و آزادسازی

مولوی می‌گوید انسان تا آزاد نباشد، نمی‌تواند از آزادی دفاع کند. اگر هم دفاع کند، اثری نخواهد داشت. حرف یک انسان آزاد، اعتباری بیش از حرف صدهزار انسان غیر آزاد دارد. اگر در فقه گواهی شخص صغیر پذیرفته نمی‌شود، از همین باب است، زیرا آن که در بند دیگری است و از خود اختیاری ندارد، نمی‌تواند آگاهانه شهادت دهد. مولوی به حضرت رسول اکرم (ص) استناد می‌جوید و آزادی علی (ع) را خدشه‌ناپذیر می‌داند:

گفت پیغمبر علی را کای علی!
شیر حقیقی، پهلوانی، پردلی
علی فقط بنده‌ی خداست و از هر بندی آزاد است. او به تنهایی صدهزار امت است، بلکه بالاتر. و چون آزاد است، کارهایش بدون غرض است.

امت وحیدی یکی و صدهزار
باز گو ای بنده بازت را شکار
مولوی در بیان دلاوری و آزادی علی (ع) یادآور می‌شود که شجاعت حضرت امیر، همواره قرین حق است و حقانیت در آن ملحوظ شده است و هرگز منشأ ظلم و تباهی نمی‌شود.
شیر حقم نیستم شیر هوا
فعل من بر دین من باشد گوا
در شجاعت شیر ربانیستی
در مروت خود که داند کیستی
به نظر مولوی، صرف داشتن شجاعت و دلاوری، نمی‌تواند کسی را هم سنگ و هم وزن علی نماید:

مرعلی را در مثالی شیر خواند
شیر مثل او نباشد گرچه راند
از علی میراث داری ذوالفقار؟
بازوی شیر خدا هستت بیار!

وجه تمایز دلاوری و شهامت علی (ع) از دلاوری‌های دیگران، خدایی بودن و انتساب آن به حضرت حق است و تعبیری نظیر شیر حق و شیر ربانی در مقابل شیر هوا، حاکی از این موضوع است. هم‌چنین، به دلیل اتصاف شهامت مولا علی (ع) به خدا، زشتی‌ها در قدرت او راه نمی‌یابند و به همین دلیل حضرت علی (ع) تنها کسی است که در طول تاریخ توانسته است بین عدالت و قدرت، آشتی برقرار سازد. ذکر این نکته نیز لازم است که مولا علی (ع) با تمام هیبت، مهابت و شجاعتی که دارد، در برابر حق و هر چه رنگ و بویی از حق دارد، شدیداً خاضع و خاشع است؛ چنان‌که در دعای کمیل که از آن حضرت روایت شده، تعبیری نظیر «یا رب ارحم ضعف بدنی» و «قَوَّ علی خدمتک جوارحی» بسیار به چشم می‌خورد: کوهم و هستی من بنیاد اوست و ر شوم چون کاه، یادم یاد اوست

۳. قهر و چنگ

مولوی معتقد است که امام علی (ع) به دلیل ذوب شدن در الوهیت، در قهر و جنگ و قتال نیز رفتار و کردارش رنگ و بوی خدایی دارد. به همین دلیل ویژگی‌های قهر و غضب خداوندی را برای او برمی‌شمارد. یکی از این ویژگی‌ها، رحمت در عین قهر است. او معتقد است، رحمت و وسعتی الهی چنان سراپای مولا را تسخیر کرده است که قهر و غضب مولا نیز چون پروردگارش از روی لطف و خیرخواهی و شفقت است:

در محل قهر، این رحمت ز چیست؟
اژدها را دست دادن راه کیست؟
تبغ حلیم گردن خشمم زده است
خشم حق بر من چو رحمت آمده‌ست
من چنان مردم که بر خونِ خویش
نوش لطف من نشد در قهر نیش
خشم و غضب عقل را ضایع می‌کند، اما علی (ع) از جمله نوادری است که غضب او نه تنها عقلش را از بین نمی‌برد، بلکه وقتی قهر و غضب می‌کند، از سر حکمت و عقل است و حقانیت در غضب او جلوه‌گر است.

باز گوا ای باز عرش خوش شکار
تا چه دیدی این زمان از کردگار؟
نکته‌ای که مولوی در قهر و جنگ مولا علی (ع) یادآور می‌شود، بی‌شمشیر کشتن و یا جان بخشیدن در عین کشتن است. اگر می‌بینیم مولا با تمام لطف و رحمتش به قتال می‌پردازد و در این قتال چنان قاطع است که می‌توان او را تجسم برندگی و قاطعیت دانست، از آن جهت است که با کشتن تن و جسم، به آن‌ها مجال پرواز روح و جان می‌بخشد، و اگر آدمی این حقیقت را در ضربت‌های او درک کند، بی‌شک به استقبال ضربتش می‌رود. یکی دیگر از خصایص مولا این است که با سیطره‌ای که بر جان و دل آدمی یافته، قادر است زشتی‌ها را در انسان بی‌هیچ کارزاری بکشد. کافی است که انسان این حقیقت را در او به دیده‌ی حقیقت بین دریابد تا بی‌محبا خود را به او بسپارد:

باز گوا! دانم که این اسرار هوست
زان که بی‌شمشیر کشتن، کار اوست
من چو تیغم پر گهرهای وصال

زننده گردانم نه کشته در قتال

۴. لطف و رحمت

از نظر مولوی، همان طور که «صفات جمال» الهی در تمام شئون هستی، حتی بر «صفات جلال» غلبه دارد و صفات جباریت خداوند نیز از سر لطف و بخشش است، این ویژگی در مردان حق نیز تجلی یافته است. در تمام موارد، صفت لطف و رحمت سایه افکنده است و همواره مولا غم ما را می خورد:

من غم تو می خورم، تو غم مخور
من به تو مشفق ترم از صد پدر
شاد باش و فارغ و آمن! که من
آن کنم با تو که باران با چمن
و همواره از رفتار او عطر نجات بخشی و غم خواری
استشمام می شود:

غرق نورم گرچه سقم شد خراب
روضه گشتم گر چه هستم بوتراب
اندر آ! من در گشادم مر تو را
تف زدی و تحفه دادم مر تو را
مر جفاگر را چنین ها می دهم
پیش پای چپ چه سان سر می نهم
پس وفاگر را چه بخشم؟ تو بدان
گنج ها و ملک های جاودان
من چنان مردم که بر خون خویشت
نوش لطف من نشد در قهر نیش
لیک بی غم شو! شفیع تو منم
خواجه ی روحم، نه مأمور تنم

۵. لوازه و همت

مولوی معتقد است که امام علی (ع) به علت روح بزرگش و نیز هم نشینی با پیامبر اکرم (ص) به امور پست توجهی ندارد؛ او عرش نشین است و با دیدن زیبایی های عالم بالا، به دنیای پست، تن در نمی دهد.

باز گو ای باز عرش خوش شکار!
تا چه دیدی این زمان از کردگار؟
باز گو ای باز پرافروخته!
با شه و با ساعدش آموخته
که نی ام، کوهم ز حلم و صبر و داد
کوه را کی در رباید تند باد؟
کوهم و هستی من بنیاد اوست
گر شوم چون کاه، یادم یاد اوست
جز به یاد او نجنبید میل من
نیست جز عشق احد، سرخیل من
و آنچه لله می کنم، تقلید نیست
نیست تخیل و گمان، جز دید نیست

یکی از اسماء شریفه ی حضرت باری تعالی «الحلیم» است. «حلیم» یعنی بسیار بردبار.^۲ مولوی از حضرت علی (ع) به «کوه حلم و صبر» تعبیر کرده است، زیرا بردباری او بردباری الهی است. به همین دلیل، فقط او می تواند در اوج قدرت و اقتدار و حقانیت، از توهین دشمن جاهل و کافر به خودش بگذرد. در طول زندگی مولا علی (ع) سخت ترین حوادث نتوانست

در اراده ی او تأثیر بگذارد و غیر از خواست خدا، کار دیگری انجام نداده است.

۶. علم و حقانیت

از نظر مولوی دو نوع عقل وجود دارد: ۱. عقل جزئی؛ ۲. عقل کلی.

و تنها راه دست یافتن به بواطن امور و حقیقت مطلق و مطلق حقیقت، دست یافتن به علم و عقل کلی و یا متوسل شدن به کسانی است که با عقل کل مرتبط هستند. مولانا اذعان می کند، مولا علی (ع) به آن حقیقت مطلق نایل آمده است:

ای علی که جمله عقل و دیده ای!
شمه ای واگو از آنچه دیده ای
تیغ حلمت، جان ما را چاک کرد
آب علمت، خاک ما را پاک کرد
یا تو واگو آنچه عقلت یافته است
یا بگویم آنچه بر من تافته است
چون تو بایی آن مدینه ی علم را
چون شعاعی، آفتاب حلم را

آن بخش از علم و عقل که در اثر هم آوایی با عالم بالا پدیدار می شود، شامل آگاهی از اسرار عالم است. و صاحبان اسرار برای حفظ آن ها مشقت هایی را متحمل می شوند و بردباری و شکیبایی نشان می دهند. نمونه ای از این موضوع سر در چاه فرو بردن های امام علی (ع) است.^۵ او از عوالمی آگاهی داشت که ارتباط او را با هستی، انسان و خدا دگرگون ساخته بود.

۷. ولایت

مولوی به ولایت حضرت علی (ع) اذعان دارد و ولایت او را سبب رستگاری و آزادی می داند و با اعماق وجود از این ولایت، مسرور می شود:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد
نام خود وان علی مولا نهاد
گفت هر کو را منم مولا و دوست
ابن عم من، علی، مولای اوست
کیست مولا؟ آن که آزادت کند
بند رقیبت ز پایت بر کند
چون به آزادی، نبوت هادی است
مؤمنان را ز انبیا آزادی است
ای گروه مؤمنان شادی کنید
هم چو سرو و سوسن آزادی کنید

منابع

۱. مثنوی مولوی، تصحیح نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۲. شرح مثنوی شریف، بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۵.
۳. احادیث مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
۴. شرح و تفسیر نهج البلاغه، علامه محمد تقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. شرح مثنوی، سیدجعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۶. سزنی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
۷. بحر در کوزه، دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
۸. مطلق الطیر عطار، تصحیح دکتر سید صادق گوهرین، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۹. هبوط در کویر، دکتر شریعتی، ۱۳۷۹.

* کارشناس ادبیات، شهرستان نقده، پیش دانشگاهی حجاب



رویا حسینی
(۱۳۴۸)

دبیر ادبیات فارسی، مؤلف، زنجان

از دبیران فعال زنجان و معلم نمونه ی استانی سال ۸۸-۸۷ است. تاکنون بیش از هفتاد تقدیرنامه دریافت کرده است. پاره ای از تألیفات او عبارتند از: دریا در مثنوی مولانا، آیینه های بدون غبار، زندگی از دیدگاه مولانا و آرایه های ادبی، چند سیدی و نرم افزار آموزشی نیز برای کتاب های فارسی تهیه کرده است.

زدانش چو جان تو را مایه نیست
به از خامشی هیچ پیرایه نیست
هر آن کس که دانش فرامش کند
زبان را ز گفتار خامش کند

دین و دانش

مگردان سر از دین و از راستی
که خشم خدا آورد کاستی
به دانش همیشه نگه دار دین
که بر جانت از دین بود آفرین

آموختن

میاسای ز آموختن یک زمان
زدانش میفکن دل اندر گمان
چو گوئی که وام خرد تو ختم
همه هر چه بایستم آموختم
یکی نغز بازی کند روزگار
که بنشاندت پیش آموزگار

دانایی و توانایی

توانا بود هر که دانا بود
زدانش دل پیر برنا بود

خرد و مدارا

به گیتی به از مردمی کار نیست
بدین با تو دانش به پیکار نیست
به نیافت رنجه مکن خویشتن
که تیمار جان باشد و رنج تن
چو دانا تو را دشمن جان بود
به از دوست مردی که نادان بود
مدارا خرد را برادر بود
خرد بر سر جان چو افسر بود
چنان دان که هر کس که دارد خرد
به دانش روان را همی پرورد

نیکی و پدلی

به نیکی گرای و غنیمت شمار
همه ز آفریننده دان این سیاس
مگرد ایچ گونه به گرد بدی
به نیکی بیارای اگر بخردی
ستوده تر آن کس بود در جهان
که نیکش بود آشکار و نهان

خاموشی

مگوی آن سخن کاندلر آن سود نیست
کز آن آتشت بهره جز دود نیست

راستی

همه راستی باید آراستن
ز کژی دل خویش پیراستن
فزودن به فرزند بر مهر خویش
چو در آب دیدن بود چهر خویش
ز ناکردنی روی بر تافتن
به از دل به اندوه و غم یافتن

دانش

به دانش بود جان و دل را فروغ
نگر تا نگردی به گرد دروغ
سخن گوی چون برگشاید سخن
بمان تا بگوید، تو تندی مکن
زدانش در بی نیازی بجوی
اگر چند ازو سختی آید به روی

پزدان پرستی

جهان را نباید سپردن به بد
که بر بد کنش بی گمان بد رسد
چنین است بادافره دادگر
که مر بد کنش را بد آید به سر
کسی کو بود پاک و یزدان پرست
نیازد به کردار بد هیچ دست



شهلا حسینی فر
(۱۳۴۷)

دبیر زبان انگلیسی، معلم نمونه،
کهرگیلویه و بویراحمد

پارهای از خدمات و فعالیت‌های
او عبارت است از: معلم نمونه‌ی
کشوری در سال ۸۹، کسب رتبه‌ی
برتر کشور به عنوان معلم پژوهنده
(۸۸)، کسب بیش از ده رتبه‌ی برتر
در فعالیت‌های علمی، آموزشی و
فرهنگی.

به کوشش: کبری محمودی

گهر و شعر

گهر بی هنر ناپسند است و خوار
بدین، داستان زد یکی هوشیار
که گل گر نبوید ز رنگش مگوی
کز آتش نجوید کسی آب جوی

هوشیاری و دوراندیشی

چنین گفت با بچه جنگی پلنگ
که ای پرهنر بچه‌ی تیز جنگ
ندانسته در کار تندی مکن
ببندیش و بنگر ز سر تا به بن
به گفتار شیرین بیگانه مرد
بویژه به هنگام جنگ و نبرد
پژوهش نمای و بترس از کمین
سخن هر چه باشد به ژرفی ببین

آسودن درد و گیتی

چو خواهی که یابی زهر بد را
سر اندر نیاری به دام بلا
بوی در دو گیتی ز بد رستگار
نکونام باشی بر کردگار
به گفتار پیغمبر راه جوی
دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی
تو را دین و دانش ره‌اند درست
ره رستگاری بی‌ایست جست
همه نیکی‌ات باید آغاز کرد
که بانی‌ک‌نامان شوی هم‌نورد
نکوایی به هر جا چو آید به کار
نگویی گزین و ز بدی شرم دار

آفریدگار جهان

خداوند هستی و هم راستی
نخواهد ز تو کزی و کاستی
خداوند کیوان و بهرام و شید
ازویم امید و بدویم نوید
ازوی است پیدا زمان و مکان
پی مور بر هستی او نشان
جز او را مدان کردگار بلند
کزو شادمانی وزو مستمند

خرد

خرد افسر شهریاران بود
خرد زیور نام‌داران بود
کسی کو خرد را ندارد ز پیش
دلش گردد از کرده‌ی خویش ریش

دانش و مال

در دانش از گنج نامی تراست
همان نزد دانا گرامی تراست
زمانی میاسای از آموختن
اگر جان همی خواهی افروختن

پایداری و پستی

میا‌زار کس را که آزاد مرد
سراندر نیارد به آزار و درد
نماند همان نیک و بد پایدار
همان به که نیکی بود یادگار

توحید

سخن هیچ بهتر ز توحید نیست
به ناگفتن و گفتن، ایزد یکی است
تو را هر چه بر چشم بر بگذرد
بگنجد همی در دلت با خرد
تو گر سخته‌ای راه سنجیده پوی
و گر نه پرهیز ازین گفت‌وگوی

محاله

همی بگذرد بر تو ایام تو
سرای جز این باشد آرام تو
نخست از جهان آفرین یاد کن
پرستش بدین یاد بنیاد کن
کزوی است گردون گردان به پای
هم اوی است بر نیک و بد رهنمای
روان پرشگفت است و تن هم شگفت
نخست از خود اندازه باید گرفت

سرای سپیدی

جهان چون بر آری بر آید همی
بد و نیک روزی سر آید همی
چو بستی کمر بر در راه از
شود کار گیتی به تو بر دراز
ره دانشی گیر و پس راستی
کزین دو نگیرد کسی کاستی
پرستنده‌ی آ‌ز و جویای کین
یه گیتی ز کس نشنود آفرین
و دیگر که گیتی ندارد درنگ
سرای سپیدی چه پهن و چه تنگ
اگر خود بمانی به گیتی دراز
ز رنج تن آید به رفتن نیاز
یکی پهن دریاست بن ناپدید

در گنج رازش ندانی کلید
سه چیزت نباید کزین چاره نیست
از آن بر سرت نیز پیغاره نیست
خوری یا بیوشی و یا گستری
سزد گر به چون و چرا ننگری
کزین سرگذشتی همه رنج و آ‌ز
اگر بخردی جز به شادی مناز
چو دانی که با تو نماند جهان
چه رنجانی از آ‌ز روشن روان
بخور هر چه داری و بیشی مجوی
که از آ‌ز کا‌هد همه آ‌بروی

فریدون فرخ

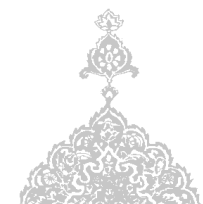
فریدون فرخ فرشته نبود
به مشک و به عنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکویی
تو هم نیکویی کن فریدون تویی

صیرت روزگار

جهانا سراسر فسوسی و باد
به تو نیست مرد خردمند شاد
یکایک همی پروری شان به ناز
چه کوتاه عمر و چه عمر دراز
چو مر داده را باز خواهی ستد
چه غم گر بود خاک آن گر بسد
اگر شهریاری و گر زیر دست
چو از تو جهان آن نفس را گسست
همه درد و خوشی تو شد چو آب
به جاوید ماندن دلت را متاب

اعتقاد به راه پیامبر و علی

همانا که باشد مرادستگیر
خداوند تاج و لوا و سریر
خداوند جوی و می و انگبین
همان چشمه‌ی شیر و ماء معین
اگر چشم داری به دیگر سرای
به نزد نبی و وصی گیر جای
گرت زین بد آید گناه من است
چنین است آیین و راه من است
برین زادم و هم برین بگذرم
چنان دان که خاک پی حیدرم



علی حق شناس
(۱۳۲۳)

از دبیران فاضل و مؤثر در آموزش و پرورش بوشهر است و اینک پس از بازنشستگی، به‌عنوان استاد در رشته‌ی علوم و معارف اسلامی به خدمت ادامه می‌دهد. اهل قلم است و تاکنون این آثار از وی انتشار یافته است: فضیلت و رذیلت در اخلاق اسلامی، باتیان سعادت، فراز و فرود شخصیت سیاسی میرزا علی کازرونی، هنر عشق.

مویه‌ای بر مزار غریب

غریب بود و غریبانه خفت، در غربت
کسی که شب همه شب قصه گفت در غربت

معلمی که مرا بال آرزو بخشید
چه طعنه‌ها که ز مردم شنفت در غربت

هنوز رونق بازارهای اندیشه‌است
هزار گوهر معنی که سفت در غربت

مگر که مادر میهن نداشت آغوشی؟
که آن غریب وطن، تن نهفت در غربت!

اگر چه داغ دگر بر دلم نهاد ولی
غبار غصه ز جانم برفت در غربت

نوروز ۱۳۶۸، دمشق
جواد محقق

به کوشش: سید اکبر میرجعفری

چشم من

با چشم منی همیشه خون می‌باری
یا چشم منی همیشه خون می‌باری
ای چشم لقای دوست! ای چشمه‌ی خون!
تا چشم منی همیشه خون می‌باری

رباعی

گفتم به قصیده‌ای سخن ساز کنم
یا با غزلی ترانه آغاز کنم
اما دل بی‌شکیب نگذاشت مرا
جز در نفس رباعی آواز کنم

میرهاشم میری. همدان

این اشعار از شماره‌های گذشته‌ی مجله استخراج شده است

پلنگ شکسته

پلنگ شکسته غروری ندارد
و بر صخره شور حضوری ندارد

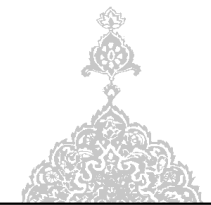
چه زخمی است بر شانه‌های کبودش
که دیگر توان عبوری ندارد

مجوید هفت آسمان را که دیگر
ستاره که نه سنگ گوری ندارد

و بر سرفه‌های سلیمانی او
ملخ مرده است آه موری ندارد

مهم نیست باور کنی یا نه ای دوست
پلنگ شکسته غروری ندارد

سعید آرمات، بندرعباس
مقام دوم شعر



سید حسن
حیان
(۱۳۳۰)

دبیر فیزیک، مؤسس،

پژوهشگر، یزد

دارای مدرک فیزیک است و از نادر افرادی است که از سوی سازمان امور اداری و استخدامی کشور، به سبب خلاقیت و ابتکار علمی، به او درجه‌ی کارشناسی ارشد داده شده است (۱۳۷۶). در مقام رئیس آموزش و پرورش شهرستان و معاون اداری کل آموزش و پرورش یزد (۱۷ سال) خدمت کرده و منشأ خدمات ارزشمندی بوده است، از جمله: تأسیس نخستین موزه‌ی علوم در یزد (۱۳۶۷) تأسیس علوم‌سرا، طراحی مسابقات آزمایشگاهی و علمی معلمان و دانش‌آموزان و ساخت چند وسیله‌ی کمک آموزشی. سید حسن حیان هم‌چنین در سال ۱۳۳۷ از طرف انجمن ترویج علم ایران، نشان اول ترویج علم در کشور را به دست آورد.

تالی پیغمبران

سؤال کرد نو آموزی از معلم خویش:
«چراست تالی پیغمبران، مقام شما؟
پدر که علت ایجاد و زندگانی ماست
نمی رسد به حقیقت، به پای نام شما»
چه گویمت؟ ز کجا گویمت جوابی چند؟
خدا کند که به مقام معلمی برسی
که تا مقام معلم شناسی ای فرزندان...!»

حسین بهزادی اندوهجودی

گریه

من آن لحظه با پونه ها گریه کردم
به یاد تو ای آشنا گریه کردم

نشستم دلم را برایت سرودم
زیخت بدم بارها گریه کردم

تو هر چه دلت خواست پی پرده گفתי
ولی من فقط بی صدا گریه کردم

من آن قدر افتاده و خاکی استم
که پیش دلت بی ریا گریه کردم

گذشتی و حتی به رسم تعارف
نپرسیدی از من چرا گریه کردم

شب سخت و دردآوری بود آن شب
همان شب که من بی صدا گریه کردم

معصومه وحدانی، بجنورد

خاک آرزو

به صحراها چه باران ها که باریده است پیش از ما
و خاک آرزو را شسته و برده است تا دریا

همان رودی که در آن زندگی را صید می کردند
شبانانند و صیادان سفر کردند از آن جا

تو چون دیروز از من دور می گردی و می بینم
دوباره آفتاب از سمت دریا آمده بالا

سکونت در گمان داریم، در حالی که می دانیم
زمان در سیر بی تکرار خود طی می کند ما را

بیا امروز با هم در پناه آسمان باشیم
که باران جدایی خواهد آمد در زمین فردا
مرتضی نوربخش، کرج

یگانه فاتح

فروغ بخش شب انتظار آمدنی است
رفیق آمدنی، غمگسار آمدنی است

به خاک کوچی دیدار آب می پاشند
بخوان ترانه، بزن تار، یار آمدنی است

بین جگونه قناری زشوق می لرزد
مترس از شب یلدا، که صبح آمدنی است

صدای شبیهی رخس ظهور می آید
خبر دهید به یاران، سوار آمدنی است

بس است هر چه پلنگان به ماه خبره شناند
یگانه فاتح این کوهسار آمدنی است
مرتضی امیری اسفندقه

تغزلی و رمثنوی

با تو می شد درخت را فهمید
ریشه در ریشهی سحر روید

با تو می شد وسیع شد، گل کرد
شب ترین روز را تحمل کرد

می شد از مرزهای تازه گذشت
مثل خورشید بی اجازه گذشت

پای می شد به باغ راز کشید
روی برگ گلی دراز کشید

با تو می شد پر از تماشا بود
صاحب آفتاب و دریا بود

با تو می شد همیشه صحبت کرد
عشق را عادلانه قسمت کرد

با تو، دل از سحر شدن پر بود
دائما فرصت تفکر بود

با تو می شد پری به اوج گشود
مهربان ماند، روستایی بود

اینک این ما و بی تویی و شکست
آسمان گرفته ی بن بست

ما و این روزهای غربت و درد
ما و این دست های خالی سرد

ما و فردا و آتش و آوار
پست سر زخم، روبه رو دیوار

دوست یک فرصتی مگر یابد
دل ما را دوباره دریابد

مصطفی علی پور



مظفر دانش
(۱۳۴۷)

دبیر مطالعات اجتماعی، معلم
نمونه، کهگیلویه و بویراحمد
در استان کهگیلویه و بویراحمد
به خدمت اشتغال دارد و در سال
تحصیلی ۸۷/۸۸ در سطح کشور معلم
نمونه شده است. دارای فعالیت های
علمی-آموزشی مؤثری است و از وی
مقالات متعددی انتشار یافته است.

معنی و مفهوم تحقیق و حدود و شرایط آن

دکتر غلامحسین شکوهی*

عنوان پژوهش را با خود یدک می‌کشند. از آن‌جا که بسیاری از همکاران ما در دوره‌ی آموزش عالی به ادامه‌ی تحصیل می‌پردازند و معمولاً بایستی پژوهشی را به عنوان پایان‌نامه‌ی تحصیلی خود انجام دهند، مقاله‌ای را در این زمینه انتخاب کرده‌ایم و مطالعه‌ی آن را به شما توصیه می‌کنیم.

تحقیق علمی، فعالیت ذهنی سازمان یافته‌ای است برای یافتن پاسخ پرسشی که دانستن آن برای محقق از جهتی حائز اهمیت است. پس، انگیزه‌ی تحقیق ممکن است رفع نیاز، حل مشکل یا کنجکاوی باشد. توضیح این‌که، بشر در جریان تاریخ بارها متوجه شده است که در حوزه‌ی معرفت و در قلمرو شناخت، گاهی اتفاق می‌افتد که انسان با توجه به ظواهر امور، تصویری از یک پدیده کسب می‌کند؛ به طوری که در مطابقت آن با واقعیت شکی ندارد و در درستی تصور خویش هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهد. با این همه، بعدها شواهدی به دست می‌آید که نادرستی تصور را آشکار می‌سازد. مثلاً، بشر طی قرون و اعصار متمادی گمان می‌کرد که زمین مسطح است و

تحقیق و پژوهش امری دشوار و نیازمند تمهیدات و مقدمات بسیاری است که اگر رعایت شود، حاصل آن می‌تواند گرهی از مشکلات را بگشاید. چه بسیار پژوهش‌ها و تحقیقاتی که به صورت رساله، پژوهش‌نامه و پایان‌نامه عرضه می‌شوند، در حالی که به جز سیمایی ظاهری از یک پژوهش، مجموعه‌ای از واژه‌ها و اصطلاحات رایج تحقیقی و علمی، و فهرستی از منابع مختلف، چیزی به جامعه‌ی علمی کشور اضافه نمی‌کنند و بر تولید علم کشور به اندازه‌ی پرکاهی نمی‌افزایند، اما به هر حال



حسین دانشفر
(۱۳۱۷)

معلم زمین‌شناسی، مترجم
و مؤلف کتاب‌های درسی.
تهران

متولد همدان است. از دانش‌سرای عالی تهران در رشته‌ی زمین‌شناسی لیسانس گرفته است. وی چند سالی در مدارس رشت تدریس کرده، ولی بیش‌تر سال‌های خدمت را به تألیف کتاب‌های درسی، نوشتن مقاله، ترجمه، ترجمه‌ی فیلم‌های آموزشی و برنامه‌ریزی درسی گذرانده است. دانشفر از دانشکده‌ی علوم تربیتی دانشگاه تهران مدرک فوق‌لیسانس آموزش علوم گرفته است. برنامه‌ریزی برای آموزش علوم در دوره‌ی ابتدایی و راهنمایی (با همکاری خانم رستگار، محمود امانی، اسفندیار معتمدی، احمد حسینی و محمدعلی پژوهشور) از کارهای اوست.

و چرا بپذیریم و یا معرفت را با امثال افلاطون و ارسطو تمام شده انگاریم. باید همواره به خاطر داشته باشیم که قرآن کریم می‌فرماید: «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» [سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۷].

پی بردن به عدم دقت و نارسایی محسوسات در جریان کسب معرفت، هشدار می‌دهد که متفکران را متنبه ساخت تا در تصدیق تصورات اولیه‌ی خود، جانب احتیاط را رعایت کنند و برای حفظ اندیشه‌ی خویش از انحرافات احتمالی، چاره‌اندیشی کنند و روش‌های علمی مناسب ابداع نمایند. چنین است که مثلاً دکارت (۱۶۵۰-۱۶۹۶ م.) پس از این‌که از مؤسسات آموزشی معتبر زمان خود فارغ‌التحصیل شد و در فلسفه و ریاضیات به مقام اجتهاد رسید، احساس کرد معلوماتش اساس محکمی ندارد و قانع‌کننده نیست. لذا به تفکر و چاره‌جویی پرداخت و پس از سال‌ها مسافرت که در آن با دقت به سیر آفاق و آنفس سرگرم بود، سرانجام آن‌چه را از پدر و مادر و مردم و استاد و معلم و کتاب آموخته بود، نیست انگاشت و بنا را بر این گذاشت که جمیع محسوسات و معقولات و مقولاتی را که به خاطر دارد، مورد شک و تردید قرار دهد. نه به قصد این‌که «مشرب شکاکان» اختیار کند، که علم را برای انسان غیر ممکن می‌دانند، بلکه به این نیت که به قوه‌ی تعقل و تفحص شخصی، «اساسی» در علم به دست آورد تا مطمئن شود که علمش عاریتی و تقلیدی نیست. به عبارت دیگر، شک را وسیله‌ی وصول به یقین قرار داد و از این‌رو آن را «شک دستوری»، یعنی شک مصلحتی خواند.

دکارت موجبات شک و تردید در معتقدات خویش را چنین بیان می‌کند: «به محسوسات اعتباری نیست، زیرا حس، خطا بسیار می‌کند - هم چون در خواب، که شخص به هیچ‌وجه شبهه‌ای در بطلان مشهودات خود ندارد و حال آن‌که یقیناً باطل است - پس از کجا می‌توان اطمینان کرد که معلومات بیداری، همان اندازه بی‌اعتبار نیست؟» او در این باره به افراط گرایید تا آن‌جا که در هستی خود شک کرد و از خود پرسید: «آیا یقین است که من خود موجودم و دارای جسم و جانم...؟»

با این همه، دکارت به شک کردن درباره‌ی استنباط‌های خود و از آن دیگران اکثفا نکرد. بلکه سعی نمود معلوماتش را با روش مطمئن‌تری بازسازی کند. بدین منظور ابتدا سعی کرد ببیند در میان معلوماتش علمی یقینی و غیر قابل تردید یافت می‌شود؟ او در این باره می‌نویسد: «چون ذهنم به کلی از قید

خورشید به دور زمین می‌گردد. ولی تدریجاً به اشتباه خود پی برد و دانست که زمین کروی است و برخلاف آن‌چه که بشر از دیرباز تصور می‌کرد، این زمین است که به دور خورشید می‌چرخد. زبان این امر، نه فقط از آن جهت است که بشر مدت‌ها درباره‌ی آن‌چه پیرامونش می‌گذشت در اشتباه بود، بلکه بیش‌تر از آن جهت است که برپایه‌ی تصور نادرستی که از امور مختلف داشت، واکنش‌هایش در مقابل حوادث نامناسب بود و در نتیجه توان پیش‌بینی جریان امور و به تبع آن امکان دخالت در آن‌ها را - که غالباً متضمن آسایش بیش‌تر وی و هم‌نوعانش بود - از دست می‌داد.

آن‌چه مسلم است، این که گاهی حواس ما در تشخیص کیفیت حوادث و وقایع روزمره، دست‌خوش اشتباه می‌شود. پس، شرط عقل آن است که در نتیجه‌گیری از مشهودات خود، جانب احتیاط را رعایت کنیم و تا امری را از جمیع جهات مطالعه نکرده‌ایم، راجع به آن حکمی صادر ننماییم و به فرض این‌که حکمی را هم صادر کردیم، هم‌چنان ذهن خود را نسبت به قضایا گشوده نگه‌داریم تا در صورت به دست آمدن قرائن و شواهد جدید، تجدیدنظر در آن برای ما امکان‌پذیر باشد.^۱

اتخاذ چنین موضعی ایجاب می‌کند که در قبول نظر دیگران هم محتاط باشیم، ولو ثقه و مورد اعتماد باشند. بدیهی است که این به هیچ‌وجه از ارزش تحقیقات پیشینیان نمی‌کاهد. ارزش یافته‌های ارسطو که متجاوز از دو هزار سال پیش از این، دروازه‌های معرفت را به روی بشر گشود، به جای خود محفوظ و تلاش‌های او در این باره از هر حیث قابل تحسین است. ولی این درست نیست که همه‌ی یافته‌های او را بی‌چون

ابراهیم دهگان

(۱۳۶۳-۱۲۸۰)

معلم، مؤلف، اراک

اهل روستای مرزجران اراک بود. در اراک به تحصیل در علوم حوزوی پرداخت و بعداً به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و دبیر شد و تا پایان خدمت خود به تدریس تاریخ و جغرافیا پرداخت. دهگان معلمی دانشمند بود و کتاب‌های با ارزش نوشت؛ از جمله: تاریخ اراک، تاریخ صفویان، تاریخ‌الدخانیه (رؤی) گزارش نامه یا فقه‌الغهای اسامی ممکنه.

تأمل و بازنگری، روش تحلیل منطقی، برهان خلف و روش دیالکتیک یا جدل است.

بحث از روش تحقیق علمی از حوصله این نوشته خارج است. در این باره، معمولاً دروسی در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترا در سطوح مختلف ارائه می‌شود: (مقدمات روش تحقیق، روش تحقیق در علوم تربیتی یا علوم اجتماعی، روش تحقیق پیشرفته و غیره). کتاب‌هایی که در این باره تألیف یا از زبان‌های خارجی ترجمه شده است هم کم نیست.^۲ بدیهی است که علاقه‌مندان به تحقیق، باید پیش از دست زدن به هرگونه تحقیقی، به نحوی از انحاء، با آن‌ها آشنا شده باشند. آن‌چه در این جا با مجال پیش‌بینی شده ارائه خواهد شد، نکات چندی است که محققان تازه‌کار را در عمل، به کار تواند آمد.

الف) انتخاب موضوع

چون آنچه نمی‌دانیم «بسیار زیاد» است و تلاش مؤثر برای دانستن همه‌ی آن‌ها مستلزم داشتن فرصت کافی و فراهم بودن امکاناتی است که معمولاً از حد توان بسیاری از ما خارج است، ناگزیر باید - با توجه به امکاناتی که در اختیار داریم، در میان آنچه می‌تواند موضوع تحقیق واقع شود - دست به انتخاب بزنیم و از این طریق دایره‌ی تخصص خود را حتی‌الامکان محدود کنیم و با تمرکز ذهن روی چارچوبی معین و به کمک تلاش‌های جهت‌دار، بر کارایی مطالعات خود بیفزاییم.^۵

انتخاب موضوع در میان انبوه پرسش‌هایی که تشنه‌ی دانستن پاسخ آن‌ها هستیم، خود نیازمند این ملاحظات است: ضرورت موضوع، فوریت موضوع، بنیادی (ریشه‌ای) بودن موضوع و قابلیت تعمیم نتایج آن که خود نشان‌دهنده‌ی کارایی نتایج تحقیق است. لیکن می‌توان از نقطه‌ی نظرهای دیگری هم به اولویت موضوع نگریست:

- توان علمی محقق
- فرصت و مجال محقق،
- امکان جلب حمایت اولیای امور،
- امکان جلب همکاری سایر محققان که بیش‌تر به تجهیز امکانات و بهره‌مند شدن از آن‌ها مربوط است.
- و بالاخره اولویت موضوع می‌تواند از شرایط زمانی یا مکانی خاص و یا سابقه‌ی علمی موضوع منبعث باشد:
- وقتی نظریه‌ی نویدبخشی در دست‌رس باشد، تحقیقاتی که آن را تأیید یا رد کند، در اولویت است؛

افکار پیشین رها شد و هیچ معلومی نماند که محل اتکا باشد و مشکوک نباشد، متوجه شدم هرچه را که شک کنم، در این فقره هیچ شکی نیست که «شک می‌کنم». پس فکر می‌کنم و می‌اندیشم، پس کسی هستم که می‌اندیشم. پس، نخستین اصل متیقن و معلوماتی که به دست می‌آید، این است که: می‌اندیشم، پس هستم. این عبارت در تاریخ فلسفه‌ی اروپا باقی‌مانده و معروف‌ترین یادگار دکارت است.^۲

پس، تحقیق علمی، فعالیت ذهنی سازمان‌یافته‌ای است برای کسب معرفت یقینی درباره‌ی امور ناشناخته یا ارزیابی معرفتی که با وساطت دیگران درباره‌ی امور مختلف به دست آورده‌ایم.

تحقیق علمی و تحقیق فلسفی

تا این‌جا در گفته‌ی خود همواره صفت «علمی» را بر تحقیق افزودم. زیرا تحقیق دو جور است: تحقیق علمی و تحقیق فلسفی. و جا دارد که بین این دو فرق بگذاریم.

فرق علم و فلسفه: فلسفه و علم هر دو نوعی معرفت‌اند. فلسفه، معرفت مربوط به ذات و جوهر اشیا است. این که حیات یا روان چیست، موضوع فلسفه است. علم، معرفت مربوط به پدیده‌ها و آثاری است که بر وجود اشیا مترتب است.

دانش مربوط به احوال و آثار معادن (زمین‌شناسی)، نباتات (گیاه‌شناسی) و حیوانات (جانورشناسی)، علم است.

برای تحقیق در قلمرو فلسفه و علم، روش‌های متفاوتی وجود دارد و به کار بردن روش یکی در دیگری، گمراه‌کننده است.

روش‌های تحقیق فلسفی که به شناخت ذات اشیا و حقیقت امور مربوط است، بیش‌تر **تعلقی** است و ابزار آن اندیشه و تفکر و استدلال است.

روش‌های تحقیق علمی، بیش‌تر **تجربی و آزمایشی** و ابزار آن مشاهده‌ای است که کاملاً در ضبط آمده است.

در قدیم و تا قرن هفدهم میلادی که بشر هنوز به برکات مشاهده و روش‌های آزمایشی پی نبرده بود، در علوم، یعنی در قلمرو پدیده‌ها هم، از روش‌های تحقیق فلسفی استفاده می‌شد و برای یافتن پاسخ پرسش‌هایی که در این قسمت از معرفت مطرح می‌شد، توسل به روش‌های تحقیق علمی، از جمله مشاهده، ممنوع بود.^۳

این طرز تفکر سبب شده بود که بشر در این بخش از معرفت، از دست‌رسی به نتایج بی‌چون و چرا محروم بماند. روش تحقیق علمی که در این‌جا مورد بحث ماست، از حدود قرن هفدهم آغاز شده و همه‌ی پیشرفت‌های علمی بشر در این زمینه، مرهون کارایی روش‌های تحقیق علمی یعنی مشاهده، اندازه‌گیری و مقایسه بوده است.

از روش‌های معروف تحقیق فلسفی، روش تاریخی، روش



علی اکبر رئوف

(۱۳۱۱)

مدیر، مؤسس، یزد

وی مؤسس مجتبع آموزشی حضرت سیدالشهدا (ع) وابسته به جامعه‌ی تعلیمات اسلامی بوده و از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۹ مدیریت این مدارس را به عهده داشته است. مؤسسات مجتمع مذکور، ۱۸ واحد با ۵۱۰۰ دانش‌آموز و بالغ بر ۸۰۰ نفر کادر است. آقای رئوف از سال ۱۳۵۹ به مدت پنج سال نیز مدیر کل آموزش و پرورش استان بود و پس از آن تا امروز، بر مجتمع حضرت سیدالشهدا مدیریت می‌کند. وی نوشته‌هایی دارد از جمله شرح زندگی خود که زیر چاپ است.

اگر روشی در جای دیگر به نتایج رضایت‌بخشی رسیده است، وارسی میزان سودمندی آن در شرایط مشابه در کشور ما، در اولویت خواهد بود.

(پ) بیان مسئله

گام دیگر در تحقیق، بیان روشن مسئله است. چون انگیزه‌ی محقق در تحقیق، بهره‌مند شدن از نتایج آن است و از آن‌جا که اثربخشی نتایج حاصله از هر تحقیقی، در گرو طرح‌ریزی دقیق و روشن آن است، پس از انتخاب موضوع تحقیق و حصول اطمینان از اولویت آن، باید مسئله‌ی مورد نظر به روشنی بیان شود:

ا- انگیزه‌ی اصلی محقق در پرداختن به این پژوهش چیست؟

ب- چند و چون پرسش‌هایی که یافتن پاسخ آن‌ها به حل و فصل موضوع کمک می‌کند، از چه قرار است؟

ج- تا چه حد می‌توان از جامع‌الاطراف بودن پرسش‌ها اطمینان حاصل کرد؟

د- طرح چه نوع پرسش‌هایی ممکن است گمراه‌کننده باشد؟

بیان مسئله، باید زمینه را برای تهیه و تدوین چارچوب مفهومی مناسب فراهم آورد؛ به طوری که فکر از آغاز کار، جهت پیدا کند و در مسیر صحیح بیفتد و راه بر سیر انحرافی اندیشه بسته شود.

برای این که نتایج تحقیق برای دیگران قابل درک باشد و مورد قبول واقع شود - به طوری که عده‌ای را به همکاری با محقق برانگیزد و اقدامات سایر علاقه‌مندان را در آینده تحت تأثیر قرار دهد - باید شرایط و اوضاع و احوالی که مسئله در آن مطرح شده است و نیز آثاری که انتظار می‌رود بر نتایج حاصله از تحقیق مترتب شود، بیان گردد. در مواردی که تحقیق سابقه دارد، باید ضرورت ادامه یا تکرار آن با ذکر نارسایی یا نارسایی‌های کار پیشینان یا با توجه به تغییری که در شرایط

روی داده است، توجیه شود. بیان روشن مسئله:

۱. هدف را صراحت می‌بخشد و مسیر را مشخص می‌کند؛
۲. ضرورت و اولویت تحقیق را روشن می‌سازد؛
۳. از سست شدن عزم محقق در جریان تحقیق جلوگیری می‌کند؛
۴. سبب هماهنگی اقدامات می‌شود و راه را بر انحراف‌های احتمالی می‌بندد.

(ج) مطالعه‌ی سوابق پژوهشی موضوع

پس از بیان مسئله، نوبت بررسی پیشینه‌ی پژوهشی موضوع فرامی‌رسد. بدیهی است که صرف وقت برای تحقیق درباره‌ی موضوعی که قبلاً به وسیله‌ی دیگران مطالعه شده است، عاقلانه و اقتصادی نیست، مگر این که تحقیق جدید دنباله‌ی تحقیق سابق و مکمل آن باشد. یعنی چیزی بر نتایج آن بیفزاید یا آن را به نحوی از انحاء تصحیح کند.

اهمیت این موضوع به حدی است که مجله‌های معتبر امروز مقاله‌ای را چاپ نمی‌کنند، مگر این که «تازگی» داشته باشد.^۶ برای حصول اطمینان از این که موضوع پژوهش بی‌سابقه است، باید همه‌ی سوابق مربوطه را با دقت بررسی کنیم؛ کاری که به غایت وقت‌گیر است و حوصله می‌خواهد.

(د) تهیه‌ی طرح تحقیقی

یکی از مراحل حساس پژوهش، تهیه‌ی طرحی است که بتوان با اجرای آن به نتایج مورد نظر دست یافت. در طرح پژوهشی، علاوه بر اهمیت موضوع و ضرورت آن، فرضیه‌های تحقیق، ادبیات مربوطه، روش‌های مورد استفاده و موارد کاربرد نتایج حاصله تصریح می‌شود.



گدبرار رئیس

(۱۳۳۴)

معلم نمونه، مؤلف، پژوهشگر، مازندران

فارغ‌التحصیل رشته‌ی برنامه‌ریزی آموزشی است. در سال ۸۷ معلم نمونه‌ی کشوری استان مازندران بوده و پنج سال ریاست مرکز تربیت معلم ساری را به عهده داشته است. اهل قلم است و برگزیده‌ی انتخاب کتاب فرهنگیان کشور در رشته‌ی زندگی‌نامه‌نویسی است. دو کتاب به نام‌های فرزندان مازندران (دو جلدی) و رجال معاصر ایران و نیز مقالات متعدد، از آثار قلمی اوست.



خاص از طریق مشاهده‌ی علمی به دست می‌آورد. کودک سه ساله‌ای مخرج «س» نداشت و سیم را خیم و سیمین را خیمین می‌گفت. یکی از پزشکان بنام گوش و حلق و بینی در تهران، پس از معاینه‌ی کودک، این عارضه را زائیده‌ی انحراف بینی او تشخیص داد و توصیه کرد که کودک برای درمان این نارسایی تحت عمل جراحی قرار گیرد. در فاصله‌ی زمانی که قرار بود خانواده‌ی کودک برای عمل جراحی تصمیم بگیرد، مشاهده شد که او کلماتی مثل سوزن را درست تلفظ می‌کند. بر اثر دقتی که از این پس، گفتار کودک مشمول آن واقع شد، معلوم گردید که در مواردی که مخرج «س» و حرف بعد از آن به هم نزدیک باشد (مثل سوراخ، سوسن، سوسک، یاسمن، سمپاش و نظایر آن)، کودک «س» را درست تلفظ می‌کند. لیکن وقتی که بین مخرج «س» و حرف بعد از آن فاصله زیاد باشد (مثل سیم که فاصله‌ی مخرج «س» و «ای» زیاد است) مخرج «س» به سوی مخرج حرف بعد (ای) جابه‌جا می‌شود و در نتیجه سین به خین بدل می‌شود. بدین ترتیب، مشاهده‌ی دقیق رفتار (لفظی) کودک، بی‌پایه بودن تشخیص پزشک متخصص را برای والدینش آشکار ساخت و کودک را از رنجی که قرار بود تحت عمل جراحی تحمل کند، رهایی بخشید. چه، برای درمانش کافی بود فهرستی مرکب از دوازده کلمه‌ی سهل‌التلفظ (نظیر سود و غیره) تهیه و از کودک خواسته شود که آن‌ها را هر روز چندبار و به‌ویژه پیش از خواب، بخواند تا ظرف یک هفته عارضه‌ی مذکور به کلی برطرف شود.

– سوم، معلوماتی که نزد صاحب‌نظران به‌طور پراکنده موجود

هـ) مطالعه‌ی ادبیات مربوطه

پس از آماده شدن طرح تحقیق، زمان مطالعه‌ی ادبیات تحقیق فرا می‌رسد. بدین منظور، محقق باید به منابع معتبر مربوط دست‌رسی داشته باشد. در کشورهای پیشرفته‌ی جهان، دست‌رسی به منابع معتبر، نسبتاً آسان است. کتابخانه‌های تخصصی بزرگ به کمک رایانه، تمام ذخایر تحقیقاتی موجود را فهرست کرده‌اند. کافی است به کتاب‌دار بگویید چه مدارک و اسنادی مورد نیاز شماست تا ظرف چند دقیقه، فهرست کامل کتب و مقالات مربوطه را در اختیار شما بگذارد. در نقاط دورافتاده، دست‌رسی به منابع معتبر «دشوار» است. با این همه، در بعضی از موارد، تحقیق کردن بدون مراجعه به ادبیات مربوطه، تا اندازه‌ای اتلاف وقت است.^۷

و) جمع‌آوری داده‌ها

مراد از داده‌ها اطلاعاتی است که برای یافتن پرسش‌های مورد نظر محقق سودمند است. این اطلاعات معمولاً بر سه قسم است:

– نخست، داده‌هایی که گرچه همواره در اختیار بشر بوده است، پیشینیان از آن‌ها غافل مانده و آن‌ها را مورد استفاده قرار ندادند. این قبیل داده‌ها مربوط به روابطی است که معمولاً به‌وسیله‌ی افراد سریع‌الانتقال کشف یا در شرایط خاصی به ذهن متبادر می‌شود و از آن پس به تدریج مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. آن‌چه نیوتن با مشاهده‌ی سقوط سیب از درخت دریافت، یا آن‌چه که ارسطو هنگام استحمام بدان پی‌برد، از این نوع است. درک این روابط ابتدا به‌صورت جرقه‌ای در ذهن پدید می‌آید و ساختن فرضیه در بارور شدن آن سهم زیادی دارد.

– دوم، معلوماتی که محقق به برکت درگیری با یک مسئله‌ی



رضا روزبه
(۱۳۵۲-۱۳۰۰)
مدیر دبیرستان علوی، تهران

در زنجان متولد شد. در دبستان توفیق زنجان درس خواند. در همان شهر دیپلم گرفت و در همان مدرسه معلم شد. سپس به تهران مهاجرت کرد و از دانشگاه تهران در رشته‌ی فیزیک لیسانس گرفت. روزبه در معارف اسلامی، ادبیات عرب و تفسیر قرآن مطالعات وسیعی داشت. کار پراچ او «مدیریت دبیرستان علوی» بود و در این راه زبان‌زد شد. از آثار اوست: اثبات جهان ماوراء، اثبات وجود خدا، عربی آسان.

است و تاکنون کسی به فکر جمع‌آوری آن‌ها نیفتاده است. این معلومات اخیر، معمولاً به کمک پرسش‌نامه یا از طریق مصاحبه به‌دست می‌آید.

محقق باید در پذیرش یافته‌های اخیر، جانب احتیاط را کاملاً رعایت کند. زیرا اولاً نظرخواهی از کسانی که در زمینه مورد سؤال تخصص ندارند، گمراه‌کننده است. ثانیاً حتی آمارهای رسمی، به‌خصوص در کشورهای جهان سوم، از دقت کافی برخوردار نیست و در کشورهای دیگر نیز ممکن است غرض‌آلود باشد.

آخرین نکته‌ای که اشاره به آن لازم به نظر می‌رسد، تفسیر داده‌هاست که حساس‌ترین مرحله تحقیق محسوب می‌شود. توضیح این‌که گردآوری داده‌ها و طبقه‌بندی یافته‌ها امری است که تقریباً از هر کسی، مشروط بر این‌که آموزش دیده و ورزیده باشد، ساخته است. آنچه از هر کسی، ولو باسابقه و کارکننده باشد، ساخته نیست، تفسیر نتایج است که گویی در عداد استعدادهای خاص است.

هرچند که در حال حاضر، برای تفسیر نتایج تحقیق، تکنیک‌های خاصی وجود دارد که به مبتدیان کمک می‌کند، ولی هم‌چنان بین صاحب‌نظران از این لحاظ تفاوت‌های فاحشی وجود دارد. بعضی از این لحاظ از سهولتی برخوردارند که دیگران آشکارا فاقد آن‌اند و به همین علت از نتایج تحقیقات خود استنباط‌های نادرست دارند. برای مثال، در تحقیقی که در سال ۱۳۴۴ برای بررسی علل شکست نوزادان دبستانی انجام شد، گروه آزمایشی (۳۳۹ نفر دانش‌آموز مردود) و گروه گواه (۳۳۹ نفر هم‌کلاسان ورود به مدرسه) مورد مطالعه قرار گرفتند. دوست همکاری که نتایج حاصله را بررسی می‌کرد، مشاهده کرده بود که احتمال شکست نوزادانی که در سن پنج‌سالگی در مدرسه پذیرفته شده‌اند، از احتمال شکست کودکانی که در سنین بالاتری به مدرسه راه یافته‌اند، «کم‌تر» است. او این نتیجه را چنین تفسیر می‌کرد که مناسب‌ترین سن ورود به دوره آموزش همگانی (کلاس اول دبستان) «پنج سالگی» است. غافل از این‌که آن عده از کودکان گروه نمونه که در سن پنج سالگی به مدرسه راه یافته بودند، در واقع، گروهی منتخب بوده‌اند که معرف جمعیت کودکان پنج ساله‌نیستند.

زیرنویس

۱. مظهر قرآن کریم به حقیقت‌یابی تدریجی اسنان اشاره دارد. آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نَرْىٰ اِبْرَاهِيْمَ مَلَكُوْتِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَ لِيَكُوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ (۷۶) فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَا كَوْكَبًا قَائِلًا هٰذَا رَبِّيْ فَلَمَّا اَقْبَلَ قَالَ لَا اُحِبُّ الْاَقْلِيْنَ (۷۷) فَلَمَّا رَا الْقَمَرَ بَارِعًا قَالَ هٰذَا رَبِّيْ فَلَمَّا اَقْبَلَ قَالَ لَيْنَ لَمْ يَهْدِنِيْ رَبِّيْ لَآكُوْنُ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّيْنَ (۷۸) فَلَمَّا رَا الشَّمْسَ بَارِعَةً قَالَ هٰذَا رَبِّيْ هٰذَا اَكْبَرُ فَلَمَّا اَقْبَلَ يٰقَوْمِ اِنِّىْ بَرِىْٓ اَنْتُمْ تَشْرِكُوْنَ (۷۹) اِنِّىْ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِيْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِيفًا وَاَنَا مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ﴾. (سوره انعام، آیات ۷۵ تا ۷۹). «و هم‌چنین می‌نمودیم ابراهیم را عجایب آسمان‌ها و زمین، تا بوده باشد از یقین کنندگان. پس چون تاریک شد بر او شب، دید ستاره‌ای را، گفت: این است پروردگار من! پس چون غایب شد، گفت: دوست ندارم فروروندگان را از پس چون دیده‌ام را که برآمد، گفت این است: پروردگار من! پس چون غایب شد، گفت: هر آینه اگر راه ننمایم مرا پروردگار، هر آینه خواهم بود از گروه ستمکاران. پس چون دید آفتاب را طالع، گفت: این است پروردگارم، این بزرگ‌تر است! پس چون غایب شد، گفت: ای قوم! بدرستی که من بیزارم از آن‌چه شرک می‌آورید. بدرستی که من متوجه گردانیدم و چه‌ام را از برای آن‌که پدید آورد آسمان‌ها و زمین را، بعد گرایم و نیستم من از شرک‌آوردندگان».

۲. درخور یادآوری است که امام محمد غزالی (۵۰۵-۴۰۵ هـ.ق.) پانصد سال پیش از دکارت، در اواخر قرن یازدهم میلادی، برای اثبات وجود خویش، دلیل مشابهی می‌آورد که ذیلاً نقل می‌شود: «آدمی را در هستی خویش هیچ شکی نیست و هستی وی نه بدین ظاهر است، که مرده را هم این باشد و جان نباشد. ما بدین دل، حقیقت روح همی خواهیم و چون این روح نباشد، تن مرداری بود و اگر کسی چشم فراز کند و کالبد خویش فراموش کند

و آسمان و زمین و هرچه به چشم سر بنوان دید، فراموش کند، هستی خویش به ضرورت بشناسد و از خویش‌تن باخبر بود، اگرچه از کالبد و از زمین و آسمان و هرچه در وی است، بی‌خبر بود». (کیمیای سعادت، ج ۱، به کوشش حسین خدیوچ، ص ۱۶)

۳. به عقیده بعضی از حکما، روش مشاهده، حتی در مواردی که مشاهده امکان دارد، موردتخفیر بود. به نظر آنان، می‌بایست برای حل مشکلات صرفاً به استدلال منطقی با نقل قول نگاه افکند کرد. فرانسیس بیکن (۱۶۰۵ م) که در روشن کردن روش تحقیق علمی از پیشوایان متفکران است، در این باب، واقعه‌ای را نقل می‌کند که خلاصه‌ی آن چنین است: «در سال ۱۴۳۲ میلادی در یکی از مراکز علمی، بین شاگردان حاضر در آن مرکز، جدالی درباره‌ی تعداد دندان‌های اسب درگرفت. در این جدال که سیزده روز طول کشید، شاگردان بارها به گفته‌ها و نوشته‌های پیشینیان خود مراجعه کردند، ولی نتوانستند به تعداد دندان‌های اسب پی ببرند. بالاخره در روز چهاردهم، یکی از شاگردان جوان و تازه‌کار پیشنهاد کرد که برای حل مشکل، دندان‌های یک اسب را بشمارند. این پیشنهاد چنان دیگران را برانگیخت که بر سر و روی او ریختند و پس از تنبیه، او را از حوزه‌ی خود بیرون انداختند و مدعی شدند که شیطان در جسم او حلول کرده است. بالاخره چون نتوانستند برای این مسئله جوابی پیدا کنند، فتوا دادند که چون از پیشینیان قولی یا نوشته‌ای ندارند، این مشکل لاینحل باقی می‌ماند!». (اصول روان‌شناسی، نرمان. ل. مان، ترجمه‌ی محمود ساعتچی، جلد اول، ص ۵).

۴. نام چند کتاب که درباره‌ی روش تحقیق به زبان فارسی در دسترس علاقه‌مندان است:

– اوپنهایم، ا. ان. طرح پرسش‌نامه و سنجش پرسش‌ها. ترجمه‌ی مرضیه کریم‌نیا. مشهد. انتشارات آستان قدس رضوی. معاونت فرهنگی. ۱۳۶۶.

– حرّی، عباس. آیین گزارش‌نویسی، دبیرخانه‌ی هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور. ۱۳۷۱.

– رستا، پال. ای. طرز تهیه‌ی گزارش تحقیق. ترجمه‌ی جمال عابدی. تهران. دانشگاه تهران. مؤسسه‌ی روان‌شناسی. ۱۳۴۳.

– سرایی، حسن. مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق. تهران. انتشارات سمت. ۱۳۷۲.

– نادری، عزت‌الله، و سیف نراقی، مریم. روش‌های تحقیق و چگونگی ارزش‌یابی آن در علوم انسانی با تأکید بر علوم تربیتی. تهران. دفتر تحقیقات و انتشارات. ۱۳۷۰.

– دلاور، علی. مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران. انتشارات رشد. ۱۳۷۴.

۵. در ایامی که برای ادامه‌ی تحصیل در ژنو به سر می‌بردم، روزی یک دانشجوی یونانی که برای مطالعه‌ی چهار عمل اصلی در حساب، ده هزار نوا‌موز را مورد آزمایش قرار داده بود، از تر خود دفاع می‌کرد. پروفیسور دوتران، رئیس بخش علوم تربیتی انستیتو ژان ژاک روسو، که جزو ژوری بود، یادآوری کرد که محقق نامبرده در مطالعات خود رجحانات قابل تحسینی را متحمل شده است. با این همه، نتوانسته است موضوع را چنان‌که باید مطالعه کند. زیرا چهار عمل اصلی در حساب، موضوعی گسترده‌تر از آن است که بتوان آن را در محدوده‌ی یک تر مورد بررسی قرار داد.

۶. دو مقاله که در سال ۱۹۷۵ برای چاپ در Arithmetic Teacher فرستاده شده بود، پس از حصول اطمینان از این‌که محتوای آن‌ها تازگی دارد، در ژانویه‌ی ۱۹۷۹ و ژانویه‌ی ۱۹۸۰ چاپ شدند.

۷. مثلاً در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۴۴ تحقیقی تحت عنوان «بررسی علل شکست نوزادان دبستان» طرح‌ریزی و اجرا شد که نتایج آن در اردیبهشت ۱۳۴۵ به‌طور محدود منتشر شده است. هدف اصلی تحقیق، بررسی علل شکست دانش‌آموزان در دوره‌ی تعلیمات ابتدایی بود. بدین منظور، ابتدا با توجه به نتایج مطالعات مشابهی که در کشورهای دیگر جهان صورت گرفته بود و استنباطی که از ظواهر امر می‌توان کرد، عواملی که ممکن است در موفقیت یا شکست دانش‌آموزان در تحصیل مؤثر شود، به شرح زیر پیش‌بینی شد: وضع اقتصادی خانواده، شغل و میزان معلومات والدین، سرپرست خانواده، اختلافات خانوادگی، تعداد خواهران و برادران و میزان معلومات آنان، شهرستانی بودن خانواده، تفاوت زبان در خانه و مدرسه، تعویض مدرسه در دوره‌ی تحصیل، سابقه‌ی رد شدن دانش‌آموز، ابتلا به بیماری مزمن... و نظایر آن. آن‌گاه تعدادی از دبستان‌های بخش‌های ۲، ۴ و ۸ آموزش و پرورش تهران، به‌طور تصادفی انتخاب گردید و با ۳۳۹ نفر دانش‌آموز مردود پایه‌های اول تا پنجم و ۳۳۹ نفر هم‌کلاسان موفق آن‌ها در پایه‌های دوم تا ششم (طبق راهنمایی که قبلاً آماده شده بود) مصاحبه به عمل آمد. سپس نتایج مربوط به هریک از دو گروه جداگانه استخراج گردید و با یکدیگر مقایسه شد و برای تعیین میزان اهمیت تفاوت‌های مشاهده شده، از تست مربع (X²) استفاده شد.

۸. البته مراجعه به ادبیات مربوطه در هر تحقیقی ضرورت ندارد. چنان‌چه محقق با زمینه‌ی بکری سروکار داشته باشد، چه‌بسا که راجع به آن مطلبی در ادبیات یافت نشود. آن‌چه محقق مبتدی بیش‌تر باید نگران آن باشد، «اعتبار منابع» است. باید دانست که هر نوشته‌ای «قابل خواندن نیست» و هر نوشته‌ی خواندنی «قابل استناد نیست». مثلاً یک دانشجوی ایرانی تری راجع به آموزش عالی در ایران بعد از اسلام نوشته و از کشور فرانسه دکتر گرفته بود. نامبرده در نوشته‌ی خود به مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد اشاره کرده و آن را به فرانسه Ecole Militaire de Baghdade نامیده بود، یعنی مدرسه‌ی نظامی بغداد! چنان‌که گویی نظامیه‌ی بغداد دانشگاه جنگ، امام محمد غزالی از صاحب‌منصبان که‌منظیر و شیخ اجل سعدی، از دانشجویان ممتاز این رشته بوده است!

* استاد تعلیم و تربیت، و نخستین وزیر آموزش و پرورش پس از آغاز انقلاب اسلامی

شماره‌ی لیل - مهر ۱۳۸۹





الهی‌ار زرین‌قدم
(۱۳۳۲-۱۲۷۸)
دبیر شیمی و مؤسس انجمن علمی معلمان شیمی استان لرستان

دارای مدرک شیمی بود و در دبیرستان‌های خرم‌آباد، ضمن خدمت معلمان، مدارس شاهد (بدون دریافت حق‌الزحمه) و دانشگاه آزاد اسلامی تدریس می‌کرد. مقالاتی در مجله‌ی رشد شیمی نوشت و کتاب‌هایی نیز تألیف کرد؛ ازجمله: شیمی عمومی، شیمی پلی‌مر، شناسایی ترکیب‌های آلی، و کاربرد مواد شیمیایی در آزمایشگاه.

اشاره

سال گذشته در بخش دانش معلم، نوشته‌ای را با عنوان «ده اختراع کلیدی هزاره‌ی دوم» در چند شماره مطالعه کردید. نوشته‌ای که در این دوره می‌خوانید، از همان مقوله است با عنوان «بزرگ‌ترین دستاوردهای پزشکی هزاره‌ی دوم». امید است این‌گونه مقالات بتواند در ارتقای «نگاه تاریخی» شما به سیر علم و فناوری و در چگونگی تکامل دانش بشر مؤثر واقع شود.

یافته‌های پزشکی هزاره‌ی گذشته، جان انسان‌های بی‌شماری را از مرگ نجات داده و امید به زندگی را در بسیاری از نقاط دنیا به دو برابر افزایش داده است. در مقاله‌ی حاضر که سال‌نامه‌ی تخصصی اینکارتا^۱ در اکتبر ۱۹۹۹ آن را به چاپ رسانده است، دو پزشک به نام‌های **مایر فردمن^۲** و **جرالد دبلیو فردلند^۳** ده یافته‌ی مهم عرصه‌ی پزشکی را که به ایجاد تغییرات بنیادین در جهت ارتقای سطح سلامتی افراد بشر توسط دانشمندان و پزشکان منجر شده است، بررسی کرده‌اند.

بنیادهای دانش پزشکی امروز

نویسندگان: مایر فردمن - جرالد دبلیو فردلند
ترجمه‌ی معصومه خیرآبادی



رضا سجادی
(۱۳۴۵)

دبیر تربیت بدنی و علوم
ورزشی، مدرس، مؤسس، معلم
نمونه. استان گلستان

وی از دبیران فعال رشته‌ی خود در استان است و در مراکز تربیت معلم و دیگر مراکز عالی استان تدریس می‌کند. در سال ۸۸-۸۹ معلم نمونه‌ی کشوری شده است. رضا سجادی، سرمربی تیم کونگ‌فو استان و مؤسس فضای ویژه‌ی ورزش‌های رزمی است و تاکنون عناوین قهرمانی متعددی به دست آورده است. او آثار و تألیفاتی نیز دارد.

پروگترین اکتشافات پزشکی هزاره‌ی گذشته

در هزار سال گذشته، مجموعه‌ای از اکتشافات، عملکرد علم پزشکی را متحول کرده، جان میلیون‌ها انسان را از مرگ نجات داده و پیشرفت‌های قابل توجهی برای سلامتی مردم سراسر جهان به ارمغان آورده‌اند. هزار سال قبل، میانگین پیش‌بینی‌شده برای عمر هر فرد در اروپا ۳۰ سال بود. از هر ۱۰۰ کودک متولد شده، ۴۰ نفر قبل از اولین سال تولدشان می‌مردند. همواره بیماری‌ها و عفونت‌ها که عمدتاً نتیجه‌ی زندگی کردن در شرایط آلوده بودند، جان انسان‌های زیادی را می‌گرفتند. هم‌اکنون، میانگین طول عمر در کشورهای صنعتی غربی، بیش از دو برابر شده است و برای کودکانی که در سال ۱۹۹۷ در آمریکا متولد شده‌اند، عمری متوسط در حدود ۷۶/۵ سال برآورد می‌شود. نرخ مرگ‌ومیر نوزادان هم اکنون در مقایسه با هزار سال قبل، به کسر بسیار کوچکی تقلیل یافته است.

می‌توان گفت، موفقیت‌های به دست آمده در زمینه‌ی پزشکی در قرن گذشته، زندگی‌های سالم‌تر و طولانی‌تری را به افراد بشر هدیه خواهد کرد. برای مثال، پیشرفت‌های علم ژنتیک این امید را ایجاد کرده است که راه‌های معالجه‌ی تازه‌ای برای بیماری‌های خطرناکی مانند سرطان، نقص‌های مادرزادی و حتی به تعویق انداختن فرایند پیری، به‌وجود آید. هم‌چنین، پیشرفت‌های جدید در فناوری پیوند اعضا، این امیدواری را ایجاد کرده است که به‌زودی بتوان اعضای بدن را به‌صورت مصنوعی در آزمایشگاه تولید کرد. اما هیچ‌یک از این موفقیت‌های پیش‌بینی‌شده، بدون یافته‌های پزشکی پیشگامان هزاره‌ی قبل، ممکن یا حتی قابل تصور نبود. تعیین ترتیب‌ده اکتشاف مهم هزار سال گذشته، به لحاظ اهمیت موضوعی، مورد مناقشه است. معیار تعیین اهمیت هر اکتشاف چیست؟ یکی از عوامل تعیین اهمیت، گستردگی ابعاد آن اکتشاف است. بیشتر موفقیت‌های بنیادین در علم پزشکی، به اکتشافات متعدد دیگری منجر شد که سرانجام این علم را متحول کرد و بر میلیون‌ها یا حتی میلیاردها نفر تأثیر گذاشت.

تغییرات در یافته‌های پزشکی، غالباً به

دستاوردهایی بسیار فراتر از اکتشاف اولیه منجر شده است. شیوه‌های معالجه‌ی مؤثر، گاهی پس از سال‌های طولانی ایجاد می‌شدند. اکتشافات هزاره‌ی قبل، به این دلیل حائز اهمیت نبودند که به‌سرعت باعث نجات جان بیماران توسط پزشکان شده باشند، بلکه از این جهت مورد توجه هستند که در شیوه‌های موردنظر دانشمندان و پزشکان، برای سلامت انسان‌ها، تغییراتی ایجاد کرده‌اند. این اکتشافات، رشته‌های تحقیقاتی گسترده‌ی جدیدی را به‌وجود آوردند که علم پزشکی را متحول کرد و جان تعداد بی‌شماری از انسان‌ها را نجات داد. این یافته‌های بنیادین، به ترتیب زمان پیدایش عبارت‌اند از: **کالبدشناسی، گردش خون، باکتری، مایه کوبی (واکسیناسیون)، هوش‌بری عمل‌های جراحی، اشمه‌ی ایکس، گروه‌های خونی، کشت بافت، پادزیست‌ها (آنتی‌بیوتیک‌ها) و ساختار دی‌ان‌ای.**

فرایند پیشرفت

اگرچه علم پزشکی عمری به قدمت تمدن بشری دارد، اما یونانیان به‌ایجاد علم پزشکی شهرت یافته‌اند. زیرا پزشکان یونانی در درمان بیماری‌ها، از مشاهده و تجربه، بیش از نیروهای ماورای طبیعی استفاده می‌کردند. اگرچه دانش پزشکی یونانیان به فاتحان رومی انتقال پیدا کرد، این علم اما با شکست امپراتوری روم در قرون وسطا، به گم‌نامی کشیده شد.

دوره‌ی رکود علوم، با بیماری‌های همه‌گیر شایع مانند طاعون، آبله و بیماری‌های دیگر همراه گردید و باعث بازگشت خرافات و درمان‌های جادویی در اروپا شد و تنها بخش‌هایی از دانش پزشکی قدیمی باقی ماند. بسیاری از مردم بیماری را نوعی مجازات برای گناهان یا نتیجه‌ی نیروهای شیطانی در نظر می‌گرفتند. بنابراین، برای درمان بیماری‌ها، تنها به دعا و نیایش روی می‌آوردند.

با این حال، از نیمه‌ی دوم قرون وسطا، با تأسیس کرسی‌های پزشکی دانشگاه‌های ایتالیایی سالرنو، بلونیا و پادوا در قرن‌های نهم و دهم میلادی، علم پزشکی در غرب پیشرفت چشم‌گیری کرد. در قرن دوازدهم،

دانشگاه پاریس^۷ در فرانسه و دانشگاه آکسفورد^۸ در انگلستان نیز دانشکده‌هایی را برای آموزش علم پزشکی تأسیس کردند. این مؤسسات، ضمن فراهم آوردن امکانات تحقیقاتی، به آموزش پزشکان مبادرت کردند و شالوده‌های احیای پزشکی غرب را در قرن‌های شانزدهم و هفدهم ایجاد کردند که تا امروز هم استمرار یافته است. مراحل پیشرفت پزشکی از این قرار است:

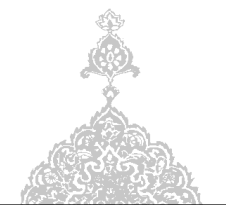
اکالبدشناسی انسان

قبل از این که دانش پزشکی جدید ایجاد شود، پزشکان نیاز داشتند کالبد انسان را به‌طور دقیق بشناسند. بدون در اختیار داشتن توصیفات دقیق و واضح درباره‌ی ساختار بدن انسان، آگاهی یافتن از عملکرد اعضای بدن غیرممکن بود. هنگامی که محققان از چگونگی عملکرد اعضای بدن اطلاع می‌یافتند، بهتر می‌توانستند به درمان پزشکی برای اصلاح مجدد عملکرد قبلی یک عضو بپردازند.

شگفت‌آور است که تا سال ۱۵۴۳ که کالبدشناس بلژیکی، **آندره و سالیوس^۹**، کتاب «درباره‌ی ساختار بدن انسان» را در هفت جلد به نگارش درآورد، هیچ‌کس در این باره چیزی نمی‌دانست. تحقیق‌های کالبدشناسی روی جسد‌های انسان‌ها، برای چندین قرن ممنوع بود. در اروپای قرون میانه، بخش عمده‌ی دانش



آندره و سالیوس



معصومه سرک

(۱۳۴۳)

معلم پژوهشگر، لرستان

دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی روان‌شناسی است و در مدارس، مراکز تربیت معلم و مراکز آموزش ضمن خدمت تدریس کرده است. وی دارای رتبه‌ی نخست آزمون علمی پژوهشی در استان لرستان است.



محمد حسین

سعادت

(۱۳۱۴-۱۲۶۱)

نخستین مدیر مدرسه‌ی
سعادت در بوشهر

اهل بوشهر و مردی عالم و در علوم ادبی و عربی و فقه و حکمت برجسته بود. در سال ۱۲۷۸ از طرف وزارت معارف مأمور تأسیس مدرسه‌ی سعادت بوشهر شد و با برادرش عبدالکریم به بوشهر رفت. ۱۶ سالی که مدیریت این مدرسه را به عهده داشت. خدمات ارزنده‌ای به فرهنگ منطقه‌ی جنوب نمود. وی مؤلف نیز بود و چند کتاب درسی و غیردرسی نیز نوشت: تاریخ خلیج فارس، کتابی در منطق، تاریخ مختصر ایران.

کالبدشناسی، بر پایه‌ی درس‌های پزشک مشهور رومی به نام **جالینوس**^۱ بنیاد نهاده شده بود. توصیف‌های جالینوس از کالبد انسان بر پایه‌ی کالبدشکافی بدن حیوانات بود که در بسیاری از ویژگی‌ها با انسان فرق داشتند. اما مخالفت با آرای جالینوس بسیار خطرناک بود، زیرا کلیسای قدرتمند کاتولیک روم، یافته‌های او را هم چون سخنان کتاب مقدس پذیرفته بود. اندک افراد شجاعی سعی کردند برخی از اشتباهات این پزشک دنیای باستان را تصحیح کنند، اما آثار آن‌ها قرن‌ها گم‌نام مانده بود.

وسالیوس ۲۳ ساله که فردی جویای نام، سخت‌کوش و بی‌باک بود، مدرک پزشکی خود را در سال ۱۵۳۷ م از دانشگاه پادوا گرفت و بلافاصله به ریاست جراحی و کالبدشناسی آن‌جا منصوب شد. او به عنوان دانشجو و بعداً به عنوان دانشمند، اجساد انسان‌ها را شب‌ها به‌طور مخفیانه از گورستان‌ها



جالینوس پزشک رومی

به‌دست می‌آورد. حتی دانشجویان خود را ترغیب می‌کرد که بیماران رو به موت را شناسایی کنند تا قبل از خاک‌سپاری بتواند اجساد آن‌ها را برای کالبدشکافی ببرد. وسالیوس شب‌های زیادی را با اجساد مردگان در اتاق خواب خود سپری کرد و بزرگ‌ترین هنرمند ایتالیا را برای کشیدن تصویر یافته‌های خود به‌کار گماشت. وسالیوس در سال ۱۵۴۳ شاهکار خود را در قالب کتابی هفت جلدی به پایان رساند که بیش از ۲۰۰ تصویر گران‌بها به شکلی چشم‌گیر در آن به نمایش گذاشته شده بود. برخی از افراد این کتاب را یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌های پزشکی می‌دانند که تاکنون

به چاپ رسیده است. این اثر جاودان، هدیه‌ی ارزشمندی به علم پزشکی داد: برای اولین بار، کالبدشناسی بدن انسان براساس مباحث و مشاهدات دقیق انجام گرفت، نه براساس عقاید سخت‌گیرانه‌ی کلیسایی که در متون باستانی ریشه داشت.

۲. گردش خون

کشف پزشک انگلیسی، **ویلیام هاروی**^۲، درباره‌ی عملکرد قلب و چگونگی گردش خون به شکلی گسترده، به عنوان بزرگ‌ترین دستاورد پزشکی همه‌ی زمان‌ها در نظر گرفته شده است. این یافته، در علم پزشکی، زیربنای آزمایش‌هایی را برای کسب آگاهی درباره‌ی چگونگی عملکرد بافت‌ها و اعضای بدن، ایجاد کرد.

اثر پیشرو **هاروی** با نام «مقاله‌ای کالبدشناختی درباره‌ی حرکت قلب و



خون در حیوانات» که در سال ۱۶۲۸ به چاپ رسید، زمینه‌ی تحقیقات بعدی درباره‌ی عملکرد خودکار بسیاری از فرایندهای جسمی مانند تنفس، گوارش، متابولیسم و تولیدمثل را فراهم آورد.

هاروی مدرک پزشکی خود را از دانشگاه پادوا دریافت کرد؛ جایی که در آن یک حقیقت خیلی مهم را آموخت: رگ‌ها دریچه‌هایی دارند (دریچه‌های لانه کبوتری) که به خون اجازه می‌دهند تنها در یک جهت حرکت کنند؛ اگرچه نقش دقیق این دریچه‌ها هم‌چنان نامشخص بود.

با وجودی که هنوز هم رد کردن ادعای جالینوس در این خصوص که کبد نه تنها خون بدن را می‌سازد،

بلکه خون را در کل بدن به جریان درمی‌آورد خطرناک بود، اما هاروی تصمیم گرفت از طریق کار روی موجودات زنده، به مطالعه‌ی گردش خون بپردازد. در دوره‌ای ۱۲ ساله، هاروی آزمایش‌های خود را در حضور اعضای کالج متنفذ سلطنتی پزشکان لندن به انجام رساند.

او برای کتاب خود به حمایت آن‌ها نیاز داشت. کتابی که جالینوس را تحسین می‌کرد، ولی بسیاری از عقاید او را به چالش می‌کشید. در فصل ۸ کتاب ۱۷ قسمتی خود، هاروی با دقت این عقیده‌ی انقلابی را مطرح کرد که خون به شکل دایره‌وار در بدن حرکت می‌کند و از قلب به شریان‌ها و رگ‌ها می‌رود و مجدداً به قلب برمی‌گردد. ۹ فصل بعدی کتاب، به زبان انگلیسی فصیح، به اثبات حقیقت گفته‌های او اختصاص داشت. هاروی در مجموعه‌ای از آزمایش‌های مهم روی حیوانات و انسان‌ها نشان داد چگونه خون در بدن حرکت می‌کند. هنگامی که یک شریان مسدود می‌شد، رگ‌هایی که از آن تغذیه می‌کردند، نابود می‌شدند. هنگام مسدود شدن یک رگ، زیر محل گرفتگی متورم و قسمت فوقانی آن نابود می‌شد. اما با از بین رفتن گرفتگی، تورم هم ناپدید می‌شد. هاروی هم‌چنین نشان داد که دریچه‌های رگ‌ها به خون اجازه می‌دهند فقط در مسیری که به سوی قلب است، جریان پیدا کند. این اکتشافات ثابت کرد که خون به صورت دایره‌وار در بدن حرکت می‌کند؛ یعنی نوعی «گردش خون» در بدن وجود دارد.

۳. باکتری

در قرن هفدهم، پس از موفقیت‌های پزشکی مهم وسالیوس و هاروی، باکتری که یکی از بزرگ‌ترین دشمنان بدن انسان است، کشف شد. کشف باکتری در نهایت این آگاهی را ایجاد کرد که قرار گرفتن در معرض میکروارگانیسم‌های خاص، می‌تواند بیماری‌زا باشد. این موضوع هم‌چنین به ایجاد نظریه‌های جدیدی درباره‌ی مواد ضدعفونی منجر شد که مرگ و



ژوزف لیستر



آنتونی

نامیده می‌شوند، در حال شنا کردن در آب هستند. هم‌چنین موجودات کوچک دیگری را که بدون حرکت بودند و امروزه با نام باکتری شناخته می‌شوند، مشاهده کرد. هیچ‌کس در انجمن سلطنتی چیزی درباره‌ی این موجودات کوچک که لیوونوک آن‌ها را حیوانک‌ها نامیده بود، نمی‌دانست. به دنبال درخواست اعضای حیرت‌زده‌ی انجمن سلطنتی، چند تن از شهروندان مورد اعتماد دلفت مأمور شدند تا یافته‌های میکروسکوپ لیوونوک را بازبینی کنند. آن‌ها چنین کردند و در سال ۱۶۸۰ لیوونوک، به عنوان یکی از دستیاران مشهور انجمن سلطنتی برگزیده شد.

اکتشافات بعدی به‌ویژه یافته‌ی بی‌نظیر دانشمند آلمانی، **رابرت کخ**^{۱۱} در سال ۱۸۶۷، اهمیت کار لیوونوک را بیشتر آشکار کردند. کخ دریافت که باسیل میکروسکوپی سیاه‌زخم واقعاً می‌تواند در انسان به نوعی بیماری کشنده منجر شود. قبل از این اکتشاف، بسیاری از دانشمندان تصور می‌کردند امکان‌پذیر نیست که موجودات میکروسکوپی بتوانند به موجوداتی مانند انسان‌ها که به مراتب از خودشان بزرگ‌ترند، آسیب برسانند. در سال ۱۸۸۲، کخ نشان داد که نوع دیگری از باکتری، **باسیل لوله‌ای**، باعث ایجاد مرض سل می‌شود. او به خاطر این یافته، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل سال ۱۹۰۵ میلادی شد.

برخلاف کخ که هنگام اکتشافات مهم خود، یک پزشک محلی بود، **لویی پاستور**^{۱۵}، شیمی‌دان و زیست‌شناس فرانسوی، به اندازه‌ای از پزشکان بی‌زاری داشت که حتی حاضر نبود آن‌ها را به عنوان کارگر در آزمایشگاه خود استخدام کند. او با وجود دید منفی نسبت به پزشکان، به بررسی بیماری‌ها علاقه‌مند بود. پاستور کشف کرد که فساد یا تجزیه‌ی مواد ارگانیکی، توسط میکروارگانیسم‌هایی صورت می‌گیرد که در هوا معلق‌اند. هم‌چنین دریافت که می‌توان با قراردادن مواد عالی در معرض حرارت ملایم، مانع از فساد آن‌ها شد. این فرایند امروزه به

میر ناشی از جراحی‌ها را به شدت کاهش می‌داد.

آنتونی ون لیوونوک^{۱۲}، سرایدار و فروشنده‌ی لباس مردانه در دلفت^{۱۳} هلند، با استفاده از میکروسکوپی که خودش ساخته بود، باکتری و میکروارگانیسم‌های دیگری را کشف کرد. او با تشویق یکی از دوستانش که پزشکی هلندی بود، در این باره، نامه‌هایی به انجمن سلطنتی لندن - گروهی از دانشمندان که خود را وقف پیشرفت علم کرده بودند - نوشت. این نامه‌ها از زبان هلندی به انگلیسی ترجمه می‌شد و در مجله‌ی این انجمن با نام «رسالات فلسفی» به چاپ می‌رسید.

مشهورترین نامه‌ی لیوونوک در ۱۶ مارس ۱۶۷۷ به چاپ رسید. در این نامه، او درباره‌ی مشاهده‌ی قطره‌ای باران به وسیله‌ی میکروسکوپش توضیح داد. این قطره از یک لوله‌ی آب به دست آمد که چند روز در آن باقی‌مانده بود. لیوونوک در کمال تعجب مشاهده کرد که موجودات بسیار کوچکی، که امروزه تک‌یاخته

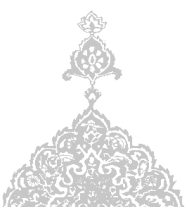


آنتونی

پاستوریزه کردن مشهور است. در سال ۱۸۶۵ جراحی انگلیسی به نام **ژوزف لیستر**^{۱۶}، روی تحقیقات پاستور درباره‌ی فاسد شدن مواد مطالعه کرد. لیستر می‌دانست اگرچه یک شکستگی ساده‌ی استخوان همیشه درمان می‌شود، اما شکستگی‌های مرکب (شکستگی‌های استخوان همراه با پارگی پوست) تقریباً همیشه چرک می‌کنند. وی مطمئن بود که این فرایند خطرناک و عفونی، توسط میکروارگانیسم‌های بسیار ریزی ایجاد می‌شود که پاستور به آن‌ها اشاره کرده بود. لیستر به منظور سنجیدن نظریه‌ی خود، شکستگی‌های مرکب بیماران را که پیش از این در معرض هوای آزاد گذاشته می‌شدند، با نورهای پارچه‌ای آغشته به اسید کربولیک پوشاند. او اعتقاد داشت که اسید کربولیک می‌تواند میکروارگانیسم‌های هوازی را نابود کند.

لیستر به مدت ۹ ماه شکستگی‌های مرکب و زخم‌های باز جراحی را با اسید کربولیک درمان کرد. در طول این مدت، حتی یک مورد عفونت در بخش جراحی بیمارستان مشاهده نشد. نتیجه‌ی آزمایش‌های او در سال ۱۸۶۷ به چاپ رسید و از آن پس جراحی با استفاده از داروی ضدعفونی ابداع شد. اگرچه روش ضدعفونی لیستر در ابتدا با مخالفت‌هایی از طرف دیگر پزشکان مواجه گردید، اما به زودی به‌طور گسترده مورد استقبال قرار گرفت و مرگ و میر بر اثر عفونت در اتاق عمل کاهش یافت.

* زیرنویس‌ها در شماره آینده درج خواهد شد



هوشنگ

شریف‌زاده

(۱۳۶۹-۱۳۱۷) معلم

فیزیک، مترجم و مؤلف

کتاب‌های درسی، تهران

اهل کلایکان و متولد مشهد بود. از دانش‌سرای عالی تهران مدرک فیزیک گرفت. پنج سال در مدارس تبریز تدریس کرد و سپس به سازمان کتاب‌های درسی ایران منتقل شد و تا پایان عمر کوتاه خود به تألیف پرداخت: از آثار اوست: دو جلد کتاب فیزیک برای دانش‌سرای مقدماتی و دو جلد برای دانش‌سرای راهنمایی تحصیلی، کتاب‌های علوم تجربی دوره‌ی راهنمایی (به کمک دکتر محمود بهزاد و احمد خواجه نصیر طوسی). شریف‌زاده مقالاتی نیز در مجلات دانشمند و یکان می‌نوشت. (معتدی)

یادگیری یعنی تجربه‌ی خطا

دکتر عبدالعظیم کریمی

از این گفته‌ها

و نکته‌ها به همراه تفسیر

و تعبیری کوتاه که از آن‌ها

به عمل آمد، مشخص گردید که

یادگیری به یک معنی، تجربه‌ی خطاها

و به معنای وسیع‌تر، اصلاح خطاهاست.

پس هر چه فرایند خطاپذیری وزین‌تر باشد،

پایداری و ماندگاری حقیقت سنگین‌تر است! اگر

بخواییم یادگیری فعال را در اذهان خلاق بارور

سازیم، راهی جز این نداریم که آموزش را در قلمرو

انتقال شیوه‌های «کشف حقیقت از راه تجربه‌ی خطا»

تلقی کنیم و به دانش‌آموزان خود جرئت خطا کردن و

شهامت افتادن بدهیم تا ایستادن را تجربه کنند؛ هم‌چون

کودکی که هنگام راه افتادن، تمام موفقیت‌های خود را در به

پای ایستادن، از افتادن‌های خویش هزینه می‌کند.

باید این باور را با تمام وجود آشکار ساخت که تربیت،

زیستن با حقیقت است، در حالی که آموزش، حفظ کردن

واقعیت‌هاست. معلم باید در نقش تربیتی خود، حقیقت را

با وجود خود و در متن زندگی خویش به دانش‌آموزان

بیاموزد. این آموزش، نه از راه انتقال، که از راه اکتشاف، و

نه از مسیر خطی و عمودی، که از گذرگاه‌های منحصر به

فردی که پیمودن آن برای هر یک از یادگیرندگان متفاوت

است، می‌گذرد.

حال اگر بخواییم آموزش و پرورش خطاپذیر را

جای‌گزین آموزش و پرورش خطاپذیر کنیم، باید منظر

نگاه و نگرش خود را در زاویه‌ای دیگر قرار دهیم. این

تغییر زاویه‌ی دید، یا بهتر بگوییم این تحول در باورهای

موجود، نیازمند انقلاب بنیادی در «اروش»‌ها، «بینش»‌ها

«منش»‌ها و «نگرش»‌های تربیتی است. همان‌گونه که

گاستون باشلار، شناخت‌شناس بزرگ فرانسوی، در

مورد نظام تربیتی مبتنی بر «خطا» بر این عقیده

بود که: نباید «خطا» را بازتاب ذهن خسته تلقی

کنیم، بلکه باید آن را یک مانع شناخت‌شناسی

و یا مانعی بدانیم که در برابر عمل شناخت

و معارضه‌جویی یا واقعیت قرار می‌گیرد

و از ناحیه‌ی کسی صادر می‌شود که

می‌خواهد با واقعیت به طرز منحصر

به فردی مواجه شود. در این صورت،

«باغبان از آن

جهت شاخ سبز را می‌برد

تا نخل، قد کشد و شاخ و بر

دهد. شخص دانا علف‌ها را از باغ

می‌کند تا باغ میوه‌دار و خرم گردد. طبیب

دندان بد را از آن جهت می‌کند که بیمار از

درد راحت شود.

می‌کند دندان بد را آن طبیب

تا رهد از درد بیماری حیب

پس ترقی و کمال، درون نقص‌هاست و زندگی

شهدا در فناء آن‌هاست. وقتی گلولی «روزی‌خوار»ی

بریده شد، حق آن‌ها فرمود که: نزد خدای خود «روزی

می‌خورند و شاداند». بر این اساس است که در منشآت

خاقانی آورده‌اند هیچ چیز تا «شکست» «درست» نشد و

هیچ موجودی تا «خراب» نشد، «آباد» نگشت. ... نه گشایش

خرابی کم از افزایش عمارت است و نه ولایت خزان، کم از

سلطنت بهار است.

همه‌ی این لطافت‌ها از زبان لطیف‌نگران عالم عقبی از آن

جهت آمد که نگاهمان را به نعمت شکست و برکت «خطا»

و فرونی «نقص» و عطش نیاز گنج رنج تغییر دهیم! چرا که

اگر تنها یک عامل برای موفقیت در زندگی وجود داشته

باشد، آن عامل از قابلیت است که آدمی برای بهره‌برداری از

«شکست» و توشه‌گیری از «خطا» و زیاده‌طلبی از «نقص»

و گنج‌خواهی از «رنج» دارد! هر موفقیتی در زندگی افراد،

از آن جهت رخ داده که آن‌ها توانسته‌اند شکست‌ها، خطاها،

نقص‌ها و رنج‌های خود را سرمایه‌ی رشد و تعالی و بهانه‌ی

کشف معانی قرار دهند. شکست و جرئت خطاپذیری، نه تنها

ما را برای موفقیت‌های متعالی آماده می‌کند، بلکه هیچ‌چیز به

اندازه‌ی آن، میل شدید به کسب پیروزی، خطا و رفع نواقص

را جبران نمی‌کند.

از این روست که گفته‌اند شجاع کسی است که از شکست

نهراسد و انسان کامل کسی است که اشتباهی «طلب» را به

اشباع «مطلوب» ترجیح دهد.

گویا برای همین است که از ویژگی‌های بزرگان هنر و

خالق اندیشه‌های تازه و زلال، آن بوده است که تفکر آن‌ها

تفکر «خطاپذیر» بوده است و نه «خطاگریز». آن‌ها خطا

را ننگ و عار نمی‌دانستند، بلکه راز پیشرفت خود را در

اصلاح خطاهای خود می‌دیدند. پس هر چه قدر تجربه‌ی

خطاپذیری‌شان فزون‌تر، تجربه‌ی اصلاح‌گری آن‌ها بیشتر.

این در حالی است که در مقابل چنین تفکری، تفکری وجود

دارد که راه پیشرفت خود را در «خطاگریزی» و پرهیز از

شکست می‌جوید.

شاید این تعبیر شگفت‌انگیز از سینماگر بزرگ معاصر، دور

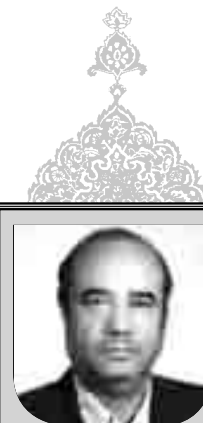
از منطق این گفتار نباشد که در جایی گفته بود: «ما نه از راه

فزون، بلکه از راه کاستن خلق می‌کنیم» [ایرسون، بی تا: ۹۴].

این گفته بی‌شبهات به شعری از مولانا نیست که:

من چه غم دارم که ویرانی بود

زیر ویران گنج سلطانی بود



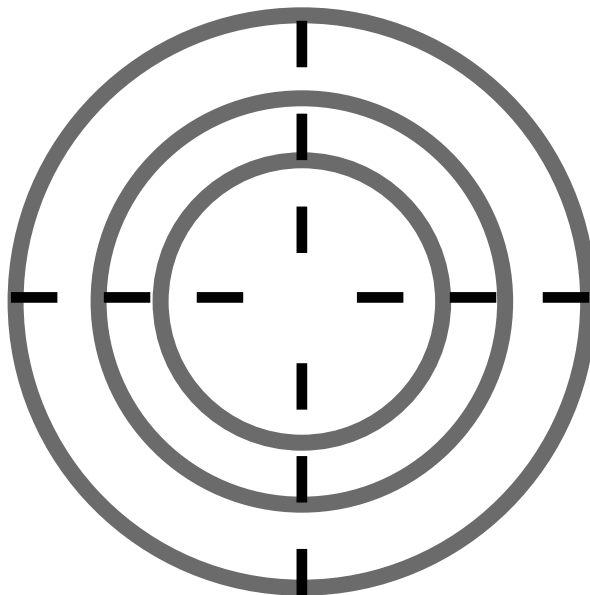
ایرج شگرف
نحعی

(۱۳۱۴)

معلم، قائم مقام وزارت
آموزش و پرورش، کرمان

در کرمان به دنیا آمد. پس از دیپلم معلم شد و سال‌ها در مدارس جویبار و کرمان تدریس و مدیریت کرد. از توانایی‌های علمی، هوش و حافظه‌ی خوبی برخوردار بود. هنگامی که در دانش‌سرای عالی تهران ادامه‌ی تحصیل می‌داد، در دبیرستان البرز تهران نیز ادبیات فارسی تدریس می‌کرد. در کرمان مدرس مرکز مشاوره، دانش‌سرای تربیت معلم و مدرسه‌ی عالی بازرگانی بود. پس از انقلاب، قائم مقام وزارت آموزش و پرورش (در دوره‌ی شهید رجایی و باهنر) شد و یک سال نیز سرپرست وزارت بود. وی هم اکنون رییس کلانوا پانزشتگان وزارت آموزش و پرورش است.

تربیت، زیستن با حقیقت است،
در حالی که آموزش، حفظ
کردن واقعیت‌هاست.
وقتی «خطا کردن» را پیامد
منطقی پیشرفت و جست‌وجو
بدانیم، دیگر نباید دانش‌آموزان
را برای ارتکاب آن تنبیه کنیم



خطاها باید به مثابه «موانعی ایدئولوژیک» در نظر گرفته شوند که می‌خواهند از دست‌یابی
شخص به معلومات جدید جلوگیری کنند و اصولاً وجود وی را نفی کنند. و «پائولو فریر»
صاحب‌نظر در تعلیم و تربیت معاصر، در تفسیر این گفته‌ی «باشلار» می‌افزاید: «مفهوم
خطا در نظریه‌ی باشلار را باید همگانی کرد. اگر تمام معلمان و مربیان خطا را به
خودی خود مانعی در برابر شناخت ندانند، بلکه با آن به صورت مانعی با ماهیت
ایدئولوژیک برخورد کنند، خود خطا تبدیل به مرحله‌ی ضروری در شناخت می‌شود
[پیام یونسکو، ۱۳۶۹: ۴].

از این‌رو، و افزون بر آن‌چه گفته شد، باید تأکید کنیم: معلمان و مربیان، هم در
حرف و هم در عمل، باید به دانش‌آموزان خود بفهمانند که خطا نشانه‌ی نقص دانش
آن‌ها نیست و دلیل عدم صلاحیت آنان شمرده نمی‌شود، بلکه برعکس، «خطا»
مرحله‌ی شروع فرایند یادگیری است. برای مثال، ممکن است کسی برای یافتن
چیزی در ابتدا به طور تصادفی یا طبیعی به سمت راست خود نگاه کند، حال آن‌که
سرانجام آن را در طرف چپ خود خواهد یافت!

کیست که نداند این درست یافتن مرهون خطایی است که در ابتدا مرتکب شده
و این خطا خود جلوای از درست دیدن است؟ بنابراین، وقتی «خطا کردن» را پیامد
منطقی پیشرفت و جست‌وجو بدانیم، دیگر نباید دانش‌آموزان را برای ارتکاب آن تنبیه
کنیم. بلکه برعکس، باید فرصت تجربه‌ی خطا را برای کشف درستی به او بدهیم.

پس درست‌تر آن است که نیروی محرکه‌ی پیشرفت را در اصلاح خطا تلقی کنیم
و راه ترقی را در فرایند شکل‌گیری خطا و صورت‌بندی جبران آن به حساب آوریم.
پیشرفت عقل و نیروی خرد ورزی و اندیشه‌زایی انسان متضمن پی بردن به خطاهایی
است که پی‌در پی کشف می‌کند و آن‌چه ما را عاقل‌تر می‌کند، دانستن چیزی است که پیش
از آن نمی‌دانستیم.

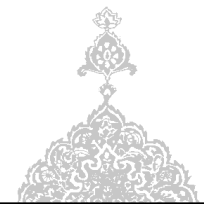
تاریخ تمدن چیزی جز شرح فرایند خطاپذیری و جبران آن نیست. امید است روزی
روزگاری به مرحله‌ای از نظام برنامه‌ریزی آموزشی و نظام ارزش‌یابی دست‌یابیم که این دیدگاه به
منزله‌ی عنصر کلیدی در بنیادهای نظری و عملی آن، کارکرد خود را نشان دهد. آن‌گاه به وضوح هر
چه تمام‌تر و با حیرت هر چه بیشتر، تماشاگر صحنه‌هایی ناب و تازه و جلوه‌هایی زیبا و شگفت‌انگیز
از عملکرد آموزش و پرورش خواهیم بود که یادگیری را در گذار از خطاهای کمال‌زا تجربه می‌کند و
موفقیت را در بهره‌گیری از شکست‌های آگاهی‌بخش توسعه می‌دهد.

زیرنویس

۱. اشاره به آیه‌ی شریفه‌ی: «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل‌الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون».

منابع

۱. روبر برسون. یاد هر جا بخواهد می‌وزد. ترجمه‌ی بابک احمدی انتشارات فیلم تهران.
۲. گفت‌وگوی پائولو فریر با مارسودولنه کامپوس. پیام یونسکو. دی ماه ۱۳۶۹.



علی اکبر شیر

(۱۳۳۹)

دبیر، مؤسس انجمن علمی
- ادبی معلمان در استان
ایلام، مؤلف

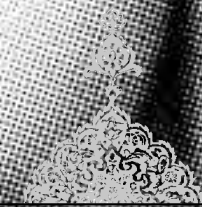
به مدت ۳۰ سال تمام در مدارس
به تدریس اشتغال داشته و اینک
بازنشسته است. اهل قلم است و
مقالات متعددی از وی در مجله‌ی
رشد ادب فارسی به چاپ رسیده
است. از آثار اوست: درامدی
بر گویش‌شناسی، مقالاتی نیز
دارد: نگاهی به وندها، ردیف از
دیدگاه معناشناسی و گروه اسمی.
وی انتشار چندگانه‌نامه را نیز
در کارنامه‌ی خود دارد: روشنا،
جامک، افق و پویه.

گوشه‌گیری از نظر لغوی به معنای تنهایی، تجرد، در خلوت نشستن و از جمع کناره گرفتن است. گوشه‌گیر کسی است که از جمع دیگران دوری می‌کند و عزلت می‌گزیند، البته هر نوع عزلت و در تنهایی ماندن، گوشه‌گیری تلقی نمی‌شود، زیرا هر فردی دوست دارد گاهی تنها باشد تا به تأمل در خود و حل مشکلات زندگی‌اش بپردازد. گوشه‌گیری زمانی حالت بیماری پیدا می‌کند که فرد از معاشرت و رویارویی با جمع هم‌نوعان بیزار و بیمناک باشد. کم‌رویی و انزواطلبی یکی از جدی‌ترین مشکلات کودکان است؛ هر چند ممکن است از نظر معلمان و گاه والدین چندان مشکل نباشد. کودک کم‌رو هر چند برای معلم هیچ‌گونه ناراحتی ایجاد نمی‌کند، ولی ممکن است به سبب رنج ناشی از ناامنی و احساس بی‌کفایتی در خود، یکی از ناشادترین کودکان باشد و پیوسته به دنیای درون خویش پناه ببرد. بنابراین، اگر در مورد رفتار غیراجتماعی این‌گونه کودکان چاره‌ای اندیشیده نشود، احتمالاً این کودکان خطرناک‌ترین و مساعدترین وضع را برای ابتلا به «اسکیزوفرنی» خواهند داشت.

هر چند همه‌ی کودکان کم‌رو و منزوی به بیماری روانی مبتلا نمی‌شوند، ولی تعدادی از آنان قربانی این بیماری خواهند بود و یا حداقل در آینده به بزرگسالان ناشاد و بی‌کفایت در اجتماع تبدیل خواهند شد؛ و این خود کافی است برای این‌که کم‌رویی و گوشه‌گیری کودکان خود را دست‌کم نگیریم.

علائم و نشانه‌ها

گوشه‌گیری با یک سلسله علائم متعدد و به هم پیوسته همراه است. فرد گوشه‌گیر چون نمی‌تواند مشکلاتش را در عالم واقعیت حل کند، به تخیل فرو می‌رود و به خیال‌بافی می‌پردازد. او انسانی است بی‌هدف که نمی‌داند چه باید بکند و برای آینده‌اش چه طرحی بریزد. از مردم گریزان است و هر تمنا و خواهش را یک تحمیل تلقی و در برابر آن به شدت مقاومت می‌کند. از همین‌رو، مرتب با اطرافیان دچار تضاد و کشمکش است، برای دفاع از حق خود اقدام نمی‌کند و کناره‌گیری را بر



تقی عاملیان

(۱۳۷۷-۱۲۹۲)

مؤسس، مدیر. اصفهان

رشته‌ی تحصیلی او ریاضی بود. در سال‌های دهه‌ی ۲۰ دبیرستان مولوی را در اصفهان تأسیس کرد و خود به مدت ۲۲ سال مدیریت آن را به عهده گرفت. فوق‌العاده وظیفه‌شناس، وقت‌گذار و در تربیت دینی دانش‌آموزان حساس بود و لحظه‌ای از حضور در مدرسه غفلت نمی‌کرد. هر سال ۱۴ بار قرآن را در مدرسه با دانش‌آموزان ختم می‌کرد و خود حافظ قرآن بود.

کم‌رویی و گوشه‌گیری

مشاوره‌ی فردی و گروهی می‌تواند در رفع گوشه‌گیری مؤثر واقع شود. هم‌چنین، تغییر وضعیت محیط زندگی، از روش‌های مفید درمان گوشه‌گیری به شمار می‌رود.

والدین و معلمان نیز باید با کودکان گوشه‌گیر با ملایمت و مسالمت و دل‌جویی رفتار کنند.

بردن فرد به گردش‌های علمی، تشویق او به سخن گفتن در حضور والدین و دوستان و بستگان، هم‌چنین جرئت دادن به او، به این معنا که می‌تواند در برابر جمع سخن بگوید، شرکت دادن وی در فعالیت‌های هنری و ایفای نقش در نمایش‌نامه‌ها، از جمله کارهایی است که مهارت‌های اجتماعی فرد را افزایش می‌دهد و در مبارزه با گوشه‌گیری و انزوا طلبی به او کمک می‌رساند. پیشنهادهای زیر نیز می‌تواند تا حد زیادی در زمینه‌ی کمک به کودک کم‌رو و گوشه‌گیر مفید و مؤثر باشد:

* با پذیرفتن رفتار مطلوب کودک، به او اطمینان ببخشیم.
* باید در کودکان اعتماد به نفس به وجود آورد و زمینه‌ی ابراز وجود را برایشان فراهم ساخت.

* بایستی به افزایش تجارب موفقیت آمیز در کودک کمک کرد تا وی ایجاد امنیت کند.

* با آموزش صحیح، در گسترش رشد احساس شایستگی، به او کمک کنیم.

منابع

۱. رفتارهای بهنجار و نابهنجار در کودکان. دکتر شکوه نوابی نژاد.
 ۲. مشاوره و راهنمایی کودک. دکتر عبدالله شفیع آبادی.
 ۳. اختلال‌های رفتاری کودکان دیتاوبکس. نلسون. ترجمه‌ی تقی منشی طوسی.
- *معاون پرورشی مدرسه‌ی راهنمایی حجاب گروه رجایی، آموزش و پرورش ناحیه‌ی ۲ کرمانشاه

تلاش ترجیح می‌دهد.

دیگر نشانه‌ها عبارت‌اند از: خجالت، سکوت، احساس محرومیت و ناتوانی از برقراری رابطه با دوستان و معلمان، به تعویق انداختن انجام کارها و یا از این شاخه به آن شاخه پریدن، بی‌حوصلگی، کسالت، احساس خستگی، پوچی، زودرنجی، نگرانی از آینده، کمک نخواستن از دیگران به هنگام نیاز، سازش با وضع موجود و اعتراض نکردن به آن حتی در صورت احساس ناراحتی و نگرانی و هم‌چنین اجتناب از رقابت و غیبت از مدرسه و بی‌علاقگی به درس، عدم تمرکز حواس، اختلال در خواب و خوراک، بی‌اعتنایی نسبت به وقایع اطراف، بی‌اعتمادی نسبت به یک تجربه‌ی موفقیت‌آمیز در فعالیت گروهی.

برای درمان این‌گونه کودکان، آغاز بسیار خوبی است که کودک منزوی احساس کند عضو با ارزش یک یا چند گروه است. او هر وقت در فعالیت‌های زندگی واقعی ارضا شود، دیگر نیازی به عقب‌نشینی به میدان رویاهای خویش، برای ارضای خواسته‌های اساسی‌اش، احساس نخواهد کرد.

معلم آگاه باید توجه داشته باشد که کودک کم‌رو و منزوی نیز توانایی‌ها و شایستگی‌های ویژه‌ای دارد که با راهنمایی و تشویق می‌توان آن‌ها را در فعالیتی گروهی به کار گرفت. هر گاه شرکت وی در فعالیتی با تحسین دیگران همراه باشد، او نسبت به تکرار عمل موفقیت‌آمیز خویش در موقعیت‌های گروهی تشویق خواهد شد.

موفقیت در یک عمل، تا حد زیادی در بالا بردن اعتماد به نفس کودک و در نتیجه تغییر نگرش کودکان دیگر نسبت به او تأثیر خواهد داشت.

ضمناً باید عوامل زمینه‌ساز گوشه‌گیری مانند احساس تحقیر و احساس گناه از بین برونند. در این مورد، روان‌درمانی و



**سید علی
عبداللهی
حسینی**
(۱۳۵۱)

آموزگار، نویسنده، مازندران

از فرهنگیان فعال در استان مازندران است و به عنوان مدرس، کارگاه‌های گوناگون آموزشی در سطح استان برگزار کرده است. از وی در مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی (سال ۸۸-۸۷) مقالاتی چاپ شده است. از کتاب‌های اوست: می‌خواهم زیبا بنویسم، باز هم می‌توانم، فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات در تعلیم و تربیت، راهنمای عملی طراحی آموزشی، و رویدادنگری سنجشی نو در ارزش‌یابی کیفی.

هکیری کودکان

مژگان کلهری*

از یاد نبریم که...

محمد ناظمی*

اشاره

عنوان اصلی نوشته‌ای که می‌خوانید، «آیین کلاس‌داری» بود که در دفتر مجله به «از یاد نبریم که...» تغییر داده شد. چرا؟ در واقع آن‌چه در این نوشتار آمده است، هیچ‌کدام مطلب تازه و ناگفته‌ای نیست که معلمان ما از آن بی‌خبر باشند، بلکه بسیاری از آن‌ها را در دوره‌ی تحصیل در مراکز تربیت معلم، دانشگاه تربیت معلم و یا دوره‌های آموزش ضمن خدمت، بارها خوانده و شنیده‌اند. با این حال، چه بسا معلمان عزیز، با گذشت زمان آن‌ها را از خاطر برده‌اند یا چنان درگیر کار روزمره‌ی معلمی شده‌اند که نیازی به آن‌ها احساس نکرده‌اند. اما تجربه‌ی معلمی نشان می‌دهد که هر کس باید هر از گاهی، بازگردد و نگاهی به آموخته‌های نظری خود در زمینه‌ی شغلی خویش بیندازد؛ مبادا آن‌ها را به کلی فراموش کند. با این توضیح و تشکر از نویسنده‌ی محترم مقاله، شما را به مطالعه‌ی آن دعوت می‌کنیم. رشد

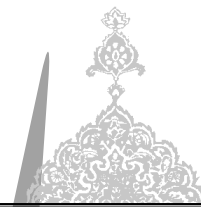
مقاله

برنده یا بازنده

در کلاس‌هایی که مقررات خشک حاکم است، هیچ رابطه‌ای میان معلم و دانش‌آموز نیست و دانش‌آموزان زود خسته می‌شوند. در کلاس‌هایی هم که معلم فقط از حربه‌ی مهر و محبت بیش از حد برای اداره‌ی کلاس استفاده می‌کند و به راحتی از خطا و اشتباه دانش‌آموز می‌گذرد، دانش‌آموز از معلم حساب نمی‌برد و کلاس درس به هرج و مرج و بی‌نظمی کشیده می‌شود؛ اما معلم‌هایی هستند که کلاس را با قاطعیت همراه با مهر و محبت اداره می‌کنند؛ چرا که قاطعیت بدون محبت، از معلم یک مستبد و زورگو می‌سازد و محبت بدون قاطعیت او، موجب می‌شود کسی به حرفش گوش ندهد؛ پس به ناچار باید در کار خویش تجدیدنظر کرد و در این اندیشه بود که چگونه می‌توان در اداره و مدیریت کلاس، بیش از پیش موفق بود.

نکته‌های طلایی

۱. عدالت را در نگاه، گفتار و رفتار خود رعایت کنیم؛
۲. نسبت به دانش‌آموزان ملایم ولی نسبت به موضوع، سخت‌گیر باشیم؛
۳. با ایمانی قوی، ناممکن را برای دانش‌آموز ممکن سازیم (بدترین الفاظ این است که معلم به دانش‌آموز بگوید نمی‌توانی، نمی‌دانی و نمی‌شود)؛
۴. شهامت، شجاعت، جدیت، اراده و پشتکار را فراموش نکنیم؛
۵. به شناسایی ریشه‌ی بدرفتاری اولویت بدهیم، نه به خود بدرفتاری؛
۶. خلاق و مبتکر باشیم و استعدادهای نهفته‌ی دانش‌آموزان را بارور سازیم؛
۷. وقار، متانت، ادب و رفتار خدایسندانه و شایسته را زیور خویش سازیم؛
۸. لذت یادگیری و موفقیت را در دل دانش‌آموزان زنده کنیم؛



برهان عالی

(۱۳۸۸-۱۳۳۲)

دبیر معارف و الهیات اسلامی،
اهل قلم، معلم شهید.

کردستان

وی علاوه بر تدریس در مدارس کردستان، یکی از ماموستاهای مطرح استان بود و امامت جمعه‌ی مسجد قبا در شهر سنندج را به عهده داشت. شهریور سال ۱۳۸۸، در منزل خود به دست افراد ناشناس به شهادت رسید. از آثار اوست: کتاب لب‌الاصول، کتاب شرح عربی و تصحیح المنطق المهدوی، و مقالاتی درباره‌ی پیامبر اعظم (ص) و نظام حکومتی و سیره‌ی عملی ایشان. هم‌چنین مقالاتی درباره‌ی وحدت ملی و انسجام اسلامی دارد. روانش شاد.

۹. همواره خود و دانش آموزان - و دیگران - را ببخشیم؛
۱۰. اگر اشتباهی کردیم، حالت دفاعی و حق به جانب به خود نگیریم.

شیوه‌های نوین اداره ی کلاس

۱. ایجاد ارتباط

از رموز اداری کلاس این است که معلم بتواند با کلام بجا و خوش، با دانش آموزان پل عاطفی و ارتباطی به وجود آورد. ارتباط با دانش آموزان، نیاز به ظرافت، مهارت و بردباری دارد. به حرف‌های دانش آموزان خوب گوش بدهیم. بدانیم که بی توجهی و گوش ندادن به حرف‌های دانش آموزان، نشانه‌ی بی احترامی به آنان نیست. نیز بدانیم که سریع‌ترین راه برای این‌که دانش آموزی را به خشم آوریم، این است که به حرف‌هایش گوش ندهیم.

۲. توجه به کرامت و شخصیت دانش آموزان

وقتی معلمی به راحتی دانش آموزان را تمسخر و تحقیر می‌کند، در واقع عرصه را برای دانش آموزان دیگر باز می‌کند و آنان نیز به خود اجازه می‌دهند با نسبت دادن صفات زشت و اجتماعی ناپسند، هم‌کلاسی خود را مسخره کنند.

۳. داشتن نفوذ کلام

وقار، متانت، قاطعیت، جدیت و پرهیز از شوخی‌های سبک، نفوذ کلام معلم را بالا می‌برد؛ البته شوخی و لطیفه را، باید به مقتضای مسائل آموزشی، چاشنی آن کرد؛ پس به کار بستن سخنان سست و هرزه، از نفوذ کلام می‌کاهد و در اداری کلاس تأثیر نامطلوب بر جای می‌گذارد.

۴. صبوری و بردباری

بردباری، عزت و وقار می‌آورد؛ پوشاننده‌ی عیب است. معلم صبور، در کلاس، بهتر بر مشکلات چیره می‌شود؛ ولی معلم کم حوصله، مشکلات بر او چیره می‌شود و او را از پای درمی‌آورد.
به فرموده‌ی حضرت علی (ع): انسان بردبار، محبوب خداست.

۵. محبت و مهربانی کردن

در اداری کلاس، می‌توان از اهرم مهر و محبت مدد جست. بزرگ‌ترین و نیرومندترین افراد را می‌توان با اهرم محبت، آرام و نرم کرد.

۶. بهره‌گیری از موعظه به جای نصیحت

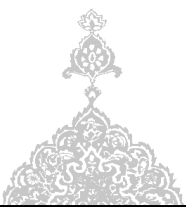
قرآن سراسر پر از موعظه است و با موعظه می‌توان بر قلب‌ها حاکم شد؛ مثلاً در موعظه به دانش آموز گفته می‌شود، راست بگو، زیرا در راستی آرامش است و در دروغ‌گویی دلهره و اضطراب.

۷. کنترل احساسات و هیجانات و پرهیز از بحث و مجادله

معلم موفق کسی است که در هنگام آموزش و تربیت، هیجانات و احساسات خود را تحت کنترل درآورد؛ در غیر این صورت، از تسلط او بر اداری کلاس کاسته می‌شود.

۸. پرهیز از تنبیه بدنی

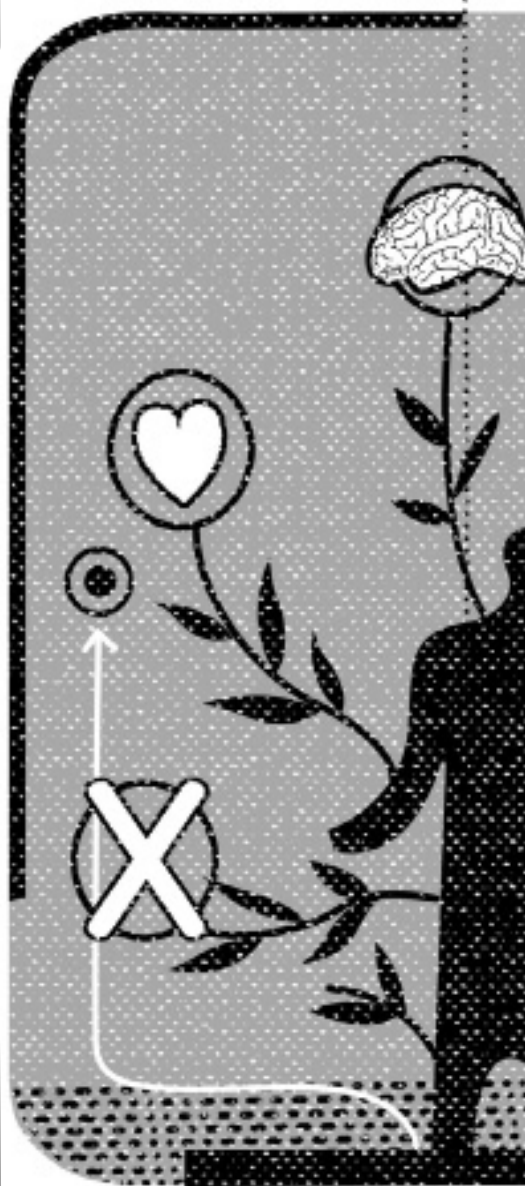
با تنبیه بدنی، دانش آموز از معلم متنفر می‌شود، کم‌تر به حرفش گوش می‌دهد و کم‌کم اعتماد و اطمینان وی از معلم سلب می‌شود؛ در نتیجه در نظم و انضباط کلاس، خلل پدید می‌آید. تنبیه بدنی، استعدادها و درونی کودک را می‌کشد و از وقار و متانت معلم می‌کاهد.



حمید عیدی
(۱۳۰۲)

معلم، مدرس، مؤلف و مؤسس.
لرستان

وی دارای مدرک دکترا و دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی فقه و فلسفه است و تحصیلات حوزوی خود را نیز در حوزه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد انجام داده است. در تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد نیز فعال بوده است. از تألیفات اوست: نقد عقاید، فلسفه‌ی خواجه نصیرطوسی، یادگار عمر، و مجموعه مقالات.



تا نسوزد و بتوان از شیر آن آب برداشت.»

۱۶. محاسبه‌ی نفس

بهتر است هر شب قبل از خواب، با خود خلوت کنیم و به محاسبه‌ی نفس بپردازیم.

۱۷. رعایت نظم

هم خود و هم دانش‌آموزان را به رعایت نظم عادت بدهیم و انضباط را، داشتن یک کلاس منظم در طول ساعت درسی بدانیم که در آن یادگیری مفید و مؤثر جریان دارد.

۱۸. توجه به خصوصیات فردی افراد

ویژگی‌های فردی تک تک دانش‌آموزان خود را بشناسیم تا بتوانیم برخوردی مناسب با هر کدام از آنان داشته باشیم!

۱۹. آراستگی ظاهر

در کار معلمی، توجه به آراستگی ظاهر بسیار مهم است و معلم همواره باید مرتب و تمیز باشد. حضرت علی (ع)، چه زیبا می‌فرماید: «جامه‌ی تمیز، غم و غصه را از دل انسان می‌برد.»

۲۰. اجرای نمایش عروسی

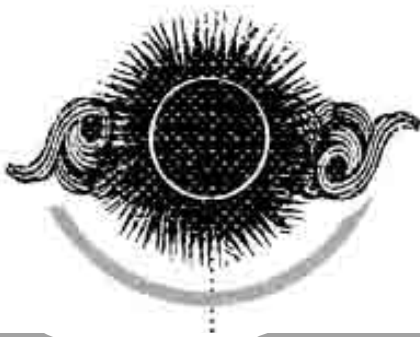
اجرای نمایش عروسی، در اداره‌ی کلاس، نقش بسیار زیادی دارد؛ زیرا در این روش، دانش‌آموزان به معلم نزدیک‌تر و صمیمی‌تر می‌شوند و در مجموع، این روش نسبت به روش‌های دیگر رساتر و بلیغ‌تر است. وسیله‌ای است که می‌توان با آن به درمان ناهنجاری‌ها، معضلات اخلاقی و رفتاری دانش‌آموزان پرداخت و قدرت بیان و قدرت خلاقیت و همکاری در گروه را تقویت کرد و در نتیجه، اعتماد به نفس را در آنان بالا برد و بسیاری از مسائل تربیتی را به گونه‌ی غیرمستقیم حل و فصل نمود. در این روش، معلم می‌تواند تدریس کند و حتی به دانش‌آموزان بگوید که هر کدام در خانه یک عروسک درست کنند و به مدرسه بیاورند و با آن، نمایش عروسی اجرا کنند.

در پایان می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد

معلم می‌تواند با ارائه‌ی شیوه‌های جدید و با بیان حکایت‌ها، قصه‌های اخلاقی و آموزنده، ارائه‌ی سرگرمی‌ها و مطالب طنز و شاد و با اجرای نمایش عروسی، دانش‌آموزان را جذب کند و کلاس را اداره نماید؛ طوری که حتی بعد از زنگ هم دانش‌آموزان تمایلی به رفتن نداشته باشند.

منابع در دفتر مجله موجود است.

* مدرسه‌ی صیفری، خ جعفرآباد کرج



۹. استفاده از اهرم تشویق

دانش‌آموزان و تمام انسان‌ها، تشنه‌ی شناخته شدن و محبت هستند. باید نقاط قوت آنان را یافت و در موارد مقتضی، آنان را تشویق و تحسین نمود.

۱۰. استفاده از تربیت خاموش

با نگاه، می‌توان در شخصیت دانش‌آموزان نفوذ کرد. می‌توان با اسلحه‌ی نگاه صدا زد، پیشنهاد داد، تکریم کرد، آرامش داد و به پستی یا صفای روح دیگران پی برد و ناگفته‌ها و نادیده‌ها را به‌خوبی دید.

۱۱. تغافل و تأمل

معلم در بعضی موارد می‌تواند به عمد از بعضی مسائل تغافل و چشم‌پوشی کند. نکته‌ی دیگر، لزوم اندیشه و تأمل او در کارهاست؛ یعنی بهتر است معلم درباره‌ی هر کاری که می‌خواهد انجام دهد، نخست اندیشه کند و عواقب آن را بسنجد.

۱۲. بیان قصه

در دوره‌ی دبستان، قصه‌گویی نقش بسیار مهمی در اداره‌ی کلاس دارد و دانش‌آموزان را سرگرم می‌کند؛ علاوه بر این که آن‌ها از این طریق، اطلاعات و تجارب زیادی کسب می‌کنند، تخیل، تفکر و تمرکز حواس آنان تقویت می‌شود، با بسیاری از موضوعات مختلف اخلاقی و آموزنده آشنا می‌شوند و بیان تکلم و ذوق هنری آن‌ها تقویت می‌گردد؛ زیرا می‌تواند شنیده‌های خود را بیان کنند.

۱۳. انتخاب واژه‌ی مناسب

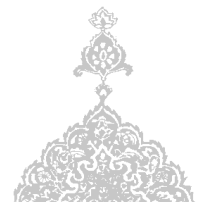
همیشه به‌جای واژه‌ی «چرا»، از واژه‌ی «چگونه» استفاده کنیم. به جای این که بگوییم: «چرا این کار را کردی؟» بگوییم: «چگونه شد که این کار را کردی؟» یا به جای واژه‌ی مشکل، از واژه‌ی مسئله استفاده کنیم و به جای این که بگوییم چرا این مشکل برایم پیش آمد، بگوییم ای خدای رحمان، من چگونه می‌توانم این مسئله را حل کنم؟

۱۴. دادن روحیه و ایجاد باور

سعی کنیم دانش‌آموزان را از شکست نترسانیم. به آنان امید بدهیم و برایشان شکست را تجربه و معنا کنیم. دست دانش‌آموزان را بگیریم و با دو بال قدرت‌مند باور و روحیه، آن‌ها را به پرواز درآوریم.

۱۵. افزایش معلومات

هر روز بر دانسته‌ها و معلومات خود بیفزاییم و به یاد داشته باشیم که «سماور همیشه باید از آب پر باشد»



علی فروزان

(۱۳۸۷-۱۳۰۰)

مدیر، مؤسس و خیر. کرمانشاه

از معلمان برجسته‌ی کرمانشاه بود. در تأسیس مدرسه‌های دخترانه در کرمانشاه پیشگام و سال‌ها مدیر بزرگ‌ترین دبیرستان این شهر بود که اکنون جلال آل احمد نام دارد. مورد احترام عامه‌ی مردم کرمانشاه بود. قبل از فوت، منزل مسکونی خود را به آموزش و پرورش اهدا کرد.

ادب حضور

محمد حسن مکارم*

اشاره

سوره‌ی حجرات، چهل و نهمین سوره‌ی قرآن کریم را می‌توان از سوره‌های تعلیمی یا آموزشی این کتاب الهی دانست؛ سوره‌ای که در آن از بسیاری صفات و رفتارها هم‌چون ادب حضور، لزوم تأمل در شنیده‌ها، کدورت و تنازع بین مؤمنین، برادری و اخوت اسلامی، مسخره کردن دیگران، غیبت کردن، برابری آدمیان، تقوا، تفاوت اسلام و ایمان و ... سخن به میان آمده است. در واقع، اگر مربی یا معلم بخواهد دانش‌آموزان خود را با اخلاق قرآنی آشنا سازد، استفاده از آیات سوره‌ی حجرات قابل توصیه است.

با عنایت به آن چه گفته شد، ما از آقای محمد حسن مکارم -مدرس مراکز تربیت معلم و مراکز آموزش فرهنگیان شیراز- که شما از سال گذشته با نوشته‌های ایشان آشنا هستید، درخواست کردیم تفسیری از سوره‌ی حجرات را برای خوانندگان عزیز، به‌ویژه کسانی که در ارزش‌یابی مجله خواستار درج مقالاتی از معارف اسلامی شده بودند، به رشته‌ی تحریر در آورند. با تشکر از نویسنده‌ی محترم، شمارا به مطالعه‌ی نخستین بخش این تفسیر و ادامه‌ی آن در شماره‌های آینده دعوت می‌کنیم.

رشد

مقدمه

آموزه‌های دین را سه بخش دانسته‌اند: عقاید، احکام و اخلاق. بدین گونه، سهم خلیقات، اعم از فردی و اجتماعی، در تعلیمات آسمانی بسی فراخ است و اخلاق نیکو تبلور تربیت دینی است. در این میان، سلوک و تعامل بین «رهبر» و «رهرو» است که قرآن مجید، از جمله در آیات نخستین سوره‌ی مبارک حجرات، به وضوح، به آن پرداخته است. در سه آیه‌ی ابتدایی این سوره، مؤمنین را به دو مورد از این آداب، مؤدب نموده است.

می‌دانیم که هم علم حقوق به تنظیم روابط اجتماعی بین افراد جامعه می‌پردازد، هم علم اخلاق؛ با این تفاوت که محصول حقوق به صورت قانون در می‌آید و ضامن اجرای آن دولت‌ها هستند و متخلف از قانون را، پس از محاکمه، مجازات می‌کنند تا حریم‌ها محفوظ بمانند. محصول اخلاق در قالب فضایل و رذایل نمود می‌یابد و ضامن اجرای آن وجدان بشری و درونی است، نه عاملی بیرونی. وجدان به کمک ایمان تحکیم می‌یابد و فرد را از درون به رعایت ضوابط اخلاقی می‌گمارد. تو گویی وجدان خالی از ایمان استحکام کافی ندارد و به ورطه‌ی توجیه یا موجه‌انگاری فرو می‌افتد.

از این رو، در این سوره‌ی ۱۸ آیه‌ای، پنج بار ایمان مخاطبان را به رخ می‌کشد و آیه را با عبارت «یا ایها الذین آمنوا» آغاز می‌کند و در سه آیه‌ی دیگر هم، لفظ «مؤمنون» یا «مؤمنین» را در مطلع کلام قرار می‌دهد.

قرآن، بر این اساس، از ایمان آورندگان انتظار دارد که مؤدب به آداب باشند و در رأس آن‌ها ادب حضور پیشوا و مقتدا را مراعات کنند. در این رشته مقالات، به ترتیب به شرح آیات سوره‌ی حجرات می‌پردازیم.

آیه‌ی ۱: پیشی نگرفتن بر خدا و رسول: «لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

در شأن نزول آیه آمده است که رسول خدا (ص) به هنگام حرکت به سوی «خیبر»، می‌خواست کسی را به جای خود در مدینه نصب کند. یکی از صحابه شخص دیگری را پیشنهاد کرد و آیه‌ی فوق نازل شد و دستور داد بر خدا و پیامبر سبقت نگیرید. هم چنین آمده است که بعضی از مسلمانان پاره‌ای از عبادات خود را پیش از موقع انجام می‌دادند، آیه‌ی فوق نازل شد و آن‌ها را نهی کرد [تفسیر نمونه، ج ۲۲: ۱۳۳].

رهاورد ایمان متابعت و انقیاد است. اگر عقل و تدبیر مردم برای هدایت آنان کافی بود، خداوند خیل پیامبران را پیاپی به سوی آنان گسیل نمی‌داشت. از سوی دیگر، رهبری که از او حرف شنوی و تبعیت نباشد، حضور و عدمش یکسان است و کاری نمی‌تواند پیش ببرد و به فرموده‌ی نهج البلاغه «لا رَأْيَ لِمَن لا يُطَاع»، کسی که نظرش پذیرفته نیست و اطاعت نمی‌شود، چه فایده که رأی دهد!

از مراجعه به تفاسیر دیگر و روایات معصومین (ع)، به نمونه‌های بیشتری از تقدم و پیشی گرفتن مسلمین بر پیامبر اکرم (ص) آگاهی می‌یابیم:

در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر (ص) قربانی کردند، گروهی قبل از آن که ماه رمضان ثابت شود روزه گرفتند، قوم «بنی تمیم» از پیامبر (ص) امیر و مسئول خواستند، بعضی از صحابه افراد مورد نظر خودشان را مطرح کردند و با هم در محضر رسول خدا، بر سر بهتر بودن کاندیدای خود مشاجره کردند و بعضی از اصحاب خواب و خوراک و رابطه با همه را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شد و به منبر رفت و فرمود: من خودم غذا می‌خورم، می‌خوابم و با همسرم زندگی می‌کنم. پس هر که از این راه پیروی نکند، از من نیست. با این که پیامبر (ص) نوعی از ازدواج را قانون اعلام کرد، یکی از خلفا گفت: با این همه، من آن را حرام می‌کنم. در سال هشتم هجری نیز که حضرت با مردم برای فتح مکه می‌آمدند، بعضی



علی اصغر فقیهی
(۱۳۸۲-۱۲۹۲)
مورخ، محقق، قم

در قم زاده شد. در حوزه‌ی علمیه‌ی قم درس طلبگی را گذراند. سپس وارد دانشگاه تهران شد و ادبیات آموخت. دبیر مدرسه‌ی علوی تهران بود. دعوت دبیرستان را ترجیح داد. مسئولیت دبیرستان حکیم نظامی را برعهده داشت. کتاب دستور زبان فارسی را تألیف کرد.

«توحید مفضل» و «نهج البلاغه» را نیز ترجمه کرد. کتاب «تاریخ آل بویه» و نیز کتاب «وهابیان» هم از تألیفات او محسوب می‌شود.



علی اصغر فیاض
(۱۳۸۹-۱۲۹۹)

معلم، رئیس فرهنگ،
نویسنده و مترجم، تهران

در میبد یزد متولد شد. از دانش‌سرای عالی لیسانس فلسفه و علوم تربیتی گرفت و در مدارس شهرهای اهواز، خرمشهر، بندرعباس و تهران تدریس کرد. چندی رئیس دانش‌سرای مقدماتی اهواز و رئیس فرهنگ خرمشهر بود. اهل سفر بود و بسیاری از شهرها و کشورها را دید. از تألیفات اوست: چگونگی یادگیری کودکان، چپ دستی، شیوهی نوشتن، و تاریخ اندیشه‌های سیاسی.

از مسلمانان روزه‌ی خود را افطار نکردند، با این که می‌دانستند مسافر روزه ندارد و می‌دیدند که پیامبر افطار کرده است [قرآنی، تفسیر حجرات: ۵].

نهی از تقدم بر پیامبر (ص) ناشی از تمرد از دستور ایشان است. بنابراین، به حکم عقل، هر گونه تمردی ممنوع است؛ چه پیشی گرفتن و چه عقب افتادن و بی‌اعتنایی کردن. آن چه خداوند از ما می‌خواهد، نه تقدم است و نه تأخر، بلکه همراهی و تبعیت از رسول است. کما این که می‌فرماید: «محمد رسول الله والذین معه...» پس دستور آن است که معیت و حرف‌شنوی داشته باشیم.

نمونه‌ای از این تمرد، صراحتاً در آیه‌ی ۱۵۲ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران ذکر شده است که طبق آن، علت شکست مسلمانان در جنگ «احد» سه عامل بوده است: سستی، اختلاف و تخلف از فرمان پیامبر (ص). می‌دانیم که در این جنگ، ابتدا مسلمانان بر لشکر ابوسفیان غلبه کردند، اما ۵۰ نفری که مأمور مرزبانی بر بالای کوه احد بودند، محل مأموریت خود را، با وجود تأکید پیامبر، ترک کردند و به سودای جمع‌آوری غنائم پایین آمدند. لذا دشمن برگشت و با حمله‌ای جدید غالب شد و حمزه (ع) به شهادت رسید و رسول خدا (ص) به شدت جراحت برداشت.

این رویارویی‌ها با کلام معصوم، در زمان جانشینان حضرت نیز ادامه داشت. نمونه‌ای را از زبان شارح غیرشعی نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، می‌آوریم. او در ماجرای جنگ صفین و حمله‌ی عمروعاص، پس از دیدن شکست قریب‌الوقوع لشکر شام و سقوط معاویه و تن دادن به حکمیت، می‌گوید: مردم شام گفتند ما عمروعاص را انتخاب می‌کنیم و به او راضی هستیم. اشعث و قاریان سپاه علی (ع) که بعدها همگی از خوارج شدند، گفتند: ما ابوموسی اشعری را انتخاب کردیم و به او راضی شدیم. علی (ع) به آنان گفت: ولی من به ابوموسی راضی نیستم. آنان گفتند: ما به هیچ کس جز او رضایت نمی‌دهیم... علی (ع) فرمود: من معتقدم که ابن عباس را به این کار گمارم. آنان گفتند: او خوشاوند توست. امام فرمود: در این صورت، من مالک اشتر را بر این کار می‌گمارم. اشعث مخالفت کرد... [ابن ابی الحدید، ۱۳۶۷: ۳۴۳].

با این که امام با آن‌ها مماشات کرد و بیش از یک نفر را طرح نمود، اما اشعث و سایرین تمرد کردند و متابعت ننمودند و ابوموسی ساده‌لوحانه، از عمروعاص فریب خورد و معاویه بر مسلمین حاکم شد.

بنابراین، اخلاق اسلامی حکم می‌کند که رهرو از رهبر پیشی نگیرد و مأموم بر امام سبقت نجوید؛ امری که در نهج البلاغه‌ی شریف نیز بر آن تأکید شده است. آن‌جا که می‌فرماید: ای مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، جهت آن‌ها را سمت‌گیری کنید. قدم جای قدمشان بگذارید. آنان هرگز شما را از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند، سکوت کنید و اگر قیام کردند، قیام کنید. از آن‌ها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب‌نمانید که نابود می‌شوید: «لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتُضِلُّوا، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا» [نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۷].

آیه‌های ۳ و ۲. پایین کشیدن صدا در حضور پیامبر: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ».

در آیات دوم و سوم این سوره، با به کارگیری سه واژه‌ی خاص، مومنین را امر فرموده که در محضر رسول خدا آرام صحبت کنند، چه بین خودشان و چه بین یکی از آنان و پیامبر؛ به طوری که هرگز صدایشان حالت دادزدن و فریاد کردن پیدا نکند، بلکه لحن خود را پایین آورند. «رفع صوت» و «جهر قول» تقریباً مترادف گرفته شده و جنبه‌ی تأکید به کلام داده است و سرپیچی از این دستور را موجب «حبط ناآگاهانه‌ی اعمال» اعلام فرموده است. متقابلاً، از آنان خواسته که «غَضَّ صَوْت» داشته باشند و کسانی را که داخل در عبارت «يَغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ» هستند، تکریم نموده و در شأن آن‌ها گفته است: اینان قلب‌هایشان در امتحان تقوا موفق بوده و در نتیجه، به خلوص قلب رسیده‌اند و مغفرت و اجر عظیم در انتظارشان است.



این سروصداها و تعبیرات نامؤدبانه، پیامبر(ص) را ناراحت ساخت و آیه‌ی مذکور نازل شد.

در آخر سوره‌ی مبارک نور، توقع بالاتری را از مؤمنان اعلام کرده است و آن این که هرگاه برای کاری نزد رسول خدا(ص) آمدند، تا اجازت نفرماید، از محضر بیرون نروند. در ادامه، مجدداً تأکید می‌کند، بدان سان که یکدیگر را صدا می‌زنید، رسول الهی را صدا نزنید (احترام و ادب حضور را رعایت کنید): لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا.

آری، پیامبر معلم و مؤدب بزرگ بشریت است. سزاوار است انسان در برابر معلم خود که چیزی به او یاد داده است، عبد و غلام باشد و آداب نوکری و تواضع را به جا آورد. در رساله‌ی حقوق امام سجاد(ع)، پیرامون رعایت ادب در برابر استاد چنین می‌خوانیم: حق کسی که تو را تعلیم و تربیت می‌دهد، این است که او را بزرگ داری، مجلسش را محترم شماری، به سخنانش کاملاً گوش فراده‌ی، روبه روی او بنشین، صدايت را از صدای او برتر نکنی و وقتی کسی از او سؤالی کند، تو مبادرت به جواب نمایی، در محضرش با کسی سخن نگویی، نزد او از هیچ کس غیبت نکنی، اگر پشت سر از او بد گویند، دفاع کنی و ...

از نظر قرآن کریم، کفر و شرک باعث تباهی و حبط عمل می‌شود. در آیه‌ی مورد نظر نیز بی‌ادبی در محضر پیامبر موجب حبط عمل اعلام شده است. از کنار هم گذاردن این دو مورد معلوم می‌شود، گناه حرمت شکنی محضر پیامبر خدا، هم وزن گناه کفر و شرک است.

در کتاب «صحیح» مسلم نیشابوری آمده است: پیامبر(ص) در آستانه‌ی رحلت، تقاضای قلم و دواتی کرد تا چیزی بنویسد که مردم بعد از آن هرگز گمراه نشوند! شخصی گفت: بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی‌ارزش است. قرآن داریم و نیازی به نوشتن چیز دیگر نیست. سر و صدا بلند شد، حضرت فرمود: برخیزید و بروید، نزد من فریاد نکشید [صحیح مسلم، ج ۳: ۱۲۵۹].

اصولاً، مداومت بر عمل مشکل‌تر از خود عمل است. در قرآن می‌خوانیم: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَاتٍ» یعنی هر که عمل خود را بیاورد، ده برابر پاداش دارد. «جاء به» یعنی آوردن، و منظور این است که بتواند عمل انجام داده را به طور صحیح و سالم تا قیامت بیاورد و آن‌جا تحویل دهد و از آفات و حبط شدن‌ها بیمه شود [تفسیر حجرات، قرائتی: ۱۱].

بحث احباط و تکفیر در متون دینی بحث مستوفایی است. طبق بعضی آیات سوره‌های محمد، زمر، توبه و بقره، تعدادی از اعمال موجبات حبط و تباهی سایر اعمال را به وجود می‌آورند؛ شامل: کفر، ارتداد، بستن راه خدا بر مردم، ستیز با رسول خدا، شرک، نفاق، انفاق توأم بامنت، ربا و ...

بنابراین، بر امت مسلمان و مؤمن است که ادب حضور داشته باشند و از جلو افتادن بر خدا و رسول و نیز واماندن و بی‌اعتنایی نسبت به دستورات خداوند و پیامبر عظیم‌الشان اجتناب و آداب متابعت را مراعات کنند.

* مدارس مراکز تربیت معلم و مراکز آموزش فرهنگیان استان فارس

منابع

۱. شرح نهج البلاغه. ابن ابی‌الحدید(ج ۱). ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی. نشر نی. تهران. ۱۳۶۷.
۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲. به نقل از تفسیر قرطی.
۳. تفسیر سوره‌ی حجرات. محسن قرائتی.

«غَضَّ» در لغت به معنی کم و کوتاه کردن نگاه یا صداست و نقطه‌ی مقابل آن، خیره نگاه کردن و صدا را بلند نمودن است. «حبط» به معنی فاسد و تباه شدن است. اگر دانش‌آموزی سال‌ها مؤدب و متین و منضبط باشد، اما یک‌بار با هم‌کلاسی گلاویز شود و حتی ناخواسته او را مضروب کند، قبح و زشتی این عمل به قدری زیاد است که سابقه‌ی نیکوی او را حبط می‌کند و از چشم مسئولان مدرسه می‌افتد.

در شأن نزول آیه‌ی دوم آمده است: گروهی از طایفه‌ی «بنی عمیم» و اشراف آن‌ها وارد مدینه شدند. هنگامی که داخل مسجد پیامبر(ص) گشتند، صدا را بلند کردند و از پشت حجره‌هایی که منزلگاه پیامبر(ص) بود، فریاد زدند: یا محمد! یا محمد! اخرج الینا، یعنی: ای محمد! بیرون بیا!



سبحان
فیروزیان
(۱۳۱۹)

فرهنگی‌تلاشگر، مؤسس،
مدیر، مازندران

خدمات بسیاری در احداث مدارس در نقاط گوناگون مازندران و مدیریت بر تعدادی از مدارس را در کارنامه‌ی فعالیت‌های خود دارد؛ از جمله: احداث هنرستان فرهاد فیروزیان، مدرسه‌ی شهید جلیل مرادیان، مدرسه‌ی راهنمایی شهید عبدالعلی مرادیان و دبیرستان مهاجرین جنگی در خزرآباد ساری. ایشان هم‌چنین مؤسس و رییس مجمع خیرین مدرسه‌ساز مازندران از سال ۱۳۷۷ تاکنون است.

کتاب

● خلیج فارس، هارتلند جهان

● مؤلف: سیروس غفاریان

● ناشر: انتشارات مدرسه، تهران،

[۱۳۸۹] ۱۳۸۹ [۸۸۰۰۳۲۵]

«نام خلیج فارس» موضوعی است که در چهار دهه‌ی اخیر به یکی از مسائل مناقشه برانگیز در سیاست خارجی کشورهای پیرامونی آن بدل شده است و البته تردیدی نیست که دست‌های پنهان و دسیسه‌گر در این میان نقش بسزایی دارد. این در حالی است که این پهنه‌ی آبی وسیع، هم‌چون بسیاری از پهنه‌های آبی دیگر جهان، چون مدیترانه، دریای سیاه و حتی دریای عمان، می‌تواند به جای این‌که محل «نفاق» قرار گیرد، کانون «وفاق» میان ملت‌های پیرامونی باشد که نیست. به نظر می‌رسد، مسئله‌ی بزرگ نفت در این راه مانع یا دستاویز بزرگی برای ناآرام گذاشتن این منطقه است. کتاب «خلیج فارس، هارتلند جهان» با نگاهی ویژه به نام خلیج فارس و سابقه‌ی تاریخی این نام تألیف شده است و می‌تواند کتاب مناسبی برای دبیران جغرافیا، دبیران تاریخ و به‌طور کلی کسانی باشد که در پی ورود به موضوع خلیج فارس در ابعاد گوناگون هستند.

و تربیت در تمدن اسلامی، یکی از این مجموعه است. این کتاب از دو منظر قابل توجه است: یکی موضوع و مطالب کتاب که خود شامل دو بخش است: ۱. رویکردهای تعلیم و تربیت؛ ۲. نهادها و موضوعات و روش‌های تعلیم و تربیت.

منظر دیگر که می‌تواند به‌ویژه برای معلمان اهل تحقیق قابل توجه باشد، توجه به کثرت منابعی است که نویسندگان برای نوشتن این مقاله مورد استفاده قرار داده‌اند و مذاکره در این نکته که تحریر یک مقاله‌ی علمی تا چه حد نیازمند مطالعه و جست‌وجو در منابع مختلف است.



● قوانین، نظریه‌های علمی و چیزهای دیگر

● نویسنده: سورندا وارا

● مترجم: دکتر محمد رضا توکلی صابری

● ناشر: انتشارات مازیار، چاپ دوم، ۱۳۸۸، تهران [۶۶۴۶۲۲۲۱]

این کتاب شامل معرفی و شرح ۱۷۶ قانون، اصل، معادله، نظریه و مقولات دیگری است که پایه‌های دانش جدید را می‌سازند. به نظر می‌رسد خواندن آن، با توجه به این‌که هر مطلب در یک و حداکثر دو صفحه شرح داده شده است و نیز بیان ساده‌ی علمی هر موضوع، برای معلم و دانش‌آموز لذت‌بخش باشد. نمونه‌ای از عنوان‌ها چنین است:

پارادوکس زنون، عدد پی (π)، قانون پاسکال، سیستم طبقه‌بندی لینه، قانون بقای جرم، لاو وازی،

فراوان نیست کتاب‌هایی که با تکیه به منابع درجه‌اول و از سوی شخصیت‌های موجه علمی - حوزوی، درباره‌ی آن حضرت نوشته شده باشد. از این روست که اثری که به قلم مردی دانشمند چون شادروان دکتر سید جعفر شهیدی نوشته شده است، می‌تواند قابل توجه و توصیه باشد. مؤلف با عنایت به کار خطیر خود: «کوشیده است تا حد ممکن گزارش خود را براساس سندهای دست اول و یا نزدیک به دست اول تنظیم کند، چه در این سندها احتمال دست‌خوردگی کمتر است... و بالاخره از میان گفته‌های گوناگون آن را پذیرفته است که همه و یا اکثریت در قبول آن هم داستان‌اند و یا به گونه‌ای آن را تأیید می‌کنند» [از مقدمه‌ی کتاب].



● تعلیم و تربیت در تمدن اسلامی

● نویسنده: اسماعیل باغستانی، محسن معینی

● ناشر: کتاب مرجع، تهران، ۱۳۸۸، ۱۵۰ ص [۸۹۲۰۴۰۲]

بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، مؤسسه‌ای است که به منظور تدوین یا تألیف «دانش‌نامه‌ی جهان اسلام»، از سال‌ها پیش تأسیس شده و تاکنون چهارده مجلد از این مجموعه را (تا حرف خ) انتشار داده است. این بنیاد پاره‌ای از مقالات دانش‌نامه را، هر از گاهی به صورت کتاب منتشر می‌سازد که «تعلیم

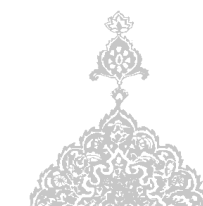


● زندگانی فاطمه زهرا (س)

● مؤلف: سید جعفر شهیدی

● ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سی و ششم، تهران، ۱۳۸۰

در باره‌ی دختر گرامی پیامبر اسلام (ص) حضرت زهرا (س)، به‌ویژه در سال‌های اخیر، فراوان کتاب نوشته‌اند و باز هم خواهند نوشت. در این میان



محمد رضا قربانی

(۱۳۴۸)

مدرس، مؤلف، معلم نمونه.

خراسان شمالی

دارای دکترای آموزش زبان انگلیسی است. در مراکز آموزشی شهرستان بجنورد به فعالیت اشتغال دارد و در سال تحصیلی ۸۸-۸۹ در سطح استان معلم نمونه شد. وی تاکنون دو کتاب تألیف کرده و مقالاتی نیز در مجلات علمی پژوهشی و کنفرانس‌های بین‌المللی ارائه داده است.

نظریه‌ی اتمی دالتون، قانون اول ترمودینامیک، قانون تناوبی مندلیف، نظریه‌ی مهبانگ.



● خدا و علم
● نویسنده: ژان گیتون و...
● مترجم: عباس آگاهی
● ناشر: دفتر انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۷
[۲۲۷۱۳۳۶۷]

موضوع خدا و علم، دین و علم و به‌طور کلی «رابطه‌ی دین با...» از موضوعات مورد علاقه‌ی دین باورانی است که در همه‌چیز و همه‌جا محور بودن خدا را می‌جویند. کتاب حاضر از این سنخ است. ژان گیتون، عضو فرهنگستان فرانسه، دانشمندی معتقد به مسیحیت و آخرین شاگرد هانری برگسون، فیلسوف فرانسوی است. کتاب به صورت گفت‌وگویی بین او و دو فیزیک‌دان برجسته تنظیم شده و دو طرف می‌کوشند با توجه به پیشرفت‌های علمی نوین، موضوع «خدا و علم» را به زبان ساده بیان کنند. در صدر کتاب، این جمله‌ی مهم یاستور آمده است که: «دانش اندک انسان را از خدا دور می‌کند، اما دانش بسیار، انسان را به خدا برمی‌گرداند».



● راهکارهای آموزش تاریخ
● به کوشش: دکتر نصرالله صالحی
● ناشر: انتشارات شورا، ۱۳۸۸، تهران
[۶۶۴۹۰۴۰۰-۲]

درس تاریخ یکی از درس‌های عمومی مدارس در بیشتر سال‌های تحصیلی است و با این حال، بهره‌وری یا بازدهی این درس، که در واقع درس انسان‌شناسی، خودشناسی، جهان‌شناسی و به تعبیر دیگر «درس عبرت‌آموزی» است، در مقایسه با دروس دیگر پایین است. چه باید کرد؟ ظاهراً یکی از کارها این است که معلمان این درس را بیشتر با روش‌ها و راهکارهای آموزش آشنا کنیم. این کاری است که مؤلف این کتاب که خود از مؤلفان کتاب‌های تاریخ است، بدان دست یازیده است. کتاب پنج بخش دارد و نویسندگان متفاوتی - داخلی و خارجی - مباحث آن را نوشته‌اند و این بدان معناست که از تنوع موضوعی خوبی برخوردار است.



● فرزندان راهی دیگر
● نویسنده: کارول ال. آتوی
● مترجم: مونا ابراهیم نظری
● ناشر: نشر دف، چاپ اول، ۱۳۸۸، تهران [۶۶۹۶۰۵۶۹]

عنوان فرعی کتاب چنین است: «داستان زندگی و تجربیات زنان و دختران نو آیین مسلمان». نویسنده خانمی مسیحی و آمریکایی است که «جودی» دختر جوانش، در دانشگاه با یک جوان ایرانی به نام رضا آشنا می‌شود و این آشنایی به ازدواج آن دو و مسلمان شدن جودی می‌انجامد. مسلمان شدن دختر، فشار زیادی روی مادر وارد

می‌کند. به‌ویژه که این واقعه در سال‌های اوایل انقلاب اسلامی و مقارن با ماجرای گروگان‌گیری در ایران رخ می‌دهد. مادر اما تصمیم می‌گیرد برای درک بیشتر دین اسلام، مطالعه‌ای میدانی روی دیگر زنانی که در آمریکا مسلمان شده‌اند انجام دهد که این کتاب حاصل آن مطالعه و چگونگی آرامش یافتن نویسنده است و این‌که چگونه می‌توان مسیحی بود و اسلام را نیز درک کرد. خانم انوی مسلمان نمی‌شود، اما نگاه تازه‌ای به دین اسلام پیدا می‌کند که موجب آرامش او می‌شود.



● کتاب‌های معلمان
● قصه‌های کهن [چند حکایت]
● مؤلف: افسانه درویش بکرنگی
● ناشر: سروش الوند، همدان، ۱۳۸۸ [۰۸۱۱-۲۵۲۷۲۱۰]

● نویسنده، آموزگار پایه‌ی پنجم دبستان شهادت، ناحیه‌ی ۳ همدان است.

● واژه‌نامه‌ی اصطلاحات عامیانه‌ی

تهرانی

● مؤلف: شهربانو بستان آرا

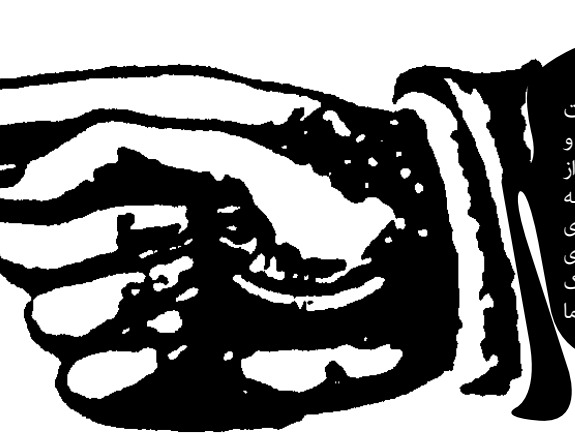
● ناشر: انتشارات عابد، تهران، ۱۳۸۶

● مؤلف، دبیر آموزش و پرورش منطقه‌ی ۲ تهران است.



سید حسن قریشی
(۱۳۴۶)
دبیر تاریخ، مؤسس انجمن علمی معلمان تاریخ، مؤسس انجمن علمی معلمان علوم اجتماعی. قم

دکترای تاریخ دارد و در مدارس و مراکز عالی قم تدریس می‌کند. آثار و تألیفات قابل اعتنایی دارد: اصحاب ایرانی اهل بیت، فرجام پادشاهان، فرجام وزیران، فرجام قاتلان امام حسین (ع)، و تاریخ سیاسی اجتماعی قم. در سال ۸۹- ۱۳۸۸ نیز به عنوان معلم نمونه‌ی کشوری انتخاب شده است.



اشاره

انتخاب معلمان نمونه سنت پسندیده‌ای است که اکنون نزدیک به سه دهه است هر سال به اجرا درمی‌آید و طی فرایندی، جمعی از عزیزان خدمت‌گزار دانش و معرفت، هر سال در ۱۲ اردی‌بهشت، روز معلم، به جامعه معرفی می‌شوند و از آن‌ها تقدیر به عمل می‌آید. چنان‌که می‌دانیم، معلمان نمونه در سه سطح منطقه یا شهرستان، استان و کشور انتخاب می‌شوند. در این جاما اسامی معلمان نمونه‌ی کشوری سال تحصیلی ۸۹-۸۸ را برای اطلاع خوانندگان عزیز و ثبت در مجله‌ی رشد معلم درج می‌کنیم و قبلاً این موفقیت را به یکایک همکاران عزیز تبریک می‌گوییم. از ستاد مرکزی بزرگداشت مقام معلم که این اسامی را در اختیار ما قرار دادند، سپاس‌گزاریم.

اهدا کرده‌اند.



استان زنجان

لیلا شجاعی، سیدبهمن جعفری، عصمت دویدان، کبری بهاری.



استان سمنان

محمود الله‌زاده، الهه قاسمی، زمان صندوقدار، پروانه نظری.
* آقای زمان صندوقدار پراید اهدایی خود را به حوزه‌ی علمیه‌ی شهر سمنان اهدا کرده‌اند.



استان سیستان و بلوچستان

نصرت سرگزی، مهین نوری، معصومه هرمزی، منصور یادگارزایی، فرخنده خسروی.



تهران

ملیحه آشوروند، کبری هاشمی، ناهید بهرامی‌دانا، فرح‌الله سورکی، زهرا شکرزاده، مرتضی عسگرزاده، لیلا سلیقه‌دار، مریم خالصی، محبوبه هادیان‌رسانایی، فاطمه‌فریدون‌جاه.



شهرستان های تهران

مریم شکوری، طاهره صدیق‌عطاری، معصومه ابراهیمی، مهری دهقانی، مهدیه یدالله‌زاده، امینه معماریان‌پور، طاهره دهقانی، عصمت حسین‌خانی، اشرف زهره‌وند.



استان چهارمحال و بختیاری

معصومه ذبیحی، زهرا قیومی، راهبه کاویانی، معصومه محمدی.



استان خراسان جنوبی

قدسیه جوانمردگیو، محمدرضا رزم‌آرا، سیدرضا وفایی، زهرا فورکی‌نژاد.



استان خراسان رضوی

زهرا سهرابی، بهروز باهنر، حامد نیرومند قوچانی، رضا مهری، اکرم نجاتی، عزت‌امامی‌فر، فاطمه‌مهران‌تبار، محمد صدیقی، محمود کرامت، سیدهادی میرآقایی.



خراسان شمالی

مجید حسن‌آبادی، افروز صادقی، شعبان حسن‌زاده، فتانه روحانی.



استان خوزستان

خلیجه سعیدآوی، عباس معلمیان، نوریه ابوالکرجی، عباس محمودی، فرحناز غفارزاده، جابر عامری، مریم محمدزاده، شکرالله نیک‌پور.
* آقای شکرالله نیک‌پور معادل بهای خودروی پراید اهدایی خویش را برای هزینه‌ی ازدواج چند خانواده اختصاص داده‌اند.



استان آذربایجان شرقی

طاهره جهانگیر، جمشید فهم‌فام، جواد حسینی‌کندوانی، علیرضا باغی‌دوست، حمیده دل‌ویز، فریدون شیرازی، محمدرضا صادقیان.



استان آذربایجان غربی

سلیمان تحریریان، ویدا مولوی، امجد پشت‌نبی، قاسم بایرام‌زاده، آزاد محمودی، فریبا مؤیدنیا.



استان اردبیل

فهیمة جهان‌فرد، منظم صابر، محمد اسماعیلی، مهیار امین‌العلماء.



استان اصفهان

عصمت گلی‌فروشان، مهین چوپانزاد، نجف‌آبادی، مریم اسماعیلی، مهری مردیها، مولود اعظمیان، مریم کامل، فریده نوری، فتح‌الله عباسی.



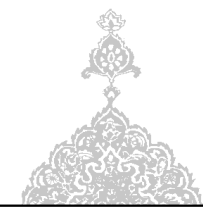
استان ایلام

سید مراد حسینی، داریوش کاظم‌زاده، فرزانه رحیمی، خداداد ابراهیمی.



استان بوشهر

خاتون کدایی، معصومه عزیززاده، حسین حیدری، جهانشیر یاراحمدی.
* آقای حسین حیدری، پراید اهدایی خود را به انجمن معلولان ذهنی و جسمی شهرستان تنگستان



زهرا قیداری

(۱۳۴۶)

دبیر فعال، اهل قلم، معلم نمونه.

کردستان

دارای مدرک کارشناسی (رتبه‌ی اول) و کارشناسی ارشد تاریخ تمدن از دانشگاه تهران است و در شهرستان بیجار خدمت می‌کند. فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و تربیتی متعددی داشته و در سال ۸۹-۸۸ به عنوان معلم نمونه‌ی کشوری معرفی شده است.

خانم قیداری دارای حداقل ۱۱ مقاله، عمدتاً در زمینه‌های تاریخی- ادبی است که پاره‌ای از آن‌ها در مجلات و فصل‌نامه‌های معتبر به چاپ رسیده است.

معلمان نمونه کی سال ۸۹

استان هرمزگان

موسی روشی، فرخنده مقصودی، گیتی پیرزاده، سیده محبوبه عبدالله زاده عربی، زهرا اکبری.

استان گلستان

گیتی زهدی شایان، مهدی نامداری پژمان، کامیار شیراوند، فاطمه بیجارچی، رقیه عبدلی.

استان بوشهر

فخری دهقان منشاهی سیافضل لطفی طایبی، کبری خواجه پور محمد حسن گرلمی.

ستاد آموزش و پرورش

الف) مجتمع آموزش عالی پیامبر اعظم (ص)
زهرا شاهی، صدیقه موحدی نیا، مصطفی علیپور، علی شکری، محمود اسدی، صفدر مختارزاده، علیرضا اسداللهی، حسین تحویلین، معصومه علی نژاد، محمد آزمون.

ب) آموزش و پرورش استثنایی
سیمین دارابی پور، حکیمه بابی، عباس باقری، امیر عباس ابراهیمی، محمد مهدی دشتی، مجید حمیدیان، مهناز یاری.

چ) دانشگاه شهید رجایی

علی خاکی، علی اصفیاء.

استان کیلیپی و پوپیر احمد

حسیب زارع، صادق خاضع، شهلا حسینی فر، سید جواد حسینی.

استان گیلان

حمید غیوری، محمد حسین مردانی، نوکنده، رضا سجادی، آمنه گیلانی، علی اصغر کیانی.

استان گیلان

جهانسوز پور محمد، هما پاکروان، زینت آیاتی، مهری احمدی، محمد جواد نجفی، شهلا طالبی.

استان لرستان

معصومه شیخ الاسلامی، عبدالمجید پور ابراهیم، سید علیرضا موسوی، نوشین مشرفی، اشرف چگینی.

استان مازندران

محمد تقی معتمدی تلاوکی، حبیب تقوایی، علی عرب خزانلی، سید علی عبداللهی حسینی، طلعت رجبی ویسرویی، مهناز احمدزاده عالی، محمد علی شالیکار.

استان مرکزی

محمد عزیز آبادی، زهرا سمایی فرد، فرج الله باقری، طاهره رمقی.

استان فارس

شمشاد کاظمی، لیلا تحملی، منصوره شاهامیریان، زهرا صبوری، محمود فتح آبادی، یوسف شمس، ناهید صداقت کیش، فرحناز نجاتی.

استان قزوین

مریم رضایی، زینت السادات فنخار، خدا بخش کریمان، زهرا مافی شورستانی.

استان قم

علی عبدخانی، منیره سادات لاجوردی، سید حسن قریشی کرین، احمد اسلامی.

استان کردستان

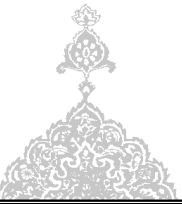
ابراهیم نوری، فاطمه یوسفی، مهدی ولی نی، سهیلا تقی، زهرا قیداری.

استان کرمان

مینا خیری، طاهره پوربهاء الدینی، بتول مهدی زاده، نادر خسروی، زرین تاج سماواتی، عباس زین الدینی، محمد جواد سلیمانی.

استان کرمانشاه

علی سهامی، مینو ولی پور، مهین حسینی، بهزاد پورمرادی، اکرم عادل پور.



آمنه گیلانی
(۱۳۴۵)

مدیر نمونه کی کشور،
مؤلف. استان گلستان

دارای کارشناسی آموزش ابتدایی و مدیر دبستان است. وی در سال ۸۸-۸۹ به عنوان مدیر نمونه کی کشور انتخاب شد. شخصیت خانم گیلانی از دو جهت قابل توجه است: حسن خلق و علاقه ی وافر به دانش آموزان و ارتباط مناسب با همکاران. و نیز تلاش برای حضور در کنفرانس های علمی. از جمله این که در پنج سال اخیر، در همه ی کنفرانس های ریاضی کشور، با ارائه ی مقاله و پوستر حضور یافته است.

وبلاگها و سایت های معلمان

اشاره

امروزه بسیاری از ارتباطات علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... از طریق سایت ها و وبلاگ ها برقرار می شود. در امر آموزش نیز این وسیله کاربرد فراوان یافته است. معلمان بسیاری نیز با راه اندازی سایت ها و وبلاگ های مناسب، با دانش آموزان و همکاران خود ارتباط برقرار می کنند. در این بخش از محله، ما می کوشیم سایت ها و وبلاگ های همکاران معلم را، با چاپ نمونه ای از محتوای آن ها، معرفی کنیم. پس نشانی سایت یا وبلاگ خود را برای ما بفرستید تا در صورت امکان در این صفحات انعکاس یابد.
نشانی ما: moallem@Roshdemag.ir

جهان درست نخواهد شد چیزی با تعلیم و تربیت

روح الله خلیلی بروجنی*

جمله ای بالا قسمتی از سخنان آقای دکتر غلامحسین شکوهی، از بزرگان تعلیم و تربیت کشورمان است که در صفحه ی جامعه ی روزنامه ی شرق به تاریخ ۳۱ اردیبهشت ماه (۱۳۸۵) در گفت و شنودی که با او شده است، خواندم:

□ برای شغل معلمی باید بهترین ها را گزینش کنیم؛ افراد علاقه مند و باهوش. معلمی شغل بزرگی است. اگر معلم درست انتخاب شده باشد و درست تربیت شود، بسیاری از مشکلات جامعه حل می شود...

□ کتابی می خواندم درباره ی فلسفه ی تربیتی کانت. او هم همین را می گوید: «تحقق انسانیت در گرو تعلیم و تربیت است». اما این کار آسانی نیست. کلید این کار، تربیت معلم است. تا تربیت معلم درست نشود، آموزش و پرورش درست نمی شود و تا آموزش و پرورش درست نشود، کشور درست نمی شود. ما امکانات این کار را داریم. معلمان فراوان و زحمت کشی داریم. دانش آموزان در سایر کشورهای دنیا، هیچ جا به اندازه ی بچه های ما درس نمی خوانند، ولی چه فایده؟! روش غلط است...

□ ژان پیاز که جایگاه علمی او در تعلیم و تربیت برای کارشناسان و دانش آموزان این رشته شناخته شده و دانشمندی بی بدیل است، می گوید: «هدف آموزش و پرورش دو چیز است: اول - آفرینش انسان های توانا به انجام دادن کارهای نو، نه صرفاً تکرار آن چه که پیشینیان انجام داده اند؛

انسان هایی که خلاق، نوآفرین و جست و جوگرند. دوم - ایجاد ذهن هایی که توانایی نقادی دارند و هر چیزی را که به آن ها داده می شود نمی پذیرند و از قدرت استدلال برخوردارند. مصیبت آموزش و پرورش، شعار دادن ها، کلی گویی ها و مسیرهای از پیش تعیین شده است.»

زلزله در تهران!

الان که در حال نوشتن این یادداشت هستم، شایعه ی وقوع زلزله در تهران، تا ساعتی دیگر، قوت یافته است. حتی برخی از مردم از خانه های خود بیرون آمده و منتظرند که زلزله بیاید! در خبری خواندم، در پی پیش بینی زلزله ی قریب الوقوع تا روز یکشنبه ی آینده، حدود ۷۰ درصد دانشجویان شهرستانی خوابگاه دانشگاه شریف، به نقل از دکتر رحیمی تبار عنوان کرده اند که به احتمال ۳۷ درصد، تا روز یکشنبه هفدهم خردادماه، در ۷۰ کیلومتری جنوب غربی شهر تهران، و به احتمال ۶۳ درصد در استان سمنان، زلزله ای به وقوع خواهد پیوست و استاد نام برده، امتحانات خود را از روزهای یاد شده به شهریور ماه موکول و اعلام کرده که خود و خانواده اش به مسافرت می روند.

دکتر رحیمی تبار، از دانشکده ی فیزیک شریف دکترای خود را گرفته است. او تنها در سه سال گذشته، بیش از ده مقاله در مجلات بسیار معتبر فیزیک دنیا هم چون فیزیکال ریویو لتر چاپ کرده است. تخصص اصلی او در فیزیک ماده ی چگال، آشوب و فیزیک آماری است. او سال ها در مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات مشغول به تحقیق بوده است که شاید آن را می توان



غلامرضا

مدیر عزیزی
(۱۳۳۴)

مربی موفق، مؤلف، خراسان
جنوبی

دکترای فرهنگ و معارف اسلامی دارد و نخستین مسئول امور تربیتی، پس از تأسیس آن در سال ۱۳۵۹ بوده است. ایشان طی خدمت خود، تأثیرگذاری اخلاقی بسیار مؤثری بر دانش آموزان و همکاران داشته و عملکرد مثبت او زبان زد است. با توجه به همین عملکرد، بارها به عنوان معلم و مدرس نمونه، از جمله در سطح کشور، معرفی شده است. تألیفات ایشان عبارت است از: شاعر آسمانی، عرفان صدرا المتألهین، حکمت های حیح، مدیریت قرآنی، عرفان ابراهیم خلیل و ناله ی عشق.



آرامش



معتبرترین مرکز غیر دانشگاهی کشور نامید. دکتر رحیمی تبار در مقاله‌های اخیر خود روشی ارائه داده است در کشف علائم در امواجی که به ظاهر نوبه به نظر می‌رسند. ظاهراً او از همین روش برای پیش‌بینی چند زلزله در دقایق کوتاهی قبل از آن استفاده کرده است. اما از آنجایی که این کار هنوز در جایی به چاپ نرسیده، در مورد درستی یا دقت آن نمی‌توان قضاوتی کرد. از طرفی، رئیس پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله، اعلام کرد که پیش‌بینی وقوع زلزله در روزهای آینده در تهران، پایه و اساس علمی ندارد و فقط یک شایعه است.

هم‌چنین در خبر ساعت ۲۱ امشب از قول آقای دکتر منصوری گفته شد که پروژهای پیش‌بینی زلزله در دانشگاه شریف، در مرحله‌ی آزمایش است و هنوز قطعی نشده است! ایشان هم گفته‌ی رئیس پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله را تأیید کردند. نظر شما چیست؟

* روح‌الله خلیلی بروجنی، کارشناس گروه فیزیک دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی است. نشانی سایت او: WWW.Avang.org

وجه تسمیه

تیموررضایی*

۱. موسی: «مو» در لغت عبری به معنی «آب» و «سا» به معنای درخت است. چون فرعون موسی را در حالی که در جعبه‌ای میان آب و درخت بود، گرفت، به او موسی می‌گویند.

۲. دلیل این که به حضرت عیسی (ع) مسیح می‌گویند چیست؟ چند قول است از جمله: الف) لسیاحت فی الارض: چون برای ارشاد و هدایت مردم در زمین سیاحت می‌کرد؛ ۲. چون هر صاحب مرض را مسح می‌کرد، شفا می‌یافت. مسیح در لغت به معنای مسح‌کننده، مسح شده؛ کسی که پلیدی‌های روحی و جسمی او با مسح الهی از میان رفته است.

۳. چرا به دعای جوشن کبیر، جوشن می‌گویند؟ چون روایت است که پیامبر خدا(ص) در یکی از غزوات، در حالی که بر تن شریفشان جوشن (لباس جنگی) سنگینی بود - به قدری سنگین که بدن مبارکشان را به درد آورده بود - جبرئیل نازل شد و فرمود

این جوشن را از تن درآور و به جای آن، این دعا را بخوان که امان است هم برای تو و هم برای امت تو. پس چون این دعا عوض آن جوشن پیامبر آمده است، به دعای جوشن معروف گردیده است.

۴. دلیل این که به «منا» منا می‌گویند، چیست؟ حضرت ابی‌عبدالله فرمود: «جبرئیل در این سرزمین، نزد حضرت ابراهیم آمد و به آن جناب عرض کرد، ای ابراهیم، «تمنا» و آرزو کن! پس مردم آن سرزمین را منامیدند.»

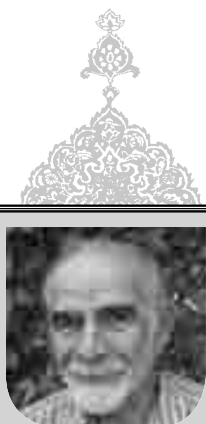
۵. چرا محرم را محرم گفته‌اند: زیرا اعراب در این ماه جنگ کردن را حرام می‌دانستند. محرم یعنی حرام شده.

۶. دلیل نامیدن بعد از ظهر به «عصر» چیست؟ عصر (ریشه‌ی عصاره) به معنی فشردن است و چون برنامه‌ها و کارهای روزانه در آن وقت فشرده و پیچیده می‌شود، به آن عصر می‌گویند.

۷. بقره: اصل این کلمه «بقر» به معنی شکافتن است و گاو را از این جهت بقره نامیدند که زمین را برای کشاورزی می‌شکافت.

۸. قرض: قرض در اصل به معنی بریدن و قطع کردن است. چون انسان، موقع قرض دادن مقداری از مال خود را از ثروت خویش قطع می‌کند، به آن قرض می‌گویند.

۹. صدقه: صدقه از صدق (راستی و راستگویی) است و



کریم محمود
حقیقی
(۱۳۰۶)

معلم و مربی نوجوانان، شیراز

در شیراز به دنیا آمد. در هجده سالگی، کتاب «طوفان عشق» را در موضوع عبور از مجاز و روی آوردن به حقیقت نگاشت. بیش از چهل سال، جلسات هفتگی برای جوانان و شیفتگان علوم تشکیل می‌داد. پس از تألیف «فروع دانش در قرآن و حدیث»، «تخلی» را در «آداب و منازل توجه» نوشت، «تزکی» را در تزکیه‌ی نفس از صفات ذمیمه، «تخلی» را در آراستن دل به صفات حمیده و «تجلی» را در عرفان ناب. از دیگر آثار او، فریاد جرس، تازیانه‌های سلوک و از خاک تا افلاک را باید نام برد.

گولستان

چون این علامت راستگویی انسان مؤمن به خدا و قیامت است، به آن صدقه می‌گویند.

۱۰. عقد: عقد به معنی گره زدن است و چون در عقد، ازدواج داماد و عروس به هم گره می‌خورد، به آن عقد می‌گویند.

۱۱. زکات: زکات به معنی رشد و نمو و طهارت است و چون دادن مقداری از مال به عنوان زکات، باعث رشد و نمو و طهارت و پاکیزگی می‌شود، به آن زکات می‌گویند.

۱۲. رمضان: رمضان از ریشه‌ی «رَمَضَ» به معنی سوزاندن است؛ از آن جهت که در ماه رمضان، گناهان انسان سوزانده می‌شود.

* تیمور رضایی دبیر زبان و ادبیات فارسی است و در زرین شهر اصفهان (چرمهین) خدمت می‌کند. نشانی وبلاگ او: Golestan45.blogfa.com

لبنان آن‌گونه که من دیده‌ام نه آن‌گونه که...

سیدحسین رضوی*

تصویری که ما ایرانیان از کشور لبنان داریم، تصور ناقص و بعضاً غلطی است. از نظر بعضی‌ها، لبنان مترادف با کشور جنگ‌زده و مخروبه‌ای است که اگر کمک‌ها و دلسوزی‌های ما ایرانیان نبود، الان لبنانی هم نبود! شاید بعضی‌ها هم، فرقی بین لبنان و فلسطین نگذارند و آن‌ها را یکی بدانند! این‌ها همه برداشت‌ها و تصورات غلطی است که ما تحت تأثیر تبلیغات و اخبار رسانه‌ها در ذهنمان شکل گرفته است؛ و من این را جغای بزرگی به کشور متمدن لبنان می‌دانم که سابقه‌ی درخشان در علم، فرهنگ و هنر دارد. لبنانی که من دیده‌ام و تجربه کرده‌ام، در بسیاری از زمینه‌ها از کشور همسایه‌اش یعنی سوریه مدرن‌تر و امروزی‌تر است و مردمانش از اختلاف سطح فرهنگی بالایی نسبت به فرهنگ مردمان سوریه برخوردارند. اکنون لبنان با مقاومت دلیرانه‌ی حزب‌الله، ششمین جنگ خود را با اسرائیل، پیروزمندانه پشت سر گذاشته است. در این چند مدت نیز، فضای رسانه‌ای کشورمان متأثر از تحولات لبنان بوده است. در این حال و هوا، برای آشنایی بیشتر با این کشور که سویییس خاورمیانه نامش نهاده‌اند بد نیست از منظری دیگر نگاهی بیندازیم به لبنان عزیز که این روزها دوست داشتنی‌تر از پیش شده است!!



سیده امیرحسین

مدرسی سریزدی
(۱۳۴۱)

مدرس، مؤسس، مدیر نمونه.

یزد

دارای مدرک کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی با درجه ممتاز است و طی دو سال، به ترتیب به عنوان مدیر نمونه‌ی کشوری و مدرس نمونه‌ی کشوری برگزیده شده است. خانم مدرسی به مدت پنج سال معاونت پژوهش، برنامه‌ریزی و منابع انسانی استان را به عهده داشت و طی این مدت، گام‌های مؤثری در ارتقای علمی معلمان یزد برداشت و رتبه‌ی استان را از ۲۸ به رتبه‌ی ۵ در کشور رساند. خدمات ایشان در زمینه‌ی مدیریت برآمده از آموزه‌های فنی و حرفه‌ای حضرت رقیه، گسترش دوره‌های ICDLIT و تأسیس انجمن‌های علمی آموزشی و ایجاد پارک علمی برای استان نیز چشم‌گیر است.

لبنان کوچک‌ترین کشور خاورمیانه بعد از بحرین است که با مساحت ۱۰۴۵۲ کیلومتر مربع در امتداد دریای زیبای مدیترانه کشیده شده است. کشوری به طول و عرض ۲۷۲ کیلومتر در ۴۵ کیلومتر که می‌توان در عرض یک روز، طول و عرض آن را پیمود. لبنان شش استان دارد: «بیروت، بقاع، شمال، جنوب، جبل، نبطیه».

۳۰- حزب سیاسی و ۱۷ فرقه‌ی دینی در لبنان به رسمیت شناخته شده‌اند که عبارت‌اند از ۵ فرقه‌ی اسلامی (شامل سنی، شیعه، دروزی، علوی و اسماعیلی)، ۱۱ فرقه‌ی مسیحی (مارونی، ارتدوکس، پروتستان، کاتولیک، ارمنی و...) و فرقه‌ی کم‌جمعیت یهودیان.

۳۱- در سال ۲۰۰۶ جمعیت لبنان ۳۸۷۴۰۵۰ نفر بوده است. ۳۹- درصد مردم لبنان پیرو دین مسیحیت‌اند. رئیس‌جمهور از طایفه‌ی مارونی مسیحیان انتخاب می‌شود؛ نخست‌وزیر به وسیله‌ی رئیس‌جمهور از میان سنی‌ها و رئیس‌مجلس از میان شیعیان انتخاب می‌شود.

۳۲- با وجود این که فرقه‌های گوناگون دینی در لبنان وجود دارند، اما زندگی مسالمت‌آمیزی، میان پیروان آن‌ها با احترام متقابل به دین و عقاید یکدیگر در جریان است. در تأیید این نکته، خود در ایام عاشورای گذشته شاهد بودم که در قسمت مسیحی‌نشین، جشن «عید مارمارون» برگزار می‌شد و در همان زمان، در منطقه‌ی شیعه‌نشین ضاحیه، مراسم تاسوعای حسینی برگزار بود. یا مراسم پیمان اتحاد سیدحسن نصرالله با میشل عون در یکی از کلیساهای بیروت برگزار شد. از این نمونه‌ها در لبنان زیاد به چشم می‌خورد.

۳۳- جالب است بدانید که چندین برابر جمعیت فعلی لبنان یعنی ۱۰ تا ۱۴ میلیون نفر لبنانی دیگر نیز در سرتاسر جهان پراکنده شده‌اند. جالب‌ترین که لبنانی‌های مقیم خارج بر خلاف ایرانیان، سرمایه‌ها و ثروت‌های خود را به داخل کشورشان منتقل و سرمایه‌گذاری می‌کنند و این موجبات رشد و شکوفایی اقتصاد لبنان در سال‌های اخیر شده است.

۳۴- بیروت پایتخت لبنان، به واسطه‌ی معماری به‌کار رفته در شهرسازی‌اش، به پاریس خاورمیانه معروف شده است. این شهر قریب به ۵/۱ میلیون نفر را در خود جای داده است و این

حزب الله نیز نمونه‌ی موفق از مدارس خصوصی شیعیان‌اند که کارنامه‌ی موفق را تاکنون داشته‌اند و دانش‌آموزان زیادی را تحت پوشش خود دارند. آدرس سایت مدارس المهدی چنین است: www.almahdischools.org

- زبان رسمی لبنان عربی است، اما عملاً زبان فرانسوی، زبان رسمی دوم این کشور محسوب می‌شود. کمتر لبنانی‌ای می‌توان یافت که به غیر از عربی به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی یا اسپانیولی مسلط نباشد. و علت این امر به سیستم آموزشی این کشور برمی‌گردد.

- لبنان پانزده دانشگاه و مؤسسه‌ی آموزش عالی دارد که از این میان، هفت دانشگاه و مؤسسه انگلیسی زبان، چهار دانشگاه فرانسوی زبان، یک دانشگاه ارمنی زبان و بقیه، دانشگاه‌های عربی هستند

- دانشگاه آمریکایی بیروت با قدمتی نزدیک به ۱۴۰ سال، به‌عنوان قدیمی‌ترین دانشگاه خاورمیانه شناخته می‌شود (این را مقایسه کنید با قدمت دانشگاه تهران که تنها ۷۲ سال می‌باشد).
- تعطیل رسمی هفتگی در لبنان یکشنبه است و تعطیلات رسمی سالانه در این کشور به مراتب کمتر از ایران و سوریه است (۸ روز در سال).

- ده‌ها شبکه‌ی رادیویی، تلویزیونی و ماهواره‌ای خصوصی در این کشور فعالیت می‌کنند که بعضاً از بهترین‌های دنیای عرب می‌باشند. شبکه‌های ماهواره‌ای المنار، ال‌بی‌سی، المستقبل، نیوتی وی و... از این جمله‌اند. ۱۳۸۵/۵/۲۸
* سیدحسین رضوی دبیر است و در یزد خدمت می‌کند. او سال‌هایی را در سوریه به‌عنوان معلم اعزامی از ایران خدمت کرده است: نشانی او: abrazavi.blogfa.com



برابر با ۷۰ درصد جمعیت شهری این کشور می‌باشد. (دمشق امروزی با آن سابقه‌ی تاریخی خود، در برابر بیروت، هم‌چون دهکده‌ای محسوب می‌شود!)

- لبنان به تنهایی نیمی از مطبوعات دنیای عرب را تولید می‌کند و معروف‌ترین روزنامه‌های عرب روزنامه‌های لبنانی هستند. سهمی از درآمد صادرات این کشور از راه صدور مطبوعات حاصل می‌شود.

- لبنان به چاپ‌خانه‌ی خاورمیانه مشهور است و عواملی چون آزادی، فرهنگ، سرمایه و کیفیت ممتاز چاپ، باعث شده لبنان در صنعت «چاپ و نشر» کتاب، در دنیای عرب موقعیت ممتازی داشته باشد.

- لبنان مرکز بانک‌داری خاورمیانه است. این را مقایسه کنید با کشور سوریه که تاکنون فاقد بانک‌داری نوین بوده و تنها نزدیک به یک‌سال است که به فعالیت بانک‌های خصوصی، اجازه داده است. حضور ایران در سیستم بانکی لبنان با تأسیس دو شعبه‌ی بانک صادرات در بیروت محقق شده است.

- تقریباً ۶۰ درصد مدارس لبنان به صورت خصوصی اداره می‌شوند. بعضی از این مدارس، با جدیدترین متد و سیستم‌های آموزش اروپایی و آمریکایی به فعالیت مشغول‌اند. بعضی از مدارس خصوصی این کشور قدمتی بیش از یک قرن دارند. از جمله‌ی این مدارس، مدرسه‌ی بین‌المللی شویفات را می‌توان نام برد که با داشتن ۳۳۰۰۰ دانش‌آموز در ۱۵ کشور شعبه دارد و چندی پیش صدویستمین سالگرد تأسیس خود را جشن گرفت. مدارس المهدی (عج) از مدارس زیر مجموعه‌ی



**محمد حسین
مردانی نوگنده
(۱۳۴۱)**

دبیر فلسفه و منطق، مؤلف، معلم نمونه. استان گلستان در شهرستان گرگان به تدریس اشتغال دارد. دارای مدرک کارشناسی ارشد فلسفه و دانشجوی دکتری این رشته است. تاکنون شش کتاب و ده‌ها مقاله نوشته است و دو بار (سال‌های ۸۵ و ۸۹) معلم نمونه‌ی کشوری شده است. موفقیت‌های دیگری نیز در فعالیت‌های فرهنگی، جشنواره‌ها و همایش‌ها داشته است.

مشکل یا راه حل

نوشته‌ی ادگار بلدسو
ترجمه‌ی ماندانا محسنی

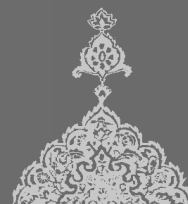
سال ۱۹۳۳ بود. کار نیمه وقتی داشتم که آن را هم از دست داده بودم و دیگر نمی‌توانستم در خرج و مخارج خانه، کمکی باشم. مادرم برای مردم خیاطی می‌کرد و لباس می‌دوخت و درامدمان فقط از همین راه تأمین می‌شد تا این‌که او هم برای چندین هفته طوری مریض شد که قادر به انجام هیچ‌کاری نبود.

از طرف شرکت برق آمدند و برق خانه را قطع کردند، چرا که نتوانسته بودیم صورت حساب آن را پرداخت کنیم. بعد از آن هم، به همین دلیل، شرکت گاز، گاز را و اداره‌ی آب هم آب خانه را قطع کردند. اما سازمان بهداشت و درمان، اداره‌ی آب را وادار کرد به خاطر رعایت اصول بهداشتی، آب خانه‌مان را دوباره وصل کنند. توی کابینت‌های آشپزخانه هیچ چیز پیدا نمی‌شد و فقط خوش‌بختانه پشت خانه‌مان باغچه‌ای داشتیم که در آن می‌توانستیم سبزی کاری کنیم و همان سبزیجات را بپزیم و بخوریم. روزی خواهر کوچک‌ترم سرآسیمه و هیجان‌زده از مدرسه به خانه آمد و تندتند و با اشتیاق فراوان گفت: «مامان! ما باید فردا برای مردم فقیر، با خودمون یه چیزی ببریم مدرسه». مادرم که اصلاً انتظار شنیدن چنین جمله‌ای را نداشت، فوری از دهانش پرید که: «مگه فقیرتر از ما هم کسی هست؟ من که هیچ‌کس را سراغ ندارم».

ناگهان مادر بزرگم که آن موقع او هم با ما زندگی می‌کرد، بازوی مادرم را گرفت و اخم کرد و گفت: «هیس اوا، آگه تو بخوای به این بچه تو این سن و سال این طوری حالی کنی که جزو آدم‌های فقیره، مطمئن باش تا آخر عمرش با همین فکر بزرگ می‌شه و زندگی می‌کنه. یه شیشه از مرباهایی که درست کرده بودم باقی مونده. می‌تونه همون رو ببره».

مادر بزرگم یک مقدار کاغذ رنگی و یک تکه روبان صورتی پیدا کرد و با آن‌ها آخرین شیشه‌ی مربا را کادو کرد و روز بعد خواهر کوچولویم با خوش حالی و غرور فراوان، راهی مدرسه شد تا برای فقرا هدیه ببرد.

بعد از آن، هرگاه مشکلی برای مردم پیش می‌آمد، خواهرم به‌طور خیلی طبیعی و جدی، فکر می‌کرد که خودش باید بخشی از راه حل آن مشکل باشد.



عبدالکریم
مشایخی
(۱۳۳۶)
دبیر تاریخ، مؤلف، بوشهر

از دبیران تاریخ در بوشهر است. با شادروان سید محمد حسن نبوی، بنیاد ایران‌شناسی شعبه‌ی بوشهر را تأسیس کرد و اکنون نیز آن را مدیریت می‌کند. دارای تألیفات متعددی است؛ از جمله: مدرسه‌ی سعادت بوشهر از چند زاویه، بوشهر در انقلاب مشروطیت، تاریخ آموزش و پرورش بوشهر، گردآوری مجموعه مقالات کنگره‌ی بین‌المللی سیراف، خلیج فارس و بوشهر، زندگی‌نامه‌ی آیت‌الله سید عبدالله بلادی، و میرزا حسین خان سپهسالار.

نوشته‌ی: رابرت فالوم

ترجمه‌ی ماندانا محسنی

پری‌های دریایی کجامی ایستند؟

با هشتاد و پنج‌هفت تاده ساله تنها مانده بودم تا بازی کنیم. مسئولیت همه‌شان با من بود و پدر و مادرها کاملاً در مرخصی به سر می‌بردند. بچه‌ها را در سالن اجتماعات کلیسا جمع کردم و نحوه‌ی بازی را برایشان توضیح دادم؛ بازی غول‌ها، جادوگرها و کوتوله‌ها؛ چیزی شبیه بازی سنگ، کاغذ، قیچی؛ البته در مقیاسی بزرگ‌تر و مستلزم تصمیم‌گیری‌هایی متفکرانه‌تر. هدف اصلی این بازی، سرودن راه انداختن و دویدن و دنبال هم کردن است تا جایی که کسی نداند کی کجا رفته و کی برنده شده.

نه این‌که نظم دادن به این همه بچه مدرسه‌ای شیطان و بازی گوش، تقسیم‌بندی آن‌ها و توضیح مقدمات بازی و رسیدن به یک اتفاق نظر و یکدستی در گروه‌ها، هنر و فضیلتی باشد، اما ما همه‌ی این کارها را به بهترین شکل انجام دادیم و آماده‌ی شروع بازی شدیم.

هیجان بازی به قدری بالا گرفت که به مرحله‌ای بحرانی رسید. من فریاد کشیدم: «بچه‌ها! حالا باید انتخاب کنید یک غول هستید یا یک جادوگر یا یک کوتوله.»

در همین هنگام، در میان ازدحام دیوانه‌وار بچه‌ها، زمزمه‌ای ضعیف به گوشم خورد و احساس کردم پاچه‌ی شلوارم به زحمت کشیده می‌شود. بچه‌ی کوچکی کنار پایم ایستاده بود و بالا را نگاه می‌کرد. با صدایی نگران پرسید: «پری‌های دریایی کجا می‌ایستند؟ پری‌های دریایی کجامی ایستند؟»

با یک مکث طولانی خیلی طولانی، گفتم: «پری‌های دریایی کجامی ایستند!؟»

– بله، می‌دونید، من یک پری دریایی هستم.

– اما موجوداتی به عنوان پری‌های دریایی وجود ندارند.

– اوه چرا، وجود دارند، من یکی از اون‌ها هستم. او با غول بودن، جادوگر بودن یا کوتوله بودن ارتباطی برقرار نمی‌کرد. دسته و نوع خودش را می‌شناخت – پری دریایی – و اصلاً هم دلش نمی‌خواست بازی را ترک کند. به همین دلیل، رفت کنار دیواری ایستاد که قرار بود بازنده‌های بازی آن‌جا بایستند. منتظر شد تا در موقعیتی مناسب، در بازی شرکت کند. جایی که پری‌های دریایی هم می‌توانستند هماهنگ با مجموعه‌ی بازی، حضور داشته باشند، بدون این‌که هویتشان زیر سؤال برود یا از ارزش و اعتبارشان کم شود. او به طرزی عادی و درست، فرض کرده بود برای پری‌های دریایی هم باید جایی وجود داشته باشد؛ که ای کاش من هم در آن لحظه آن‌جا را می‌شناختم. اما به راستی پری‌های دریایی کجامی ایستند؟ همه‌ی پری‌های دریایی، همه‌ی آن‌هایی که به نوعی متفاوت‌اند، فراتر از معیارهای روزمره‌اند، در چارچوب‌ها نمی‌گنجند و جایگاه‌های حاضر و آماده و در دست‌رس را نمی‌پذیرند.

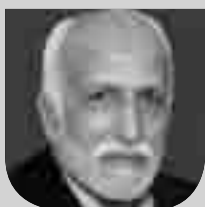
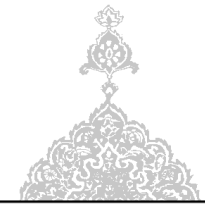
به این سؤال پاسخ دهید، آن‌گاه می‌توانید مدرسه، جامعه یا جهانی را براساس آن بنا کنید.

پاسخ من در آن لحظه چه بود؟ گاهی اوقات من حرف راست را می‌زنم. «پری دریایی درست این‌جا می‌ایستد. کنار پادشاه دریا!» بله، درست این‌جا، در کنار حماقت پادشاه. منظورم خودم بود.

بله، ما آن‌جا دست در دست یکدیگر می‌ایستیم و شاهد از راه رسیدن مهیب و سرسام‌آور غول‌ها، جادوگرها و کوتوله‌ها هستیم که چگونه وحشیانه آشفته‌گی و به هم ریختگی را بر سرمان آوار می‌کنند.

به هر حال، این حقیقت ندارد که پری‌های دریایی وجود ندارند. دست کم خود من یکی از آن‌ها را می‌شناسم. دستش را در دستم گرفته‌ام.

آن چه
برای روح يك
شخص، درست و به حق
است، شاید برای دیگری نباشد.
شما ممکن است به اصرار خود،
کاری انجام دهید که در نظر
دیگران عجیب و غیرعادی باشد.
الین کری



علی مشاهیری
(۱۳۲۴)
دبیر فیزیک، مدیر، مؤسس،
مدرس، یزد

وی از چهره‌های فرهنگی با سابقه‌ی یزد است. به ویژه پس از انقلاب، منشأ خدمات متعددی به آموزش و پرورش استان بوده است. بخشی از کارنامه‌ی او: مدیر کل آموزش و پرورش به مدت ۷ سال، رئیس تربیت معلم شهید پاک‌نژاد، تأسیس درمانگاه فرهنگیان یزد، تأسیس مرکز آموزشی و رفاهی فرهنگیان یزد در مشهد، تشکیل ستاد ایتم در آموزش و پرورش به منظور نظارت بر تحصیل و مسائل فرهنگی دانش‌آموزان یتیم. ایشان هم‌چنین تحقیقی انجام داده است با عنوان «میزان تأثیر تثبیت مدیریت دبیرستان‌های یزد در موفقیت دانش‌آموزان».

خب ...

توجه چیزی را می‌پرورانی؟

نویسنده: فیلیپ چارد
ترجمه‌ی ماندانا محسنی



عبدالحسین
مصحفی
(۱۳۰۴)
بنیان‌گذار مجله‌ی ریاضی
یکان، یزد

در سال ۱۳۴۲ در تهران مجله‌ی ریاضی یکان را تأسیس کرد که بهترین مجله در نوع خود بود. وی کتاب‌های مختلفی نیز تألیف کرده است: بازآموزی و بازشناخت هندسه، مسائل محاسبات ریاضی دبیرستان‌های آمریکا، روش‌های مختلف محاسبه‌ی جذر، داستان‌واره‌های ریاضی، رام کردن و پرورش مسئله‌های ریاضی. در سال ۱۳۸۶، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دکترای ریاضی افتخاری به او اعطا کرد.

کم بوده، یا خودش بعضی از کارها را نمی‌پسندیده، یا این که ساعت‌های آن‌ها طوری بوده که باید بچه را برای مدت زیادی تنها می‌گذاشته و این غیر ممکن است.

داستان زندگی سندی در آمریکا، موضوعی غیر عادی نیست. بسیاری از پدرها و مادرهای تنها و خیلی از سال‌خورده‌ترها با این ساختار اقتصادی کشور، دست و پنجه نرم می‌کنند؛ ساختاری با شکافی عظیم میان حقیقتاً خودکفا بودن یا بودنی آن‌قدر ضعیف و ورشکسته که به شدت به کمک‌های دولت نیازمند باشی.

اما آن‌چه سندی را از دیگران متفاوت می‌کند، نوع نگاه او به زندگی است. او در حالی که لبخند می‌زد-لبخندی خالصانه و واقعی- به من گفت: «من چیز خیلی زیادی ندارم یا بهتر است بگویم رؤیای آمریکایی ندارم.» پرسیدم: «این تو را اذیت نمی‌کند؟»

- گاهی اوقات وقت‌هایی که دختر بچه‌های هم سن و سال دختر خودم را می‌بینم که لباس‌های خیلی قشنگ می‌پوشند، اسباب بازی‌های زیادی دارند، سوار ماشین‌های لوکس هستند یا در خانه‌های خیلی زیبا زندگی می‌کنند، احساس خوبی ندارم. خوب به این دلیل که فکر می‌کنم همه‌ی مادرها و پدرها همواره بهترین چیزها را برای بچه‌هایشان می‌خواهند.

- اما تو آدم تلخ و ناراحتی به نظر نمی‌رسی؟

- برای چی ناراحت باشم؟ ما در وضعی نیستیم که بخواهیم از گرسنگی بمیریم یا از سرما یخ بزنیم و من آن‌چه را که واقعاً در زندگی مهم است، به دست آورده‌ام.

- و آن چیست؟

- به نظر من این اهمیتی ندارد که شما چه‌قدر پول در می‌آورید یا چه‌قدر خرج می‌کنید یا چه چیزهای مادی‌ای دارید یا ندارید. برای این‌که در حقیقت فقط سه چیز است که شما می‌توانید در زندگی نگاه دارید.

- منظورت از «نگاه داشتن» چیست؟

- منظورم این است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را از شما بگیرد

- و آن‌ها چه هستند؟

- یک: تجربه‌هایتان؛ دو: دوستان واقعی‌تان؛ سه: آن‌چه که رفته

سندی در یک آپارتمان بسیار کوچک زندگی می‌کند؛ آن‌قدر کوچک که وقتی از خرید به خانه برمی‌گردد، کلی دردسر می‌کشد تا آن‌ها را جابه‌جا کند. او نه تنها به عنوان یک خبرنگار آزاد زحمت زیادی می‌کشد تا مایحتاج خود و دختر چهار ساله‌اش را تأمین کند، بلکه هر کار دیگری هم برسد انجام می‌دهد. از زمانی که همسر سابقش در بزرگراهی ناشناخته ناپدید شده بود، مدت زیادی می‌گذشت و بعد از آن هم دیگری خبری از او نشد.

گاهی اوقات، و نه همیشه، اتومبیل سندی به این نتیجه می‌رسد که به یک روز مرخصی نیاز دارد و از جایش تکان نمی‌خورد. این به معنی با دو چرخه رفتن (در صورت امکان) یا پیاده رفتن است. مهم‌ترین مواردی که آمریکایی‌ها آن‌ها را برای بقای زندگی بسیار مورد توجه قرار می‌دهند، عبارت‌اند از: تلویزیون، مایکروویو و کفش‌های تنیس گران قیمت. اما که این‌ها در فهرست خرید سندی، حتی به عنوان «شاید یک روز» هم، نمی‌گنجد.

تغذیه‌ی مناسب، لباس گرم، یک آپارتمان قابل قبول، پرداخت شهریه‌ی مدرسه و تهیه‌ی کتاب‌های درسی دخترش، مراقبت‌های ضروری پزشکی و گاه رفتن به سینما و دریافت مقدار کمی پول به عنوان مقرری، تمام آن‌چه هستند که برای زندگی سندی کفایت می‌کنند.

سندی به هر دری که می‌توانست زد تا شاید کاری مناسب و آبرومند پیدا کند، اما همیشه چیزهایی وجود دارد که با شرایط او جور در نمی‌آید، یا سابقه و تجربه‌اش در زمینه‌ی آن کارها

سندی سرشار از عشق و صمیمیت، برای لحظه‌ای به دخترش خیره شد و دوباره به من رو کرد. او با چشمانی درخشان و با نگاهی حاکی از حق‌شناسی و سرزندگی به دخترش اشاره کرد: «من این را می‌پروانم»

رفته در درونتان رشد می‌کند.

سندی این جملات را بدون هیچ تردیدی بیان کرد. برای او تجربیات با معیاری‌هایی پر تجمل و با شکوه معنی نمی‌شدند، بلکه به سادگی لحظاتی بودند که با دخترش سپری می‌شدند؛ پیاده‌روی در جنگل، دراز کشیدن زیر سایه‌ی یک درخت، گوش دادن به موسیقی، یک دوش آب گرم یا پختن نان.

تعریف سندی از دوستان نیز بسیار گرم و صمیمانه است. او توضیح می‌دهد: «دوستان واقعی کسانی هستند که هرگز از قلب شما بیرون نمی‌روند. حتی اگر برای مدتی هم از زندگی‌تان بیرون باشند، حتی پس از سال‌ها دوری از یکدیگر نیز این رابطه از همان جایی که قطع شده بود، دوباره تجدید می‌شود. و حتی اگر هر یک از آن‌ها نیز فوت کنند، هرگز در قلبتان نمی‌میرند».

او در ارتباط با آن‌چه در درونمان می‌پروانیم، گفت: «این بستگی به خود هر کسی دارد. این طور نیست؟ من تلخ‌کامی یا غم و اندوه را در خودم نمی‌پروانم، اگر می‌خواستم، می‌توانستم این کار را بکنم، ولی ترجیح می‌دهم نکنم».

پرسیدم: «خب تو چه چیزی را در درونت می‌پروی؟»



**اسفندیار
معتمدی**

(۱۳۱۷)

دبیر فیزیک، مؤلف، پژوهشگر.
تهران

در لنجان اصفهان متولد شد. پس از تحصیلات متوسطه به تهران رفت و از دانش‌سرای عالی لیسانس فیزیک گرفت. سال‌هایی را در شهرضا و اصفهان تدریس کرد. در سال ۱۳۵۳ در تهران، کارشناسی ارشد گرفت و در سازمان کتاب‌های درسی ایران به کار ادامه داد. از ایشان تاکنون بیش از ۷۰ جلد کتاب درسی و غیردرسی منتشر شده است.

به این اتوبوس ها «اتوبوس تریلی» می گفتند! این وسیله ی نقلیه، وابسته به پالایشگاه بود که صبح ها کارکنان پالایشگاه را سرکار می رساند و بعد از آن هم، خانواده های آنان را در سطح شهر جابه جا می کرد. در شرکت نفت، همه چیز به دو درجه ی کارگری و کارمندی تقسیم می شد؛ از سینما گرفته تا فروشگاه تعاونی تا مراکز فرهنگی تا باشگاه تا ...

«اتوبوس تریلی»، از این نظر، در تقسیم بندی کارگری قرار می گرفت. این اتوبوس ها در ابتدا از سوی کارفرمایانی آورده شدند که قصد همکاری با پالایشگاه را داشتند. در آن موقع، شرکت نفت همه کاره بود. به عبارت دیگر، ما چیزی به نام شهرداری نداشتیم. اگر هم بود، کاملاً تحت نظر نفت بود. نوشته ی درج شده روی بلیط اتوبوس رانی هم، حکایت از همین ماجرا داشت.

رانندگان پایه یک، به محض اطلاع از چنین طرحی، خود را به کارفرمایان وابسته به نفت معرفی می کردند و در یک لاین مشخص، سرگرم مسافركشی می شدند.

اتوبوس های مسافركشی، کاملاً بر دو نوع بودند:

۱. اتوبوس های شهری که در سطح شهر تردد می کردند؛
۲. اتوبوس های بین شهری که مسافران را از شهری به شهر دیگر می رساندند. به این نوع اتوبوس ها، اتوبوس های بیابانی هم گفته می شد.

نیاز به یادآوری است که اتوبوس های درون شهری، به اختصار، «شهری» نیز خوانده می شدند. دقیقاً مثل تهران قدیم که به تاکسی ها «راهی» می گفتند. حتی در حال حاضر هم، این

اگر به پنجاه سال پیش برگردیم، در زمانی قرار می گیریم که نخستین خطوط اتوبوس رانی آبادان کار خود را در سطح شهر آغاز کردند.

چیزی که باور کردنش در حال حاضر برای همگان مشکل است، شکل و شمایل فیزیکی اتوبوس ها بود. براساس سندی که در دست داریم، اتاقک مسافران به یک «تریلر» وصل می شد. تریلر بود که در واقع اتوبوس را به دنبال خود می کشید. اتوبوس یا اتاقک مسافران، به وسیله ی شاگرد راننده کنترل می شد. هنگامی که اتوبوس به ایستگاه می رسید، شاگرد برمی خاست، در را می گشود و مسافران را در پیاده کردن از اتوبوس کمک می کرد.

مسافران از انتهای اتوبوس خارج می شدند. بدین منظور، پله هایی در انتهای اتوبوس تعبیه شده بود که مسافران به کمک آن ها خود را به کف زمین می رساندند.

بعدها، تغییراتی در محل در اتوبوس داده شد؛ به طوری که از انتهای اتوبوس، به طرف سمت راست آن که مشرف به پیاده رو بود، تغییر موقعیت داد.

بلیط خطوط اتوبوس رانی، یک ریالی بود. رنگ آن سبز روشن بود و این عبارت روی آن به چشم می خورد:

ABADAN REFINERY (NIOC)

به معنای: پالایشگاه نفت آبادان.

عبارت NIOC نیز مخفف National Iran Oil Company و به معنای شرکت ملی نفت ایران است.

روزی روزگاری

احمد کعبی فلاحیه *

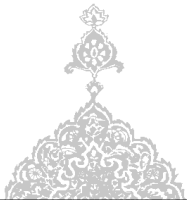


محمد تقی

مغنیان
(۱۳۳۱)

دبیر شیمی، قزوین

ایشان در طول خدمت خود، منشأ اثر فراوان در تدریس، مدیریت، طراحی و ساخت وسایل و ابزارهای آزمایشگاهی، برگزاری نمایشگاه، همایش، نوشتن مقالات علمی و دستور کارهای آزمایشگاهی بوده است. آقای محمد تقی مغنیان در سال های اخیر بازنشسته شده است.



طاهره ناصری

مقدم

(۱۳۴۰)

مدیر مؤثر و موفق، خراسان
شمالی

دارای مدرک مدیریت و برنامه‌ریزی
آموزشی است و مدیریت مرکز
تربیت معلم امام جعفر صادق (ع)
بجنورد را به عهده دارد. به علاوه در
مدارس بجنورد، دانشگاه آزاد، پیام
نور و دوره‌های ضمن خدمت نیز
تدریس می‌کند. همسر روحانی شهید
حجه الاسلام حسنعلی کمالی است و
دو فرزند لایق و تحصیل‌کرده تحویل
جامعه داده است.

برای نشستن داشتند و باقی همه سرپا طی طریق می‌کردند! با توجه به سرعت محدود اتوبوس‌ها و احتیاط بیش از حد شوفرها، مسافران ناچار بودند همیشه مقداری تخمه و «شکستی» در جیب داشته باشند ... و صد البته پوسته‌ها و آشغال‌ها در کف اتوبوس تلنبار می‌شد.

راننده‌های بی‌حوصله و شاید هم از خود راضی، معمولاً هفته‌ای یک بار جارویی به کف اتوبوس می‌کشیدند. البته آدماس‌های جویده شده که به پشت صندلی‌ها و کناره‌های اتوبوس چسبانده شده بود، منظره‌ی عمومی آن را کامل می‌کرد.

ته سیگارهای جوراجور، مشماهای سمبوسه و پاکوره، کاغذهای مچاله شده‌ی ساندویچ و چیزهایی از این قبیل، وضع منحصر به فردی برای این اتوبوس‌ها ایجاد کرده بود. پنج شش ماه نگذشته بود که پرده‌ی پنجره‌ها یکی پس از دیگری غیبتشان زد. مسافران برای رهایی از تابش تند آفتاب، کاغذهای روزنامه را به کمک آدماس به شیشه‌ها می‌چسبانند و با بادبزنها‌ی دستی، خود را خنک می‌کردند. این بادبزنها معمولاً از برگ درخت خرما موسوم به سَعَف بافته می‌شد.

نکته‌ی جالب این‌که فقط آدمیزاد نبود که سوار این اتوبوس‌ها می‌شد، انواع ماکیان مانند مرغ، خروس، بوقلمون، کفتر و اردک، به راحتی مجوز ورود به اتوبوس را داشتند، بدون این‌که صاحبان آن‌ها ملزم به پرداخت پول اضافی به راننده باشند.

محل اشیای گمشده هم جایی نزدیک راننده بود. یعنی تقریباً پشت سر او (البته در اتوبوس‌های دماغ‌دار). در این حالت، معمولاً کیف یا کلاه یا کفش بچه را با ریسمانی به سقف می‌بستند و همین‌طور آویزان نگاه می‌داشتند. سرانجام مسافر مال‌باخته، وسیله‌ی خود را باز می‌یافت و صلواتی از سر شکر می‌فرستاد! ولی گاهی، معلق ماندن اشیای گمشده، تا هفته‌ها طول می‌کشید!

خدا نکند اتوبوسی دچار پنچری یا خرابی موقت می‌شد این‌جا دیگر مسئله خیلی فرق می‌کرد.

اگر اتوبوس در ابتدای مسیر بود، پول مسافران، بازگشت داده می‌شد. اگر در وسط مسیر قرار داشت، نیمی از آن پرداخت می‌شد و نیمی دیگر در جیب راننده باقی می‌ماند. ولی اگر... ولی اگر اتوبوس یک ایستگاه جلوتر از وسط مسیر خراب می‌شد، پول مسافران به هیچ‌وجه پرداخت نمی‌شد ... و این‌جا بود که نزاع و مشاجرات بالا می‌گرفت و دستی بالا می‌رفت و مُشتی جلو می‌آمد و...

وضعیت بهداشتی اتوبوس‌ها رفته رفته به جایی رسید که مسافران به محض پیاده شدن، خدا را ده مرتبه شکر می‌گفتند. همه به این باور رسیده بودند که این «شهری‌ها»، گداخانه‌های متحرکی بیش نیستند.

کم‌کم این اصطلاح تغییر کرد و به صورت «شهری گدا» در آمد؛ یعنی اتوبوس شهری داغون که فقط به درد گداها می‌خورد. «شهری گدا» هم به تدریج به «شهر گدا» تغییر نام داد!!

اصطلاح، کم و بیش رایج است. آن موقع‌ها نیز تقریباً همین‌طور بود. مسافرانی که در استیشن یعنی ایستگاه، منتظر اتوبوس می‌مانند، به محض دیدن آن، با صدای بلند به همدیگر مژده می‌دادند که: «شهری اومد... شهری اومد!»

شهری‌های آن موقع آبادان، شکل و شمایلی تقریباً مشخص داشتند. اتوبوس‌های قدیمی را که به یاد می‌آوردید؟ غالباً پوزه داشتند. خود آبادانی‌ها به آن دماغ‌دار می‌گفتند. البته اتوبوس‌های دماغ‌دار، نسل بعدی اتوبوس‌های اولیه بودند که با تریلر حمل می‌شدند. مارک این اتوبوس‌ها غالباً دوج یا لیالند بود. بعدها چند مارک دیگر مثل پارک رویال و اینترنشنال هم به آن‌ها اضافه شد.

مسافران برای هر بار سوار شدن، یک ریال به شوفر می‌پرداختند.

روزهای نخست افتتاح خط اتوبوس‌رانی، همه‌ی اتوبوس‌ها دو ردیف صندلی داشتند و جمعیت زیادی ناچار بودند تحت فشار اضافی، تمام مسیر را ایستاده طی کنند. در زمان نه چندان زیادی (مثلاً شش ماه بعد)، یک ردیف طولی از صندلی‌ها کاملاً برداشته شد. با این اتفاق، جمعیت مسافران ایستاده به دو برابر رسید.

این ماجرا باعث شد که مسافران بیشتری در اتوبوس تلنبار شوند و در نتیجه پول بیشتری به جیب شوفر سرازیر شود.

در بعضی از اتوبوس‌ها، دو سه صندلی جلویی و عقبی از همان ردیف باقی‌مانده را هم کنار گذاشتند؛ به طوری که از میان تعداد موجود مسافران، فقط هفت هشت نفر جایی



* دبیر بازنشسته، منطقه ی ۱۹ تهران

این بیابان چگونه ماشین پیدا کنم و بروم به موقع

به کلاسم برسم؟

زیر آفتاب داغ، ناامیدانه کتاب دعایم را از کیفم بیرون آوردم و شروع کردم به خواندن دعا. درست نمی دانم چه مدت زمانی گذشته بود که از دور گله‌ی گوسفندی دیدم. با خوش حالی به طرفش رفتم. مادر زهرا بود. سلام کردم و حال زهرا را پرسیدم. ماجرا را تعریف کرد.

من که تازه حقوق گرفته بودم، تعدادی اسکناس را بدون این که بشمارم، از داخل کیفم برداشتم و به مادر زهرا دادم و آدرس خانه‌مان را در کرمان روی کاغذ نوشتم و گفتم: «کرمان آمدید، حتماً به خانه‌ی ما بیایید و زهرا را نزد پزشک ببرید.» خداحافظی کردم و دوباره کنار جاده نشستم، در حالی که اصلاً متوجه ساعت نبودم.

خلاصه پس از مدتی ماشینی آمد و من رفتم و به کلاس درسم رسیدم.

همان شب خواب دیدم از روستا به کرمان رسیده‌ام و یک چمدان بزرگ در دستم است. در خواب مرا به فرودگاه بردند. یک خانم که پشت میزی نشسته بود، یک بلیط به مقصد مکه‌ی مکرمه برای ساعت ۱۱:۴۵ به من داد. من هر چه می‌گفتم نمی‌توانم بدون اطلاع پدر و مادر به چنین مسافرتی بروم، آن خانم اصرار کرد که: «الان هواپیما پرواز می‌کند. شما باید بروید. اگر مشکل شما این است، از مکه به آن‌ها تلفن بزنید تا نگران نباشند.» در عالم خواب، بالاخره تصمیم گرفتم بروم. وقتی که دور خانه‌ی خدا می‌گشتم، فقط می‌گریستم و می‌گفتم خدایا چگونه مرا طلبیدی؟ آن هم حج تمتع؟ من که چنین پول زیادی نداشتم؟ زمانی که به زیارت مسجد پیغمبر، مسجدالنبی، رفتم، سرم را روی یکی از ستون‌ها گذاشتم و آن قدر گریه کردم... که بیدار شدم.

..... چند روز بعد، تازه راز بلیط ساعت ۱۱:۴۵ را دانستم.

* لیسانس آموزش ابتدایی از کرمان

آینده‌پرور

زهرا آقایی‌پور*

آن روز صبح مثل همیشه به طرف مدرسه می‌رفتم که فاطمه را دیدم. پرسیدم: چرا تنها به مدرسه می‌روی؟ پس زهرا کجاست؟ گفتم: «خانم! زهرا دستش شکسته.» گفتم: الان کجاست؟ حالش چه‌طور؟ گفتم: «خانم! مادرم دیروز زهرا را برده روستای کناری پیش گیرمال دستش را بستند. ولی هنوز هم گریه می‌کند، دستش درد می‌کند.» در حالی که خیلی ناراحت شدم، از فاطمه خداحافظی کردم. فاطمه و خواهرش زهرا در مدرسه‌ی راهنمایی درس می‌خواندند. تقریباً هر صبح آن‌ها را می‌دیدم و بالیند آن‌ها به کلاس می‌رفتم.

این خانواده پدرشان را از دست داده بودند؛ پنج بچه بودند و مادرشان بابر دن گوسفندهای مردم روستا به صحرا خرج زندگی را تأمین می‌کرد. آن‌ها هیچ قوم و خویش نزدیکی در این روستا نداشتند.

برادر کوچکشان در کلاس سوم ابتدایی درس می‌خواند و من معلم پایه‌ی اول ابتدایی بودم.

در کلاس به فکر زهرا بودم که چگونه می‌توانم کمکش کنم. از طرف دیگر، خودم هم باید به کرمان می‌رفتم و به کلاس درس می‌رسیدم. چون دانشجوی ترم آخر کارشناسی بودم و آخر هفته‌ها به کلاس می‌رفتم.

ساعت ۱۱، وقتی مدرسه تعطیل شد، به کنار جاده رفتم. در حالی که خیلی ناراحت بودم، منتظر اتوبوس شدم، و از طرفی چشمم هم به طرف دیگر جاده بود. شاید که مادر زهرا از صحرا بیاید، اما اتوبوس آمد. اتوبوس نزدیک و نزدیک‌تر شد، و این در حالی بود که هنوز تصمیم نگرفته بودم چه کنم. ولی ناباورانه اتوبوس بر خلاف همیشه، نه تنها ترمز نکرد، بلکه با سرعت از کنارم گذشت و رفت.

با خودم گفتم: «خدایا تو می‌دانستی که نیت من خیر است، چرا اتوبوس نایستاد: حالا در



زین العابدین
مؤتمن

(۱۳۸۴-۱۲۹۳)

نویسنده، شاعر، محقق.

تهران

از نوادگان صباي کاشانی و از خاندان مؤتمن الاطبا، پزشک عصر قاجاریود. در تهران به دنیا آمد. تحصیلاتش را در دبیرستان البرز گذراند. ابتدا لیسانس زبان انگلیسی و پس از آن لیسانس زبان و ادبیات فارسی گرفت. به مدت ۴۲ سال در دبیرستان البرز تدریس می‌کرد.

مؤتمن شاعر، رمان نویس، مترجم و صائب شناس بود. از آثار اوست: آشیانه‌ی عقاب، تحول شعر فارسی و گوهرهای راز از دریای اندیشه‌ی صائب تبریزی.



آقای خوارپسند!

علی فرخ مهر*

عجبا که بعضی کارها، بعضی حرف‌ها، باز از نو ریشه می‌دواند. باز از نو، رشد می‌کند! باز از نو پوست می‌اندازد!

عجبا که آقای خوارپسند می‌رود. پیر و فرسوده می‌شود و خوارپسند دیگری، دوباره از نو زنده می‌شود!

کدام زنده شدن! کسی که در دل جا باز نکند مرده است! کسی که با مهربانی و درایت، دل را تصاحب نکند، مرده است! هر نوع خوارپسندی که قد علم کند، دیر یا زود، می‌میرد. به سرعت، می‌میرد.

آقای خوارپسند، همان زنگ اول، روز اول، هفته‌ی اول، در چشم و دل ما، مرد. اما بسیاری از معلمان خوب و والا، در زمره‌ی نکونام‌ها «زنده» در ذهن و خاطره‌ها ماندگار شدند!

* علی فرخ مهر، معلم بازنشسته‌ای است که سال‌ها در مدارس خوزستان و اصفهان خدمت کرده است. خاطرات آموزشی او در بیش از ۱۸ جلد کتاب در انتشارات مدرسه چاپ شده است.

ساختمان مدرسه را خورده بود که هدیه‌ی شرکت نفت بوده به اداره‌ی فرهنگ آبادان! بعدها دانستیم که او نمی‌داند «گنج‌آباد»، «رنج‌آباد» هم هست. او نمی‌داند که نفت‌آباد، هم گنج‌آباد است و هم رنج‌آباد. تا آقای «خوارپسند» بود، فقط تهدید بود و تحقیر بود و رعب انداختن توی دل‌ها! و ترس از مردود شدن. ما که آشنا با انواع بخش‌نامه‌ها نبودیم که ببینیم آیا معلم می‌تواند نمره‌ی ۱۵ را بکند یا نه؟! با آن همه ذکاوت و ذوق انشانویسی، باورمان نمی‌شد که آقای «معلم» هم برود دست‌شویی! پانزده ساله بودیم، اما خوش باورهای ساده. زلال‌های منهای خرده شیشه!

آقای «خوارپسند» با آن خلق و خوی خاص، با آن به ریشخند گرفتن همه‌کس و همه چیز، نتوانست دوام بیاورد و رفت که رفت و ما آسوده شدیم! اما آن اسم‌های نامناسب، تا مدت‌ها، روی بچه‌ها ماند!

البته هنوز هم، در میان این همه معلم دلسوز و دانا و صبور و مهربان، افرادی پیدا می‌شوند که روی بچه‌ها اسم می‌گذارند؛ اسم‌های خوارکننده!

«نمکی با نمکی!»، «دم گربه»، «ماهواره»، «آنتن مخفی!»

یکی از کارهای زشت آقای «خوارپسند» این بود که اسم‌های ناجور بگذارد روی بچه‌ها!

«تو دیگه چه می‌گی بشکه؟!»

«آهای مارمولک! نفست در نیاد!»

«امان از اون هندونه به شرط چاقو!»

«بیز قندی! باز می‌خندی؟!»

رحیم می‌شد بشکه! داوود می‌شد مارمولک! اسکندر که گونه‌های سرخ و پر خون داشت و از همدان، سر از آبادان درآورده بود، می‌شد هندوانه به شرط چاقو! بهزد که رنجور و نحیف بود و گرفتار خانوادگی پر اولاد، می‌شد مارمولک!

ایرج که گاهی بی‌قرار بود و پر شور، عنوان بیزقندی را پیدا می‌کرد! عادت آقای «خوارپسند» این بود که تحقیر کند. روی هر کس، اسمی می‌نهاد و شیفته‌ی این استعداد ذاتی خود بود:

– یه کاری نکن که خیس عرقت کنم‌ها!

– آقاچی؟!!

– لاک‌پشت خوش‌حال! بتمرگ عادت بد او این بود که لج کند. تهدید کند:

«مثل برگ درخت می‌افتید ... بابات هر که می‌خواد باشه!»
گاهی این جمله‌ی آخر را می‌کرد یک نوع تیر خلاص!

بابای قاسم، کارگر ساده‌ی بیمارستان «O.P.D.» بود. بابای مرتضی، ماهی‌فروش کم‌وسعی بود که به زور آن همه عائله را اداره می‌کرد. بابای موسی سر نهاده بود به بیابان؛ رفته بود که رفته بود! بابای حسون رفته بود که برود کویت، توی دریا غرق شده بود! بابای حمید، فقط یک پاداشت، با چوب زیر بغل راه می‌رفت. پای چپش را توی رودخانه‌ی بهمن شیر، باخته بود! تیغ برنده‌ی دم کوسه در بعدازظهر یک تابستان داغ، کار خودش را کرده بود! بابای اسکندر، کارگر قیرسازی بود؛ تنومند و با موهای بور و صورت پر خون!

وقتی آقای «خوارپسند» می‌گفت:

«بابات، هر کی می‌خواد باشه» من و کریم، خنده‌مان می‌گرفت! پانزده ساله‌های باهوشی بودیم و آشنا با رنج! اما باز عقلمان قد نمی‌داد که بفهمیم چرا فوری می‌رود سراغ بابای بچه‌ها! بعدها حالیمان شد که او گول رنگ و روی



سید محمد حسن

نبوی

(۱۳۸۱-۱۳۰۳)

معلم، مؤسس، نماینده‌ی
مجلس شورای اسلامی.
یوشهر

از چهره‌های فرهنگی و آموزشی برجسته‌ی بوشهر و مردی پارسا و باتقوا بود. سال‌ها در مدارس و تربیت معلم تدریس کرد. بنیاد ایران‌شناسی بوشهر را تأسیس کرد. سه دوره نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی بود. تألیفاتی نیز داشت: علما و نویسندگان بوشهر، راهنمای خلیج‌فارس، گردآوری مجموعه مقالات کنگره‌ی رئیس علی دلواری.



من معمولاً
صفحه‌های خاطرات و
تجربه‌ها را مرتب می‌خوانم.
قصه‌های خود را ارسال کنم. یک هفته
پیش کتاب «خاطرات شازده حمام» نوشته‌ی
دکتر پایلی‌یزدی را خواندم که بسیار خواندنی
بود. تصمیم گرفتم به جای خاطره‌های خودم، سه
خاطره از این کتاب را برایتان بفرستم که فکر
می‌کنم بسیار مؤثر است. موفق باشید.

حمید دهقانی
دبیر دبیرستان‌های
یزد

شازده‌ی حمام

او را محکم‌تر از روزهای قبل کتک زد که چرا مشق‌هایت را چفت هم می‌نویسی (یعنی فاصله‌ی دو خط کم است) احمد ضعیف، لاغر مردنی شش‌هفت ساله گریه‌کنان گفت: «خدایا من چه کار کنم؟ در خانه مرا می‌زنند که پول نداریم، چرا کاغذ حرام می‌کنی و یک‌خط درمیان می‌نویسی؟ و در



اولین خاطره

اولین روز کلاس بود. آقامعلم وارد کلاس شد، بچه‌ها با بی‌حالی برپا کردند. آقا معلم گفت بنشینید. بعد هم فوری پای تخته و الف. ب را نوشت و گفت این الف است، بگویند الف! همه گفتند الف، گفت این حرف ب است، همه بگویند ب! همه گفتند ب. گفت حالا قلم و کاغذها را درآورید و بیست‌بار الف و بیست‌بار ب را بنویسید.

اول مهر بود و هوای یزد، دلکش و دل‌انگیز و باغچه‌ی مدرسه پر از انار؛ پنجره‌ی کلاس هم باز بود. آقا معلم صندلی‌اش را گذاشت کنار پنجره روبه‌روی حیاط و خودش پشت به بچه‌ها کرد و روی صندلی نشست. بچه‌ها هم تقلا می‌کردند که شکل الف و ب پای تخته را روی کاغذ بنویسند. البته من و چند نفر دیگر که ملا رفته بودیم، نوشتن برایمان راحت‌تر بود. نیم‌ساعتی آقا معلم در تفکر بود. بعد بلند شد و سری به میزهای بچه‌ها زد. یکمرتبه آقا معلم محکم تو گوش اصغر زد. به‌طوری که اصغر سرش خورد به سر هم‌کلاسی پهلویی. چرت بچه‌ها پاره شد. همه هاج‌وواج که اصغر چه کار کرد که آقا معلم این‌طور محکم توی صورتش زد؟! آقا معلم گفت: «بچه! دست راستت را کردی تو جیب و با دست چپ می‌نویسی؟ بیا بیرون. اصغر، ضعیف و نحیف و مردنی، از روی نیمکت بلند شد و از ردیف دوم میزها به جلوی تخته‌سیاه آمد. آقا معلم گفت: کره‌خر، احمق. کودن! هنوز هم که دست راستت را کردی در جیب، و با لگد محکم به پشت اصغر زد. اصغر بیچاره به شدت به طرف دیوار پرت شد و ناخودآگاه دست راستش را از جیبش بیرون آورد. او دستش را حایل خودش و دیوار کرد. اصغر از میج، دست راست نداشت!!

این تلخ‌ترین خاطره‌ی تحصیلی از اولین روز کلاس اول ابتدایی، باعث شد که هروقت چپ‌دستی را می‌بینم، یاد معلم کلاس اول و اصغر بیفتم و همه‌ی چپ‌دست‌ها را دوست بدارم. تا حال و حوصله داشتم، برای رؤسای دانشکده‌ها نامه می‌نوشتیم که در هر کلاس چند صندلی دسته‌دار برای چپ‌دست‌ها بگذارند. اکثر بچه‌های چپ‌دست، به‌خاطر صندلی‌های مدرسه‌ها و دانشکده‌ها، به مرض انحراف ستون فقرات دچار می‌شوند.

معلم، یعنی آقای جلیلی، هاج‌وواج مانده بود. اصغر بی‌دست هم، جلوی او ایستاده بود. با وجود سیلی و لگد خوردن و بی‌دستی، نه گریه‌ای می‌کرد و نه ناله‌ای. معلم گفت: «خب برو بنشین. با دست چپ هم نوشتی، اشکالی ندارد.» اصغر تا کلاس سوم به مدرسه آمد و سپس با پدر و مادرش از یزد به کرج مهاجرت کردند.

دومین خاطره

بچه‌های کلاس اول ب اکثراً فقیر بودند. احمد که پنج‌خوهر و برادر کوچولو داشت، پدرش در قسمت حلاجی کارخانه‌ی اقبال کار می‌کرد. احمد مشق‌هایش را فشرده می‌نوشت. معلم هر روز او را دعوا می‌کرد و یک سیلی محکم هم به گوش او می‌زد. روزی معلم عصبانی شد و



فیض‌الله نوری

(فوت: ۱۳۷۳)

دبیر فیزیک، اصفهان

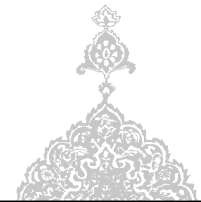
از دبیران وارسته و متقی سال‌های ۱۳۱۰ و بعد بود. با فرهیختگانی چون احمد بیرشک و احمد آرام دوستی و همکاری داشت. در تدریس فیزیک سرآمد دبیران و در تقوا و خلوص عقیده، زبان‌زد همگان به حساب می‌آمد. از آیت‌الله مکارم شیرازی نقل شده است: اگرچه خانواده‌ی ما در شیراز متدین بودند، ولی یک معلم فیزیک اصفهانی (نوری) را سر کلاس ما آوردند و او بود که مرا به این سمت (طلبگی) کشید.

دعوا کرده است، چند تا شلاق هم او نثار احمد می کند. احمد گریه کنان خود را به کلاس رساند و جلوی پای معلم غش کرد. معلم یک سرپایی محکم به دنده اش زد و گفت: «باشو خودت را لوس نکن!» اما احمد بلند نشد. معلم از کلاس بیرون رفت و با آمیرزا علی فراش برگشت. احمد را از کلاس بردند و او هرگز دیگر به مدرسه نیامد. او در یک کارخانه ی حلاجی پنبه، مشغول به کار شد. گاهی او را می دیدم. روزی شش ریال- که در سال ۱۳۳۵ با آن می شد ۲۵۰ گرم گوشت خرید- مزد می گرفت. او بعدها (حدود ۲۵ سالگی) مسلول شد. مدت ها گرفتار سل بود و حدود ۳۰ سالگی در گذشت.

سومین خاطره

من به دلیل آن که قبلا دو سالی ملا رفته بودم و حروف را خوب می شناختم و حتی گلستان سعدی را پیش ملا نباتی خوانده بودم، از بسیاری از بچه های کلاس جلو بودم. معلم مرا مبصر کرد. یکی از روزها شش نفر از بچه ها مشق نوشته بودند. معلم همه را به صف کرد و به من که مبصر کلاس بودم، گفت: «این ها را به دفتر پیش آقای ناظم ببر!» من همی بچه ها را پیش آقای ناظم بردم. آقا جواد ناظم، مردی ۴۵ ساله، شیک پوش، تر و تمیز، کراواتی و با صورت سرخ و سفید، چاق و تپلی بود. کفش های او برق می زد و همیشه شلاقی که از چند رشته چرم بافته شده بود، در دست داشت. او همیشه در دفتر نشسته بود و یا در حیاط مدرسه قدم می زد. شلاقش حدود ۱۲۰ سانتی متر بود و سر آن هم گره خورده بود. مرحوم آقا جواد، خدا رحمتش کند، بچه ها را محکم و بی محابا می زد. آن روز به محض آن که من با شش همکلاسی به جلوی دفتر رسیدیم، آقا جواد به من که اول صف بودم گفت: «دست را بگیر!» من تا آمدم بگویم آقا ما مبصر هستیم، چند تا شلاق به ساق پایم فرود آمده بود. من فرار کردم و آقا جواد پشت سرم می دوید و من فریاد زنان می گفتم: «آقا ما مبصر هستیم». و بالاخره آقا جواد من را گیر آورد. من گفتم: «آقا ما به خدا درسمان خوب است. ما مبصر هستیم»، ولی آقا جواد گفت، دستت را بگیر. بالاخره من دستم را گرفتم و دو تا شلاق محکم یکی در کف دست راست و یکی در کف دست چپ، نوش جان کردم. سپس آقا جواد گفت: «این دو شلاق برای این است که از جلوی ناظم فرار نکنی». بقیه ی بچه ها هر نفر پنج شلاق محکم خوردند و همه برگشتیم. معلم که فهمید من هم شلاق خورده ام، گفت: «چوب استاد به ز مهر پدر» من که از مهر پدر محروم بودم، لافل چوب استاد را داشتم، این خودش جای نعمتی بود. من دیگر در آن کلاس مبصر نشدم. فهمیدم که مبصر شدن، کتک خوردن هم دارد. شاید این که در تمام عمرم کوشش کردم پست اداری نگیرم و از داشتن سمت فراری هستم، تأثیر همین مبصر شدن کلاس اول باشد.

مدرسه مرا می زنند که چرا یک خط در میان نمی نویسی؟
آن روز بر اثر کتک آقا معلم، از بینی احمد خون روان شد. معلم گفت: «برو با آب حوض، بینی ات را بشور».
احمد که به لب حوض می رود بینی اش را بشورد، آقای ناظم شلاق به دست می رسد و به خیال آن که او با بچه ها



سید حسن
نیرزاده نوری
(۱۳۶۲-۱۳۰۷)

معلم مبتکر و خلاق. تهران

در تهران به دنیا آمد. در ۱۸ سالگی دیپلم گرفت و معلم شد. سال ها در مدارس برزویه، آیین روشن، نیکان، علوی و رفاه تدریس کرد. پنج سال نیز در جنوب شهر تهران به طور رایگان به آموزش کودکان پرداخت. برای یادگیری کودکان، در کلاس نقش بازی می کرد و بین بچه ها به کد خدا و شعبان علی معروف بود. نمونه ای از شیوه ی کلاس داری او از صداوسیما پخش شده است.



زینب دانش آموزی بود که چهار انگشت داشت. خیلی از این بابت رنج می برد. همیشه افسرده و غمگین بود و سعی می کرد خود را لایه لای دانش آموزان پنهان کند. نه تنها از مسابقه های کلاسی شاد نمی شد، بلکه آن طور که احساس می کردم، عذاب هم می کشید...

من همواره در این فکر بودم که او را از این انزوا و خلوت کاذب خود بیرون بیاورم... بنابراین، آرام آرام به او نزدیک شدم. سعی کردم در کلاس درس، هنگام روخوانی متن، از او بیشتر استفاده کنم. سعی می کردم در بحث های گروهی عمداً او را شرکت دهم و تشویقش کنم... اما زینب هیچ تمایلی از خود نشان نمی داد و هر بار سعی می کرد طفره برود و در کنج عزلت خود تنها باشد. انگار به این شیوه غلط در کلاس عادت کرده بود. کسی کاری به کار او نداشت. در ظاهر، این گونه راحت تر بود، اما غم و غصه را در چشمان قشنگ و چهره ی معصوم او به خوبی می شد دید؟...

من بی خیال او نبودم، یعنی نمی توانستم بی خیال باشم. گویی نوعی حس درونی به من می گفت: «تو بالاخره موفق می شوی. ناامید نباش! بیشتر تلاش کن...»

هنگام یاد دادن درس جدید و پرسش از درس گذشته، توجه خاصی به او می کردم. با کوچک ترین همراهی که او می کرد و جواب سؤال من یادانش آموزی را می داد، در حضور جمع تشویقش می کردم. اوایل اصلاً اعتماد به نفس نداشت. فکر می کرد چیزی نمی داند و نمی تواند بیاموزد.

به همین علت عقب نشینی می کرد و خود را درگیر بحث گروهی کلاس نمی کرد. چون نقص عضو داشت، خود را از همه حقیرتر و کوچک تر می دید.

اما من آرام آرام به او باور اندم و قبول دادم که خواستن توانستن است...

سعی کردم پرسش طرح کند و دیگر دانش آموزان به او پاسخ دهند و برعکس. لحظه ای از حال و یاد او غافل نبودم. روزها و هفته ها این رویه را ادامه دادم تا کم کم احساس کردم زینب در کلاس من جنب و جوش خاصی پیدا کرده است؛ مثلاً داوطلبانه نظر می دهد، سؤال می کند، پاسخ می دهد و در بحث گروهی شرکت فعال دارد.

خیلی خوش حال بودم. اولین پله ی موفقیت طی شده بود. دوست داشتم به طور کامل ناراحتی او را در همه ی کلاس ها و مدرسه از بین ببرم، تا این که روزی بریده بریده می خواست چیزی به من بگوید، ولی نمی توانست. به او گفتم عزیزم، چه می خواهی بگویی؟! بگو. حرف هایت را با جان و دل گوش می دهم. بگو چه چیزی در دل کوچکت می گذرد که این طور تو را آشفته کرده است؟...

قطرات اشک بر پهنای صورت زینب جاری شد. قلبم لرزید. طاقت دیدن اشک او را نداشتم. به سرعت اشک هایش را پاک کردم. بالاخره زینب با بغض گفت: «خانم! نگاهی به دستم بکنید، من در یک دستم چهار انگشت کوچولو دارم، در صورتی که همه ی بچه ها در هر دستشان، پنج انگشت معمولی دارند. من خجالت می کشم دست هایم را از آستین بیرون بیاورم. همه مرا نگاه می کنند. احساس می کنم مرا مسخره می کنند... پدرم به من قول داده بود دست هایم را در بهترین بیمارستان های تهران عمل کند، اما دکترها جوابم کردند و گفتند این عمل امکان پذیر نیست. دیگر کسی به فکر من نیست. کسی من را درک نمی کند.»

و دوباره زد زیر گریه. این بار با صدای بلندتر می گریست. او را در آغوش گرفتم. قدری آرام گرفت. به او فرصت دادم آن چه در دل کوچکش می گذرد، بیرون بریزد...

قدری سبک شده بود. مفصل با او صحبت کردم. به او گفتم، مشکل تو آن قدر بزرگ و مهم نیست که فکر می کنی. زینب جان! به دور و بر خودت به دقت نگاه کن! ما آدم های زیادی را می بینیم که دو دست و یا دو پا ندارند. همین پریشب بود که تلویزیون، دختر ۲۵ ساله ای را نشان می داد که دو دست و دو پا نداشت و در میان حیرت و ناباوری همه ی مردم، قلم را در دهان می گذاشت و نقاشی می کرد، مقاله می نوشت، کارهای شخصی خود را انجام می داد و فرد موفقی بود. زینب جان! احتمالاً خودت هم این فیلم را دیده ای. فیلم سینمایی نبود. نه! واقعیتی از زندگی بود و جالب این که این دختر خانم، لبخند متینی بر لب داشت... افراد زیادی از نعمت بینایی محروم هستند، ولی از استعداد و هوش خود نهایت استفاده را کرده اند و تسلیم مشکلات نشده اند؛ تحصیل کرده اند و به مدارج عالی رسیده اند. خودت را باور کن. تو حتماً موفق می شوی.

زینب لبخندی از ته دلش زد. دوباره بوسیدمش و به او گفتم: من همیشه پشتیبان تو هستم. از آن پس، زینب در کلاس همه ی همکاران جنب و جوش بیشتری پیدا کرد. داوطلبانه به درس پاسخ می داد، در گروه های سرود و تئاتر، و در نمازخانه ی مدرسه، کتاب خانه، اردوها، مراسم صبحگاهی و خلاصه همه جا شرکت می کرد و حضور داشت. همه از او راضی بودند و خودش چه قدر خوش حال و مسرور شده بود! او آرام آرام روحیه ی خود را به دست آورد و به دانش آموزی موفق و مطرح در مدرسه تبدیل شد.



فاطمه جنتی*
خواستن
توانستن
است!



باقر نیلفروشان

(۱۳۷۸-۱۳۰۳)

مؤسس، مدیر، اصفهان

در رشته ی حقوق تحصیل کرده بود و در علوم حوزوی نیز از شاگردان آیت الله خادمی بود. چند مدرسه در اصفهان تأسیس کرد. دبستان دین و دانش، دبستان نور دانش و دبیرستان ترقی. هم چنین سرپرستی دبستان دخترانه ی نرگس را به عهده داشت. گویند روزی بین دو دانش آموز داور می کند و بعداً متوجه اشتباه قضاوت خود می شود. از این رو، اندیشه ی قاضی شدن - رشته ی تخصصی خود - را کنار می گذارد و به خدمت در فرهنگ ادامه می دهد.

«آی آدم‌ها...؟!»

حسن طاهری

مقاله

تیمز^۱ و پرلز^۲ دو مطالعه‌ی تطبیقی در حوزه‌ی ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی هستند که زیر نظر انجمن بین‌المللی ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی IEA انجام می‌گیرند. این انجمن یک نهاد مستقل و معتبر پژوهشی در سطح جهان است که با هدف «بهبود و ارتقای وضعیت آموزش» کشورهای شرکت‌کننده فعالیت می‌کند. مطالعه‌ی تیمز برای سنجش عملکرد نظام آموزشی کشورها در آموزش علوم و ریاضی، هر چهار سال یک بار و مطالعه‌ی پرلز برای سنجش «سواد خواندن» هر پنج سال یک بار تکرار می‌شود.

در گزارش «مرکز ملی مطالعات تیمز و پرلز»، جایگاه و عملکرد دانش‌آموزان پایه‌ی چهارم ابتدایی کشور ایران (سرزمینی که مهد اولین دانشگاه-جندی شاپور- در جهان است) در تیمز ۲۰۰۷، از میان ۳۶ کشور شرکت‌کننده، در درس ریاضی رتبه‌ی ۲۸ و در درس علوم تجربی رتبه‌ی ۲۷ بوده است.

در پرلز ۲۰۰۶ هم از میان ۴۵ نظام آموزشی شرکت‌کننده، رتبه‌ی کشور ما ۴۰ بوده است.

با توجه به شناختی که از دقت علمی طراحان و مجریان این برنامه در انتخاب نمونه‌ها و طراحی و اجرای آن دارم، به عنوان یک فرهنگی، از مطالعه‌ی گزارش و آگاه شدن از رتبه‌ی

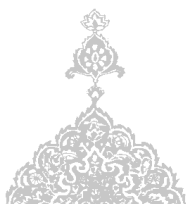
دانش‌آموزان ایران، دلم گرفته است؟! چه رفتارها، برنامه‌ها یا بی‌برنامه‌گی‌هایی ما را به این رتبه کشانده است؟! *

بدیهی است، پاسخ به این سؤال خود موضوع مطالعات، هم‌اندیشی‌ها و پژوهش‌های متخصصان ذیربط در سطح ملی است. زیرا این مطالعات زمینه‌ها و فرصت‌هایی را فراهم می‌کنند تا از آن طریق، نظام‌های آموزشی کشورهای شرکت‌کننده بتواند با شناخت نقاط قوت و ضعف خود - در مقایسه با دیگر کشورهای شرکت‌کننده- برای کیفیت بخشی به فرایند یاددهی - یادگیری در کشور خود، راه‌کارهای علمی و عملی طراحی کنند و به اجرا درآورند. اما من به عنوان یک کارشناس مسائل آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی، نتوانستم به آسانی از کنار این مسئله بگذرم و با آن «ور رقتم». از میان دلایل و عواملی که در آسیب‌شناسی این موضع به فکر رسید، یک نکته چشم‌گیر بود. آن چه می‌خوانید، نگاهی است به این نکته!

به قول سعدی «ندانم کجا خوانده‌ام در کتاب» که:

«واقعیت آن چیزی است که هست؛ آن کسی که آن را نمی‌بیند نابیناست!»^۳ و آن‌که با وجود دیدن آن را انکار می‌کند، تبهکار است!»

این سخن بدان آورد که توجه مدیران فرهنگی، مخصوصاً اولیای آموزش و پرورش کشور را به «واقعیت»های جاری در



مهدی ولی‌ئی

(۱۳۶۱)

دبیر ریاضی، معلم

نمونه، مؤلف، کردستان

در شهرستان کامیاران خدمت می‌کند و دانشجوی کارشناسی ارشد ریاضی کاربردی است. دارای فعالیت‌هایی در زمینه‌ی ورزش، طراحی نرم‌افزار آموزشی، پژوهشگری، تدریس، مدیریت، برگزاری همایش و تألیفات متعدد است. از جمله تألیفات او کتاب‌های لذت ریاضی (۸۴)، معلم، عشق و تفکرات حاکم (۸۵) و ریاضی، زندگی، طبیعت و هنر (۸۵) است. وی در سال ۸۹-۸۸ به عنوان دبیر نمونه‌ی کشوری انتخاب شده است.





گرفته‌اند و می‌تازند. هر کلاس و معلمی که از این قافله عقب بماند، وای به حالش؟! زیرا که دانش‌آموزانش در امتحانات و مسابقات به اصطلاح تیزهوشان و سایر مسابقات گزینش و ضد علم قبول نخواهند شد و این یک واقعیت در نظام آموزش و پرورش کشور ماست. معنای این سخن آن است که فرزندان ما آلت دست بنگاه‌های یاد شده قرار گرفته و از امکان «شکوفایی فطرت» که در رویکردهای اهداف آموزش و پرورش روی کاغذ آمده است، دور شده‌اند!^۴

نمونه‌های موفق این دانش‌آموزان، اغلب به صورت کسانی هستند که انبار دانش و اطلاعات موضوعات درسی‌اند. این نمونه‌ها - که غالباًند - همان‌ها هستند که خداوند در قرآن آشکار و قاطع، ما را از افتادن در دام آن‌ها برحذر داشته است.^۵

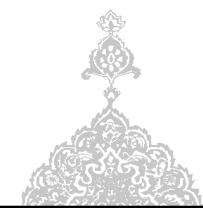
در اریب‌هشت ماه ۸۹، در یک همایش حضور داشتم که قرار بود در آن دانش‌آموزان منتخب یک مدرسه‌ی راهنمایی، یافته‌های پژوهشی خود را ارائه دهند. فکر می‌کنید چه خبر بود؟!

دانش‌آموزان به جمع‌آوری و ارائه‌ی دانش و اطلاعات که دانشمندان و دانشجویان و پژوهشگران کشورهای دیگر درباره‌ی موضع تحقیق و مطالعه‌ی آن‌ها یافته بودند - و امروز این یافته‌ها از طریق وسایل ارتباطی موجود به آسانی و پشت میز کارمان در اختیار ما قرار می‌گیرد - ژست مطالعه و تحقیق می‌دادند! در این جلسه (و جلسات مشابه)، هیچ‌گونه خبری از کوشش‌های خود افراد برای «یافتن» نبود! آن روز جای اینشتین خالی بود که گفت: «اگر می‌خواهید فرزندان‌تان دانشمند شوند،

فرایند آموزش و ارزش‌یابی کلاس‌های درس مدارسمان جلب کنیم. شاید از این طریق، پنجره‌ای باز و معلوم شود که سرخ‌تعلیم و تربیت فرزندان ما در دستان چه کسان یا چه بنگاه‌هایی است که در ارزش‌یابی‌های آزاد از دخالت و قضاوت خود ما، چنین نتایجی به بار می‌آید.

ظاهراً جواب‌ها متوجه معلمان می‌شود! به نظر شما، معلمان دانش‌آموزان را به چه سویی رهنمون می‌شوند؟ به آن سو که در اهداف برنامه‌های درسی آمده‌اند؟ این که خواست و آرزوی ماست. اگر جواب شما هم از این قبیل باشد، آدمی هستی با تفکر علمی و منطقی! اما توی باغ آموزش و پرورش کشور مانیتید!؟

این باغ دم دست است. کافی است بتوانیم با آزادی و هشیاری، آنچه را که در فرایندهای آموزش و ارزش‌یابی کلاس‌های درس فرزندانمان می‌گذرد، از نزدیک مشاهده کنیم. واقعیت این است که در مدارس، «مطالبی به دانش‌آموزان یاد داده می‌شود که در امتحان به کارشان آید!» در فعالیت‌های ارزش‌یابی، پرسش‌ها و انتظارات در همه‌ی موضوعات و مواد درسی، عمدتاً در پایین‌ترین سطح اهداف شناختی برنامه‌های درسی قرار دارند. به عبارت روشن، فعالیت‌های یادگیری در مدارس، از رویکرد اهداف برنامه‌های درسی مصوب شورای عالی آموزش و پرورش الهام نمی‌گیرند. الهام بخش آن‌ها خطی است که بنگاه‌های تولید کننده‌ی کتاب‌های به اصطلاح کار و تمرین و ارزش‌یابی (بازار!) برای پر کردن جیب خود و خالی کردن فرهنگ کشور و به وجود آوردن گان فضاهای ضد علمی گزینش دانش‌آموز در مدارس خاص در پیش



سلمان هراتی
(۱۳۶۵-۱۳۳۸)
شاعر، معلم، هنرمند

در روستای مَرَدشت تنکابن به دنیا آمد. پس از دریافت مدرک دیپلم در مرکز تربیت معلم پذیرفته شد و در رشته‌ی هنر ادامه‌ی تحصیل داد و معلم شد. هم‌زمان، به فعالیت‌های ادبی و سرودن شعر روی آورد و چند کتاب شعر منتشر کرد. متأسفانه روزی در راه مدرسه، بر اثر تصادف با ماشین درگذشت. سلمان هراتی از نخستین شاعران پس از انقلاب اسلامی است و با حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی همکاری داشت. از آثار اوست: دری به خانه‌ی خورشید، از آسمان سبز، از این ستاره تا آن ستاره.

آن‌ها را با روش کار دانشمندان آشنا کنید نه محصول کار آن‌ها!

سخت‌ترین لحظات حضور من در آن جلسه، تماشای چهره‌های سرشار از ذوق، علاقه و استعداد شگفت‌انگیز دانش‌آموزان بود و این که «نظام آموزشی ما این فرشتگان را به کجا می‌برد؟!»

برنامه‌هایی از این گونه سبب می‌شود که دانش‌آموزان برداشت غلطی از «علم» و «کار علمی» پیدا کنند.

همه می‌دانیم که تاریخ آغاز حمله‌ی این ویروس خطرناک به آموزش و پرورش کشور ما، با تاریخ تشکیل کلاس‌های کنکور، هم زمان است.

این موج، با استفاده از غفلت آموزش و پرورش ما کم‌کم خود را به سال‌های تحصیلی پایین‌تر هم کشانده است تا جایی که هم اکنون موفق شده امتحانات پایانی دوره‌ی ابتدایی را نیز به تسخیر خود درآورد. اگر دنبال شاهد و دلیل بر این مدعا هستید، لطفاً نگاهی به سؤال‌های امتحانی خردادماه ۱۳۸۹ دانش‌آموزان پایه‌ی پنجم ابتدایی ببینید! اکثریت قریب به اتفاق این سؤال‌ها، چیزهایی نیستند که برنامه‌های درسی دنبال آن هستند؟!

نکته‌ای که لرزه بر اندام می‌اندازد و من از نزدیک شاهد آن بودم، نقشی است که اولیای دانش‌آموزان - به اجبار - آن را بازی می‌کنند! آن‌ها تحت تأثیر امواج کاذب جاری در آموزش و پرورش، برای این که گلیم فرزندان خود را از آب بیرون کشند، بر خلاف فهم و باور خود، از معلمان می‌خواهند که فرایند یاددهی - یادگیری کلاس‌های درس را طوری طراحی

و اجرا کنند که فرزندان‌شان از قافله‌ی قبول شدن در امتحانات به اصطلاح تیزهوشان و ... وعقب نمانند!

این دام در مدارس غیردولتی که عملاً خط دهنده به مدارس دولتی‌اند، گسترده و فراگیر است. زیرا که دانش‌آموزان این مدارس، از نظر مادی آمادگی بیشتری برای نفوذ فرصت طلبان و یغماگران دارند؟!

وه که چه قدر زیبا، معنی‌دار و به جاست شعر «نیما» در توصیف صحنه‌هایی این چنین و آنچه این مقاله در پی آن است:

«می‌تراود مهتاب، می‌درخشد شب تاب

نازک آرای تن ساق گلی

که به جانش کشتم و به جان دادمش آب

ای دریغا! به برم می‌شکنند!

و ما علی الرسول الا البلاغ

فردا دیر است؟!

*کارشناس آموزش ابتدایی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

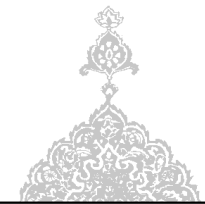
زیرنویس

1. TIMSS

2. PIRLS

۳. از: نگاهی به جایگاه و روند عملکرد دانش‌آموزان ایران در مطالعات TIMSS و PIRLS از انتشارات پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.

۴. همان مصداق آیه‌ی شریفه‌ی «...وَلَهُمْ ابْصَارٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا...»
۵. مثل الذین حملوا التوریه، ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً.



محمد ابراهیم

همت

(۱۳۶۲-۱۳۳۶)

فرمانده لشکر

محمد رسول‌الله (ص)

در شهرضای اصفهان به دنیا آمد. پس از دریافت دیپلم، به دانش‌سرای راهنمایی اصفهان رفت و معلم شد. می‌کوشید دانش‌آموزان را با افکار امام خمینی آشنا کند و به همین سبب چندین بار ساواک به او اخطار داد.

پس از پیروزی انقلاب، در ایجاد کمیته‌ی انقلاب اسلامی شهرضای نقش داشت و سیاه شهرضا را با دوستانش تشکیل داد. حدود دو سال در کردستان، بیش از بیست عملیات را فرماندهی کرد و سپس فرمانده تیپ (بعداً لشکر) محمد رسول‌الله شد. در عملیات‌های رمضان، مسلم بن عقیل، بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر شرکت داشت و در عملیات خیبر به شهادت رسید.



پر قواک

آنچه در این جا ملاحظه می کنید، پاره‌ای از نظرات و پیشنهادهایی است که از سوی خوانندگان، همراه با برگ ارزش‌یابی مجله به دست ما رسیده است. از همه‌ی عزیزانی که این نظرات را فرستاده‌اند تشکر می‌کنیم و امیدواریم بتوانیم تا حد امکان نسبت به انجام پیشنهادهای اقدام کنیم.

فرزانه حیدری نونسدژ: آبدان: لطفاً از آموزش و پرورش کشورهای دیگر گزارش تهیه کنید.

منور هرویان: زیرخان نیشابور: روی جلد مجله، عکس یا چهره‌ی معاصر باشد. مقالات همکاران بیشتر درج شود. صفحات مجله بیشتر شود. از درج عکس‌های ناامید کننده مثلاً دختر روستایی و صندوق کمیته‌ی امداد، خودداری شود.

احمد بلبل: نیشابور: مجلات رشد تعدادشان زیاد شده و خیلی از آن‌ها را می‌شود در هم ادغام کرد. در مجلات شما مطلب راجع به آموزه‌های دینی مثل نماز، قرآن، آشنایی با ائمه و سیره‌ی آن‌ها... کمتر به چشم می‌خورد. به جای خاطره‌های مضحک از خلایق‌ها و روش‌های ... سخن به میان آورید.

اختر شیخ زاده: بوشهر: ترتیبی اتخاذ کنید که سازمان آموزش و پرورش هر استان، همکارانی را که تلاش می‌کنند مجلات خواننده شود و در مدرسه با دانش آموزان خود کار می‌کنند، تشویق کند.

عباس عباسیان: نشتارود مازندران: در طول سال، یک مسابقه‌ی اینترنتی و یا داخل مجله از محتوای مجلات برگزار شود و در پایان، ضمن اهدای جایزه، تقدیرنامه هم صادر شود.

مظاهر عشوری مقدم: رامسر: بسیار خرسندم که هنوز هم -پس از سال‌ها- از این ماهنامه استفاده می‌کنم و مجله توسط مدرسه‌ای که در آن تدریس می‌کنم، در اختیارم گذاشته می‌شود.

منصوره عرب: محلات: پیشنهاد می‌کنم هر سال برای فصل بهار، با توجه به هفته‌ی بزرگداشت مقام معلم، ویژه‌نامه‌ای هم ضمیمه‌ی فصل‌نامه‌ی بهار منتشر شود. قسمت پاسخ به پرسش‌ها یا مشاوره در مجله نیز پیشنهاد می‌شود.

خدیدجه ساکی حسینی: هویزه: مطالب خانواده و تربیت، خانواده و اعتیاد، خانواده و مدرسه، و خاطرات و تجربه‌های آموزنده‌ی همکاران بیشتر بیان شود.

شعبان محسنی: فریدونکنار: از تجربیات و ابتکارات خوب معلمان بیشتر استفاده شود. گزارش‌هایی از مراکز استثنایی، نحوه‌ی تدوین، و موفقیت‌های معلمان و دانش آموزان بنویسید.

فرخنده اکبری مطلق: تهران، پونک:

محتوای همه‌ی مجلات رشد بسیار خوب هستند... و من همیشه خواندن رشد نوجوان را نیز به دانش آموزانم توصیه می‌کنم. مطلب مهمی که همیشه آن را به صورت دغدغه‌ای با هم فکرتان مطرح می‌کنم، این است که راهی باشیم تا انگیزه و تشویقی شود تا همه‌ی معلمان، و نه عده‌ی خیلی‌ای علاقه‌مند، مجله‌های رشد یا لااقل یکی از آن‌ها را مطالعه کنند.

مریم شمس الدین زاده: راور کرمان: اگر در پایان هر سال یک ویژه‌نامه‌ی معلم دارای بار علمی چاپ شود، مناسب است.

سمیه شامخی: شیراز: من تمام مجلات رشد، اعم از رشد کودک، رشد آموزش ابتدایی، رشد مدرسه‌ی فردا، رشد مدیریت مدرسه، رشد تکنولوژی آموزشی و رشد معلم را دقیق مطالعه می‌کنم و واقعاً برایشان اهمیت قائلم. لطفاً مطالب جذاب‌تری چاپ کنید.

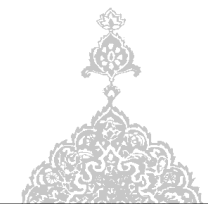
ابوالفضل شمالی: گرگان: تعداد صفحات بیشتر شود. از سرگرمی‌های علمی و آموزشی استفاده شود. راجع به سیر تاریخی تحول علوم در همه‌ی رشته‌ها مطالبی بنویسید.

محمد احمدوند: ملایر: تجربیات مفیدی را که به تغییر رفتار و یا بهبود درس دانش آموزان منجر شده است، بیشتر چاپ کنید و مقالات کاربری همکاران را نیز.

پروین زنگ ملکی زاده: هریس: این موارد را تقاضا دارم: برگزاری مسابقات کتبی در مجله، استفاده از مطالب مجله به عنوان آزمون ضمن خدمت، چاپ کلیه‌ی شماره‌های مجله به صورت مجلد، پذیرش خبرنگار برای مجله

عبدالله طبرستانی: جویبار مازندران: در هر شماره، از کتاب‌های ارزشمند نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجاده‌ی نیز مطالبی آورده شود.

طاهره حبیبی: یزد: بهتر است مجلات در تابستان نیز منتشر شود. شاعران و نویسندگان



گلد بهار
یادگاریان
(۱۳۴۳)

دبیر دینی، عربی و قرآن،
مؤلف: زنجان

در زمینه‌های متفاوتی فعال است. در سال ۸۸-۸۷ در فعالیت‌های اقدام‌پژوهی، منتخب استان شد. به تشویق او، بعضی از افراد بازمانده از تحصیل، پس از سال‌ها، انگیزه پیدا کرده، به تحصیل خود ادامه داده و حتی به دانشگاه رفته‌اند. از تألیفات اوست: شرح و تفسیر قرآن برای دوره‌ی راهنمایی، نسبت عقل و عشق در منظر امام خمینی (ره)، و مقالات متعدد.

معلم کشور نیز برای همکاران معرفی شوند.

شیرزاد زمانی. ماکو. شوط: با تقدیر و تشکر به خاطر نظرخواهی از معلمان ۳۴ سال سابقه دارم و ۲۰ سال است خواننده‌ی رشد معلم هستم. خواهشمند است بیشتر به شهرستان‌ها بها بدهید. بسیاری از مجلات رشد به شهر تهران محدود است.

فرشته مطاعی. کرمانشاه: بهتر است مقالاتی در مورد مشکلات درسی - عاطفی دانش آموزان با راه‌کارها و راه حل رفع آن‌ها نوشته شود.
محمد راسخی. کازرون: دانشجوی ترم آخر کارشناسی ارشد تعلیم و تربیت اسلامی هستم و همیشه از مطالب مجله‌های رشد به خصوص رشد معلم، رشد راهنمایی و رشد برهان، استفاده می‌کنم.

اکبر احمدیان باغبادرانی. اصفهان: کثرت مجلات خوب است، اما خوب‌تر این که همه‌ی این چند نشریه (معلم - ابتدایی، تکنولوژی و ...) در یک یا حداکثر دو مجله ادغام شود. درج دیدگاه‌های مسئولان آموزش و پرورش، سند چشم انداز که بسیار از آن سخن گفته شده است، اما کتب چیز دیگری ندیدیم و سایر تحولات آموزش و پرورش و ... در مجله مطلوب است و مورد استقبال بیشتر قرار خواهد گرفت.

حکیمه حسینی. کازرون: بازگو کردن گلایه‌ها و اعتراضات معلمان از سیاست‌های وزارت و ادارات و گاهی کادر مدرسه و ... می‌تواند نوعی ابراز هم‌دردی با [ما] خوانندگان باشد و این امر به صمیمیت بین خوانندگان و مجله منجر خواهد شد، پس آن را پررنگ‌تر کنید.

مریم حسینی. شیراز: مجله بسیار پر محتواست، منتهی مجله‌خوان کم است. برای ترغیب معلمان به مطالعه، باید تمهیداتی در نظر گرفته شود.

سیفعلی رضا زاده. اسلام‌شهر، شهرک قائمیه: معلمانی را که در مناطق محروم و دورافتاده و بدون امکانات مادی و نیروی انسانی (کادر دفتری)

مشغول به خدمت هستند، معرفی کنید.

معصومه کردجری. تهران: صفحات مجله را به صورت روشن و واضح چاپ کنید. صفحات تیره برای مطالعه مشکل ایجاد می‌کند.

فاطمه سعادت‌مند. قم: تا می‌تونید در مجله‌تان به معلم بها دهید. استفاده از مطالب خود همکاران و ارتباط صمیمی با آن‌ها می‌تواند پلی برای موفقیت شما باشد. اگر به ما بها نمی‌دهند، لااقل خودمان به خودمان بها دهیم.

معصومه بهجتی. خواف (خراسان رضوی): خیلی خوش‌حالم که همه‌ی شماره‌ها را مطالعه کردم. واقعا خسته نباشید. خدای مهربان به شما قوت و توانایی بدهد. تقدیری بود از یک معلم از شهرستان محروم و مرزی خواف.

محمد صدیقی. زیرخان، خراسان رضوی: پیشنهاد می‌کنم به صورت فصلی یا ماهانه آزمونی از مجلات رشد تهیه شود و در اختیار همکاران سراسر کشور قرار گیرد تا همکاران مجلات را به صورت جدی‌تری مطالعه کنند.

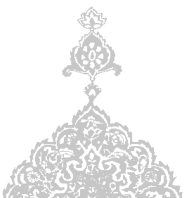
زهرافورکی نژاد. بیرجند: معلم زیست‌شناسی هستم. امسال معلم نمونه‌ی کشوری شدم. اگر صلاح دانستید با معلمان نمونه‌ی کشوری گفت‌وگو‌هایی داشته باشید. فکر کنم شنیدن تجربیات آن‌ها برای دیگران مفید باشد.

غلامرضا پورعلی رکنی. بابل: اگر جدول و مطالب خواندنی و شنیدنی و ضرب‌المثل با چگونگی رواج آن، در مجله موجود باشد، بسیار عالی خواهد بود.

مارال قانع‌ی نسب. مرودشت: تعداد داستان‌ها را بیشتر کنید. خاطرات و تجربه‌ها را در صفحات بیشتری چاپ کنید. مقالات خارجی را به زبان ساده‌تر بنویسید.

محبوبه منظری. فیروز: از زحمات شما بسیار سپاس‌گذارم. آرزو دارم روزی بتوانم مطلبی بنویسم، ولی فرصت ما به عنوان معلم زن بسیار کم است. ای کاش روزی برسد که وقت بیشتری برای فکر کردن، مطالعه و تألیف داشته باشیم.

فاطمه علی آبادی. نیشابور: اگر در مجلات از معلومات معلمان مخصوصاً خانم‌ها، درباره‌ی انواع غذاهایی که پرفایده، مفید و خوشمزه است، نظرخواهی شود و طریقه‌ی پخت آن‌ها را در صفحه‌ای بیاورید، بسیار خوب است.



ایران یوسفی قروه (۱۳۲۱)

معلم تربیت بدنی، مدیر و
خبر مدرسه ساز. کرمانشاه

از معلمان دلسوز و ایثارگر
کرمانشاه است و منشأ خدمات
مثبتی در طول فعالیت‌های خود
بوده است. بعد از بازنشستگی،
به هزینه‌ی شخصی، سه واحد
آموزشی احداث کرد و در اختیار
آموزش و پرورش قرار داد.



در شماره‌های ۷ و ۸ دوره‌ی قبل، فرم ارزش‌یابی از مجله را منتشر کردیم و از شما همکاران و خوانندگان گرامی خواستیم به آن پاسخ دهید. خوش‌بختانه پاسخ‌های بسیاری از همه‌ی نقاط ایران به دستمان رسید و ماحسب قولی که داده بودیم، برای هریک از کسانی که فرم را فرستاده بودند، یک جلد کتاب، در معرفی یکی از مشاهیر معلمان بزرگ ایران، به‌عنوان تشکر فرستادیم. اینک برای اطلاع خوانندگان عزیز، نتیجه‌ی ارزش‌یابی را در این‌جا درج می‌کنیم. نخست نتیجه‌ی سه سؤال کلی را می‌آوریم و بعد نتیجه‌ی جدول ارزش‌یابی را از نظرتان می‌گذرانیم.

سؤال ۲: با دریافت هر شماره‌ی جدید، نخست به سراغ کدام مطلب می‌روید؟ (برحسب اولویت)
پاسخ‌ها:

۱. تجربه‌ها و خاطرات؛ ۲. مقالات؛ ۳. معلمان بزرگ ایران؛ ۴. شعر و ادب؛ ۵. گزارش و گفت‌وگو؛ ۶. داستان؛ ۷. کتاب‌خانه؛ ۸. دانش معلم؛ ۹. معرفی و نقد فیلم؛ ۱۰. تاریخ قرن بیستم.

سؤال ۳: علاقه دارید بیش‌تر چه مطالب و موضوعاتی در مجله چاپ شود؟
پاسخ‌ها:

۱. تجربه‌ها و خاطرات؛ ۲. معلمان بزرگ ایران؛ ۳. موضوعات علمی؛ ۴. مقاله؛ ۵. گزارش؛ ۶. روش‌های تدریس؛ ۷. گفت‌وگو؛ ۸. مقالات دینی؛ ۹. مسائل معلمان؛ ۱۰. معرفی دانشمندان.

سؤال ۴: علاقه دارید از آثار و نوشته‌های کدام‌یک از نویسندگان یا شخصیت‌های علمی، ادبی و فرهنگی داخلی یا خارجی و... در مجله استفاده کنید؟
پاسخ:

در این پاسخ، ده مورد از بیش‌ترین کسانی که برحسب اولویت نام برده شده‌اند، عبارت‌اند از: شهید مطهری، دکتر علی شریعتی، جلال آل‌احمد، دکتر حسابی، مولوی، دکتر علی‌اکبر سیف، فردوسی، علی‌اکبر شعاری‌نژاد، احمد آرام و عبدالحسین زرین‌کوب.

از افراد زیر نیز نام برده شده است: احمد بیرشک، دکتر خسرو باقری، دکتر بهرام محسن‌پور، اسفندیار معتمدی، محمدرضا سنگری، پیازه، پرویز شهریاری، محمدحسین شهریار، محمود گلزاری، جان دیویی، محمدبهمن بیگی، نیرزاده نوری، دکتر علی محمد کاردان، ماکارنکو، محمدجواد باهنر و الهی‌قمشه‌ای. ارقام جدول صفحه‌ی روبه‌رو نشان‌دهنده‌ی درصد پاسخ‌ها نسبت به کل جواب‌های رسیده است.

ارزش‌یابی شما از مجله

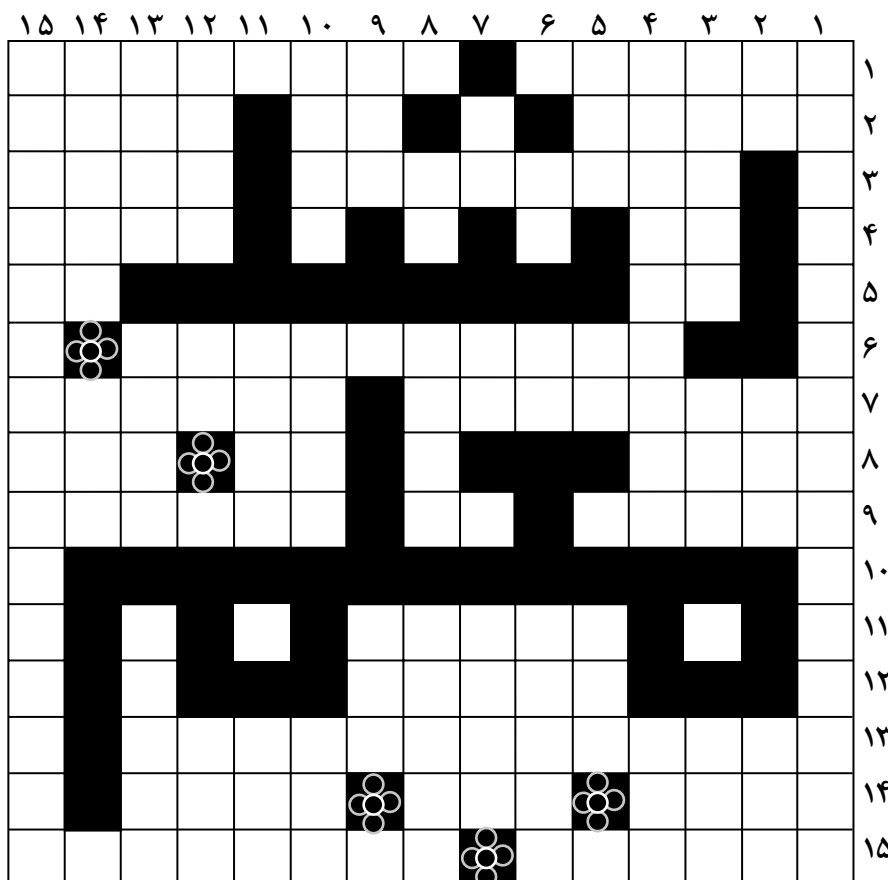
سؤال: ارزیابی شما از چاپ موضوعات، مطالب، تصاویر، عکس و... در مجله چیست؟	ضعیف	متوسط	خوب	عالی
۱ عکس یا تصویر چهره‌های فرهنگی-آموزشی معاصر بر روی جلد	۳	۲۴	۳۸	۳۲
۲ مطلب آیه‌های زندگی (آیات قرآن کریم- اشعار مثنوی مولوی)	-	۱۳	۳۷	۵۰
۳ عکس‌های جشنواره‌ی عکس رشد در صفحات پایانی جلد	۴	۴	۴۲	۵۰
۴ سرمقاله‌ها	۵	۱۴	۴۶	۳۵
۵ گفت‌وگوها	-	۱۹	۵۹	۲۲
۶ گزارش‌ها	۴	۱۴	۵۶	۲۶
۷ بازخوانی (مطالبی که برای بار دوم از نویسندگان برجسته چاپ می‌شود)	-	۲۰	۵۱	۲۹
۸ دانش معلم	۶	۱۸	۴۴	۳۲
۹ خانواده	۴	۲۹	۳۹	۲۸
۱۰ معرفی و نقد فیلم	۸	۲۹	۳۸	۲۶
۱۱ تاریخ قرن بیستم	۵	۱۹	۴۷	۳۰
۱۲ مقالات همکاران	۴	۲۰	۵۳	۲۳
۱۳ شعر و ادب	۱	۱۴	۴۸	۳۷
۱۴ معلمان بزرگ ایران	-	۳	۴۲	۵۵
۱۵ معرفی کتاب- به صورت مختصر- و نوع کتاب‌هایی که انتخاب می‌شوند.	-	۱۶	۴۹	۳۵
۱۶ خاطرات و تجربه‌ها	۲	۱۵	۳۰	۵۳
۱۷ داستان کوتاه	۲	۱۳	۴۳	۵۲
۱۸ جدول کلمات متقاطع	۴	۲۲	۴۷	۲۷

افقی

۱. کوشش آنان صرف تعلیم و تربیت انسانها می شود- او نیز می کوشد دیگران را در فرصتی دیگر با سواد کند.
۲. نام پدر حضرت موسی (ع)- علامت مفعولی- تحفه و سوغات
۳. از کوه های کردستان سرچشمه می گیرد و به دریاچه ای ارومیه می ریزد- اسطوره های مقاومت جنگ تحمیلی
۴. صدمه و آسیب- ساحل دریا
۵. القای موسیقی- از مرتجعین
۶. نام سابق وزارت آموزش و پرورش
۷. آنچه کسی را به غلط و اشتباه بیندازد- پایتخت آلبانی
۸. کشوری مسلمان در آفریقا- پروفیسور حیوانات - مزاحم تابستان
۹. زبان ها- آزاده ی دشت کربلا- تعاون
۱۱. عدل و داد
۱۲. شرکت تولید و انتقال نیرو بدون ی
۱۳. قابلیت یا توان یادگیری مطالب درسی
۱۴. اسب زرد رنگ- طلایی- ثروتمند
۱۵. دانش آموز خیلی زرنگ- در بعضی از مدارس تنها وسیله ی آموزشی همین وسیله است.

عمودی

۱. از سخنان امام خمینی درباره ی معلمی
۲. از اقوام پدري- شب تازی- کوشش
۳. در حال لرزیدن- گورستان هلیکوپترهای آمریکایی - برنده
۴. نویسنده ی شوخ طبع «تام سایر»- جماعت
۵. سریع و فوری- نیمی از جمعیت بشر- مداد نوکی
۶. ساز چوپان- نام به زبان ترکی- دلجویی
۷. از میوه ها- راه بی پایان- وارد نیست
۸. مهره ای در شطرنج- لقب پادشاهان قدیم روسیه- هر چیز تاریخی و قدیمی
۹. از شهرهای قدیم خراسان- شادمانی
۱۰. جایی که ندای حق تعالی به حضرت موسی رسید- مقام- اگر مربوط به معلم باشد، در تدریس نقش دارد.
۱۱. همه- پداکن
۱۲. آدم پرشک- جنس قوی- لقب اشراف انگلیسی
۱۳. از مجاهدان صدر اسلام- اشعه ای است- مقیاس و آلت سنجش
۱۴. فرایند آگاه شدن از اشیا و رابطه ها- فعل امر نگرستن
۱۵. کتابی سودمند برای معلمان اثر دکتر علی شریعتمداری



* به ده نفر از کسانی که حل صحیح جدول را ارسال کنند، به قید قرعه هدیه داده خواهد شد.
صندوق پستی: ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ و رایانامه: moallem@Roshdemag.ir